

توفان
و
کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد
ضمیمه فصل بیستم
مندرج در دفتر دوم جلد اول

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵
حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- توفان و کنفدراسیون جهانی ----- ۱
- دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۱
- سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۲
- فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی ----- ۲
- برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم ----- ۲
- سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۹
- جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی ----- ۹
- سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۱۵
- آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم ----- ۱۵
- سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۲۴
- بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴ ----- ۲۴
- "سپهر" و "آرمان" دو کانون ارتداد و تفرقه ----- ۲۴
- سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۴۹
- تلاش همه جانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است ----- ۴۹
- سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۶۴
- اطلاعیه ----- ۶۴
- فراخوان "هئیت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"، توطئه‌ای علیه جنبش دانشجویی خارج از کشور ----- ۶۴
- سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۷۱
- سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی ----- ۷۱
- تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمت‌کشان، مبارزه ادامه دارد. ----- ۷۱
- سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۸۹
- فراخوان مشترک هئیت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و هئیت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه ----- ۸۹
- سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۹۷
- پاسداران سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی ----- ۹۷
- سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۱۰۲
- تعمیق انشعاب، به شیوه‌ای دیگر ----- ۱۰۲
- سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم ----- ۱۰۶
- قطع‌نامه شورای عالی سازمان آمریکا ----- ۱۰۶

- سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۱۰
- نکاتی پیرامون مسائل جنبش دانشجویی ما----- ۱۱۰
- سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۱۳
- اطلاعیه انجمن آخن بلندگوی غیررسمی "کادر"ها----- ۱۱۳
- سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۱۶
- نامهنگاری‌های آقای کاظم کردوانی----- ۱۱۶
- سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۱۹
- اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی)----- ۱۱۹
- سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۲۴
- اطلاعیه هیئت مسئولین موقت سازمان پاریس----- ۱۲۴
- سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۲۶
- اطلاعیه هیئت کارداران موقت سازمان پاریس----- ۱۲۶
- سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۳۲
- فرانکفورت ۱۹۷۵/۵/۲۳ اطلاعیه برای قرائت در جلسه عمومی----- ۱۳۲
- سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۳۶
- نقل از کتاب "نگاهی از درون به جنبش چپ" مصاحبه مهدی خانباباته‌رانی----- ۱۳۶
- سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم----- ۱۳۸
- نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۶، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان----- ۱۳۸
- تحلیلی از شرایط فعلی کنفدراسیون و مواضع سازمان ما----- ۱۳۸

توفان و کنفدراسیون جهانی
دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (بی اعتقادی "کادر" ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون در بعد از انشعاب طرح نمودند)

فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی

برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی

باید دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

رفقا و دوستان عزیز:

اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، کنفدراسیون جهانی، در طول حیات ۱۵ ساله خود با مشکلات گوناگون روبرو بوده است. وجود یک مشی رزمنده در سازمان و هوشیاری و رزمندگی اعضا و هواداران آن از یکسو و حقانیت تاریخی وجود یک سازمان دانشجویی توده‌ای دموکراتیک و ضد امپریالیستی در رابطه با واقعیت موجود در جامعه ما از دیگر سوی باعث گردید مانند که هریار جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با پیروزی بر این مشکلات مستحکم‌تر و رزمنده‌تر به مبارزه خود علیه حکومت طبقات ارتجاعی جامعه و دروازه‌ها آنها محمد رضا شاه این سرکرده اعمال امپریالیسم در میهن ما ادامه دهد.

از عمده ترین خطراتی که تاکنون رزمندگی جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان ایرانی را مورد تهدید قرار داده خطر حاکم شدن مشی سازشکارانه ضد انقلابی و ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده بوده است. مشی سازشکارانه‌ای که از اواسط سالهای ۱۹۶۰ در ارتباط با همکاری ضد انقلابی آمریکا و شوروی هدف تهی کردن سازمان از مضمون مترقی آنرا دنبال میکرد و به عبث میکوشید با تبدیل کنفدراسیون یک سازمان دانشجویی بی آزار برای رژیم شاه آنرا به مثابه یک وجه المصلحه در روابط میان کمیته مرکزی و رژیم شاه مورد استفاده قرار دهد.

دانشجویان رزمنده متشکل در کنفدراسیون جهانی در تمام این مدت همواره بحق پاسخ در خور این توطئه خیانت آمیز باین د اردو سته ضد خلق داده اند. آنچنان پاسخ که منجر به منفرد شدن و طرد طرفداران این مشی ارتجاعی از درون صفوف کنفدراسیون گردید. همراه بار شد جنبش در داخل سازمان ما نیز پیوسته مواضع خود را علیه رژیم محمد رضا شاه روشن تر و قاطع تر ساخته و با دفاع همه جانبه از جنبش خلق به سازمان دهی و بسیج توده های دانشجویی دست زد و باست و به محیت جهت هدف توطئه و مورد خشم و کینه رژیم محمد رضا شاه و همه دشمنان خلق قرار داشته است.

قریب چهار سال پیش داستان ارتش شاه با دادن یک فرصت یکماهه به کلیه اعضا و هواداران کنفدراسیون جهانی آنرا شامل قانون سیاه ۱۳۱۰ اعلام نمود. در برابر این توطئه و گسترش ترور و اختناق بخارج از کشور توده دانشجویان صفوف خود را هرچه فشرده تر کرد و در کنگره دوازدهم ضمن یک شرکت فعال و بی سابقه در کنگره یک بار دیگر تصمیم خود را به ادامه و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته بان اعلام نمود. گرچه این واکنش و اعلام تصمیم با ادامه مبارزه با شرکت و تأیید مجموعه کنفدراسیون اعضا و هواداران آن انجام گرفت معینا واکنش نظرگاههای مختلف در چگونگی مبارزه متفاوت بود: عده ای بر اساس مواضع و بیفش نادرست خود و با ارزیابی ناصحیح از شرایط بوجود آمده پیشنهادی مبنی بر تصویب یک خط مشی در چارچوب قانون اساسی و ادامه مبارزه در این چارچوب به کنگره ارائه دادند گرچه این پیشنهاد در ابتدا از تأیید قابل ملاحظه ای برخوردار بود معینا در نتیجه کار وسیع و افشاگرانه و مبارزه و مقاومت جوی بخش دیگری و پافشاری بر روی سنن افتخار آمیز مبارزات دانشجویان ایرانی این گرایش به عقب نشینی درهم شکسته شد. و با پس گرفتن شدن طرح پیشنهاد مبارزه در چارچوب قانون اساسی و حذف آن از منشور براین اندراف عمده مطرح شده در کنگره غلبه شد.

-۲-

پس از وقایع کنگره دوازدهم کفدراسیون جهانی بتدریج نظرات مختلف درون جنبش دانشجویی بدور دو قطب گرد میآمدند. دو قطبی که دارای دو تعریف دودید و دو خط مشی مختلف برای جنبش دانشجویی بودند: در یکطرف کسانی قرار گرفتند که معتقد بودند سازمان دانشجویی سازمانی "صنغی میهنی" است که عمدتاً باید پاسخگوی نیازهای "مطالباتی" دانشجویان (از قبیل ثبت نام کلاس زبان و درس پیدا کردن اطاق و...) باشد. طرف دیگر کسانی که معتقد بودند کفدراسیون جهانی سازمان دانشجویان ضد امپریالیست و دموکرات ایرانی بخشی از جنبش ضد امپریالیستی خلق ایران را تشکیل میدهد و وظیفه سازمان عبارت است از همسوئی و همپائی با مبارزات مجموعه خلق که در این مرحله خود خواستار سرنگونی رژیم شاه - بمثابه نمایند - طبقات حاکمه - میباشد.

علاوه بر بخشی از نظرات درون سازمان که از همان ابتدا و خیلی سریع محل و موضع خود را در این قطب بندی معین کرده بودند در جریان شکل گیری این قطب بندی نیز عده ای توانستند بعدها پس از گذراندن مدتی طولانی و تردید در انتخاب راه با کنار گذاشتن نظرات خود مبنی بر کشاندن سازمان به مبارزه در چارچوب قانون اساسی باین بخش رزمند پیوندند. و بدین ترتیب یک جبهه وسیع مبارزه علیه خط راست و در دفاع از سازمان بمنظور غلبه مشی رزمند بر آن بوجود آمد.

در جریان مبارزه بین این دو قطب بین این دو مشی یعنی بین خط راست که در مبارزه علیه رژیم دچار تزلزل بود و در نتیجه خواستار تخفیف سطح مبارزه سازمان بود و خط رزمند که کفدراسیون که رسالت سازمان را در پشتیبانی بی قید و شرط از کلیه مبارزات مردم در ارتقاء سطح آگاهی توده دانشجویی در مرز بندی قاطع علیه دشمنان خلق میدانست بطور طبیعی خط انحرافی خط راست ناتوان در پیشبرد یک مبارزه اصولی و در برابر فشار واقعیت مبارزات خلق و خواست توده دانشجویی بر مبارزه قاطع علیه رژیم مستأصل شده و تنها راه نجات خود را ابتدا در نقض روابط تشکیلاتی سازمان و سپس در کوشش جهت انشعاب از سازمان پیدا کرد.

تکامل مبارزه درونی و شرایط ناشی از تظاهر و رشد خط راست تاثیر خود را در گذراندن فعالیت کفدراسیون و بتدریج عدم امکان پیشبرد وظایف آن گذارد، بطوریکه مقاومت خط راست در برابر پیشبرد فعالیت کفدراسیون بر اساس یک پلاتفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه و در ارتباط با آن تشدید مبارزه درونی، در ماههای آخر سال گذشته تا حد عدم امکان انجام وظایف مبارزاتی سازمان انعکاس یافت.

خروج از این وضعیت و فراهم ساختن شرایط ادامه فعالیت کفدراسیون بر محور یک مشی رزمند مستلزم ادامه

مبارزه درونی در مسیر درست آن و دست زدن به کوششهای جدیدی در این راه بود. یکی از موارد این کوشش که باتکاء نتایج و دست آورد های مبارزه سه ساله انجام گرفت تشکیل کمیسیون مشترک منشور بود. کمیسیون منشور علیرغم همه مشکلات (که تنها از جانب خط راست مطرح نمیشد بلکه به بخشی از طرفداران منشور رزمند نیز مربوط میگردد) موفق شد طرح یک منشور مشترک را جهت ارائه به کنگره شانزدهم تنظیم نماید. خط راست گرچه تحت فشار مبارزه درونی و زمینه وسیع فعالیت سه ساله دانشجویان آگاه و مبارز در ابتدا موافقت خود را با طرح منشور اعلام کرد، معیناً پس از انتشار آن، نه تنها با آن به مخالفت پرداخت بلکه منشور دیگری را در مقابل آن قرار داد.

بدین ترتیب در آستانه برگزاری کنگره شانزدهم مبارزه درونی بیش از پیش حدت یافت و حتی تا نفع موازین سازمانی و اقدام خط راست بفعالیت های انشعاب کرانه کشانده شد، بطوریکه در کنگره دیگر هیچگونه زمینه ای برای یک کار مشترک جهت هدایت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه نمیتوانست وجود داشته باشد. بهمین جهت در کنگره با توجه بشرایط موجود (که در آن بدلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف مرکزیت و موازین تشکیلاتی بوسیله خط راست نه پیشبرد وظایف مبارزاتی سازمان ممکن بود و نه سرهم بندی مسائل و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی) پیشنهاد شد که ضمن انتخاب یک هیئت مسئولین موقت

-۳-

(بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کفدراسیون در خارج انجام برخی امور جاری و یک برنامه حداقل دفاعی، کمیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان جهت بررسی امکانات و چگونگی خروج سازمان از وضعیت حاکم و تدارک سیاسی - سازمانی ککزه آینده تشکیل گردد. اما این پیشنهاد بدلائیل مختلف و از جمله عدم کوشش بخشی از خط رزمنده (با وجود قبول پیشنهاد) و مهمتر از آن و در درجه اول بعلت برخورد سطحی و غیر اصولی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا و درک نادرست آنان از مبارزه درونی و از خط راست بتصویب نرسید و بدینگونه که یک چپ و راست دیگران را بداشتن "دید محدود" متهم میساختند خود با دید محدود خویش، با تنزل محیط مبارزه سیاسی تا سطح کلاس اخلاق، با رساندن مسائل مورد اختلاف تا حد یک سلسله مسائل جزئی و قابل گذشت و با اصرار در سرهمبندی و نادیده گرفتن موارد اختلاف جدی و ارائه الترناتیو هیئت دبیران مشترک (انتخاب هیئت دبیران مشترک در شرایط ادامه اقدامات انشعابگرانه خط راست و عدم توافق برروی یک پلاتفرم رزمنده!) نقش مهمی در عدم موفقیت این بخش از کار ککزه و در ارتباط با آن و خاست اوضاع و تشدید آن تا حد وضعیت امروز داشتند. امریکه در آن زمان بدون تردید دید محدود و آنها امکان پیشی بینی و دیدن آنرا نمیداد.

پس از ککزه شانزدهم از یک طرف خط راست علاوه بر خود اری از شرکت در کمیسیون همچنان بفعالیت "مستقل" خود ادامه میدهد و از طرف دیگر بخشی از بلوکسی که در جریان مبارزه علیه خط راست صف واحدی را در برابر آن تشکیل داده بود بدلائیل گوناگون بجای ادامه مبارزه در جهت انفراد سیاسی خط راست هرروز بیشتر باین نتیجه میرسد که دیگر نمیتوان با خط راست در یک سازمان شرکت داشت. این نتیجه گیری که قبل از ککزه شانزدهم و بعد هم در جریان کار ککزه تظاهراتی - هرچند جزئی - داشت و بتدریج بصورت آشکار شکل گرفت. این نتیجه گیری که عدم اقدام جدی در تشکیل کمیسیون و اظهار نظرهای ارقبیل "تنها وظیفه کمیسیون فرمول کردن اختلافات درونی است" باید خط راست را از کفدراسیون بیرون ریخت. . . . موارد تجلی آنرا نشان میدهند معلول ارزیابی های نادرست و برخورد انحرافی به مسئله خط راست ماهیت و چگونگی مبارزه با آن است مطابق این "ارزیابی" خط راست نه بعنوان یک جریان انحرافی بلکه بعنوان یک جریان مشکوک طرح و حتی تبلیغ میکرد و در نتیجه هدف مبارزه با آنرا نه طور سیاسی بلکه طور سازمانی میدانند. این "ارزیابی" گمراه کننده و زیان بخش با گرایش بیش از پیش بسوی راه حل - تشکیلاتی ویا طرح ایده ی جدائی سازمانی بدون تردید هیچ چیز بدنبال نخواهد داشت جز تلاشی کفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان. این "ارزیابی" صرف نظر از داشتن ریشه های در تحلیل نادرست از جنبش دموکراتیک مبارزه و وظائف آن و در منافع گروهی کوتاه مدت با یافتن یک "توجیه تئوریک" قوام بیشتری یافته است. این "توجیه تئوریک" نتیجه گیری سیاسی انحرافی از مسئله "تجزیه خسرده بورژوازی" است. این نتیجه گیری سیاسی انحرافی که عملاً بتوجیه وادادگی و نفی مبارزه دموکراتیک میانجامد هم اکنون به "محمل تئوریک" نفی امکان نودهای در خارج از کشور تبدیل شده است.

مجموعه این شرایط رواج این "تئوری ها" نظرات و اقدامات گمراه کننده و زیان بخش امروز سازمان را در برابر خطر جدی تجزیه و تلاشی قرار داده است و زمینه وسیعی برای هر اقدام غیر مسئول انشعابگرانه ضد سازمانی فراهم آورده است.

یکی از موارد این فعالیت های انشعابگرانه ضد سازمانی انتشار سپهر "نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در فرانکفورت" است. نویسندگان "سپهر" که برخی از آنان در جریان چند سال اخیر با همراهی و تقویت خط راست ویا مواضع راست روانه خود بکرات در تئوری و در عمل بر رشد خط راست یاری رسانده اند و خود در چرخش های حساس سازمان ما "تئورسین" عقب نشینی های اویورتونیستی بوده اند امروز ناگهان علم "مبارزه با خط راست" را برافراشته اند. اینان که در گذشته بطور مستقیم بخط راست خدمت کرده اند امروز با ظاهر "مبارزه" علیه آن این وظیفه را انجام میدهند. نویسندگان "سپهر" عملاً "مبارزه اصولی چند ساله را با کشاندن به مجراهای مبتدل غیر سیاسی منحرف ساخته و آنرا از یک جریان مبارزه جدی سیاسی تا سطح یک سلسله ادعا و رواج تهمت و شایعه

-۴-

تنزل دهند و عجب اینکه رواج این اتهامات پلیس را امروز ناگهان پس از سه سال به استناد رساله هامبورگ انجام میدهند. در حالیکه برخی از آنان در جریان سه سالی که از آن تاریخ میگذرد همواره یا در نقش حامیان خطر راست و یا در نقش ناظرین بی طرف ظاهر شده اند.

بنظر ما انتشار این نشریه و فعالیت های ضد کفدراسیونی مشابه که نشانه گسیختگی و نقض آشکار همه روابط تشکیلاتی و رواج هرج و مرج سیاسی است و ولود "تئوری ها" و نظرات انشعابگرانه ایست که امروز در سازمان دامن زده میشود و مسئولیت آن در درجه اول متوجه آن بخشی از خط رزمنده است که باین تئوری ها میدان داده و تبلیغ آنرا تشویق مینماید.

ما معتقدیم که علی رغم وجود زمینه انشعاب و همه این فعالیت های انشعابگرانه، علی رغم وجود نظرات انحرافی در سازمان بدلیل وجود پایه های مادی مبارزه دمکراتیک (شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد) هنوز میتوان کفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم ورژیم دست نشانده شاه حفظ کرد و نابرابر و وظیفه خود میدانیم که باتمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در این راه مبارزه کنیم. ما در عین حال - اعتقاد داریم که اساسی فعالیت مشترک در سازمان قبول یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه و دفاع از جنبش خلق و کوشش جهت پیاده کردن این پلاتفرم است. این است اساس وحدت درونی کفدراسیون و شرط حفظ و ادامه زندگی رزمنده کفدراسیون.

ما از همه دانشجویان مبارز و آگاه دعوت میکنیم که در راه تحقق این هدف بخاطر طرد همه انحرافات حفظ رزمندگی سازمان و تحکیم صفوف آن متحداً به مبارزه برخیزند. ما یقیناً قادر خواهیم بود از طریق مبارزه با انحرافات و طرد سیاسی هرگونه تزلزل و فعالیت انشعابگرانه با تکیه بر منن پر ارج مبارزات جنبش دانشجویی وفاداری باین سنن کفدراسیون جهانی را حفظ کرده و همچنین بوظائف خود در همراهی با جنبش خلق و در دفاع از مبارزین میهن تحقق بخشیم.

هیئت دبیران کفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه

۱۱ آوریل ۱۹۷۵

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (بی‌اعتقادی "کادر"ها به باورهای ادعائی و بازتاب آن در تفسیر خواست "سرنگونی رژیم شاه" که آن را به منزله وظیفه کنفدراسیون در بعد از انشعاب طرح نمودند)

فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

"فراخوان فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی

برای دفاع از موجودیت کنفدراسیون جهانی مبارزه کنیم

رفقا و دوستان عزیز:

اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، کنفدراسیون جهانی، در طول حیات ۱۵ ساله خود با مشکلات گوناگونی روبرو بوده است. وجود یک مشی رزمنده در سازمان و هوشیاری و رزمندگی اعضاء و هواداران آن از یکسو و حقانیت تاریخی وجود یک سازمان دانشجویی توده‌ای دموکراتیک و ضدامپریالیستی در رابطه با واقعیت موجود در جامعه ما از دیگر سوی باعث گردیده‌اند که هربار جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور با پیروزی برایین مشکلات مستحکم‌تر و رزمنده‌تر به مبارزه خود علیه حکومت طبقات ارتجاعی جامعه و در راس آنها محمدرضا شاه این سرکرده عمال امپریالیسم در میهن ما ادامه دهد.

از عمده‌ترین خطراتی که تاکنون رزمندگی جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان ایرانی را مورد تهدید قرار داده خطر حاکم‌شدن مشی سازشکارانه ضدانقلابی و ضدخلقی کمیته مرکزی حزب توده بوده است. مشی سازشکارانه‌ای که از اواسط سال‌های ۱۹۶۰ در ارتباط با همکاری ضدانقلابی آمریکا و شوروی هدف تهی کردن سازمان از مضمون مترقی آنرا دنبال می‌کرد و به عبث می‌کوشید با تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان دانشجویی بی‌آزار برای رژیم شاه آنرا به مثابه یک وجه‌المصلحه در روابط میان کمیته مرکزی و رژیم شاه مورد استفاده قرار دهد.

دانشجویان رزمنده متشکل در کنفدراسیون جهانی در تمام این مدت همواره به حق پاسخی درخور این توطئه خیانت‌آمیز به این دارودسته ضدخلقی داده‌اند آن چنان پاسخی که منجر به منفرد شدن و طرد طرفداران این مشی ارتجاعی از درون صفوف کنفدراسیون گردید. همراه با رشد جنبش در داخل سازمان ما نیز پیوسته مواضع خود را علیه محمدرضا شاه روشن‌تر و قاطع‌تر ساخته و با دفاع همه جانبه از جنبش خلق به سازمان‌دهی و بسیج توده‌های دانشجویی دست زده است و به همین جهت هدف توطئه، و مورد خشم و کینه رژیم محمدرضا شاه و همه دشمنان خلق قرار داشته است.

قریب چهار سال پیش دادستان ارتش شاه با دادن یک فرصت یک‌ماهه به کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی آنرا شامل قانون سیاه ۱۳۱۰ اعلام نمود. در برابر این توطئه و گسترش ترور و اختناق به خارج از کشور توده دانشجویان صفوف خود را هرچه فشرده‌تر کرد و در کنگره دوازدهم ضمن یک شرکت فعال و بی‌سابقه در کنگره یک بار دیگر تصمیم خود را به ادامه و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته به آن اعلام نمود. گرچه این واکنش و اعلام تصمیم به ادامه مبارزه با شرکت و تأیید مجموعه کنفدراسیون اعضاء و هواداران آن انجام گرفت معهذا واکنش نظرگاه‌های مختلف در چگونگی مبارزه متفاوت بود: عده‌ای بر اساس مواضع و بینش نادرست خود و با ارزیابی ناصحیح از شرایط به وجود آمده، پیشنهادی مبنی بر تصویب یک خط‌مشی در چارچوب قانون اساسی و ادامه مبارزه در این چارچوب به کنگره ارائه دادند. گرچه این پیشنهاد در ابتدا از تأیید قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود معهذا در نتیجه کار وسیع و افشاگرانه و مبارزه و مقاومت‌جویی بخش دیگری و پافشاری برروی سنن افتخارآمیز مبارزات دانشجویان ایرانی این گرایش به عقب‌نشینی درهم شکسته شد. و با پس گرفته شدن طرح پیشنهاد مبارزه در چارچوب قانون اساسی و حذف آن از منشور بر این انحراف عمده مطرح شده در کنگره غلبه شد.

پس ازوقایع کنگره دوازدهم کنفدراسیون جهانی به تدریج نظرات مختلف درون جنبش دانشجویی به دور دو قطب گرد می‌آمدند. دو قطبی که دارای دو تعریف، دو دید، دو خط‌مشی مختلف برای جنبش دانشجویی بودند: در یک‌طرف کسانی قرار گرفتند که معتقد بودند سازمان دانشجویی سازمانی "صنفی- میهنی" است که عمدتاً باید پاسخ‌گوی نیازهای "مطالباتی" دانشجویان (از قبیل ثبت نام، کلاس‌زبان و درس، پیدا کردن اطاق...و غیره...) باشد. طرف دیگر کسانی که معتقد بودند کنفدراسیون جهانی سازمان دانشجویان ضدامپریالیست و دموکرات ایرانی بخشی از جنبش ضدامپریالیستی خلق ایران را تشکیل

علاوه بر بخشی از نظرات درون سازمان که از همان ابتداء و خیلی سریع محل و موضع خود را در این قطب‌بندی معین کرده بودند در جریان شکل‌گیری این قطب‌بندی نیز عده‌ای توانستند بعدها پس از گذراندن مدتی طولانی و تردید در انتخاب راه با کنار گذاشتن نظرات خود مبنی بر کشاندن سازمان به مبارزه در چارچوب قانون اساسی به این بخش رزمنده بپیوندند. و بدین ترتیب یک جبهه وسیع مبارزه علیه خط راست و در دفاع از سازمان به منظور غلبه مشی رزمنده بر آن بوجود آمد.

در جریان مبارزه بین این دو قطب، بین این دو مشی یعنی بین خط راست که در مبارزه علیه رژیم دچار تزلزل بود و در نتیجه خواستار تخفیف سطح مبارزه سازمان بود و خط رزمنده کنفدراسیون که رسالت سازمان را در پشتیبانی بی قید و شرط از کلیه مبارزات مردم در ارتقاء سطح آگاهی توده دانشجو در مرزبندی قاطع علیه دشمنان خلق می‌دانست به طور طبیعی خط انحرافی خط راست ناتوان در پیشبرد یک مبارزه اصولی و در برابر فشار واقعیت مبارزات خلق و خواست توده دانشجو مبنی بر مبارزه قاطع علیه رژیم مستاصل شده و تنها راه نجات خود را ابتداء در نقض روابط تشکیلاتی سازمان و سپس در کوشش جهت انشعاب از سازمان پیدا کرد.

تکامل مبارزه درونی و شرایط ناشی از تظاهر و رشد خط راست تاثیر خود را در کند کردن فعالیت کنفدراسیون و به تدریج عدم امکان پیشبرد وظایف آن گذارد، به طوری که مقاومت خط راست در برابر پیشبرد فعالیت کنفدراسیون بر اساس یک پلاتفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه، و در ارتباط با آن تشدید مبارزه درونی، در ماه‌های آخر سال گذشته تا حد عدم امکان انجام وظایف مبارزاتی سازمان انعکاس یافت.

خروج از این وضعیت و فراهم ساختن شرایط ادامه فعالیت کنفدراسیون بر محور یک مشی رزمنده مستلزم ادامه مبارزه درونی در مسیر درست آن و دست زدن به کوشش‌های جدیدی در این راه بود. یکی از موارد این کوشش که به اتکاء نتایج و دست‌آوردهای مبارزه سه‌ساله انجام گرفت، تشکیل کمیسیون مشترک منشور بود. کمیسیون مزبور علیرغم همه مشکلات (که تنها از جانب خط راست مطرح نمی‌شد، بلکه به بخشی از طرفداران منشور رزمنده نیز مربوط می‌گردید) موفق شد طرح یک منشور مشترک را جهت ارائه به کنگره شانزدهم تنظیم نماید. خط راست گرچه تحت فشار مبارزه درونی و زمینه وسیع فعالیت سه‌ساله دانشجویان آگاه و مبارز در ابتداء موافقت خود را با طرح منشور اعلام کرد، معه‌ذا پس از انتشار آن، نه تنها با آن به مخالفت پرداخت، بلکه منشور دیگری را در مقابل آن قرار داد.

بدین ترتیب در آستانه برگزاری کنگره شانزدهم مبارزه درونی بیش از پیش حدت یافت و حتی تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعاب‌گرانه کشانده شد، به طوری که در کنگره دیگر هیچ‌گونه زمینه‌ای برای یک کار مشترک جهت هدایت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. به همین جهت در کنگره با توجه به شرایط موجود (که در آن به دلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف مرکزیت و موازین تشکیلاتی به وسیله خط راست نه پیشبرد وظایف مبارزاتی سازمان ممکن بود و نه سرهمبندی مسائل و ندیده‌گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی) پیشنهاد شد که ضمن انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج، انجام برخی امور جاری و یک برنامه حداقل دفاعی، کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان جهت بررسی امکانات و چگونگی خروج سازمان از وضعیت حاکم و تدارک سیاسی- سازمانی کنگره آینده تشکیل گردد. اما این پیشنهاد به دلایل مختلف و از جمله عدم کوشش بخشی از خط رزمنده (با وجود قبول پیشنهاد) و مهم‌تر از آن و در درجه اول به علت برخورد سطحی و غیراصولی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا و درک نادرست آنان از مبارزه درونی و از خط راست به تصویب نرسید و بدینگونه کسانی که چپ و راست دیگران را به داشتن "دید محدود" متهم می‌ساختند خود با دید محدود خویش، با تنزل محیط مبارزه سیاسی تا سطح کلاس اخلاق، با رساندن مسائل مورد اختلاف تا حد یک سلسله مسائل جزئی و قابل گذشت و با اصرار در سرهم بندی و نادیده گرفتن موارد اختلاف جدی و ارائه آلترناتیو هیئت دبیران مشترک (انتخاب هیئت دبیران مشترک در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده!) نقش مهمی در عدم موفقیت این بخش از کار کنگره و در ارتباط با آن وخامت اوضاع و تشدید آن تا حد وضعیت امروز داشته‌اند، امری که در آن زمان بدون تردید دید محدود آنها امکان پیش‌بینی و دیدن آنرا نمی‌داد.

پس از کنگره شانزدهم از یک طرف خط راست علاوه بر خودداری از شرکت در کمیسیون همچنان به فعالیت "مستقل" خود ادامه می‌دهد و از طرف دیگر بخشی از بلوکی که در جریان علیه خط راست صف واحدی را در برابر آن تشکیل داده بود، به دلایل گوناگون به جای ادامه مبارزه در جهت انفراد سیاسی خط راست هر روز بیش‌تر به این نتیجه می‌رسد که دیگر نمی‌توان با

خط راست در یک سازمان شرکت داشت. این نتیجه‌گیری که قبل از کنگره شانزدهم و بعد هم در جریان کار کنگره تظاهراتی - هرچند جزئی - داشت و به تدریج به صورت آشکار شکل گرفت. این نتیجه‌گیری که عدم اقدام جدی در تشکیل کمیسیون و اظهار نظریاتی از قبیل "تنها وظیفه کمیسیون فرموله کردن اختلافات درونی است"، "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت"... موارد تجلی آنرا نشان می‌دهند، معلول ارزیابی‌های نادرست و برخورد انحرافی به مسئله خط راست ماهیت و چگونگی مبارزه با آن است. مطابق این "ارزیابی" خط راست نه به عنوان یک جریان انحرافی، بلکه به عنوان یک جریان مشکوک طرح و حتی تبلیغ می‌گردد و در نتیجه هدف مبارزه با آنرا نه طرد سیاسی، بلکه طرد سازمانی می‌داند. این "ارزیابی" همراه کننده و زیان‌بخش با گرایش بیش از پیش به سوی راه حل تشکیلاتی و با طرح ایده‌ی جدائی سازمانی بدون تردید هیچ چیز به دنبال نخواهد داشت جز تلاشی کنفدراسیون و تجزیه آن به چند سازمان. این "ارزیابی" صرف‌نظر از داشتن ریشه‌هایی در تحلیل نادرست از جنبش دموکراتیک مبارزه و وظائف آن و در منافع گروهی کوتاه‌مدت با یافتن یک "توجیه تئوریک" قوام بیش‌تری یافته است. این "توجیه تئوریک" نتیجه‌گیری سیاسی انحرافی از مسئله "تجزیه خرده بورژوازی" است. این نتیجه‌گیری سیاسی انحرافی که عملاً به توجیه وادادگی و نفی مبارزه دموکراتیک می‌انجامد هم اکنون به "محمل تئوریک" نفی امکان مبارزه توده‌ای در خارج از کشور تبدیل شده است.

مجموعه این شرایط رواج این "تئوری‌ها" نظرات و اقدامات همراه کننده و زیان‌بخش امروز سازمان را در برابر خطر جدی تجزیه و تلاشی قرار داده است و زمینه وسیعی برای هر اقدام غیرمستول انشعاب‌گرانه و ضدسازمانی فراهم آورده است. یکی از موارد این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه و ضدسازمانی انتشار سپهر "نشریه سازمان دانشجویان ایرانی در فرانکفورت" است. نویسندگان "سپهر" که برخی از آنان در جریان چند سال اخیر با همراهی و تقویت خط راست و با مواضع راست‌روانه خود به کرات در تئوری و در عمل به رشد خط راست یاری رسانده‌اند و خود در چرخش‌های حساس سازمان ما "تئورسین" عقب‌نشینی‌های اپورتونیستی بوده‌اند امروز ناگهان غلیم "مبارزه با خط راست" را برافراشته‌اند. این که در گذشته به طور مستقیم به خط راست خدمت کرده‌اند امروز با ظاهر "مبارزه" علیه آن، این وظیفه را انجام می‌دهند. نویسندگان "سپهر"، "عملاً" مبارزه اصولی چند ساله را با کشاندن به مجراهای مبتذل غیرسیاسی منحرف ساخته و آنرا از یک جریان مبارزه جدی سیاسی تا سطح یک سلسله ادعا و رواج تهمت و شایعه تنزل دهند و عجیب این که رواج این اتهامات پلیسی را امروز ناگهان پس از سه سال به استناد رساله هامبورگ انجام می‌دهند. در حالی که برخی از آنان در جریان سه سالی که از آن تاریخ می‌گذرد همواره یا در نقش حامیان خط راست و یا در نقش ناظرین بی‌طرف ظاهر شده‌اند.

به نظر ما انتشار این نشریه و فعالیت‌های ضدکنفدراسیونی مشابه که نشانه گسیختگی و نقض آشکار همه روابط تشکیلاتی و رواج هرج و مرج سیاسی است مولود "تئوری‌ها" و نظرات انشعاب‌گرانه‌ایست که امروز در سازمان دامن زده می‌شود و مسئولیت آن در درجه اول متوجه آن بخشی از خط رزمنده است که به این تئوری‌ها میدان داده و تبلیغ آنرا تشویق می‌نماید. ما معتقدیم که علیرغم وجود زمینه انشعاب و همه این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه، علیرغم وجود نظرات انحرافی در سازمان به دلیل وجود پایه‌های مادی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد) هنوز می‌توان کنفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده شاه حفظ کرد و بنا بر آن وظیفه خود می‌دانیم که با تمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در این راه مبارزه کنیم. ما درعین حال اعتقاد داریم که اساس فعالیت مشترک در سازمان قبول یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمدرضا شاه و دفاع از جنبش خلق و کوشش جهت پیاده کردن این پلاتفرم است. این است اساس وحدت درونی کنفدراسیون و شرط حفظ و ادامه زندگی رزمنده کنفدراسیون.

ما از همه دانشجویان مبارز و آگاه دعوت می‌کنیم که در راه تحقق این هدف به خاطر طرد همه انحرافات حفظ رزمندگی سازمان و تحکیم صفوف آن متحداً به مبارزه برخیزند. ما یقیناً قادر خواهیم بود از طریق مبارزه با انحرافات و طرد سیاسی هرگونه تزلزل و فعالیت انشعاب‌گرانه با تکیه بر سنن پر ارج مبارزات جنبش دانشجویی وفاداری به این سنن کنفدراسیون جهانی را حفظ کرده و هم‌چنین به وظائف خود در همراهی با جنبش خلق و در دفاع از مبارزین میهن تحقق بخشیم.

هئیت دبیران فدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در فرانسه

۱۱ آوریل ۱۹۷۵ "

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (تشکیل "کنفدراسیون احیاء" و همکاری گروه "کادر" های منسوب به گروه مجید زربخش با خط میانه در درون "کنفدراسیون احیاء")

جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع گنجینه است و بر این اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیکتر، عملی‌تر، مستقیم‌تر و عمیق‌تر باشد، جنبش دگرانیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیک‌تر می‌شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دگرانیک ملی، شعارها و هدفهای آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دگرانیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کمروپهاست. یکی از مشخصترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمانهای در داخل دانشجویی می‌معنوی و پرمعنائی است که از خارج به انجمن مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دگرانیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم عناصر به‌انگیزه نقطه نظرهای طبقاتی متفاوت شرکت می‌کنند. وحدت سازمانی تمام این عناصر خلقی در یک تشکیلات واحد دانشجویی در خارج از کشور هدف نهایی تشکیلاتی این جنبش است. هزینه مبارزان خارج از کشور در جهت تعمیم اصولی این وحدت کوشانه باشند. به اتمام و تکلیف مبارزاتی خود نزدیک خواهند بود. بدیهی است که وحدت جنبش دگرانیک دانشجویی خارج از کشور تنها بر مبنای قبول تبعیت و رهبری کامل از جنبش در داخل بحسبی که ذکر شد، قابل تحقق است.

۳- با در نظر گرفتن آنچه گفته شد انجمن دانشجویی ایرانی در برلن غربی در باره مسأله وحدت جنبش دانشجویی در خارج از کشور ارزیابی زیر را می‌کند:

الف- هدف نهایی هر یک از سازمانهای کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دگرانیک ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدفها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات پیش از حدی که در این زمینه در مبنای بعضی از سازمانهای فعلی مشاهده می‌گردد، در حال حاضر قائل به وجود هیچگونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمانهای فعلی در جهت منفرد کردن مبنی‌های راست از یکطرف و وحدت با مبنی‌ها و سازمانهای که در انطباق با ویژگی‌های جنبش دگرانیک ملی عمل می‌نمایند، مبارزه می‌کند.

د- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمانهای فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصویر را بدست می‌دهد (بها مبنی خود خلقی و وحدت انقلابی کمیته مرکزی و ا- بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی سند و آن خودداری می‌کند):

الف- خطر راست. طایفه تمایلات محسوس و عاطفی توده وسیع دانشجویان این جناح به شرقی‌ترین ایدئولوژی‌ها و علاقه صادتانه آنها به جنبش دگرانیک ملی، خطر راست بخاطر گرفتاری در دام ذهنیگریها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دگرانیک ملی ایران فاصله‌های زیادی گرفته است. ذهنیگریها و انحرافات رهبران این طیف بطور عمده به اشکال زیر ظاهر می‌یابد:

درک غلط از ماهیت جنبش دگرانیک ملی و در نظری و عملی شعار عده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه.

- ۳ -

نداشتن درك درست از امکانات و غایب سازره در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروههای سیاسی ای در خارج منجر شده است که بانها" مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهائی بخش و طبقاتی شمرده و از ابتراء بخش معنائی بی از مبارزان خارج را به گمراهی می کشانند . یکی دیگر از نتایج این تعصب می معنوی تن سازمانهای داخلی جنبش و مبارزات آنها می باشد . نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و نتایج شدید به الگو سازی در این زمینه ، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضد امپریالیست جنبش از طریق عدم توجه به عده بودن امپریالیسم امریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه . با در نظر گرفتن این انحرافات و نهمیگرها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله وحدت با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن ، طرد نظریات آنها و جذب توده های مبارزان به داخل جنبش دگرگونیک ملی انجام می گردد .

ب - مانه روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست اند . قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچگونه انعکاسی ملی نموده ، بلکه بازتابی از بهنش ها و روشهای فرصت طلبی آنهاست . حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است .

ج - گروهها و عناصری که تحت عنوان کفدراسیون فعالیت می کنند . در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای مختلفی مختلف دیده می شود . این واقعیت یکی از موارد انطباق بیشتر این جناح با خصوصیات جنبش دگرگونیک ملی در داخل را تشکیل می دهد . آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدفها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل ، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می افزاید . این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد . این واقعیت در فرصت های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تاثیر ملی پیدا کرده است . مثال بارز ، نحوه تصمیمی بوده است که این رهبری در رابطه با پیرویه انشعاب جناحهای کفدراسیون اتخاذ نموده است . صرف نظر از بحث اجتناب پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کفدراسیون این واقعیت باقی می ماند که رهبری این جناح بفاطر عدم شناخت از خط راست ، در این رابطه از گروهگرایی حرکت کرده و نتیجتا کوششی برای جلب توده های شعری شده توسط رهبران خط راست ننموده است . نتیجه اینگونه برخورد آن است که انشعاب پس از تضعیف خط راست نتوانسته است . هنوز هم که یکسال از انشعاب میگذرد ، رهبری این جناح کوششی برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده های آن نکرده ، بلکه با توسل به رد هرگونه تماس با این توده ها و با حرکت از گروهگرایی ، سکارسم و راحت طلبی خود راههای نژد یکی با دیگر دانشجویان و اقاع و جلب توده های تحت نفوذ خط راست را پیش از بهنشته است . این سکارسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتا و عملا انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش های رهائی بخش منطقه می زند . اینگونه رفتار نه تنها برای این جناح ، بلکه برای جنبش داخل هم که توده های این جناح خواهان پشتیبانی از آن هستند ، زیان بخش است . معذرا آنچه امکان وحدت با این جناح را نفی می کند ، همان نزدیکی بیشتر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها ، هدفها و نیازهای جنبش در داخل می باشد . پیرویه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه های ملی موجود در آن و تقویت جنبه های مثبت آن قرار گیرد .

- ۴ -

• در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه گیریهای تشکیلاتی ناشی از این نظریات ، اتفاق نظر وجود ندارد . این عدم توافق که بخصوص بعد از کنگره شانزده تیلور خود را در جنبش دانشمندی نشان داده است ، ناشی از اختلافی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است . در حال حاضر این اختلاف در انجمن با بصورت جمعبندی های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می شود ، تظاهر می یابد .

پنجاه و سه گفته شد ، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می گیرد که در حین ادامه مبارزات دیکراتیک خود (دفاع از جنبش چین انقلابی و سازمانهای پیشرو آن ، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران ، افشا " همه جانبه رژیم فاشیستی شاه ، مبارزه علیه امپریالیسم و پیروزی علیه امپریالیسم آمریکا ، دفاع از جنبشهای رهایی بخش ، بخصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالتهای خود را در جهت ایجاد وحدت و احیا " تشکیلات واحد جنبش دانشمندی خارج از کشور متمرکز خواهد کرد . با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات موجود در خارج از کشور ، این مبارزه برای وحدت ، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می کند ، انجام خواهد گرفت . در این زمینه انجمن ما کوشش کند از طریق ایجاد بحث و زمینه های مشترک فعالیت ، مبارزه علیه گروهای " سکاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب شرقی موجود در این سازمان ، در جهت وحدت با آن حرکت کند .

انجمن ما این تصمیم را تقدیم در جهت وحدت نهایی و اصولی تمام عناصر جنبش دیکراتیک و ملی دانشجویی خارج از کشور می داند .

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (تشکیل "کنفدراسیون احیاء" و همکاری گروه "کادر"های منسوب به گروه مجید زربخش با خط میانه در درون "کنفدراسیون احیاء")

جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

"جمع‌بندی پیشنهادی"

به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی

انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی در برلن غربی در جریان بحث‌های چندین جلسه‌ای داخلی خود در ماه‌های گذشته، به بحث‌هایی که بر محور مسائل فعلی جنبش دانشجویی ایرانی در خارج از کشور و به ویژه بر محور مساله وحدت دورمی‌زند، به نتایج زیر رسید:

۱- حل درست مسائل فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور می‌تواند تنها بر پایه درکی درست از ماهیت جنبش دموکراتیک ملی ایران انجام بگیرد. یکی از عمده‌ترین واقعیاتی که در این رابطه باید مد نظر قرار بگیرد و رهنمود حل مساله وحدت جنبش دانشجویی به گردد، این است که جنبش دموکراتیک ملی ایران به طور عینی در بر گیرنده طبقات، قشرها و گروه‌های خلقی مختلفی است که علی‌رغم تضادها و اختلافات طبقاتی و مرامی موجود بین آنها، به طور عینی دارای هدف‌های مشترک مرحله‌ای هستند. هدف این جنبش به طور عمده در شعارهای: سرنگونی رژیم فاشیستی و دست‌نشانده شاه، قطع سلطه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، ایجاد یک حکومت دموکراتیک خلق و غیره منعکس می‌شوند. جنبش دموکراتیک و ملی ایران در عین حال روز به روز بیش‌تر به این واقعیت آگاه می‌شود که رسیدن به هدف‌های جنبش جز از طریق اعمال قهر انقلابی- به مثابه عمده‌ترین وسیله مبارزه- ممکن نیست. بدیهی است که عناصر طبقاتی شرکت کننده در این جنبش، با حرکت از منافع طبقاتی و قشری مختلف خود، از نقطه نظرهای متفاوت به ماهیت هدف‌های مشترک جنبش، وسایل مبارزاتی آن و عمق و پی‌گیری آن می‌نگرند و برخورداری آنها از مراتب رزمندگی، پی‌گیری و ذی‌نفعی یکسان نیست. رابطه بین عناصر طبقاتی گوناگون جنبش را استمرار روند وحدت- مبارزه- وحدت، تا پیروزی نهائی جنبش معین می‌کند. روند وحدت- مبارزه- وحدت در رابطه با جریان تغییراتی است که در سطوح اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مرامی در داخل جامعه ایران و محیط تاریخی آن صورت می‌گیرد. مبارزه و وحدت نیروهای خلقی فقط در این رابطه اصیل و قابل فهم است. در نتیجه این تغییرات است که تناسب طبقاتی- سیاسی نیروهای خلقی در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی تغییر می‌کند. در حال حاضر همراه با رشد روز افزون طبقه کارگر در ایران، قدرت عینی تعیین‌کنندگی آن در رهبری جنبش ملی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است که تحقق عملی این تعیین‌کنندگی تنها منوط به فراهم بودن شرایط عینی آن نیست، بلکه تابعی از نمایندگی درست منافع این طبقه در چارچوب جنبش دموکراتیک ملی نیز می‌باشد. آرمان تشکیلاتی جنبش دموکراتیک ملی، ایجاد جبهه متحد خلقی، به منزله سازمان واحد تمام نیروهای خلقی در سطح عام و تشکیل سازمان‌های دموکراتیک متحد جنبی در سطوح جزئی اجتماع است. یکی از معیارهای اصلی تشخیص درجه ذی‌علاقگی و رزمندگی عناصر و گروه‌های داخل در جنبش، درجه کوشش آنها برای تحقق وحدت تشکیلاتی جنبش در تمام سطوح است. پرواضح است که ضامن اصلی تحقق نهائی این هدف تشکیلاتی، رهبری جنبش دموکراتیک توسط طبقه کارگر و سازمان طبقاتی آن است.

۲- جنبش دانشجویی خارج از کشور به مثابه جزئی از جنبش دموکراتیک و ملی ایران بایستی خود را، چه از نقطه نظر هدف‌ها، شعارها، وسایل مبارزاتی و سازمانی و چه از نقطه نظر ترکیب نیروها، با توجه به امکانات خارج، تابع کل جنبش دانسته و براین اساس عمل کند. هرچه این تبعیت نزدیک‌تر، عملی‌تر، مستقیم‌تر و عمیق‌تر باشد، جنبش دموکراتیک دانشجویی خارج از کشور به قبول و ایفای نقش تاریخی خود نزدیک‌تر می‌شود. پذیرفتن عملی و کامل ماهیت جنبش دموکراتیک ملی، شعارها و هدف‌های آن و قبول این واقعیت که رهبری جنبش دموکراتیک ملی از داخل صورت می‌گیرد، تنها ضامن اجتناب جنبش دانشجویی از انحرافات و کج‌روی‌هاست. یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های قبول این تبعیت، پذیرفتن عملی جنبی بودن جنبش دانشجویی و تشکیلات آن در خارج و دوری گرفتن عناصر سازنده آن از ایجاد سازمان‌های در اصل دانشجویی بی‌محتوی و پر مدعائی است که از خارج به انحاء مختلف دعوی رهبری و یا شرکت در رهبری جنبش داخلی را می‌کنند. با در نظر گرفتن تنوع طبقاتی نیروهای خلقی در مرحله فعلی جنبش دموکراتیک ملی ایران، بدیهی است که در جنبش دانشجویی خارج از کشور هم،

الف- هدف نهائی هریک از سازمان‌های کنونی دانشجویی خارج از کشور باید تحقق وحدت مجدد تمام نیروهای دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور بر مبنای تبعیت کامل از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل باشد.

ب- انجمن ما با در نظر گرفتن انحرافات پیش از حدی که در این زمینه در مشی بعضی از سازمان‌های فعلی مشاهده می‌کند، در حال حاضر قائل به وجود هیچ‌گونه امکان وحدت با آنها نیست.

ج- انجمن ما با ارزیابی از نیروها و سازمان‌های فعلی در جهت منفرد کردن مشی‌های راست از یک‌طرف و وحدت با مشی‌ها و سازمان‌هایی که در انطباق با ویژگی‌های جنبش دمکراتیک ملی عمل می‌نمایند، مبارزه می‌کند.

۴- بررسی انجمن ما از نیروها و سازمان‌های فعلی جنبش دانشجویی خارج از کشور این تصور را بدست می‌دهد (مشی ضد خلقی و ضد انقلابی کمپته مرکزی و واضح بودن موضع انجمن ما نسبت به این گروه در این ارزیابی از بررسی آن خودداری می‌کند).

الف- خط راست، علیرغم تمایلات حسی و عاطفی توده وسیع دانشجویان این جناح به مرفقی‌ترین ایدئولوژی‌ها و علاقه صادقانه آنها به جنبش دمکراتیک ملی، خط راست بخاطر گرفتاری در دام ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبری آن، از جنبش دمکراتیک و ملی ایران فاصله‌های زیادی گرفته است. ذهنی‌گری‌ها و انحرافات رهبران این طیف بطور عمده به اشکال زیر تظاهر می‌یابد.

درک غلط از ماهیت جنبش دمکراتیک ملی و رد نظری و عملی شعار عمده آن، یعنی شعار سرنگونی رژیم فاشیستی شاه، نداشتن درک درست از امکانات و وظایف مبارزه در خارج از کشور که به ایجاد و حفظ گروه‌های سیاسی‌ای در خارج منجر شده است که به انحاء مختلف خود را شریک در رهبری جنبش رهائی‌بخش و طبقاتی شمرده و از اینراه بخش معتناهایی از مبارزان خارج را به گمراهی می‌کشاند. یکی دیگر از نتایج این تخریب بی‌محتوی نفی سازمان‌های داخلی جنبش و مبارزات آنها می‌باشد. نداشتن تصورات درست از واقعیات اقتصادی و سیاسی ایران و تمایل شدید به الگوسازی در این زمینه، کوشش در دادن جهت غلط به مبارزات ضد امپریالیستی جنبش از طریق عدم توجه به عمده‌بودن امپریالیسم آمریکا در ایران و در منطقه و عدم آمادگی به انتقاد از نظرات نادرست نسبت به ماهیت رژیم شاه. با در نظر گرفتن این انحرافات و ذهنی‌گری‌ها بدیهی است که در حال حاضر حل مساله با این جناح تنها از طریق کوشش در جهت منفرد کردن رهبری آن، طرد نظریات آنها و جذب توده‌های مبارز آن به داخل جنبش دمکراتیک ملی انجام می‌گیرد.

ب- میانه‌روان تا حد زیادی دارای همان انحرافات خط راست‌اند. قبول شعار سرنگونی از طرف آنها دارای هیچ‌گونه انعکاس عملی نبوده، بلکه بازتابی از بینش‌ها و روش‌های فرصت‌طلبانه آنهاست. حل مساله وحدت با این جناح نظیر حل این مشکل با خط راست است.

ج- گروه‌ها و عناصری که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کنند، در این جناح در مجموع طیف متنوعی از عناصر ذهنی طبقات و قشرهای خلقی مختلف دیده می‌شود. این واقعیت یکی از موارد انطباق بیشتر این جناح با خصوصیات جنبش دمکراتیک ملی در داخل را تشکیل می‌دهد. آمادگی اکثریت عناصر شرکت کننده در این جناح به پیروی از هدف‌ها و شعارها و نیازهای جنبش در داخل، به امکانات این جناح به تبعیت از جنبش می‌افزاید. این بدان معنا نیست که در این جناح اثری از انحرافات مختلف وجود نداشته باشد. این انحرافات بطور مثال در گروه‌گرایی و سکتاریسم حاکم در تفکر و روش اکثریت عناصر رهبری آن تظاهر می‌کنند. این واقعیت در فرصت‌های مختلف در تصمیمات رهبری این جناح تاثیر عملی پیدا کرده است. صرفنظر از بحث اجتناب پذیر بودن یا ناپذیر بودن انشعاب در کنفدراسیون این واقعیت باقی می‌ماند که رهبری این جناح بخاطر عدم شناخت از خط راست، در این رابطه از گروه‌گرایی حرکت کرده و منتحاً کوششی برای جلب توده‌های منحرف‌شده توسط خط راست ننموده است. نتیجه این‌گونه برخورد آن است که انشعاب به تضعیف خط راست نیانجامیده است. هنوز هم که یکسال از انشعاب می‌گذرد، رهبری این جناح کوششی برای مبارزه علیه خط راست و برای جلب توده‌های آن نکرده، بلکه با توسل به رد هر گونه تماس با این توده‌ها و یا حرکت از گروه‌گرایی، سکتاریسم و راحت‌طلبی خود راه‌های نزدیکی با دیگر دانشجویان و اقناع و جلب توده‌های تحت نفوذ خط راست را بیش از پیش بسته است. این سکتاریسم در روابط خارجی این جناح هم ضرورتاً و عملاً انعکاس یافته و به دفاع آن از جنبش‌های رهائی‌بخش لطمه می‌زند. این‌گونه رفتار نه تنها برای این جناح، بلکه برای جنبش داخل هم که توده‌های این جناح خواهان پشتیبانی از آن هستند، زیان بخش است. معه‌ذا آنچه امکان وحدت با این جناح را نفی نمی‌کند، همان نزدیکی بیشتر اکثریت عناصر سازنده آن به پیروی از شعارها، هدف‌ها و نیازهای جنبش در داخل می‌باشد. پروسه وحدت با این جناح باید در خدمت مبارزه علیه جنبه‌های منفی موجود در آن و تقویت جنبه‌های مثبت آن قرار گیرد.

۵- در داخل انجمن ما نسبت به مطالبی که در فوق ذکر شد و نسبت به نتیجه‌گیری‌های تشکیلاتی ناشی از این نظریات، اتفاق نظر وجود ندارد. این عدم توافق که بخصوص بعداز کنگره شانزدهم تبلور خود را در جنبش دانشجویی نشان داده است، ناشی از اختلافاتی است که از قبل در سطح سیاسی وجود داشته است. در حال حاضر این اختلاف در انجمن ما به صورت جمعبندی‌های مختلفی که در زمینه مسائل فوق به سازمان ارائه داده می‌شود، تظاهر می‌یابد.

بنابر آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد که در حین ادامه مبارزات دمکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه علیه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهائی‌بخش، بخصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز خواهد کرد. با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات‌های موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش می‌کند از طریق ایجاد بحث و زمینه‌های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروه‌گرایی، سکتاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب مترقی موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند.

انجمن ما این تصمیم را قدمی در جهت وحدت نهائی و اصولی تمام عناصر جنبش دمکراتیک و ملی دانشجویی در خارج از کشور می‌داند "

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نزاع میان جناح‌های اپورتونیستی خطِ خودخوانده‌ی "رزمنده")

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهانی درهم شکنیم

Member Organisations

Organisation of Tehran University Students
Federation of Iranian Students in W. Germany and Berlin
Iranian Students Association in United States
Federation of Iranian Students in Austria
Iranian Students Society in Great Britain
Federation of Iranian Students in Italy
Iranian Students Union in France
Iranian Students Society in Lamsenne (Switzerland)
Federation of Iranian Students in Turkey
Iranian Students Union in Belgium

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

6 Frankfurt 16
Postfach 16247
West Germany

Konto:
Postsparkasse Karlsruhe 1274 44
West Germany



CONFEDERATION OF IRANIAN STUDENTS (NATIONAL UNION)
Conföderation der Iranischen Studenten/Confédération des Etudiants Iraniens

۱۹۷۵ اوت ۵

اطلاعیه به کلیه واحدها

برای فرائد در محکم عمومی

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را بطور نهانی درهم شکنیم

رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به اعضای دو تن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یکسو نمایندگان افراد بیشتر از پیش آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعابگران در دست و پا زدن‌های آخرین خود بهمه چیز حتی به اخلاص و کار شکی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعابگران که ماهیست کلیه موازین کنفدراسیون را زیر پا گذاشته به مبارزات و سخن افتخار آمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند. در ابتدا تصور می‌کردند که به صرف داشتن يك اکثریت در هیئت مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و بشکرانه پیر-خورد سطحی و سیاست اشتباه آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است) قادر خواهند بود بنام کنفدراسیون جهانی و سرکوب آن، بر تمام انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به طاعن در آورند و سازمان ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی جنبش دانشجویی ما را بیک وسیله اجرای سیاستهای روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه نشین و به لانه نفوذ و رخنه دار و دسته ضد خلقی "کمیته مرکزی حزب نوده" تبدیل نمایند. مسووح مبارزه و مقاومت علیه انشعابگران و در عین حال ادامه مبارزه کنفدراسیون جهانی علیه رژیم دست نشانده شاه و بر اساس پلانم، مواضع و مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون، برخلاف پندار عبت گردانندگان انشعاب نشان داد که چنین اکثریتی زمانی که بجای انجام وظائف مبارزاتی و علیه مصالح جنبش اقدام میکند در همان گامهای نخستین و مدت‌ها قبل از تحقق برنامه خود، از صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد میگردد. گردانندگان انشعاب پس از روبرو شدن با این واقعیت، بجای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی، کوشیدند شکست مقصودانه خود را از طریق ضد کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب جبران کنند. در نتیجه در این تکیه بر ارتجاعی، از یکسو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و اکتیوهای کنفدراسیون جهانی که بطور موقعتیت آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد متوسل شدند. بطوریکه امروز دو تن از مسئولین موقت در تنگنای افراد با صراحت از واحدهای کنفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدتهاست دیگر وجود ندارند) دعوت میکند از شرکت در فعالیتهای کنفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی که دو تن مسئولین موقت از واحد برای کشف راسیون سخن میگویند، درست در همان زمان نمایندگان واحدهای کنفدراسیون و مسئولین کنفدراسیونها را "عدای افراد" میخوانند. (بخشنامه ۲ اوت دو تن مسئولین موقت)

گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دو تن مسئولین موقت علیه کنفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ يك از اعضای کنفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کنفدراسیون از طریق قطعنامه‌ها، موضع گیری‌های واضحی سمنارها بطور همه جانبه‌ای افشا شده است. مهربانانه اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزاتی که علیه آن انجام

گرفته برای روشن تر کردن مقاصد و برنامه انشعابگران و درهم شکستن قطعی آخرین تلاشهای آنان ضروریست :
آغاز يك حرکت جدید انشعابگران پس از كنگره شانزدهم :

در آستانه كنگره شانزدهم كفدراسیون ، مبارزه درونی سازمان بیش از پیش حدت یافته و تا نفي موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیتهای انشعابگران گشوده شده بود ، بطوریکه در كنگره هیچگونه زمینه هدایت مشترك فعالیت سازمان بر روی يك پلا تفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه نمیتوانست وجود داشته باشد . این حدت مبارزه درونی در عین تاثیر موقت بر روی فعالیت كفدراسیون و محدود ساختن قابل ملاحظه امکان پیشبرد وظائف مبارزاتی آن ، با افشای وسیع خط راست و انفراد بیش از پیش آن همراه بود و تاثیر مبارزه چند ساله علیه خط راست و نتایج مهم آنرا به صورت ایجاد شرایط قبول يك پلا تفرم رزمنده به نحو ملموس نشان میداد . كنگره شانزدهم با افشای همه جانبه خط راست و طرد اقدامات انشعابگران آن ، با تاکید بر روی مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه و پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق ، با مرزبندی روشن در برابر گنیه دشمنان خلق (و از آنجمله دار و دسته خائن "گنیه مرکزی" و دولت ضد خلقی شوروی) و بالاخره با تصویب منشور و مصوبات بر این اساس ، گام بزرگی در راه انفراد خط راست ، طرد انواع انحرافات و تحکیم رزمندگی سازمان برداشت . در كنگره بموازا کسب این موفقیت ، کوشش های ارزنده و جهت تثبیت پیروزیهای بدست آمده ، خروج سازمان از بحران ، گشادن مجموعه كفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه ، ادامه مبارزه اصولی علیه خط راست و طرد هرگونه تزلزل در صفوف كفدراسیون بعمل آمد . در ارتباط با همین کوشش ، پیشنهادی مبنی بر انتخاب يك هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی كفدراسیون در خارج پیشبرد يك برنامه حد اقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان بمنظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارك سیاسی - سازمانی كنگره هفدهم به كنگره ارائه شد . این پیشنهاد با توجه به شرایط كنگره - که در آن بدلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی بوسیله خط راست نه سرهم بندی و ناریده گرفتن اهمیت و عقب افتادگی اصولی ممکن بود و نه پیشبرد مبارزه موثر و یکپارچه كفدراسیون علیه رژیم دست نشانده شاه - بدون تردید نمیتوانست كنگره را به خروج از این شرایط موفقیت کوششهای فوق نزد يك سازد . اما این پیشنهاد قبل از هرچیز به علت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دیرین مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعابگران خط راست و عدم توافق بر روی يك پلا تفرم رزمنده) و به عبارت دیگر آلترناتیو سرهم بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار میداد به تصویب نرسید . عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعابگران کونی که در آنزمان علیرغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت . اینان پس از كنگره شانزدهم با یکسو با برخورداری از يك اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسیون مشترك و ادامه اقدامات انشعابگران آن بوجود آورده بود ، بسوی تنظیم و اجرای يك برنامه وسیع انشعاب و تلاش كفدراسیون گام برداشتند . برنامه انشعابگران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از كفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردید ، در زمانی کوتاه بصورت انجام اقدامات و فعالیتهای خرابکارانه در سطوح مختلف به اجرا درآمد و بسرعت گسترش یافت .

این حرکت انشعابگران که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعکاسی است از تکامل سیاسی آنان و تاثیر مسایل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین المللی و اوضاع خاص جنبش دمکراتیک خارج از کشور ریشه دارد . این تحولات سریع اوضاع ملی و بین المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش های مختلف جنبش را بر اساس دید استراتژی صحیح به گرد يك محور اساسی متحد سازد ، در صفوف جبهه ضد امپریالیستی ضد ارتجاعی به علت کثرت و تنوع منافع و بینش های سیاسی و ایدئولوژیک ، در زمانهای مختلف نوسانات و انحرافات مختلف ایجاد میکند و حتی در مواردی به تزلزل ، سازش و تسلیم منتهی میگردد . همانطور که خط راست تظاهری از تاثیر این تحولات ملی و بین المللی و جنبش خارج از کشور است ، انحراف جدید در میان صفوف انشعابگران نیز نوعی دیگری از آن را نشان میدهد . انشعابگران کونی که به علت پایه های سمیت ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دورانهای مختلف پاره ها ستوخوش نوسان و چرخشهای سریعی گشتند و از مبارزه برای استقرار حکومت قانونی یکپارچه بدنبال شرایط رشد اندیشه های مترقی و گسترش مبارزات مسلحانه سازمانهای انقلابی بصورت "پشتیان" ، جنبش مسلحانه رزمندگان چریک در میابند ، اینبار در مدتی کوتاه تحت تاثیر حوادث جهانی و رشد تضادها در ایران و جهان و مشاهده راه حل های رفرمیستی که به کمک سوسیال دمکراسی اروپا و یا ابر قدرت شوروی در برخی کشورهای جهان انجام میگردد ، ناگهان به

سوی این جنبه ارتجاع و آزادی انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران، گرایش می یابد. به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتدا اقدامات انشعابگران خود را در تصمیم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید به ایجاد ائتلاف جدید با اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضد خلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمانهای وابسته به آن دست میزنند و در واقع بطور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت میکنند. (ما در فرصتهای بعدی بطور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تئوری" تجزیه خورده بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیتهای انشعابگران خواهیم پرداخت)

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعابگران :

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه سعی داشتند مقاصد خود را حتی المقدور با ظاهر "روشنه" و بسته انگاز اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آنرا در سطوح مختلف تخمین دهند. اساس سیاست فوقی که از همان ابتدا در هم شکسته شد - عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون (که قبل از کنکره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیشبرد صوری و نمایشی برخی فعالیتها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (بجای ادامه مبارزه سیاسی اصولی و جدی) .

انجام و پیشبرد "فعالیتها" بدون شرکت خط راست میبایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود " برای پیشبرد فعالیتهای کنفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست " . به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیر مستقیم مشترک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن خط راست از کنفدراسیون منتهی گردد خد اهل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد .

پس از آگاهی از مقاصد انشعابگران که در ابتدا به طور ضمنی و پوشیده مطرح میگردد، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زبان پخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت بازداریم . اما این کوشش در برابر تصمیم جتنس بر موانع و محاصره ساده انشعابگران هر روز با نتایج کفتری مواجه میگردد . در نیمه مارس ۷۵ بدنبال بحث های طولانی در این زمینه و بعنوان یک هشتاد و جوی طی نامه ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت دیدان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعابگران نیز قاطعانه مبارزه میکنیم .

در زمینه پیشبرد فعالیتهای کنفدراسیون نیز در برابر نظر انشعابگران " ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست " پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیتهای دفاعی با شرکت همه نظرات و پیرویه با اطلاع و همکاری کلیه کنفدراسیون - انجام گیرد (امری که ضمن وسیع وسیع توجه دانشجویان و رفیقیت کسینوها و یکی از خواستههای جدی کنکره شانزدهم کنفدراسیون است) .

به موازات عدم توجه انشعابگران به این هشدار و پیشنهاد، مساله ضرورت حفظ کنفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان نموده دانشجویان و کوشش کردیم از این طریق و بر پایه یک بحث وسیع و مقاومت موثرتر گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زبان پخش خود بازداریم . اما گردانندگان انشعاب علیهم تلاشیهای فوق، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را در انطباق با شرایط هر روز کامل تر کرده و در سطوح مختلف به اجراء آورده اند . پاسخ گردانندگان انشعاب و دامن مسئولین موقت به تلاشها به هشدارها و پیشنهادات صمیمانه فوق توجیل به شانتاژ بمنظور درهم شکستن مقاومت ما بود . در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک علیه شاید میراکی و در پیروازی علیه مابسرعت گسترش یافت . مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیشبرد فعالیتهای دفاعی بعنوان مخالفت با فعالیتهای دفاعی و " استحقاق نیمه رسمی " مسئول موقت تبلیغ گردید . انشعابگران در این تلاش ننگین خود، بازیریا گذاردن همه ارزشها و موازین سیاسی از رواج نهیت و افترا نیز ابا نکردند . و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک آمیز مقاومت ما را در هم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تلاشی کنفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جنبه خود را از طریق یک اتحاد نامیون تحکیم و تقویت کنند . انشعابگران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب، بجای بازگشت به صفوف کنفدراسیون و سنن جنبش دانشجویی و خود داری از ادامه فعالیت زبان پخش خود، با بی احتیایی به همه اصول مبارزاتی در بر، متحدان جدیدی شناختند و باتفاق عدوهای افراد خارج از سازمان - دشمن عناصر

مبارود و حاشیه‌نشین و جسمی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست‌روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند - مسکن جدیدی بوجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌رانه را در برابر این اتحاد ناممکن سازماند و دنبال کردند. انشعاب‌بران با کسستن از متحدین رزمده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیشتر بهیچ ضلالت و سردی جدایی از جنبش در غلط‌ایند. اتحاد با ناصری که از آغاز جنبش چریکی تاکنون پیشار لاوارنه رزمندگان چریک را "نبرنگار و یانغرها" میخوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب‌بران و وجود افراد متعددی از این نوع در عین حال که نمایشگر سقوط غیرت انگیز گردانندگان انشعاب است. نشان میدهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کنفدراسیون پیرامون گردان فرمان انشعاب در کنفدراسیون پس از عقد اتحاد ننگین با حاشیه‌نشینان و بسیج عناصر غیر مسئول و خارج از کنفدراسیون علیه کنفدراسیون، واحد ها و متنی آن، بدور مستقیم و غیر مستقیم به کارشکنی و خرابکاری در مبارزات کنفدراسیون، به علم کردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحد ها دست زدند و برای این منظور و جلوگیری از فعالیت واحد های کنفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیر سازمان دانشجویان و مکررات مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کمونیست" آلمان با رها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کنفدراسیون نشان داده‌اند) نیز خود داری نکردند.

انشعاب‌بران در نتیجه منافع و سمت گیری جدید خود و بحکم منطق تضاد ناگزیر ائتلاف‌نویس و ممانعت آن نمیتوانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "گمیت مرکزی" حزب توده‌ها مبرند آرند. انبرشته و نفوذ عوامل وابسته به "گمیت مرکزی" در برخی از "سازمان" های علم شده بوسیله انشعاب‌بران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پارامبریا دعوت رسمی اقلیت‌ناپذیر انشعاب‌بران از اینان همراه بود. اقلیت‌ناپذیر انشعاب‌بران در پارامبریا از اعلام و تحقق جدایی با همه نظرات و د انشعاب‌بران درون کنفدراسیون، دعوت از مبارزین جنبش و عناصر وابسته به "گمیت مرکزی" و همکاری با آنان را اعلامیه‌ای بعنوان دعوت از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب‌بران آواز به اجرا درآورد.

موقوف انشعاب‌بران و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دستاوردها و سنن جنبش را بدانجا کشیده شد که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحد های کنفدراسیون و تحویل آنها به دستاء های قضایی امپریالیسم نیز موصول شدند (به اطلاعیه های سازمان نارسوسو در اینباره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه ننگین خود را نه تنها از مرکزیت کنفدراسیون خارج کرده‌اند بلکه کلیه پیوند های سیاسی و سازمانی را با کنفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، گمانیکه ادترانه کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدف های سودجویانه و تسمیه حسابهای تنگ نظرانه گروهی خود قرار میدهند و در شانزده با صراحت فرمان بایکوت فعالیتها و اسیرنمای واحد های آلمان را صادر میکنند، گمانیکه برای تخطئه فعالیت‌های درخشان کنفدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب‌ها، در فعالیت‌های علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت موصول میدهند، گمانیکه با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست میزنند و برهان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت بازدید از جنایات رژیم شاه را صادر می نمایند و تسویر میکنند که صرفی داشتن ۴ رأی در هیئت مسئولین موقت میتواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجیاسرای "دستورات" آنان بعنوان مرکزیت کنفدراسیون وادار سازد!!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را بطور کامل از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی کسب کرده‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به صفوف جنبش نمیتواند بدون پیرودادن حساب بدون رسیدگی به اقدامات ضد کنفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول تلیه‌وازی، مواضع و متنی سازمان که در مصیبات گذره شانزدهم در همه زمینه ها بطور روشن، دقیق و تکرار بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارز علیه رژیم شاه و سالها مبارزه علیه اندراعات گوناگون و بخصوص علیه خط راست است (امری که بهمین اندازه در مورد همه نظرات درون کنفدراسیون صادق است) باید همچنین - به نام صریح و علنی در برابر توده دانشجویی نسبت به تمام اقدامات ضد کنفدراسیونی چند ماهه پس از گذره شانزدهم از خود اعتقاد کنند. - انحلال کامل کلیه محافلی را که بنام "سازمان دانشجویی" در برابر واحد های کنفدراسیون در اروپا و آمریکا

علم کرده اند * اعلام دارند . ۳- جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه نشین ، غیر مسئول و خارج از سازمان که باتکاء آنها علیه سازمانهای دانشجویی به کودتا دست زده اند ، نشان دهند .

ابیحی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است ، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجوی نسبت به آنان کافی نخواهد بود . سبب مجدد چنین اعتمادی ویاك کردن این کارنامه سیاه تنها میتواند درجریان يك پراتیک مبارزاتی میسر گردد . هرچه گردانندگان اشعاب بیشتر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند ، بهمان اندازه راه باز گشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنرا تیره تر میسازند . گردانندگان اشعاب ، همچنان که در سهای ماههای گذشته نشان داده است ، با هر کدام ویا هر اقدامی در ادامه سیاست خود بطور اجتناب ناپذیر بیشتر در منجالب فرورفته ، کارنامه مبارش خود را سیاه تر و سنگین تر میسازند . برای رشایی از این سرنوشت و خروج از این منجالب ، جز وفاداری بسه آرمانها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد .

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانسی

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نزاع میان جناح‌های اپورتونیستی خطِ خودخوانده‌ی "رزمنده")

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم

"برای قرائت در مجمع عمومی اطلاعیه به کلیه واحدها ۱۵ اوت ۱۹۷۵"

آخرین تلاش‌های رسوای گردانندگان انشعاب را به طور نهائی درهم شکنیم

رفقای مبارز: در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۷۵ اطلاعیه‌ای به امضای دو تن از مسئولان موقت انتشار یافته که از یک‌سو نمایشگر انفراد بیش از پیش آنان و از سوی دیگر گواه بارز این واقعیت است که انشعاب‌گران در دست و پا زدن‌های آخرین خود به همه چیز حتی به اخلاف و کارشکنی آشکار در مبارزات کنفدراسیون جهانی علیه رژیم شاه متوسل می‌شوند. انشعاب‌گران که ماه‌هاست کلیه موازین کنفدراسیون را زیر پا گذارده، به مبارزات و سنن افتخارآمیز جنبش دانشجویی پشت کرده و به جدائی سیاسی و سازمانی از کنفدراسیون جهانی دست زده‌اند، در ابتدا تصور می‌کردند که به صرف داشتن یک اکثریت در تعیین مسئولین موقت (آنهم اکثریتی که در نتیجه شرایط بحرانی کنگره شانزدهم و به شکرانه برخورد سطحی و سیاست اشتباه‌آمیز اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا نصیب آنان شده است) قادر خواهند بود به نام کنفدراسیون جهانی و مرکزیت آن، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را به عمل درآورند و سازمان ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی جنبش دانشجویی ما را به یک وسیله اجرای سیاست‌های روزمره گروهی خود، به محل تجمع عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و به لانه نفوذ و رخنه دارودسته ضدحلقی "کمیته مرکزی حزب توده" تبدیل نمایند. موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب‌گران و درعین حال ادامه مبارزه کنفدراسیون جهانی علیه رژیم دست‌نشانده شاه و بر اساس پلاتفرم، مواضع و مصوبات کنگره شانزدهم کنفدراسیون، برخلاف پندار عبث گردانندگان انشعاب نشان داد که چنین اکثریتی زمانی که به جای انجام وظائف مبارزاتی، علیه مصالح جنبش اقدام می‌کند در همان گام‌های نخستین و مدت‌ها قبل از تحقق برنامه خود، از صفوف سازمان و جنبش دانشجویی طرد می‌گردد. گردانندگان انشعاب پس از روبروشدن با این واقعیت، به جای کوشش برای بازگشت به صفوف جنبش با سراسیمگی خاصی، کوشیدند شکست مقتضای خود را از طریق سد کردن موج مبارزه و مقاومت علیه انشعاب، جبران کنند. در نتیجه دراین تکاپوی ارتجاعی، از یک‌سو به سرکوب این مقاومت و از سوی دیگر به اقدام آشکار علیه مبارزات و آکسیون‌های کنفدراسیون جهانی که به طور موفقیت‌آمیزی در واحدها و در کشورهای مختلف همچنان ادامه دارد متوسل شدند. به طوری‌که امروز دوتن از مسئولین موقت در تنگنای انفراد با صراحت از واحدهای کنفدراسیون (که از نظر این اکثریت مدت‌هاست دیگر وجود ندارند) دعوت می‌کند از شرکت در فعالیت‌های کنفدراسیون خودداری ورزند. و عجیب اینکه درست در زمانی که دوتن مسئولین موقت از واحدهای کنفدراسیون سخن می‌گویند، درست در همان زمان نمایندگان واحدهای کنفدراسیون و مسئولین فدراسیون‌ها را "عده‌ای افراد" می‌خوانند. (بخشنامه ۲ اوت دوتن مسئولین موقت)

گرچه اقدامات گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت علیه کنفدراسیون جهانی و موازین آن از نظر هیچ‌یک از اعضای کنفدراسیون پوشیده نیست و بارها واحدها و اعضای کنفدراسیون از طریق قطعنامه‌ها، موضع‌گیری‌ها و بحث‌های سمنارها به طور همه‌جانبه‌ای افشاء شده است معینا اشاره به این اقدامات و همچنین به مبارزه‌ای که علیه آن انجام گرفته، برای روشن‌تر کردن مقاصد و برنامه انشعاب‌گران و درهم شکستن قطعی آخرین تلاش‌های آنان ضروریست:

آغاز یک حرکت جدید انشعاب‌گرانه پس از کنگره شانزدهم:

در آستانه کنگره شانزدهم کنفدراسیون، مبارزه درونی سازمان بیش از پیش حدت یافته و تا نفی موازین سازمانی و اقدام خط راست به فعالیت‌های انشعاب‌گرانه کشانده شده بود، به طوری‌که در کنگره هیچ‌گونه زمینه هدایت مشترک فعالیت سازمان بر روی یک پلاتفرم روشن مبارزه قاطع علیه رژیم محمد رضا شاه نمی‌توانست وجود داشته باشد. این حدت مبارزه درونی در عین تاثیر موقت بر روی فعالیت کنفدراسیون و محدود ساختن قابل ملاحظه امکان پیش‌برد وظائف مبارزاتی آن، با افشای وسیع خط راست و انفراد بیش از پیش آن همراه بود و تاثیر مبارزه چند ساله علیه خط راست و نتایج مهم آنرا به صورت ایجاد شرایط قبول یک پلاتفرم رزمنده به نحو ملموسی نشان می‌داد. کنگره شانزدهم با افشای همه‌جانبه خط راست و طرد اقدامات انشعاب‌گرانه

آن، با تاکید بر روی مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه و پشتیبانی همه جانبه از مبارزات خلق، با مرزبندی روشن در برابر کلیه دشمنان خلق (و از آنجمله دارودسته خائن "کمیتة مرکزی" و دولت ضد خلقی شوروی) و بالاخره با تصویب منشور و مصوبات بر این اساس، گام بزرگی در راه انفراد خط راست، طرد انواع انحرافات و تحکیم رزمندگی سازمان برداشت. در کنگره به موازات کسب این موفقیت، کوشش‌های ارزنده‌ای در جهت تثبیت پیروزی‌های بدست آمده، خروج سازمان از بحران، کشاندن مجموع کنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه، ادامه مبارزه اصولی علیه خط راست و طرد هرگونه تزلزل در صفوف کنفدراسیون بعمل آمد. در ارتباط با همین کوشش، پیشنهادی مبنی بر انتخاب یک هیئت مسئولین موقت (بدون شرکت خط راست) جهت نمایندگی کنفدراسیون در خارج پیش‌برد یک برنامه حداقل دفاعی و تشکیل کمیسیونی با شرکت کلیه نظرات درون سازمان به منظور بررسی چگونگی خروج از وضعیت موجود و تدارک سیاسی- سازمانی کنگره هفدهم به کنگره ارائه شد. این پیشنهاد با توجه به شرایط کنگره- که در آن بدلیل تشدید تصادمات درونی و تضعیف موازین سیاسی و تشکیلاتی بوسیله خط راست نه سرهم‌بندی و نادیده گرفتن اهمیت و عمق اختلافات اصولی ممکن بود و نه پیش‌برد مبارزه موثر و یک‌پارچه کنفدراسیون علیه رژیم دست نشانده شاه- بدون تردید می‌توانست کنگره را به خروج از این شرایط و موفقیت کوشش‌های فوق نزدیک سازد. اما این پیشنهاد قبل از هر چیز به علت برخورد سطحی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا که آلترناتیو هیئت دبیران مشترک را (در شرایط ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه خط راست و عدم توافق بر روی یک پلاتفرم رزمنده) و به عبارت دیگر آلترناتیو سرهم‌بندی اختلافات اصولی را در برابر آن قرار می‌داد به تصویب نرسید. عدم تصویب پیشنهاد فوق زمینه لازم را برای انشعاب‌گران کنونی که در آن زمان علی‌رغم عدم موافقت با مضمون پیشنهاد ناگزیر از قبول آن بودند فراهم ساخت. اینان پس از کنگره شانزدهم از یک‌سو با برخورداری از یک اکثریت در هیئت مسئولین موقت و از سوی دیگر با استفاده از فرصتی که عدم شرکت خط راست در کمیسیون مشترک و ادامه اقدامات انشعاب‌گرانه آن بوجود آورده بود، به سوی تنظیم و اجرای یک برنامه وسیع انشعاب و تلاشی کنفدراسیون گام برداشتند. برنامه انشعاب‌گران که با طرح و تبلیغ صریح "باید خط راست را از کنفدراسیون بیرون ریخت" اعلام گردیده، در زمانی کوتاه به صورت انجام اقدامات و فعالیت‌های خراب‌کارانه در سطوح مختلف به اجرا درآمد و بسرعت گسترش یافت.

این حرکت انشعاب‌گرانه که با منافع گروهی گردانندگان انشعاب انطباق داشت انعکاسی است از تکامل سیاسی آنان و تاثیر مسائل متعددی که در تحولات سریع شرایط ملی و بین‌المللی و اوضاع خاص جنبش دمکراتیک خارج از کشور ریشه دارد. این تحولات سریع اوضاع ملی و بین‌المللی در شرایط فقدان رهبری واحد انقلابی در ایران که بتواند بخش‌های مختلف جنبش را براساس دید استراتژی صحیح به گرد یک محور واحد اساسی متحد سازد، در صفوف جبهه ضدامپریالیستی- ضدارتجاعی به علت کثرت و تنوع منافع و بینش‌های سیاسی و ایدئولوژیک، در زمان‌های مختلف نوسانات و انحرافات مختلف ایجاد می‌کند و حتی در مواردی به تزلزل، سازش و تسلیم منتهی می‌گردد. همان‌طور که خط راست تظاهراتی از تاثیر این تحولات ملی، بین‌المللی و جنبش خارج از کشور است، انحراف جدید در میان صفوف انشعاب‌گران نیز نوعی دیگری از آن را نشان می‌دهد. انشعاب‌گران کنونی که به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود در دوران‌های مختلف بارها دستخوش نوسان و چرخش‌های سریعی گشته‌اند و از مبارزه برای استقرار حکومت قانونی یک‌باره به دنبال شرایط رشد اندیشه‌های مترقی و گسترش مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی به صورت "پشتیبان" جنبش مسلحانه رزمندگان چریک در می‌آیند، این بار در مدتی کوتاه تحت تاثیر حوادث جهانی و رشد تضادها در ایران و جهان و مشاهده راه حل‌های رفرمیستی که به کمک سوسیال دمکراسی اروپا و یا ابر قدرت شوروی در برخی کشورهای جهان انجام می‌گیرد، ناگهان به سوی این جبهه ارتجاع و آرزوی انجام این تغییرات "سریع الوصول" در ایران گرایش می‌یابند. به همین جهت گردانندگان انشعاب که در ابتداء اقدامات انشعاب‌گرانه خود را در زیر پرچم منحصر کردن فعالیت کنفدراسیون به دفاع از جنبش چریکی آغاز کردند، در مدتی کوتاه در نتیجه این گرایش جدید، به ایجاد ائتلاف جدید، اتحاد با عناصر راست و طرح مساله ضرورت تغییر در مواضع کنفدراسیون در قبال دولت ضد خلقی شوروی و همکاری با احزاب و سازمان‌های وابسته به آن، دست می‌زنند و در واقع به طور عینی در جهت تبلیغ سازش با ارتجاع حرکت می‌کنند. (ما در فرصت‌های بعدی به طور مفصل به این تکامل گردانندگان انشعاب و به "تنوری" تجزیه خرده بورژوازی آنان و تاثیر آن در تحکیم فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خواهیم پرداخت).

مقاومت و مبارزه علیه حرکت انشعاب‌گرانه:

گردانندگان انشعاب قبل از اعلام آشکار این برنامه، سعی داشتند مقاصد خود را حتی المقدور با ظاهر "رزمنده" و به انکاء اکثریت مسئولین موقت آغاز کنند و سپس با رفع تدریجی موانع آنرا در سطوح مختلف تعمیم دهند. اساس سیاست فوق — که از همان ابتدا درهم شکسته شد — عبارت بود از ادامه حالت انشعاب در کنفدراسیون (که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه اقدامات خط راست ایجاد شده بود)، پیش‌برد صوری و نمایشی برخی فعالیت‌ها در عین ایجاد شرایط جلوگیری از شرکت خط راست در آن و تحریک علیه خط راست (به جای ادامه‌ی مبارزه سیاسی و اصولی و جدی). انجام و پیش‌برد "فعالیت‌ها" بدون شرکت خط راست می‌بایستی به این هدف خدمت کند که نشان داده شود "برای پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیازی به هواداران خط راست نیست". به نظر گردانندگان انشعاب نشان دادن این امر همراه با تحریک و تبلیغ مستقیم و غیرمستقیم مشکوک بودن خط راست اگر نتواند به خارج شدن از کنفدراسیون منتهی گردد حداقل خواهد توانست زمینه "بیرون ریختن" آنرا فراهم آورد.

پس از آگاهی از مقاصد انشعاب‌گران که در ابتداء به طور ضمنی و پوشیده مطرح می‌گردید، کوشش کردیم با توضیح عواقب این برنامه و سیاست زیان‌بخش آنان را از اجرای آن و حرکت در این سمت باز داریم. اما این کوشش در برابر تصمیم مبتنی بر منافع و محاسبه ساده انشعاب‌گران هر روز با نتایج کم‌تری مواجه می‌گردید. در نیمه مارس ۷۵ به دنبال بحث‌های طولانی در این زمینه و به عنوان یک هشدار جدی طی نامه‌ای (نامه ضمیمه) ضمن توضیح مواضع و نظرات خود و اشاره به تفاوت میان یک مبارزه اصولی علیه خط راست با دامن زدن انشعاب و جدائی سازمانی با صراحت کامل اعلام کردیم که نه تنها در هیچ اقدامی که به انشعاب و تلاشی سازمان منتهی گردد شرکت نخواهیم کرد، بلکه علیه هرگونه فعالیت انشعاب‌گرانه نیز قاطعانه مبارزه می‌کنیم.

در زمینه پیش‌برد فعالیت‌های کنفدراسیون نیز در برابر نظر انشعاب‌گرانه "ایجاد جلوگیری از شرکت خط راست" پیشنهاد کردیم که تنظیم و اجرای فعالیت‌های دفاعی با شرکت همه نظرات و به ویژه با اطلاع و همکاری کلیه فدراسیون‌ها انجام گیرد (امری که ضامن، بسیج وسیع توده دانشجو و موفقیت آکسیون‌ها و یکی از خواست‌های جدی کنگره شانزدهم کنفدراسیون است).

به موازات عدم توجه انشعاب‌گران به این هشدار و پیشنهاد، مسئله ضرورت حفظ کنفدراسیون و نشان دادن عواقب انشعاب را به میان توده دانشجو برده و کوشش کردیم از این طریق و بر پایه یک بحث وسیع‌تر و مقاومت موثرتر، گردانندگان انشعاب را از ادامه سیاست زیان‌بخش خود باز داریم. اما گردانندگان انشعاب علی‌رغم تلاش‌های فوق، برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون را در انطباق با شرایط، هر روز کامل‌تر کرده و در سطوح مختلف به اجرا در آوردند. پاسخ گردانندگان انشعاب و دو تن مسئولین موقت به تلاش‌ها، به هشدارها و پیشنهادات صمیمانه فوق توسل به شانتاژ به منظور درهم شکستن مقاومت ما بود. در مدتی کوتاه یک کارزار وسیع تحریک، شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی علیه ما به سرعت گسترش یافت. مخالفت ما با برنامه انشعاب و پیشنهاد ما برای پیش‌برد فعالیت‌های دفاعی به عنوان مخالفت با فعالیت‌های دفاعی و "استعقای نیمه‌رسمی" مسئول موقت تبلیغ گردید. انشعاب‌گران در این تلاش ننگین خود، با زیر پا گذاردن همه ارزش‌ها و موازین سیاسی از رواج تهمت و افترا نیز ابا نکردند. و آنگاه زمانی که نتوانستند حتی با دامن زدن این کارزار تحریک‌آمیز مقاومت ما را درهم شکنند و از مبارزه ما علیه انشعاب و ایجاد یک موج وسیع علیه برنامه تلاشی کنفدراسیون جلوگیری کنند، در صدد برآمدند که جبهه خود را از طریق یک اتحاد نامیمون تحکیم و تقویت کنند. انشعاب‌گران برای مقابله با موج فزاینده مبارزه با انشعاب، به جای بازگشت به صفوف کنفدراسیون و سنن جنبش دانشجویی و خودداری از ادامه فعالیت زیان‌بخش خود، با بی‌عتنائی به همه اصول مبارزاتی در پی متحدان جدیدی شتافتند و باتفاق عده‌ای افراد خارج از سازمان — مشت‌ی عناصر مطرود و حاشیه‌نشین و جمعی از کسانی که در چند سال اخیر با مواضع راست‌روانه خود همواره به خط راست یاری رسانده و آنرا تقویت کرده‌اند — حساب جدیدی بوجود آورده و فعالیت‌های انشعاب‌گرانه خود را در این چارچوب این اتحاد نامیمون سازماندهی و دنبال کردند. انشعاب‌گران با گسستن از متحدین رزمنده و قرار گرفتن در صف جدید، ناگزیر هر روز بیش‌تر به سوی منجلا ب و به سوی جدائی از جنبش در غلطیدند. اتحاد با عناصری که از آغاز جنبش چریکی تاکنون پیکار دلاورانه رزمندگان چریک را "نبرد گلا دیاتورها" می‌خوانند و نقش موثر این عناصر در جبهه انشعاب‌گران و وجود افراد متعددی از این نوع، در عین حال که نمایشگر سقوط عبرت‌انگیز گردانندگان انشعاب است، نشان می‌دهد که نظریه پیشین آنان در مورد منحصر شدن فعالیت دفاعی کنفدراسیون به دفاع از مبارزات چریکی

نیز ناشی از یک اعتقاد و خواست صمیمانه نبوده، بلکه ناشی از یک سیاست اپورتونیستی و بنا بر ملاحظات ناشی از منافع گروهی بوده است.

بدین ترتیب گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت کنفدراسیون پس از صادر کردن فرمان انشعاب در کنفدراسیون، پس از عقد ننگین اتحاد با حاشیه‌نشینان و بسیج عناصر غیرمستول و خارج از کنفدراسیون علیه کنفدراسیون، واحدها و مشی آن، به طور مستقیم و غیرمستقیم به کارشکنی و خراب‌کاری در مبارزات کنفدراسیون، به علم کردن "سازمان دانشجویی" در برابر واحدها دست زدند و برای این منظور و جلو‌گیری از فعالیت واحدهای کنفدراسیون از توسل به نیروهای ارتجاعی (نظیرسازمان دانشجویان دمکرات مسیحی و سازمان دانشجویان حزب "کمونیست" آلمان بارها دشمنی آشکار خود را با مبارزات کنفدراسیون نشان داده‌اند) نیز خودداری نکردند.

انشعاب‌گران در نتیجه منافع و سمت‌گیری جدید خود و بحکم منطق تکامل ناگزیر ائتلاف نوین و ماهیت آن نمی‌توانستند در جهت به کمک طلبیدن عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" حزب توده گام برندارند. اگر رخنه و نفوذ عوامل وابسته به "کمیته مرکزی" در برخی از "سازمان"های علم شده بوسیله انشعاب‌گران بدون سر و صدا و در عمل انجام گرفت در پاریس با دعوت رسمی اقلیت ناچیز انشعاب‌گران از اینان همراه بود. اقلیت ناچیز انشعاب‌گران در پاریس از اعلام و تحقق جدائی با همه نظرات و دانشجویان درون کنفدراسیون، دعوت از مطرودین جنبش و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی" و همکاری با آنان را اعلامیه‌ای به عنوان دعوت از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی"؟! برای شرکت در "سازمان" جدید انشعاب‌گران آغاز و به اجرا در آورد. سقوط انشعاب‌گران و پشت پا زدن آنان به همه اصول، دستاوردها و سنن جنبش تا بدانجا کشیده شد که برای جلوگیری از ادامه فعالیت واحدهای کنفدراسیون و تعطیل آنها به دستگاه‌های قضائی امپریالیسم نیز متوسل شدند (به اطلاعیه‌های سازمان کارلسروهه در این باره مراجعه شود).

حال گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت که با این کارنامه ننگین خود را نه تنها از مرکزیت کنفدراسیون خارج کرده‌اند، بلکه کلیه پیوندهای سیاسی و سازمانی را با کنفدراسیون جهانی قطع نموده‌اند، کسانی که اعتراض به کشتار رژیم شاه و مبارزه را در دفاع از رزمندگان انقلابی وسیله هدف‌های سودجویانه و تسویه حساب‌های تنگ‌نظرانه گروهی خود قرار می‌دهند و در همان زمان با صراحت فرمان بایکوت فعالیت‌ها و آکسیون‌های واحدهای آلمان را صادر می‌کنند، کسانی که برای تخطئه فعالیت‌های درخشان قدراسیون فرانسه (در دفاع از رزمندگان انقلابی، در دفاع از انقلاب عمان، در فعالیت وسیع علیه مسافرت شاه به فرانسه) به توطئه سکوت متوسل می‌شوند، کسانی که با تمام نیرو به تخطئه فعالیت ارزنده سازمان آمریکا دست می‌زنند و فرمان جلوگیری از ادامه و گسترش این فعالیت را برای اعزام یک هیئت بین‌المللی جهت بازدید از جنایات رژیم شاه را صادر می‌نمایند، تصور می‌کنند که صرف داشتن ۲ رأی در هیئت مسئولین موقت می‌تواند دانشجویان آگاه و مبارز را به سکوت و حتی به اجرای "دستورات" آنان به عنوان مرکزیت کنفدراسیون وادار سازند!!

گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت خود را به طور کامل از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی خارج کرده‌اند، بنابراین بازگشت مجدد آنان به صفوف جنبش نمی‌تواند بدون پس دادن حساب، بدون رسیدگی به اقدامات ضد کنفدراسیونی آنها انجام پذیرد. گردانندگان انشعاب و دوتن مسئولین موقت برای بازگشت مجدد به صفوف جنبش علاوه بر قبول کلیه موازین، مواضع و مشی سازمان که در مصوبات کنگره شانزدهم در همه زمینه‌ها به طور روشن، دقیق و کنکرت بیان شده و محصول پانزده سال مبارزه خستگی ناپذیر دانشجویان آگاه و مبارزه علیه رژیم شاه و سال‌ها مبارزه علیه انحرافات گوناگون و بخصوص علیه خط راست است (امری که به همین اندازه در مورد همه نظرات درون کنفدراسیون صادق است) باید همچنین: ۱- به طور صریح و علنی در برابر توده دانشجو و نسبت به تمام اقدامات ضد کنفدراسیونی چندماهه پس از کنگره شانزدهم از خود انتقاد کنند. ۲- انحلال کلیه محافلی را که بنام "سازمان دانشجویی" در برابر واحدهای کنفدراسیون در اروپا و آمریکا علم کرده‌اند، اعلام دارند. ۳- جدائی نظری و عملی خود را از کلیه عناصر حاشیه‌نشین، غیرمستول و خارج از سازمان که به اتکاء آنها علیه سازمان‌های دانشجویی به کودتا دست زده‌اند، نشان دهند.

طبیعی است که همه اینها گرچه شرط ادامه فعالیت در کنفدراسیون است، اما هنوز برای اعاده مجدد اعتماد توده دانشجو نسبت به آنان کافی نخواهد بود. کسب مجدد چنین اعتمادی و پاک کردن این کارنامه سیاه تنها می‌تواند در جریان یک پراتیک مبارزاتی میسر گردد. هر چه گردانندگان انشعاب بیش‌تر در ادامه سیاست خود پافشاری کنند، به همان اندازه راه باز گشت مجدد به صفوف جنبش را دشوارتر و دورنمای آنرا تیره‌تر می‌سازند. گردانندگان انشعاب، همچنان که درس‌های ماه‌های گذشته نشان

داده است، با هر کدام و با هر اقدامی در ادامه سیاست خود به طور اجتناب ناپذیر بیش‌تر در منجلاب فرو رفته، کارنامه و بارخود را سیاه‌تر و سنگین‌تر می‌سازند. برای رهایی از این سرنوشت و خروج از این منجلاب، جز وفاداری به آرمان‌ها و سنن جنبش هیچ راهی وجود ندارد.

مسئول موقت کنفدراسیون جهانی - کاظم کردوانی

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر فدراسیون آلمان در مورد "نشریه سپهر" نقل از بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴)

بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴

"سپهر" و "آرمان" دو کانون ارتداد و تفرقه

"شماره ۵ مهر ۱۳۵۴"

"سپهر" و "آرمان" دو کانون ارتداد و تفرقه



«سپهر و آرمان»
دو کانون ارتداد و تفرقه

توطئه تفرقه و پراکندن جنبش دانشجویی ما، این ننگین ترین دسیسه مشترک دشمنان سوگند خورده جنبش یعنی رژیم مستبد و وطن فروش شاه و دارودسته ضد خلقی گسته مرکزی، درهم شکسته شد و جنبش پرافتخار دانشجویی ما می رود تا مبارزات درخشان خود را علیه رژیم شاه و اندام خون آشام امپریالیسم امریکا و دیگر دشمنان مرتجع و امپریالیست خلقهای میهنمان و در دفاع و پشتیبانی از مبارزات قهرمانانه و حق طلبانه توده های مردم بسیار گسترده تر شکوفا نماید.

خلق بپا خاسته ما در آستانه درگیریهای دوران ساز نوینی است. اگر امروز کارگران قهرمان و جانپاز شاهس " با خون گرانقدر خویش پرچم سرخ جنبش رهایی بخش ما را سرخ تر نموده اند، پس ایمان بیاوریم که امواج شکوهمند جنبش توده ها در برآمد فردای نه چندان دور خود با ضرباتی بس خرد کننده تر و زبانی به مراتب خشن تر با رژیم پویشالی شاه روبرو خواهد گشت.

شکوفائی سرخگون جنبش توده های میهنمان پیام سرخی نیز بما دارد:

ارتقا" مسئولیت خود در برابر سرنوشت مردم، تعمیق پیوستگی ما ن به خلق و با تمام نیرو و امکانات با استقبال جنبش آنان شتافتن، تأکید بر آشتی ناپذیری جنبشمان با دشمنان مردم و تقدیم عشق و علاقه فراوان خویش به توده ها، و تحت این پرچم و تنها تحت این پرچم حفظ و تحکیم صلابت، توانمندی و وحدت سازمانی جنبش دانش جوئی. این پرچم افتخار آرز با یکپارچگی سازمانی جنبش ما عجین و بهم آمیخته اند. پس قرونهادن این پرچم ارتدادی آشکار است و ندیدن یکپارچگی آن خنجرى است از پشت پرده جنبش ما، و هر دو عمل با هدف پلید اخلال در انجام وظایف انقلابی جنبش دانشجویی و اجرای پیام جنبش بپا خاسته توده های در بند وطنمان.

توطئه تلاشی و خرد کردن جنبش دانشجویی میبایست درهم شکسته شود و بدگسنى هم درهم شکسته گردید، اما هنوز پایان کار و مبارزه علیه انشعاب گری نیست. از درهم شکستن تا غلبه کردن و نابود کردن انشعاب و ایجاد دوباره وحدت بزرگ جنبش دانشجویی هنوز فاصله است، فاصله ای که طی آن ما شاهد ارتداد بیشتر دسیسه چینی های بیشتر انشعاب گران خواهیم بود و در نتیجه مبارزه بیشتر و درهم کوبیدن گنیه بقایای ارتداد و انشعاب گری لازم است. تحکیم و استحکام جنبش دانشجویی از جمله در گرو مبارزه با ارتداد و انشعاب است. عناصر مخرب انشعاب گری در مکنه تضاد فریبکاری و افشا شدن راهی بجز تشدید توطئه های ضد جنبش خویش ندارند، زیرا اهداف پلید بریدن از خلق و خدمت به ارتجاع بطور اجتناب ناپذیری سبک خیانت کارانه توطئه چینی و فریب توده ها را به همراه دارد. بهره گیران اصلی انشعاب دشمنان خلق اند و وحدت جنبش ها تنها مورد کینه آنان است.

جنبش دانش حوش ما با پرجم پرافتخار آشتی ناپذیریش با دشمنان خلق و مپروپیوستگی اش بخلق، با وحدت رزمنده و یکپارچگی پرتوانش تنها بچشم خصم چون خاری می نشیند و الا توده های دریند میهنمان، — زحمتکشان رنجبر و تسلیم ناپذیر، مبارزین انقلابی پشتتاز و دیگر مردم میهنانمان جز بخوبی درباره اش نمی گویند. بنابراین یا خدمت بمنافع خلق و حفظ وحدت جنبش دانشجوئی و یا تفرقه و انشعاب و برآوردن آرزوی دشمن راه دیگری موجود نیست. برخورد متضاد خلق و خصم به جنبش دانشجوئی و امر وحدت آن ناشی از دو وصف بندی اساسی طبقاتی و ملی در جامعه ماست، صف بندی که در شرایط کنونی جامعه ما هر روز روشنتر و برخورد هایشان آشکارتر و آشتی ناپذیرتر میگردد. در یکطرف تلاشهای ارتجاعی در سرکوب مردم، میهن فروشی و — نیرنگهای نواستعماری و در طرف دیگر مبارزه حق طلبانه بخاطر برانداختن سلطه امپریالیسم، رهائی ملی، — استقلال، دموکراسی و رفاه و ترقی توده های مردم. آری در زمانیکه جنبش خلق برای درهم کوبیدن برج و باروی پوسیده استعمار و ارتجاع و بارگاه فرعونى محمد رضا شاه مزدور و پیشاپیش به شمرکز ساختن نیروهای خویش نیاز دارد و خواهان تشنگ ساختن این نیروها در سازمانهای توده ای و انقلابی است، در زمانیکه آگاهی رزمجویانه توده ها و پیشاهنگان انقلابی اش نسبت باین موضوع بالا رفته که اگر متحد میوند و نیروهایشان دچار تفرقه و پراکندگی نمی بود، محمد رضا شاه خائن و اربابان امپریالیستی اش را جسارت اینهمه تجاوز و خیره سری، ظلم و بیداد نبود و این دشمنان بظاهر قدر قدرت حتی یکروز هم تاب مقاومت نمی داشتند، در چنین اوضاعی همبزم کدام اجاقی کور انشعاب و تفرقه به کدام صف تعلق دارند، و این طبعیان ظاهر آراسته بدر کدام دل میرسند و مرحم گذار زخم کیستند؟ خلق یا خصم؟

پاسخ روشن است! توده های خلق بزرگ ما با تشدید مبارزات عادلانه خویش آهنگ حرکت انقلابی خود را شتاب بخشید هاند و خشمناکتر و مصمم تر دست اندر کار تدارک پیکار آخرین خویش گشته اند و بدین منظور درسی بسیج و متحد ساختن گبه نیروهای مبارز خویش اند. در این میدان مبارزات بهرحمانه طبقاتی که یکسوی آن — توده ها قهرمانانه پیکار میکنند و سوی دیگرش محمد رضا شاه و اربابانش ساطور سرکوب توده ها را بدست گرفته اند و مذبوحانه در تلاش خاموش ساختن مردم سم اند، در چنین میدانی جنبش انقلابی خلق نه تسلیم طلبان مرتد و نه تفرقه انگان حبله گر را تحط نخواهد کرد. توده های مردمان اراده و نظر خود را اعلام کرده اند. تنها برای شنیدن و دیدن آن بصیرت مبارزاتی و پایبندی بخلق لازم است. پیشتازان مردم که میدان سپیده دم را بدهای خون خویش بشارت داده و در تدارک شورش بحق توده ها اقدام میکنند، فریاد برمی آورند "یاران! باید یکی شویم، اینان هراسشان زیگانگی ماست ولی محمد رضا شاه که از هراس مرگ میلزد، اقدام میکند و — همزمان با امپریالیستها و دیگر مرتجعین به اتحاد کبیر داخلی ما می نازد و با عوام فریبی ارتجاعی اش به "اتحاد سرخ و سیاه" حمله میکند. شاه و اربابان امپریالیستی اش رقت بار ناله سر میدهند: "باید یکی نشوند، اینان خدویشان در زیگانگی است." و در این ارتباط است که ماهیت ارتجاعی فعالیت های خرابکارانه انشعابگری قابل درت میگردد و تئوری یافی های انشعابگران باید از این زاویه مورد ارزیابی قرار گیرد و باز هم بر همین اساس است که آنها نازیرند تحریکات و اعمال خرابکارانه خود را تشدید کنند و راه دیگری برایشان نیست. زیرا دشمنان جنبش نه ما عبتشان تغییر یا تنه به نه روی از گنجه شان نسبت به جنبش گامته شده است. رژیم شاه و اندام خون

آشام امپریالیسم آمریکا است و لبه تیز جنبش خلقهای ما متوجه امپریالیسم آمریکا بعنوان دشمن عمده و شاه بعنوان عامل مستقیم این امپریالیسم رنده خو و تجاوزگر نماینده ارتجاع حاکم برمیپین ماست. ماهیت دشمنان دیگر جنبش ما بویژه ابرقدرت شوروی و عامل آن درودسته کمیته مرکزی هیچگونه تغییری ننموده و این دشمنان نیز کماکان در توطئه سو* استفاده از جنبش خلق در خدمت سیاست رقابت و تبانی با امپریالیسم آمریکا هستند. دشمنان خلق هیچگاه دست از دسیسه چینی علیه جنبش توده ها برندخواهند داشت. ماهیت ارتجاعی آنان علت تلاش مجدد در آنان علیه مردم پس از هر شکست و توطئه چینی است و این روند تانابودی مرتجعین ادامه خواهد یافت، فتنهگری شکست، بازهم فتنهگری باز هم شکست و سرانجام نابودی اینست منطق ارتجاع.

توطئه تفرقه و انشعاب با این نیت تدارث دیده شد و مشترکا پیش برده میشد که درکنگره شانزدهم کنفدراسیون توده ها را غافلگیر کرده و آنرا علی سازند. مرتجعین که چنان خام تکه پاره کردن جنبش را در سر سپهراندند هر یک بسم و به شیوه خویش عمل مینمودند، رژیم با خیال باطل تکه تکه کردن، تضعیف و آماده سرکوب کردن و کمیته مرکزی به پندار عیت تحزیه، انفراد جناح پایدار و اتحاد با جناح متزلزل و کشیدن آن بر زیر نفوذ ابرقدرت شوروی.

ناتوانی انشعابگران در اجرای هدف پلید خود درکنگره شانزدهم و درهم شکسته شدن توطئه های آنان اگر چه ضربه محکمی به انشعاب زده و باعث افشای آن، آگاه نمودن اکثریت توده ها از ماهیت ارتجاعی آن گردید ولی توطئه چینی انشعابگران را تشدید نمود و آنان نقشه انشعاب بهر شکل و بهر نحو ریخته شد و انشعابگران - مخرب علنا پرچم انشعاب را برداشتند. کمیته مرکزی خائن که کلیه برنامه های انشعابی خود را در خفا انجام میداد سازمان ورشکسته دانشجویان دموکرات را علنی نمود و علم زرد آن آرمان را به هوا بلند کرد و عناصر مخرب انشعابگر در اجرای نیات پلید و ضد جنبشی خود بر اساس ائتلافی ننگین سپهر آلوده خود را انتشار دادند و نقشه های انشعاب بهر قیمت را ریخته و اجرا کردند.

اگر چه انتشار آرمان و سپهر تنها فعالیت تخریبی و ضد جنبش این مرتدان تفرقه جو نیست و مبارزه با نقشه های پلید آنان نیز تنها به افشای این دو مولود نامقدس خلاصه نمی گردد ولی بهر حال ایند و نشریه دو آتون تخریب ارتداد و انشعاب و تفرقه در جنبش دانشجویی اند و افشای سیر تکوین آنان، تبلیغات سموم آنان و خلصت ضد جنبشی آنان در دستور کار ماست و آنهم نه بدلیل آگاه نمودن ناشران آنان و باز گردانیدن نشان پراه درست و پرهیزشان از خرابکاری، بلکه بر اساس مسئولیت سنگینی که در قبال جنبش و توده های دانشجویی برای خود - قائلیم و بخاطر جلوگیری از آلودن محیط سیاسی جنبش و مخدوش نمودن ذهن توده ها نسبت بدوستان و دشمنان خلقهای ما بتوسط این دو نشریه.

* آرمان چرا بوجود آمد و چه میخواهد؟

بخاطر شناخت نقش و هدفهای * آرمان* این علم شکسته درودسته جوانان دموکرات * مختصرا بتاریخ فعالیت های تخریبی این دموکرات های جوان* که گواهی دموکراتیک پسو نشان را تنها و تنها درودسته ضد خلقی و ضد ملی کمیته مرکزی صادر نموده است و تحت رهبری خائنانه این درودسته سالها بتوجه رژیم شاه و تبلیغ اسارت ملی و فرار از مبارزه و بالاخره تفرقه و انشعابگری در صفوف یکپارچه جنبش دانشجویی مشغول بوده اند ببرد ازیم در اینصورت بهتر میتوان مشاهده نمود که این باهضلاح سازمان از چه مصالح زه و از در رفتنای سرعهندی

شده و کدام دست مرتد این اهرم پیوسیده را جلا داده و با کدام هدف آنرا بدست گرفته است.

جنبش ضد امپریالیستی دانشجویان خارج از کشور در همبستگی کامل با جنبش خلق به وجود آمد و تحت تاثیر مبارزات درخشان کلیه طبقات و اقشار خلقی بویژه جنبش و مبارزات زحمتکشان و مبارزین انقلابی خلق شکل گرفته و عمق و توسعه یافته است.

جنبش دانشجویی خارج در جریان مبارزات وسیع ضد امپریالیستی و دموکراتیک خود از ماهیت و عملکردهای رفرمیستی و سازشکارانه ضد خلقی دارودسته کینه مرکزی آگاهی یافته و با آن بعنوان عامل ابرقدرت شوروی مرز بندی دقیق نموده، اهداف ضد مردمی آنرا افشا نموده، با سیاستهای سازشکارانه ضد ملی و فعالیتهای مخرب و توطئه‌گرانه اش علیه جنبش مردم و جنبش دانشجویی مبارزه کرده و از طریق آگاه نمودن توده‌ها از ماهیت ضد خلقی و ضد ملی این دارودسته و منی و عملکردهایشان آنان را بورشکستگی و انفراد کامل و طرد از جنبش دانشجویی گشاده است.

کینه مرکزی که دارای هیچگونه پایهای در صفوف مبارزین خلق نیست، عامل اجرای سیاستها و منافع ابرقدرت شوروی است و با هزار ارتباط مادی و معنوی چنان به ارباب این ابرقدرت بسته است که خود فاقد هرگونه استقلال و حرکت مستقل است. کلیه برنامه‌ها، سیاستها و تاکتیکهای فعالیتهای بورژوازی و رقابت ابرقدرت شوروی با امپریالیستها و مرجعین بویژه با امپریالیسم آمریکا تعیین میگردد.

این دارودسته ضد ملی در خدمت منافع و سیاستهای ارتجاعی شوروی و برای ایجاد زمینه نفوذ برای ایمن ابرقدرت دست‌گذاری بدرگاه محمد رضا شاه دراز نمود تا شاید بتواند در چهارچوب تباری آمریکا و شوروی امکان فعالیت علنی یافته و بنا بر اظهارات خودشان در کوششهایی که بخاطر رفع عقب‌ماندگی کشور میشود سهیم گردند. این عاملین خونسودت شوروی در تکمیل تباری آمریکا و شوروی تا آنجا پیشرفته که علناً تمای همکاری با رژیم

دست‌نشانده شاه این سنگ زنجیری امپریالیسم آمریکا را نمود و بخاطر جلب رضایت شاه این جلاد خلق به مدیحه سرایی درباره "جوانب مثبت سیاستهای رژیم رفرمیست نواستعماری" و "جناحهای مرفعی هیئت حاکمه" پرداخت.

کینه مرکزی در این دوران سرست از تباری و سازش ابرقدرت شوروی با امپریالیسم آمریکا مدیوحانه کوشید تا بهر قیمت که شده پس نوکران سی قدر و قیمت نیز مصالحه و سازش برقرار نماید و بخاطر نشان خونسودت‌اش بتواند وار به جنبش مردم، فرزندان راستین خلق و جنبش ضد امپریالیستی دانشجویی ما ناخست. در برخوردش به رژیم شاه -

پشیمانی خود را از "اقدامات ترقیخواهانه زمامداران کشور بمنظور از بین بردن مناسبات فئودالی و نیل به اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه نمودن کشور میشود اعلام میدارد" و تنها انتقادش به شکل استبدادی حکومت بود (از نمایان اسکندری دبیر کینه مرکزی، در شماره ۲۴ حزب کمونیست شوروی). ولی در برخوردش

به مبارزین حریت آنها را در تشدید تیر و اختناق مقصر میدانست. و به هنگام اعلام غیر قانونی بودن کنفدراسیون در قبال رژیم میدانست، برای این دارودسته مرتد علت تیر و اختناق رژیم شاه در ماهیت ضد خلقی و دست‌نشانده

و تاشبستی رژیم شاه نبود، بلکه حرص گرسنی نمای پارلمان و رویای شرکت در رفرمیهای نواستعماری آنها را به چنان ارتدادی گشاید که فراتر شاه را عصبانی نکند و "تابع نشدن اختناق نشود" بسر مبارزین کشیدند تا شاید

بدینوسیله امکان علنی شدن و شرکت در باران را از دست ندهند.

هر انداز که کمیته مرکزی بیشتر بطرف سازش با رژیم پیشرفت بهمان اندازه بیشتر منی سازش کارانه و ضد انقلابی خود را بر ملا نمود و نوسریات کوشنده تری در جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک دانشجویی برداشته نفوذ آن فرود آمد و آنزمان که در اردو سته کمیته مرکزی پس از تلاش فراوان با خطر حفظ موقعیت و جلوگیری از انفراد خود در جنبش دانشجویی، بالاخره کلیه فعالیت‌هایش به شکست کامل و مفتضحانه ای انجامید و منی سازش کارانه آنان باعث گردید که اکثریت قریب بانفاق هواداران شان را از دست بدهند. این در اردو سته از موضع سالوسانه ای به مبارزه با جنبش رزمنده دانشجویی و سازمان یکپارچه آن کنفدراسیون برخاست و حال که نتوانسته بود از طریق خط منی راست روانه سازش کارانه اش جنبش ما را به زائده برنامه شکنش در رخد مت به تبانی های ابر قدرت شوروی با امپریالیسم امریکا بکشاند، همصدا با رژیم فاشیستی و ضد ملی شاه به لعن و حمله و توطئه چینی علیه جنبش ما - برخاست، برای کمیته مرکزی جنبش ضد امپریالیستی ما سیاه و سزاوار حمله بود و بویژه خط منی، مواضع، رهبری و فعالین کنفدراسیون مورد کینه توزانه ترین حملات بودند.

از همان ابتدای میزبندی جنبش دانشجویی با این خائنین بخلی، آنان بطریق گوناگون علیه جنبش ضد امپریالیستی دانشجویی و سازمان آن کنفدراسیون به توطئه و اخلاص پرداخته و هر بار با حیل جدیدی کارزار تبلیغاتی و - فعالیت‌های تخریبی خود را از سر گرفتند و در این راه از هیچ پستی و نیرنگی را با نکرده اند. از شایعه پراکنشی تا اتهام جاسوس بودن فعالین جنبش، از تحریف واقعیات کنفدراسیون تا صدور فرمان مبارزه علیه کنفدراسیون از ایجاد محیط سموم در اتحادیه ها تا تبلیغ فرار از مبارزه و درها نمونه دیگر در ژرار خانه کمیته مرکزی علیه جنبش و کنفدراسیون موجود بوده است. ولی هر بار این تلاش‌های مذبحخانه با مقابله یکپارچه کنفدراسیون روبرو گشته و جنبش حق طلبانه ما با الهام از مبارزات درخشان خلق این دسائس را درهم کوبیده و بسیاری از آنان را در - نطفه خفه کرده است. "پیکار" یکی از ورق پاره های کمیته مرکزی که بد رستی ننگ نامه سلف آلمان بود از آن - جهت بوجود آمدن تا همزمان با تمام نیروهای ضد کنفدراسیونی علیه تشکیلات شرقی جنبش دانشجویی مبارزه نماید. نگاهی کوتاه به شماره های متعدد آن بوضوح نشان میدهد که هیچ شماره های نیست که در آن کنفدراسیون جهانی در اشکال گوناگون مورد حمله و هجوم آنان قرار نگرفته باشد. اتهاماتی از قبیل "ایدئولوژی سلطه بر کنفدراسیون آنتی کمونیسم است" و "کنفدراسیون دانشجویان مبارز را به رژیم و ساواک می شناساند" و امثالهم بکرات در این ورق پاره چشم میخورد. آنان در مبارزه با کنفدراسیون برای باصطلاح دانشجویان شرقی و آگاه (که البته امروز به لقب "موکراتهای جوان" ملقب شده اند) نسخه پیچیدند که باید توده ها را از فعالیت های افشاگرانه و مبارزات ضد امپریالیستی توده های برحذر داشت و بجای جنبش و مبارزات توده های محفلی مرکب از توده های افراد باصطلاح سیاسی لو رفته تشکیل داد تا فعالیت کنند تا بنظر این در اردو سته توده ها شناخته نشوند. پیشنهاد کدائی آنان در برابر کنفدراسیون علاوه بر این که بخوبی موضع فرار طلبی و گریز از مبارزه و خالی نمودن سنگر از ترس وجود ساواک را نشان میدهد، در عین حال بازگو کننده تلاش اساسی آنان یعنی برپا کردن توده ها از درون و اطراف کنفدراسیون، غیر سیاسی و غیر فعال کردن آنان و در نتیجه منقرض نمودن سازمان رزمنده جنبش دانشجویی نیز میباشد. این در اردو سته خائن بیشرمی و پشت بخلی کردن را ناجائی رسانید که در همین ورق پاره علنا اعلام نمود که کنفدراسیون مانع جدی در برابر فعالیت انقلابی در خارج از کشور است و حفظ آن در رخد مت رژیم است، و از آنهم بالاتر به تخریب آشکار از داخل و دسائس پنهانی علیه کنفدراسیون

بسنده نکرد و آشکارا اعلام مبارزه از داخل و خارج با کنفدراسیون رانمود و سرانجام بخاطر کامل نمودن ارتداد خود و جلب عظوفت رژیم شاه، تسلیم طلبی، فتوی عدم شرکت در جنبش دانشجویی و فعالیتهای کنفدراسیون را صادر نمود. ولی علیرغم تبلیغات و فعالیتهای تسلیم طلبانه این دارودسته، دانشجویان میهن پرست و ضد امپریالیست هر روز بیشتر بصوف جنبش دانشجویی و کنفدراسیون پیوستند و آنچه که از جنبش پرید، اگر چه کمیته مرکزی آنها را دانشجویان آگاه و مترقی مینامید ولی در حقیقت عدای انگشت شمار و منفرد بودند که در زیر ضربات خرد کننده مشی راستین و مبارز گجویانه کنفدراسیون دیگر فضائی برای فعالیتهای سازش کارانه و تخریبی خود نمی یافتند و نقشی هم در پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی و ضد رژیمی کنفدراسیون نداشتند.

کمیته مرکزی پس از طرد و فرار از جنبش نیز دست از حيله گری برنداشته و همواره مقرر بود تا با سوء استفاده از تضادهای درونی کنفدراسیون و تزلزلات موجود در جنبش در برخورد به شوروی و کمیته مرکزی و بالاخره عدم آگاهی کافی از ماهیت این دارودسته در برخی از توده ها، در پیشبرد مبارزات کنفدراسیون و وحدت - رزمندگی آن اختلال و خرابکاری نماید، باین امید که بتواند موجبات تضعیف و تلاشی آنرا فراهم آورد. این وضع کماکان ادامه داشت تا اینکه بناگهان دارودسته کمیته مرکزی دوباره بیاد جنبش و موکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان ایران در خارج افتاد و در آن "پدیده های مثبت" دید و تاکیک موزرانه خود را در برابر آن تغییر داد. این تغییر تاکیک کمیته مرکزی بهیچوجه بمفهوم تغییر ماهیت وابسته و ضد ملی این عاملین ابر قدرت شوروی نبوده و نیست بلکه ناشی از احتیاجات رقابت رند یافته ابر قدرت شوروی با امپریالیسم امریکاست.

امپریالیسم امریکا که در برابر خلقهای بپاخاسته هند و چین دیگر تاب برابری نداشته و هر روز با شکست مفتضاحانهتری در هند و چین روبرو میگشت، بر شدت فعالیتهای تجاویز کارانه و فارتگرانه اش در جهان بیوه در منطقه خاورمیانه افزود و مذبحخانه میکوشد تا بخیال اهلپناه اش از سقوط امپراطوری دلاجلوگیری نماید.

امپریالیسم امریکا که در جنوب شرقی آسیا شکست کامل خورده همچون ماری سی و زخم خورده بخود می پیچد و حرص غارتگری وستم به ملل و خلقهای دریند او را بر آن داشته تا سیاست فزورانه و امپریالیستی دیگر را علیه خلقها بکار برد. این امپریالیسم خونخوار و تجاویز اینبار بجای گسیل نیروهای تجاویزی خویش به اکناف عالم به مرتجعین و عوامل بومی اش مأموریت میدهد تا سگ حافظ منافع او گردند. و بدینسان موجود پلیس و بمقداری چون پسر رضاخان بد ستور پنتاگون مسلح میشود. حال که ژاندارم های یانکی جرأت ورود بمناطق طوفانی انقلاب خلقی را ندارند. محمد رضاشاه لباس ژاندارمی امپریالیسم امریکا را بتن میکند و قداره میندد.

تشدید فعالیت امپریالیسم امریکا بخاطر حفظ سرکردگی و منافع در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس با فعالیتهای توسعه طلبانه روز افزون ابر قدرت شوروی در همین منطقه تصادم دارد و تشدید رقابت و ابر قدرت را باعث میگردد، رقابتی که طی آن امپریالیسم امریکا سخت در تلاش حفظ سرکردگی و مناطق نفوذ خویش است و ابر قدرت شوروی حریص خارج کردن مناطق نفوذ و منافع منطقه از دست رقیب.

رژیم ایران و در رأس آن محمد رضاشاه وطن فروش یکی از مهره های اساسی سیاست امپریالیسم امریکا در منطقه بوده و در این دوران تشدید رقابت یکی از تکیه گاهها و اهرمهای اساسی امپریالیسم امریکا بشمار میرود.

بنابراین تشدید رقابت و ابر قدرت وابستگی هرچه بیشتر و روز افزون رژیم شاه به امپریالیسم امریکا را در کلیه شئون اقتصادی - سیاسی - نظامی و غیره در برداشت و از جمله باعث نیروی گراشیدن "روابط و ستانه رژیم شاه و شوروی

که در چهارچوب تباری و ابرقدرت بوجود آمده بود، گردید. و آنگاه که "نصایح برادرانه" زمامداران شوروی و -
 "انتقاد استو راهنمائیهای دوستانه" دارو دسته کمیته مرکزی لباس ژاندارمی امپریالیسم امریکا را از تن شاه بسدر
 نیاورد، تکیه بر اهرمهای فشار بیشتر گردید و ابرقدرت شوروی پس از سالها ناگهان بیاد جنبش‌رهای پخش
 و دموکراتیک میهن ما افتاد و برای آن اشک تصاح ریخت.

"ببرکت باران شوروی" یکشنبه "جبهه‌های آزادی بخش" مانند قارچ روئیدند و فعالیتهای خرابکارانه شوروی
 برای نفوذ در جنبش خلق ما تشدید شد و در تبعیت از آن دارو دسته کمیته مرکزی نیز بوقلمون صفت رنگ عونی نموده
 و به عبت میکوشد لباس مبارزین انقلابی و ضد امپریالیست بر خود پوشد. کمیته مرکزی بی شرمانه دستهای آلوده اش
 را بهر طرف دراز میکند تا شاید متحدی بیابد، غافل از این که مبارزین راستین خلق که ارتداد کمیته مرکزی را به
 چشم دیده‌اند، دستهای آلوده کمیته مرکزی را که دست بختبار، این جلاد انقلابیون ایران را فشرده است، هرگز
 بدوستی و رفاقت‌سازی نمی‌خواهند فشرده. کمیته مرکزی مضطرب و دستپاچه در خیال واهی پوشانیدن تسلیم طلبی
 و ارتدادش شعارهای ظاهر فریب می‌دهد ولی غافل از اینکه چهره واقعی این دارو دسته ضد ملی بعنوان مرتد،
 خائن به جنبش خلق و صلح‌سارت ملی عیان تر از آنست که بتواند پرده پوشی گردد.

کمیته مرکزی در خدمت رقابت تشدید یافته شوروی با امپریالیسم امریکا گلیه برنامه‌های خویش را تغییر داد. از
 جمله ورق یاره ضد کنفدراسیونی پیگار را تعطیل نمود. تعطیل پیگار بمعنی تعطیل توطئه چینی کمیته مرکزی و
 خرابکاریهای دانشجویان آگاه و مترقی اش نبود، بلکه تغییر برنامه‌های کمیته مرکزی عبارت بود از تدارک پسک
 کارزار تبلیغاتی جدید در خدمت شوروی و در این کارزار ضد ملی دانشجویان آگاه و مترقی که شمشیر زنگ زده و
 شکسته کمیته مرکزی علیه جنبش ضد امپریالیستی دانشجویی ما بودند، سیاست دوباره از غلاف گرد گرفته بیرون کشیده
 میشدند و زنگ رسوائی هایشان صیقل می‌خورد. از این رو سیاست این دارو دسته دکان جدیدی باز میکرد تا
 بتواند از فریب افراد ناآگاه برای دگانش مشتری جمع نماید. بنابراین شعارهای ظاهر فریب لازم بود تا بخیال
 آنها رنگ و لعابی بدکان بدهد ویا بهره برداری از موقعیت مناسب آنها بتوانند تابلو را بالا ببرد و دکان را
 افتتاح نمایند.

کمیته مرکزی خود بی آبروتر و منفرد تر از آن بود که بتواند در برابر کنفدراسیون سازمان یکپارچه متحد دانشجویان
 بساطش را پهن نماید. بنابراین تخطئه، تضعیف و تلاشی کنفدراسیون بعنوان بخشی از کارزار جدیدشان
 در صدر برنامه‌های ضد کنفدراسیونی این دارو دسته مرتد قرار گرفت.

گلیه ناگهیهای مزورانه، زد و بندهای سو استفاده‌گرانه و بهره برداری خیانت‌کارانه از تضادهای درونی -
 کنفدراسیون در خدمت این هدف پلید قرار گرفتند. گلیه عوامل شناخته شده و شناخته نشده آن سیاست به -
 اشکال مختلف فعال شوند تا در جنبش شکاف انداخته و با شکافهای موجود را تعصیق نموده و متزلزلین را جلب
 و جناح پایدار و رزمنده کنفدراسیون را منفرد نمایند.

اخلال در مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک کنفدراسیون که اساس حفظ و وحدت جنبش است، تعطیل افتا
 گری علیه ابرقدرت شوروی و دارو دسته کمیته مرکزی، تشدید توطئه آسیر مبارزات درونی و گسیختن روابط تشکیلاتی و
 زیر پا نهادن موازین دموکراتیک حربه‌های اساسی این دارو دسته و عوامل آن در جنبش دانشجویی است. کمیته

کمیته مرکزی به خیال باطل خود میخواست با اجرای این برنامه‌های مخرب کنفدراسیون را به تلاشی کشانیده و در این هنگام با تفاق آنچه که از تلاشی و تفرقه کنفدراسیون جلب نمایند، علم زرد سازمان کدائی خود را بالا برد. این برنامه ارتجاعی که از مدتها قبل تدارک دیده شده بود میبایست در گذره شانزدهم پاج خود برسد و انشعاب و تفرقه را اعلام نموده و رسمی نماید.

امروزه بخوبی میتوان مشاهده نمود که عدم مقابله با ورق پاره پیگار علی در سال انتشار مسموم آن در خدمت که بوده و مدعیان جنبش دانشجویی که قدرت رهبری را با هزار تاکتیک و فریب و سوء استفاده از بحثهای دروغ بر سر خط مشی جنبش غضب کرده بودند چه اهدافی را دنبال میکردند و چرا اصرار در عدم انتخابات و به پست کشاندن گذره‌ها می داشتند. و نیز بخوبی روشن است سوء استفاده از کشته شدن حکمت جو و تبلیغ برای دارو دسته کمیته مرکزی تحت عنوان افشای شکنجه زندانیان سیاسی با چه نقشه قبلی تدارک دیده شده و چگونه از احساسات عمیق توده‌های دانشجوی علیه شکنجه و شکنجه گران رژیم جلال شاه در خدمت تطهیر کمیته مرکزی بهره برداری گردیده است. و باز هم آشکار است که اطلاع یازدهم آگوست و اطلاعاتی بعدی بخشی از کدام نقشه اند که آگاهانه و قدم بقدم جلو برده شده است.

تصادفی نیست که همزمان و پس از تغییر تاکتیک ابرقدرت شوروی و درآوردن کمیته مرکزی زمزمه مخالفت با مصوبات کنفدراسیون علیه سیاست ضد خلقی شوروی بلند میگردد و کمیته مرکزی که در کنفدراسیون بهمه چیز و همه کس میبناخت ناگهان در پیگار شماره ۴ سال سوم در ارزیابی از گذره پانزدهم "پدیده‌های مثبت" در این گذره میبیند. عدم اعتماد بشیروی خلق و توانائی توده‌های مردم در مبارزه علیه رژیم شاه ژاندارم امپریالیسم امریکا باعث ایجاد ورشده تزلزل در برخی افراد گردد که گویا بدون انگا بشیروی خارجی نمیتوان علیه رژیم شاه و امپریالیسم امریکا تا به آخر مبارزه نمود. کمیته مرکزی در برنامه تفرقه اندازی خود استفاده از این تزلزلات را منظور نموده و از طریق فعالیتهای سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی و عملیات آشکار و نهان تلاش موزورانه داشته و دارد تا این انحراف را به تکیه نمودن به ابرقدرت شوروی رشد دهد و مانع از این گردد که در جریان پیشبرد مبارزات متحد از طریق بحث و اقناع بتوانیم براین انحراف که در جنبش ما سابقه دارد غلبه کنیم. و یکی از گامهای اساسی برای جلوگیری از غلبه بر این انحراف تلاشی و تفرقه جنبش دانشجویی است. ما درآوردن خائن در این راه از هیچ تلاش موزورانه‌ای فروگذار نیست.

سپهر خرا بخود آید و ده سبواهد!

افشای نوطه انتخابات آگاه شد. اگرچه توده‌های دانشجو به معایب ارتجاعی آن و عملکردهای ضد جنبشی انشعاکران و مآلات - ده - ناسفته شدن نوطه تفرقه و تلاشی کنفدراسیون در گذره شانزدهم کنفدراسیون، اگرچه سرمداران انشعاب طلب را سرمد تر نبود ولی به فعالیتهای تخریبی آنان بخاطر جلوگیری از تحکیم وحدت جنبش و انجام انشعاب - سپهر قیام از آرد آنان داس زد. سرسخت ترین این عناصر اختلافی شامل پلبدترین عنصر خرابکار ضد جنبش با نشی اعوان و انصارش و ده‌های انگشت شمار منفرد که بخاطر ارضا جاه طلبی های آسب کارانه شان تفتنی آتیه دار در حاشیه اقتصاد خویش می جستند بوجود آوردند. شیوه‌های نادرست برخورد های درونی جنبش را که خود دامن میزدند و فعالیتهای تخریبی مستقیم و غیر مستقیم دار و دسته کمیته مرکزی نیز آینه نشون سیاسی بود که سیاست پرده پوش اهداف سیاه این ائتلافی گردد.

این ائتلاف بدور خواست مشترک انشعاب در درون جنبش دانشجویی شکل گرفت و در خدمت این هدف پدید ارگاه خود را بوجود آورد و بدین ترتیب این ائتلاف با سپهری که پوشیده از ابرهای سیاه ضد جنبشی تفرقه و پراکنگی نیروها بود، "سپهر" آلوده خویش را منتشر نمودند. و اکنون نیز سپهر هم اعلام انشعاب فرم گرفته است و هم آئینه تمام نمای افکار ارتداد آمیز و گمراه کننده.

در مورد اول اذهان روشن است و تردید کننده چندانیتی موجود نیست، پس همان بهتر که روشنگری را به نظرات ضد جنبشی سپهر اختصاص دهیم.

مؤتلفین سپهر سخت تلاش دارند تا خود را پرچم دار جنبش نجات بخش ملی مردمان قلمداد کنند، و گویا از کوتاهی دیگران در درک و تبلیغ مواضع اساسی جنبش بی دریگریند. آنها در این امر تا آنجا پیش میروند که گستاخانه خود را ثوربین و پدربزرگ جنبشی می بینند و دیگران را خدمت گزاران دشمن خلق ایران، ولی آیهامگر میتوان با مسائل مبارزاتی خلقی کبیر بازی نشست و اساسی ترین پرچم جنبش مردم را بنرخ روز تنها برمیسی حسابگریهای تأمین آتیه و مانورهای اخلاص گرانه بدور انداخت و خود سرانه علم های سازش و ارتداد برداشت؟ نه هرگز نمیتوان با منن و دست آورد های مبارزات مردم تفتن کرد، همانگونه که ناشران سپهر علیرغم تلاشهای نابخردانه شان نمی توانند و نگاههای نیز بین که دم خروس را می بینند به قسم های سپهر باور ندارند.

سپهر در تلاش است تا چند مسئله اساسی و دست آورد جنبش خلقهای ما را بزداید و بر روی این مسائل - افشاش و گمراهی بوجود میآورد. این مسائل اساسی بقرار زیرند:

- مسئله رهائی ملی و کسب استقلال و ضرورت برانداختن سلطه امپریالیسم در سیهن ما بخاطر آن.
- مسئله آزادی و رهائی زحمتکشان و ضرورت برانداختن سلطه طبقات ارجاعی بنمایندگی رژیم شاه بخاطر آن.
- مسئله ناتوانی رژیم استبدادی و دست نشاند شاه در جلب توده های مردم و از جمله جلب اقشار وسیع خرده بورژوازی.

- مسئله نفی بورژوازی ملی و نفی خصلت انقلابی بورژوازی ملی و بویژه خرده بورژوازی در سیهن ما که وسیعترین نیروی محرکه انقلاب دموکراتیک و ملی گیتی جامعه ماست.

- نفی امکان وحدت وسیع خلق از جمله جنبش دانشجویی در مبارزات رهائی بخش.

- محدود نمودن خواسته های دموکراتیک و ملی خلق و جنبش دانشجویی تنها به خواسته های طبقه کارگر و از این طریق پراکنده نمودن صفوف جنبش دموکراتیک.

در زیر مختصراً باین مسائل اشاره میکنیم.

سپهر مدعی است سرمایه داری باشکله حکومتی دیکتاتوری شاه در تضاد قرار گرفته و مشکلات عدیده های که رژیم شاه با آنها دست بگیران است از جمله تضاد بین قدرت اقتصادی سرمایه داران و سهم آنها در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشور است.

با اینگونه جملات سپهر وانمود میکند گویا تناسب قدرت سیاسی با قدرت اقتصادی در رژیم شاه بسیار فاحش است و شاه که قدرت سیاسی را در اختیار دارد در تضاد با سرمایه داران است که قدرت اقتصادی را در دست دارند. در حالیکه شاه که مظهر ارتجاع حاکم بر سیهن ماست علاوه بر اینکه دیکتاتوری مستبد است خود نیز بزرگترین

سرمایه دار و زمیندار در ایران است. شاه بزرگترین سرمایه دار وابسته است که بزرگترین موسسات سرمایه داری وابسته اعم از خصوصی و دولتی را در دست و با زیر نفوذ خود دارد. علاوه بر این شاه عامل امپریالیسم امریکاست و بزرگترین نماینده و دلال اقتصادی و عمده ترین کارگزار سیاسی امپریالیسم امریکا در ایران است. چرا سپهر از این همه خصوصیات ارتجاعی رژیم شاه، تنها به دیکتاتوری شاه حمله میکند و با عبارتپردازیهای درهم برهم از طرح وابستگی میگوید دستگاه دیکتاتوری شاه به امپریالیسم امریکا طغره میبرد؟ آیا مگر رژیم فاشیستی شاه و دستگاه دیکتاتوریش در عین حال نماینده سلطه جابرانه انحصارات امپریالیستی امریکا در سپهر ما نیست؟ اگر چنین است پس چگونه سپهر ادعا میکند که سرمایه جهانی با شکل دیکتاتوری فردی در ایران در تضاد قرار گرفته است؟ امر طبیعی است که رقابت محافل و دول امپریالیستی به تشدید تضاد در درون هیئت های حاکمه کشورهای وابسته از جمله ایران می انجامد و در این مبارزه درودسته امپریالیسم امریکا بسرکردگی باند محمد رضا شاه عوامل امپریالیستهای دیگر را خنثی، سرکوب و یا حتی نابود می کنند. بنابراین با قبول این شرط که عامری رژیمس حزب کدائی مردم کشته شده است، باید آنرا در چارچوب تضاد بین جناحهای هیئت حاکمه که وابسته به امپریالیست های گوناگون اند مورد مطالعه قرار داد. ولی اینگونه تضادها دیگر تضاد بین محافل امپریالیستی و یا بقول سپهر سرمایه جهانی و شاه دیکتاتور نیست، بلکه تضاد بین امپریالیستهای گوناگون است و ناشرین سپهر با خلاصه کردن تضاد بین شاه و سرمایه جهانی در واقع نقش شاه و دستگاه دیکتاتوری را بعنوان اهری در دست امپریالیسم امریکا انکار میکنند. و هر چند هم که تئوریهایی با اصطلاح اقتصادی بیافرینند و به دیکتاتوری ناسزاگویند بالاخره از طرح این مسئله طغره رفته اند که شامعنوان بزرگترین سرمایه دار وابسته و عامل مستقیم امپریالیسم امریکا در خدمت اجرای برنامه های امپریالیستی امریکا عمل میکند و تضاد و تبانی اش با هر امپریالیست و مرتجع دیگری بر اساس منافع امپریالیسم امریکاست.

ادعای دیگر سپهر مبارزه با حکومت دیکتاتوری است. در اینجا نیز سپهر وانمود میکند که یک تازمیدان است و هم اوست که علیه دیکتاتوری محمد رضا شاه قد برافراشته و تا زمان برانداختن این دیکتاتوری خواب در چشمتش می آید و ناان و خشنات است که گویا دیگران با رژیم دیکتاتوری سازش کرده و خواهند کرد. بهینیم آیا در این میدان "تئورسین" های سپهر چگونه تیرد میکنند. سپهر آنچه را که میگوید شکل دیکتاتوری استبدادی فردی است و به آنچه توجه ندارد و نمی پردازد و یا بعد از طرحش طغره میبرد مضمون طبقاتی و ضد ملی رژیم شاه است. خلاصه کردن مضمون دموکراتیک جنبش رهایی بخش توده های خلق به یکت مبارزه نیم بند ضد دیکتاتوری استبدادی فردی، هم نشاند هنده سقوط سازش کارانه ناشران سپهر به مواضع سوسیال دموکراسی است و هم لگد مال کردن خواستهای اساسی دموکراتیک توده های خلق.

دموکراسی توده های محدود نمودن اختیارات شاه و تقسیم قدرت بین او و دیگر سرمایه داران وابسته به امپریالیسم نیست، این چنین موضعی، موضع توده ها نبوده، بلکه موضع نیروهای امپریالیستی دیگری است که با باند شاه در تضاد قرار دارند. توده های خلق خواهان برجیدن این نظام وابسته به امپریالیسم اند و طبیعی است که در دموکراسی توده های یعنی آنچه که خلق ما برای بدست آوردنش مبارزه میکنند، جایی برای سلطه استبدادی فردی محمد رضا شاه نیز باقی نیست و باز هم بدیهی است که برای تحقق دموکراسی توده های باید از سرنگونی حکومت

دیگاتوری فردی محمد رضا شاه گذشت. ولی تنها ناشران تسلیم طلب سپهر اند که بجای دیدن تضاد توده‌های خلق با رژیم دیگاتوری فاشیستی وابسته شاه تنها برایشان تضاد بین شکل حکومتی استبداد فردی و دیگاتوری جمعی همه سرمایه داران مطرح است و بهوض طرح خواست توده‌های مردم مبنی بر دموکراسی توده‌ای بجای - استبداد فاشیستی وابسته تئوری طرح میزنند که مشکلات عدیده محمد رضا شاه از جمله تضاد بین قدرت اقتصادی و سهم شدن سرمایه داران در دیگاتوری است. اینان بجای طرح وتبلیغ خواشها و مضمون مبارزات خلق مبنی بر دموکراسی توده‌ای و در حقیقت با مطرح کردن این تئوری که گویا شکل دیگاتوری فردی شاه در تضاد با سرمایه داران و امپریالیست‌هاست و بعنوان سدی در مقابل منافع آنانست، نه تنها گواهی مستقل بودن رژیم شاه از امپریالیست‌ها را صادر میکنند، بلکه خود در منجلا ب خدمتگزاری به این با آن امپریالیسم، به این ویا آن جناح امپریالیستی سقوط میکنند. آنگونه که تئورسین های سپهر به رژیم و معضلاتش برخورد میکنند، آنچه که قدای این تئوری فاشیست ها میشود خواست عادلانه توده‌های خلق مبنی بر برانداختن سلطه امپریالیسم و ایجاد دموکراسی توده‌ای است. اگر چه ناشران سپهر زیرک تر از آنند که حرف خود را رُک و بی ماجر ا مطرح کنند ولی بهرحال از خلال مطالب و مقالات گوناگون و پر طعنا راق آنان در همین دو شماره نشریه شان میتوان خواند چه میگویند و میتوان تحلیل کرد که چه میخواهند.

سپهر مینویسد: بنا بر این قدر قدرتی و خود کاکی رژیم تازمانی میسر است که با منافع امپریالیسم و سرمایه های

بین الطلی در تضاد قرار نگیرد (تکیه از سپهر - نقل از سپهر شماره یک ص ۱۱۳) / لایذ خواننده ای که سپهر را نمی شناسد انتظار دارد که پس از این سطور بباید که این خود کاکی رژیم شاه بعلت ماهیت وابسته اش نمیتواند با منافع امپریالیسم در تضاد قرار گیرد و اساسا خود حکومت انحصارهای امریکائی بر سپهر ماست. ولی این چنین انتظاری بیهوده است و ناشران سپهر که با علم مبارزه با دیگاتوری بیدان آمده اند پس از تز کدائی فوق ادعا می کنند که امپریالیسم جهانی با شکل فردی حکومت شاه در تضاد قرار گرفته و بدین ترتیب آنچه را که آنها می خواستند با آن مبارزه کنند بدست امپریالیست‌ها از بین میرود. سپهر مزورانه آن چیزی را تضاد شاه با - امپریالیسم قلمداد میکند که خود یک برنامه نواستعماری امپریالیستی است. سپهر رستاخیز شاه را که بی توطئه ضد ملی است که بدست شاه برای امپریالیست‌ها انجام میگیرد، تضاد بین شاه و سرمایه داری جهانی میدانند.

تاکنون غیر از شاه و تبلیغات جیان رژیم تنها مرتدان از رستاخیز شاه بعنوان یک جریان ضد امپریالیستی نام برد هاند و سپهر با اینان هم صدا گشته است. این همدلی را سپهر چنین میگوید: ... ایجاد یک سازمان واحد بنام "رستاخیز ملی ایران" با مهر و نشان استبداد سلطنتی اعلام گردید. اعلیحضرت پشمال خود با این عمل - شاهانه بروزی رشد بورژوازی قلم پلکان کشید. بدیهی است که این تلاش "همابونی" در شرایط گونی جامعه ایران درست در جهت خلاف خواست بورژوازی سیر میکند، زیرا نیاز بخشی از سرمایه داری جهانی و بوی در جهت خانه دادن به سلطه سیاسی فردی و فعال مایشائی رژیم استبدادی و تراهم ساختن شرایط لازم برای شرکت جمعی طبقه در سر نوشت سیاسی است. بزعم بورژوازی جهانی این شکل حکومت، آن وثیقه لازم برای تأمین منافع بورژوازی است و نه دیگاتوری حکومت شاهانه! این گرایش تا بآن حد تیروند است که صرف نظر از عناصر در و راند بنیتر - هیئت حاکمه ایران حتی بخشی از بورژوازی جهانی را وادار به موضع گیری علنی در تبلیغات و منابع بانفوذ

جهان سرمایه‌داری اروپا و آمریکا نمود داشت. . . . (سپهر شماره يك صفحه ۷)

علاوه بر آنکه در فوق آمد توجه به چند نکته دیگر در نقل قول بالا ضروری است. نکته اول اینکه "رستاخیز" علاوه بر مبروشتان استبداد سلطنتی مبروشتان دیگری نیز دارد که سپهر درباره آن سکوت میکند و آن انقلاب سفید است یعنی برنامه رفرفهای نواستعماری که بدست امپریالیسم آمریکا طرح ریزی گردید و زیر نظر عوامل آن اجرا شد. و در همین برنامه است که شاه با قبول و اجرای آن دیگر رقبا را پس زده و خود بزرگترین عامل و دستیار امپریالیسم آمریکا تبدیل میگردد. نکته دوم اینکه اعلیحضرت برخلاف ادعای پوچ و گمراه کننده سر خود تصمیم نمی گیرد، و عامل اجرای منویات ملوکانه خویش نیست، بلکه امپریالیسم حاکم در ایران که امپریالیسم امریکا است طراح برنامه های اساسی رژیم ایران است و کلیه برنامه های استراتژیک رژیم شاه در چهارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیسم امریکا در منطقه و ایران طرح ریزی و اجرا میگردد. بنابراین مرکزین مطلب که شاه میخواهد بخیال خود بر روی رشد بورژوازی قلم بطلان بکشد که هم بورژوازی جهانی و بومی با آن در تضادند، بطور ضمنی گفتن این مطلب است که شاه با امپریالیسم در تضاد است و میخواهد از رشد آن در ایران جلوگیری نماید یعنی شاه و رژیم مستقل اند و مستقل تصمیم میگیرند و برنامه ریزی کرده و بپای اجرای آن میروند. به عبارت دیگر این مطلب پرده پوشی آشکار وابستگی های اساسی رژیم شاه به سرمایه های بین المللی و بویژه به سرمایه ها و محافل امپریالیستی امپریالیسم امریکا است. نکته سوم اینکه در دوره ای که بحران اقتصادی و سیاسی سرتاسر سیستم پوسیده امپریالیستی را فرا گرفته و در کلیه کشورهای امپریالیستی و نیمه مستعمرات وابسته بدانها مرتجعین به تشدید ستم و استثمار پرداخته و تجاوز به حقوق دموکراتیک توده ها حتی در "دموکراتیک ترین" کشورهای بورژوازی آشکارا چشم میخورد. در چنین اوضاعی تئورسین های سپهر مدعی اند که سرمایه جهانی یعنی امپریالیسم نیاز به دموکراتیک نمودن حکومت ایران دارد و باید استبداد به حکومت مابشائی شاه خاتمه دهد. تاریخ مبارزات خلقها و از جمله تاریخ معاصر مبارزات توده ها در خلق در همین ما بوضوح تأیید نموده است که امپریالیسم یعنی تجاوز، امپریالیسم یعنی جنگ، امپریالیسم یعنی طفیلی گری، استثمار و بهره کشی ملی، امپریالیسم یعنی دیکتاتوری بفايت ارتجاعی انحصارات، حال نویسندگان سپهر میخواهند بپردازند که امپریالیسم یعنی مخالفت با حکومت مطلقه و امپریالیستها برای ما نه تشدید ستم و استثمار، بلکه دموکراسی و برانداختن سلطه حکومت فردی را بهارمغان خواهند آورد. نویسندگان سپهر خیال میکنند با گفتن بورژوازی بومی و جهانی و باین طریق مخلوط نمودن مرز روشن بین سرمایه داری ملی و امپریالیستی میتوانند از هان را مشوب نموده تا کسی طغف شاطفگری امپریالیسم از طرف آنان نگردد. سپهر پرده پوشی وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم و بویژه به امپریالیسم امریکا و مخلوط نمودن مرز بین سرمایه داری ملی و امپریالیستی و قائل شدن يك مبارزه ضد دیکتاتوری فردی برای امپریالیستها در ایران را بکرات انجام میدهد و در این امر اصرار دارد. سپهر اینکار را در لباس باصطلاح حمله به محمد رضا شاه و دیکتاتوریش با تدرستی خاصی انجام میدهد. بارزترین نمونه اینگونه تبلیغات گمراه کننده بنفع رژیم شاه، مقاله سپهر شماره دو درباره "رستاخیز" است. در سرتاسر این مقاله سپهر تلاش دارد تا با کوبیدن دیکتاتوری فردی و شکل حکومت استبداد فردی و بیان اینکه بخش از بورژوازی پادشاه در تضاد قرار گرفته، يك مسئله را بخورد خواننده بی خبر خود بدهد، و آن اینکه شاه و دستگاه دیکتاتوریش مافوق طبقات بوده و با سرمایه جهانی امپریالیستی در تضاد قرار گرفته است. در قیل اشاره کردیم که تضاد در درون هیئت

حاکم کشوری وابسته مانند کشور ما امری طبیعی بوده و ناشی از تضاد و رقابت بین محافل و دول امپریالیستی است. ولی سپهر با طرح این مسئله که جناحی از بورژوازی کبک و حزب مردم جمع شده با پشتیبانی جناحی از بورژوازی جهانی مطالبی را مطرح کرد که شاه ترسیده و احزاب را منحل نموده و این مسئله منجر به ایجاد اصطلاح "رستاخیز" گردید، چه چیز را دنبال میکند؟ اولاً سپهر با طرح مسئله بورژوازی بطور عام در کشور ما با زهم مرزندی روشن بورژوازی وابسته و بورژوازی ملی را مخدوش میکند. ثانیاً وابستگی جناحی از بورژوازی وابسته ایران به امپریالیسم (سرمایه جهانی) می بیند ولی در مورد وابستگی جناح شاه به امپریالیسم سکوت میکند و طوری وانمود میکند که گویا جناحی از بورژوازی با پشتیبانی سرمایه های جهانی با شاه و دستگاه دیکتاتوری در آفتاده است و رستاخیز عکس العمل شاه در برابر حملات این جناح از بورژوازی است. و حال آنکه "رستاخیز شاه" از نقطه نظر تضاد های درونی هیئت حاکمه عکس العمل جناح وابسته به امپریالیسم آمریکا است که قدرت را در دست دارند و شاه نمابند آنان است. در برابر تحریکات و تضاد با دیگر محافل امپریالیستی، در واقع جناح های وابسته به امپریالیسم آمریکا که در میهن ما قدرت را در دست دارند یعنی همان هایی که "انقلاب سفید" را پرا انداخته و "مأموریت شاه علیه وطنش" را برایش تعیین کردند، اکنون در ادامه توسعه نفوذ خود، قبضه کردن بیشتر قدرت در دست خود و ایجاد برتری کامل نسبت به رقبای دیگر امپریالیستی شان و بالاخره بخیال تحکیم و توسعه مواضع اقتصادی خود و زمینه سازی بیشتر جهت سرکوب جنبش خلق و بسط شبکه های اختناق و غیره و ستاویز عدلی را برای شاه تعیین و برنامه ریزی کرده اند و بهیچوجه آنطور که سپهر میخواهد وانمود کند اینکار عکس العمل شاه در برابر سرمایه و امپریالیسم بین المللی نیست، بلکه عکس العمل برخی جناح های وابسته به آمریکا بسرکردگی باند شاه در برابر جناح های دیگر امپریالیسم و در برابر جنبش خلق است. سپهر بر روی خصلت ضد ملی "رستاخیز" سکوت میکند، آنهم در مقامی که بخیال خود شعله "رستاخیز ملی شاه" قلم میزند.

"رستاخیز" را ادامه وطن فروشی های شاه نمی داند، بلکه آنرا تنها عملی بخاطر حفظ دیکتاتوری میداند. مهر استبداد را در "رستاخیز" می بیند ولی مهر انقلاب سفید را در آن نمی بیند. خصلت دیکتاتوری استبداد فردی حکومت را میگوید ولی به خصلت وطن فروش و ضد ملی و آمریکائی این دستگاه کاری ندارد. در آخر هم سپهر با کمال وقاحت ادعا میکند که مسئله "رستاخیز" اساساً یک مسئله اقتصادی است و تازه آنهم نه در رابطه با امپریالیسم آمریکا و ادامه تحکیم سلطه اقتصادی آن در ایران، بلکه صرفاً یک مسئله اقتصادی است برای حل مشکل اساسی کل سرمایه داری ایران. "اما اگر دست آویز ظاهری تشکیل رستاخیز مقابل با عکس العمل بود در برابر بخشی از "تحریکات" بورژوازی که به گرد محور حزب مردم جمع شده بود، ولی محتوی مشخص این عکس العمل که بصورت یک حزب واحد بروز کرده است کوششی عبت برای حل یک مشکل اساسی اقتصادی است که کل سرمایه داری ایران با آن روبروست و آن بالا بودن سطح بارآوری، شدت و کیفیت نیروی کار انسانی میباشد." (سپهر - شماره دوص ۱۹)

از دیگر تبلیغات خطرناک سپهر مسئله تجزیه خرده بورژوازی و جلب بخشی از آن به طرف رژیم است. این تئوری ورشکسته که بیشتر رویاهای خیانت گارانه رژیم محمد رضا شاه و حامیان امپریالیستش را بازگو میکند تا واقعیات اوضاع طبقاتی جامعه ما را، اساساً در خدمت توجیه خیانت انشعاب ساخته و پرداخته گردید. احتیاج به بحث زیادی نیست تا معلوم گردد، رژیمی که برای هر قدم حرکتش به سرنیزه ارتزو دستگاه پلیس و ژاندارمری و شبکه جاسوسی

ساوات تکیه میکند، پایگاهی در میان مردم ما ندارد. اساسا تشدید خفقان و ترور روزافزون رژیم شاه نشاند هنده آنست که این رژیم هر روز بیش از پیش در میان مردم مفقود تر میگردد. ترور پلیسی ممکن است برای مدتی کوتاه فزاید ها را خفه کند و مبارزات را سرکوب نماید، ولی در هیچ کجای تاریخ مبارزات خلفها نشان داده نشده است که زور-سرنیزه طیفهای یا قشری و یا بخش عظیم از قشری را جلسب به ارتجاع کرده باشد. علم انقلابی تاریخ بما بی آموزد، آنجا که ستم هستمقاومت و مبارزه است ولی ثنورسین های ضد انقلابی سپهر میخوانند به جنبش ما حقه کنند، آنجا که رژیم ستم میکند مردم تسلیم میشوند. سپهر معتقد است خرده بورژوازی ایران در برابر امپریالیسم تنها منتظر تکه نان و سکه ای بود که جلوس بیندازند و او بد نیال امپریالیسم و رژیم وابسته بآن روان گردد. این توهین بزرگ به خرده بورژوازی ایران با آنهمه ستم افتخار آمیز و انقلابی اش علیه امپریالیسم و دستگاه دیکتاتوری وابسته غیر قابل بخشایش است. واقعیت مبارزات اخیر مردم، مبارزات روحانیون مبارز، مبارزات درخشان دانشگاههای ایران، مبارزات هنرمندان و روشنفکران شرقی، مبارزات نیروهای انقلابی خرده بورژوازی و بویژه مبارزات وسیع و نوده ای پانزدهم خرداد اخیر بخوبی نشان داد این خرده بورژوازی ایران نیست که تجزیه میشود به رژیم جلب میگردد، بلکه بعکس واقعات اخیر مبارزات علیه توطئه انشعابگری نشان میدهند که آنچه در حال تجزیه شدن است ثنورسینهای انشعابگران بودند که در پیج و خم ثنوری باقی های خیانت کارانه خود تجزیه شدند و لنگان لنگان چند نفری بتوجیه رژیم و امپریالیسم نشستند و چند نفر دیگری افشاشده بزیر دست و پا در رودسته کینه مرکزی میخیزند. سپهر بخاطر پنهان کردن چهره تسلیم طلبانه و مرتد خود گرد و خاک دفاع از جنبش کارگری و زحمتکشان را سر میدهد. ولی در آنجا نیز ارتدادش آشکار است و غیر قابل پرده پوشی. مبارزین راه طبقه کارگر بهمیچوجه و تحت هیچ شرایطی و عنوانی علیه وحدت وسیع خلق در جنبش انقلابی و مبارزات خودهای برنی خیزند. مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجائی علیه سلطنت مطلقه پهلوی را تنها به طبقه کارگر محدود کردن، بیان وابستگی شدید به طبقه کارگر نیست، بلکه خاک بچشم مردم پاشیدن است، سو استفاده از نام طبقه کارگر برای تجزیه نیروهای خلقی است. سمت اساسی جنبش روشنفکران و دانشجویان پیوند با جنبش کارگران و دهقانان است، ولی تنها انشعابگران با برنامه خرابکاری و تفرقه میتوانند از این حکم اساسی نتیجه گیرند، چون بدون زحمتکشان نمیتوان رژیم را سرنگون نمود، پس از مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری دیگر انتشار و طبقات خلقی و ملی نباید پشتیبانی نمود، و با این طبقات خلقی و ملی اصولا دیگر دارای چنین مبارزات دموکراتیکی نمیتوانند باشند. سپهر بانفی خصلت انقلابی دهقانان، خرده بورژوازی و بورژوازی ملی در واقع بزرگترین بخش نیروهای انقلابی و شرقی جنبش ما را نفی میکند و طرفدار تجزیه نیروهای خلق در مبارزات رهائی بخش مردم ماست. فزاید های کارگر خواهی و زحمتکشان دوستی سپهر نیز نمیتواند این اهداف سیاه را پرده پوشی نماید.

بدین ترتیب روشن میگردد که "آرمان" و "سپهر" دو کانون ارتداد و تفرقه در جنبش دانشجویانند، دو کانونی که طبق برنامه های ضد جنبشی گردانندگان آنها بوجود آمده و هدفشان گمراه نمودن توده دانشجویان و اجرای نیات پلید خویش است. بنابراین مبارزه افشاگرانه تا افراد کامل و طرد آنان از جنبش وظیفه کلیه هواداران و اعضا صدیق سازمان رزمنده ماست و کلیه نیروهای مهن پرست و مبارز باید در این راه پیشقدم گردند. ما نیز این مبارزه را بسهم خویش با استفاده از کلیه امکاناتمان پیش خواهیم برد.

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر فدراسیون آلمان در مورد "نشریه سپهر" نقل از بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴)

بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴

"سپهر" و "آرمان" دو کانون ارتداد و تفرقه

"شماره ۵ مهر ۱۳۵۴"

"سپهر" و "آرمان" دو کانون ارتداد و تفرقه

توطئه و تفرقه و پراکندن جنبش دانشجویی ما، این ننگین‌ترین دسیسه مشترک دشمنان سوگند خورده جنبش یعنی رژیم مستبد و وطن‌فروش شاه و دارودسته ضدخلقی کمیته مرکزی، درهم شکسته شد و جنبش پرافتخار دانشجویی ما می‌رود تا مبارزات درخشان خود را علیه رژیم شاه ژاندارم خون آشام امپریالیسم آمریکا و دیگر دشمنان مرتجع و امپریالیست خلق‌های میهنمان و در دفاع و پشتیبانی از مبارزات قهرمانانه و حق‌طلبانه توده‌های مردم بسیار گسترده‌تر شکوفا نماید.

خلق به پاخاسته ما در آستانه درگیری‌های دوران‌ساز نوینی است. اگر امروز کارگران قهرمان و جانباز "شاهی" با خون گران‌قدر خویش پرچم سرخ جنبش‌رهائی بخش ما را سرخ‌تر نموده‌اند، پس ایمان بیاوریم که امواج شکوهمند جنبش توده‌ها در برآمد فردای نه چندان دور خود با ضرباتی بس خردکننده‌تر و زبانی به مراتب خشن‌تر با رژیم پושالی شاه روبرو خواهد گشت.

شکوفائی سرخ‌گون جنبش توده‌های میهنمان پیام سرخی نیز به ما دارد:

ارتقاء مسئولیت خود در برابر سرنوشت مردم، تعمیق پیوستگی‌مان به خلق و با تمام نیرو و امکانات به استقبال جنبش آنان شتافتن، تاکید بر آشتی‌ناپذیری جنبش‌مان با دشمنان مردم و تقدیم عشق و علاقه فراوان خویش به توده‌ها، و تحت این پرچم و تنها تحت این پرچم حفظ و تحکیم صلاحیت، توان‌مندی و وحدت سازمانی جنبش دانشجویی. این پرچم افتخارآمیز با یک‌پارچگی سازمانی جنبش ما عجین و به هم آمیخته‌اند. پس فرونهادن این پرچم ارتدادی آشکار است و ندیدن یک‌پارچگی آن خنجری است از پشت به گرده جنبش ما، و هر دو عمل با هدف پلید اخلال در انجام وظائف انقلابی جنبش دانشجویی و اجرای پیام جنبش به پاخاسته توده‌های دربند وطنمان.

توطئه و تلاشی و خردکردن جنبش دانشجویی می‌بایست درهم شکسته شود و به درستی هم درهم شکسته گردید، اما هنوز پایان کار و مبارزه علیه انشعاب‌گری نیست. از درهم شکستن تا غلبه کردن و نابود کردن انشعاب و ایجاد دوباره وحدت بزرگ جنبش دانشجویی هنوز فاصله است، فاصله‌ای که طی آن ما شاهد ارتداد بیش‌تر و دسیسه‌چینی‌های بیش‌تر انشعاب‌گران خواهیم بود و در نتیجه مبارزه بیش‌تر و درهم کوبیدن کلیه بقایای ارتداد و انشعاب‌گری لازم است. تحکیم و استحکام جنبش دانشجویی از جمله در گرو مبارزه با ارتداد و انشعاب است. عناصر مخرب انشعاب‌گر در منگنه تضاد فریبکاری و افشا شدن راهی به جز تشدید توطئه‌های ضدجنبشی خویش ندارند، زیرا اهداف پلید بریدن از خلق و خدمت به ارتجاع به طور اجتناب‌ناپذیری سبک خیانت‌کارانه توطئه‌چینی و فریب توده‌ها را به همراه دارد. بهره‌گیران اصلی انشعاب دشمنان خلق‌اند و وحدت جنبش‌ها تنها مورد کینه آنان است.

جنبش دانشجویی ما با پرچم پرافتخار آشتی‌ناپذیرش با دشمنان خلق و مهر و پیوستگی‌اش به خلق، با وحدت رزمنده و یک‌پارچگی پرتوانش تنها به چشم خصم چون خاری می‌نشیند و الا توده‌های دربند میهنمان، زحمت‌کشان رنجبر و تسلیم‌ناپذیر، مبارزین انقلابی پیشتاز و دیگر مردم مهربان‌مان جز به خوبی درباره‌اش نمی‌گویند. بنابراین با خدمت به منافع خلق و حفظ وحدت جنبش دانشجویی و یا تفرق و انشعاب و برآوردن آرزوی دشمن راه دیگری موجود نیست. برخورد متضاد خلق و خصم به جنبش دانشجویی و امر وحدت آن ناشی از دو صفت‌بندی اساسی طبقاتی و ملی در جامعه ماست، صفت‌بندی که در شرایط کنونی جامعه ما هر روز بیش‌تر و برخورد‌هایشان آشکارتر و آشتی‌ناپذیرتر می‌گردد. در یک طرف تلاش‌های ارتجاعی در سرکوب مردم، میهن‌فروشی و نیرنگ‌های نواستعماری و در طرف دیگر مبارزه حق‌طلبانه به خاطر برانداختن سلطه امپریالیسم، رهائی ملی، استقلال، دموکراسی و رفاه و ترقی توده‌های مردم. آری در زمانی که جنبش خلق برای درهم کوبیدن برج و باروی پوسیده استعمار و ارتجاع و بارگاه فرعون‌های محمدرضا شاه مزدور بیش از پیش به متمرکز ساختن نیروهای خویش نیاز دارد و خواهان متشکل ساختن این نیروها در سازمان‌های توده‌ای و انقلابی است، در زمانی که آگاهی رزمجویانه توده‌ها و پیشاهنگان انقلابی‌اش نسبت به این موضوع بالا رفته که اگر متحد می‌بودند و نیروهایشان دچار تفرقه و پراکندگی نمی‌بود، محمدرضا شاه

خان و اربابان امپریالیستی‌اش را جسارت این همه تجاوز و خیره‌سری، ظلم و بیداد نبود و این دشمنان به ظاهر قدرقدرت حتی یک روزهم تاب مقاومت نمی‌داشتند، در چنین اوضاعی هیزم‌کشان اجاق کور انشعاب و تفرقه به کدام صف تعلق دارند، و این طیبیان ظاهر آراسته به درد کدام دل می‌رسند و مرحم‌گذار زخم کیستند؟ خلق یا خصم!

پاسخ روشن است! توده‌های خلق بزرگ ما با تشدید مبارزات عادلانه خویش آهنگ حرکت انقلابی خود را شتاب بخشیده‌اند و خشمناک‌تر و مصمم‌تر دست اندر کار تدارک پیکار آخرین گشته‌اند و بدین منظور در پی بسیج و متحد ساختن کلیه نیروهای مبارز خویش‌اند. در این میدان مبارزات بی‌رحمانه طبقاتی که یک سوی آن توده‌ها قهرمانانه پیکار می‌کنند و سوی دیگرش محمدرضا شاه و اربابانش ساطور سرکوب توده‌ها را به دست گرفته‌اند و مذبوحانه در تلاش خاموش ساختن مردم مصمم‌اند، در چنین میدانی جنبش انقلابی خلق نه تسلیم‌طلبان مرتد و نه تفرقه‌افکنان حيله‌گر را تحمل نخواهد کرد. توده‌های مردم‌مان اراده و نظر خود را اعلام کرده‌اند. تنها برای شنیدن و دیدن آن بصیرت مبارزاتی و پای‌بندی به خلق لازم است. پیش‌تازان مردم که "دمیدن سپیده‌دم" را به بهای خون خویش بشارت داده و در تدارک شورش به حق توده‌ها اعدام می‌شوند، فریاد برمی‌آورند "یاران! باید یکی شویم، اینان هراسشان ز یگانگی ماست" ولی محمدرضا شاه که از هراس مرگ می‌لرزد، اعدام می‌کند و هم‌زمان با امپریالیست‌ها و دیگر مرتجعین به اتحاد کبیر خلق‌های ما می‌تازد و با عوام‌فریبی ارتجاعی‌اش به "اتحاد سرخ و سیاه" حمله می‌کند. شاه و اربابان امپریالیستی‌اش رقت‌بار ناله سر می‌دهند: "باید یکی نشوند، اینان خطرشان در یگانگی است." و در این ارتباط است که ماهیت ارتجاعی فعالیت‌های خراب‌کارانه انشعاب‌گری قابل درک می‌گردد و تئوری‌بافی‌های انشعاب‌گران باید از این زاویه مورد ارزیابی قرار گیرد و بازهم بر همین اساس است که آنها ناگزیرند تحریکات و اعمال خراب‌کارانه خود را تشدید کنند و راه دیگری برایشان نیست. زیرا دشمنان جنبش نه ماهیت‌شان تغییر یافته و نه ذره‌ای از کینه‌شان نسبت به جنبش کاسته شده است. رژیم شاه ژاندارم خون‌آشام امپریالیست آمریکاست و لبه تیز جنبش خلق‌های ما متوجه امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن عمده و شاه به عنوان عامل مستقیم این امپریالیسم درنده‌خو و تجاوزگر و نماینده ارتجاع حاکم بر میهن ماست. ماهیت دشمنان دیگر جنبش ما به ویژه ابر قدرت شوروی و عامل آن دارودسته کمیته مرکزی هیچ‌گونه تغییری ننموده و این دشمنان نیز کماکان در توطئه سوءاستفاده از جنبش خلق در خدمت سیاست رقابت و تبانی با امپریالیسم آمریکا هستند. دشمنان خلق هیچ‌گاه دست از دسیسه‌چینی علیه جنبش توده‌ها برنداشته‌اند. ماهیت ارتجاعی آنان علت تلاش مجدد آنان علیه مردم پس از هر شکست و توطئه‌چینی است و این روند تا نابودی مرتجعین ادامه خواهد یافت، فتنه‌گری شکست، بازهم فتنه‌گری بازهم شکست و سرانجام نابودی اینست منطق ارتجاع.

توطئه، تفرقه و انشعاب با این نیت تدارک دیده شد و مشترکا پیش برده می‌شد که در کنگره شانزدهم کنفدراسیون توده‌ها را غافل‌گیر کرده و آنرا عملی سازند. مرتجعین که چنان خام‌تکه پاره کردن جنبش را در سر می‌پروراندند هر یک به سهم و به شیوه خویش عمل می‌نمودند. رژیم با خیال باطل تکه تکه کردن، تضعیف و آماده سرکوب کردن و کمیته مرکزی به پندار عبث تجزیه، افراد جناح پایدار و اتحاد با جناح متزلزل و کشیدن آن به زیر نفوذ ابرقدرت شوروی.

ناتوانی انشعاب‌گران در اجرای هدف پلید خود در کنگره شانزدهم و درهم شکسته‌شدن توطئه‌های آنان اگر چه ضربه محکمی به انشعاب زد و باعث افشای آن، آگاه نمودن اکثریت توده‌ها از ماهیت ارتجاعی آن گردید ولی توطئه‌چینی انشعاب‌گران را تشدید نمود و آنان نقشه انشعاب به هر شکل و به هر نحو ریخته شد و انشعاب‌گران مخرب علناً پرچم انشعاب را برداشتند. کمیته مرکزی خائن که کلیه برنامه‌های انشعابی خود را در خفا انجام می‌داد سازمان ورشکسته دانشجویان دمکرات را علنی نمود و علم زرد آن آرمان را به هوا بلند کرد و عناصر مخرب انشعاب‌گر در اجرای نیات پلید و ضدجنبشی خود براساس ائتلافی ننگین سپهر آلوده خود را انتشار دادند و نقشه‌های انشعاب به هر قیمت را ریخته و اجرا کردند.

اگر چه انتشار آرمان و سپهر تنها فعالیت تخریبی و ضدجنبش این مرتدان تفرقه‌جو نیست و مبارزه با نقشه‌های پلید آنان نیز تنها به افشای این دو مولود نامقدس خلاصه نمی‌گردد، ولی به هر حال این دو نشریه دو کانون تخریب ارتداد و انشعاب و تفرقه در جنبش دانشجویی‌اند و افشای سیر تکوین آنان، تبلیغات مسموم آنان و خصلت ضدجنبشی آنان در دستور کار ماست و آن هم نه به دلیل آگاه نمودن ناشران آنان و باز گردانیدن‌شان به راه درست و پرهیزشان از خراب‌کاری، بلکه براساس مسئولیت سنگینی که در قبال جنبش توده‌های دانشجو برای خود قائلیم و به خاطر جلوگیری از آلودن محیط سیاسی جنبش و مخدوش نمودن ذهن توده‌ها نسبت به دوستان و دشمنان خلق‌های ما به توسط این دو نشریه.

"آرمان" چرا به وجود آمد و چه می‌خواهد؟

به خاطر شناخت نقش و هدف‌های "آرمان" این علم شکسته دارودسته "جوانان دمکرات" مختصراً به تاریخ فعالیت‌های تخریبی این "دموکرات‌های جوان" که گواهی دموکراتیک بودنشان را تنها و تنها دارودسته ضدخلقی و ضدملی کمیته مرکزی صادر نموده است و تحت رهبری خائنانه این دارودسته سال‌ها به توجیه رژیم شاه و تبلیغ اسارت ملی و فرار از مبارزه و بلاخره تفرقه و انشعاب‌گری در صفوف یک پارچه جنبش دانشجویی مشغول بوده‌اند بپردازیم در این صورت بهتر می‌توان مشاهده نمود که این به اصطلاح سازمان از چه مصالح زمواردرفته‌ای سرهم‌بندی شده و کدام دست مرتد این اهرم پوسیده را جلا داده و با کدام هدف آن را به دست گرفته است.

جنبش ضدامپریالیستی دانشجویان خارج از کشور در همبستگی کامل با جنبش خلق به وجود آمد و تحت تاثیر مبارزات درخشان کلیه طبقات و اقشار خلقی به ویژه جنبش و مبارزات زحمت‌کشان و مبارزین انقلابی خلق شکل گرفته و عمق و توسعه یافته است.

جنبش دانشجویی خارج در جریان مبارزات وسیع ضدامپریالیستی و دموکراتیک خود از ماهیت و عمل‌کردهای رفرمیستی و سازشکارانه و ضدخلقی دارودسته کمیته مرکزی آگاهی یافته و با آن به عنوان عامل ابر قدرت شوروی مرزبندی دقیق نموده، اهداف ضدمردمی آنرا افشاء نموده، با سیاست‌های سازشکارانه و ضدملی و فعالیت‌های تخریبی و توطئه‌گرانه‌اش علیه جنبش مردم و جنبش دانشجویی مبارزه کرده و از طریق آگاه نمودن توده‌ها از ماهیت ضدخلقی و ضدملی این دارودسته و مشی و عمل‌کردهایشان آنان را به ورشکستگی و انفراد کامل و طرد از جنبش دانشجویی کشانده است.

کمیته مرکزی که دارای هیچ‌گونه پایه‌ای در صفوف مبارزین خلق نیست، عامل اجرای سیاست‌ها و منافع ابر قدرت شوروی است و با هزار ارتباط مادی و معنوی چنان به اراکه این ابر قدرت بسته است که خود فاقد هرگونه استقلال و حرکت مستقل است. کلیه برنامه‌ها، سیاست‌ها و تاکتیک‌های فعالیتش بر مبنی احتیاجات تباری و رقابت ابرقدرت شوروی با امپریالیست‌ها و مرتجعین به ویژه با امپریالیسم آمریکا تعیین می‌گردد.

این دارودسته ضدملی در خدمت به منافع و سیاست‌های ارتجاعی شوروی و برای ایجاد زمینه نفوذ برای این ابرقدرت دست‌گذاری به درگاه محمدرضا شاه دراز نمود تا شاید بتواند در چهارچوب تباری آمریکا و شوروی امکان فعالیت علنی یافته و بنا به اظهارات خودشان "در کوشش‌هایی که به خاطر رفع عقب‌ماندگی کشور می‌شود سهیم گردند".

این عاملین خوش خدمت شوروی در تکمیل تباری آمریکا و شوروی تا آنجا پیشرفت که علناً تمنای همکاری با رژیم دست‌نشانده شاه این سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا را نمود و به خاطر جلب رضایت شاه این جلاد خلق به مدیحه‌سرایی در باره "جوانب مثبت سیاست‌های رژیم و رفرم‌های نواستعماری‌اش" و "جناح‌های مترقی هئیت حاکمه" پرداخت. کمیته مرکزی در این دوران سرمست از تباری و سازش ابرقدرت شوروی با امپریالیسم آمریکا مذبحخانه کوشید تا به هر قیمت که شده بین نوکران بی‌قدر و قیمت نیز مصالحه و سازش برقرار نماید و به خاطر نشان خوش‌خدمتی‌اش دیوانه‌وار به جنبش مردم، فرزندان راستین خلق و جنبش ضدامپریالیستی دانشجویی ما تاخت. در برخوردش به رژیم شاه پشتیبانی خود را از "اقدامات ترقی‌خواهانه زمامداران کشور به منظور از بین بردن مناسبات فئودالی و نیز اقداماتی که در جهت صنعتی کردن و مدرنیزه نمودن کشور می‌شود اعلام می‌دارد" و تنها انتقادش به شکل استبدادی حکومت بود (از نطق ایرج اسکندری دبیر کمیته مرکزی در کنگره ۲۴ حزب "کمونیست" شوروی). ولی در برخوردش به مبارزین چریک آنها را در تشدید ترور و اختناق مقصر می‌دانست. و به هنگام اعلام غیرقانونی بودن کنفدراسیون، کنفدراسیون را در قبال رژیم مقصر می‌دانست. برای این دارودسته مرتد علت ترور و اختناق رژیم شاه در ماهیت ضدخلقی و دست‌نشانده و فاشیستی رژیم شاه نبود، بلکه حرص کرسی‌های پارلمان و رویای شرکت در رفرم‌های نواستعماری آنها را به چنان ارتدادی کشانید که فریاد "شاه را عصبانی نکنید" و "باعث تشدید اختناق نشوید" به سر مبارزین کشیدند تا شاید بدین وسیله امکان علنی شدن و شرکت در پارلمان را از دست ندهند.

هر اندازه کمیته مرکزی بیش‌تر به طرف سازش با رژیم پیش رفت به همان اندازه بیش‌تر مشی سازشکارانه و ضدانقلابی خود را بر ملا نمود و ضربات کوبنده‌تری در جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک دانشجویی بردامنه نفوذ آن فرودآمد و آن زمان که دارودسته کمیته مرکزی پس از تلاش فراوان به خاطر حفظ موقعیت و جلوگیری از انفراد خود در جنبش دانشجویی، بالاخره کلیه فعالیت‌هایش به شکست کامل و مفتحضانه‌ای انجامید و مشی سازشکارانه آنان باعث گردید که اکثریت قریب به اتفاق هواداران‌شان را از دست بدهند، این دارودسته از موضع سالوسانه‌ای به مبارزه با جنبش رزمنده دانشجویی و سازمان یک‌پارچه آن کنفدراسیون برخاست و حال که نتوانسته بود از طریق خط‌مشی راست‌روانه و سازشکارانه‌اش جنبش ما را به زائده برنامه ننگیش

در خدمت تبانی‌های ابرقدرت شوروی با امپریالیسم آمریکا بکشاند، هم‌صدا با رژیم فاشیستی و ضدملی شاه به لعن و حمله و توطئه‌چینی علیه جنبش ما برخاست، برای کمیته مرکزی جنبش ضدامپریالیستی ما سیاه و سزاوار حمله بود و به ویژه خط‌مشی، مواضع، رهبری و فعالین کنفدراسیون مورد کینه توزانه‌ترین حملات بودند.

از همان ابتدای مرزبندی جنبش دانشجویی با این خائنین به خلق، آنان به طرق گوناگون علیه جنبش ضدامپریالیستی دانشجویی و سازمان آن کنفدراسیون به توطئه و اخلال پرداخته و هر بار با حيله جدیدی کارزار تبلیغاتی و فعالیت‌های تخریبی خود را از سر گرفتند و در این راه از هیچ پستی و نیرنگی ابا نکرده‌اند. از شایعه‌پراکنی تا اتهام جاسوس بودن به فعالین جنبش، از تحریف واقعیات کنفدراسیون تا صدور فرمان مبارزه علیه کنفدراسیون از ایجاد محیط مسموم در اتحادیه‌ها تا تبلیغ فرار از مبارزه و ده‌ها نمونه دیگر در زرادخانه کمیته مرکزی علیه جنبش و کنفدراسیون موجود بوده است. ولی هر بار این تلاش‌های مذبحخانه با مقابله یک‌پارچه کنفدراسیون روبروگشته و جنبش حق‌طلبانه ما با الهام از مبارزات درخشان خلق این دسائس را درهم کوبیده و بسیاری از آنان را در نطفه خفه کرده است. "پیکار" یکی از ورق پاره‌های کمیته مرکزی که به درستی ننگ‌نامه سلف "آرمان" بود از آن جهت به وجود آمد تا همزمان با تمام نیروهای ضدکنفدراسیونی علیه تشکیلات مترقی جنبش دانشجویی مبارزه نماید. نگاهی کوتاه به شماره‌های متعدد آن به وضوح نشان می‌دهد که هیچ شماره‌ای نیست که در آن کنفدراسیون جهانی در اشکال گوناگون مورد حمله و هجوم آنان قرار نگرفته باشد. اتهاماتی از قبیل "ایدئولوژی مسلط بر کنفدراسیون آنتی‌کمونیسم است." "کنفدراسیون، دانشجویان مبارز را به رژیم و ساواک می‌شناساند" و امثالهم به کرات در این ورق پاره به چشم می‌خورد. آنان در مبارزه با کنفدراسیون برای به اصطلاح دانشجویان مترقی و آگاه (که البته امروز به لقب "دموکرات‌های جوان" ملقب شده‌اند) نسخه پیچیدند که باید توده‌ها را از فعالیت‌های افشاگرانه و مبارزات ضدامپریالیستی توده‌ای برحذر داشت و به جای جنبش و مبارزات توده‌ای محفلی مرکب از عده‌ای افراد به اصطلاح سیاسی لو رفته تشکیل داد تا فعالیت کنند تا به نظر این دارودسته توده‌ها شناخته نشوند. پیشنهاد کذائی آنان در برابر کنفدراسیون علاوه براین که به خوبی موضع فرارطلبی و گریز از مبارزه و خالی نمودن توده‌ها از درون و اطراف کنفدراسیون، غیرسیاسی و غیرفعال کردن آنان و در نتیجه منفرد نمودن سازمان رزمنده جنبش دانشجویی نیز می‌باشد. این دارودسته خائن بی‌شرمی و پشت به خلق کردن را تا جایی رسانید که در همین ورق پاره پیکار علناً اعلام نمود که کنفدراسیون مانع جدی در برابر فعالیت انقلابی در خارج از کشور است و حفظ آن در خدمت رژیم است، و از آنهم بالاتر به تخریب آشکار از داخل و دسائس پنهانی علیه کنفدراسیون بسنده نکرد و آشکارا اعلام مبارزه از داخل و خارج با کنفدراسیون را نمود و سرانجام به خاطر کامل نمودن ارتداد خود و جلب عطوفت رژیم شاه، تسلیم‌طلبی، فتوای عدم شرکت در جنبش دانشجویی و فعالیت‌های کنفدراسیون را صادر نمود. ولی علی‌رغم تبلیغات و فعالیت‌های تسلیم‌طلبانه این دارودسته، دانشجویان میهن‌پرست و ضدامپریالیست هر روز بیش‌تر به صفوف جنبش دانشجویی و کنفدراسیون پیوستند و آنچه که از جنبش برید، اگر چه کمیته مرکزی آنها را دانشجویان آگاه و مترقی می‌نامید ولی در حقیقت عده‌ای انگشت‌شمار و منفرد بودند که در زیر ضربات خردکننده مشی راستین و مبارزه جویانه کنفدراسیون دیگر فضائی برای فعالیت‌های سازشکارانه و تخریبی نمی‌یافتند و نقشی هم در پیش‌برد مبارزات ضدامپریالیستی و ضد رژیم کنفدراسیون نداشتند.

کمیته مرکزی پس از طرد و فرارش از جنبش نیز دست از حيله‌گری برنداشته و همواره مترصد بود تا با سوءاستفاده از تضادهای درونی کنفدراسیون و تزلزلات موجود در جنبش در برخورد به شوروی و کمیته مرکزی و بالاخره عدم آگاهی کافی از ماهیت این دارودسته در برخی از توده‌ها، در پیش‌برد مبارزات کنفدراسیون و وحدت رزمنده آن اخلال و خراب‌کاری نماید، به این امید که بتواند موجبات تضعیف و تلاشی آنرا فراهم آورد. این وضع کماکان ادامه داشت تا اینکه به ناگهان دارودسته کمیته مرکزی دوباره به یاد جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان ایران در خارج افتاد و در آن "پدیده‌های مثبت" دید و تاکتیک مزورانه خود را در برابر آن تغییر داد. این تغییر تاکتیک کمیته مرکزی به هیچوجه به مفهوم تغییر ماهیت وابسته و ضدملی این عاملین ابرقدرت شوروی نبوده و نیست، بلکه ناشی از احتیاجات رقابت رشد یافته ابرقدرت شوروی با امپریالیسم آمریکاست.

امپریالیسم آمریکا در برابر خلق‌های به پاخاسته هندوچین دیگر تاب برابری نداشته و هر روز با شکست مفتضحانه‌تری در هندوچین روبرومی‌گشت، بر شدت فعالیت‌های تجاوزکارانه و غارت‌گرانه‌اش در جهان به ویژه در منطقه خاورمیانه افزود و مذبحخانه می‌کوشد تا به خیال ابلهانه‌اش از سقوط امپراطوری دلار جلوگیری نماید.

امپریالیسم آمریکا که در جنوب شرقی آسیا شکست کامل خورده و هم‌چون ماری سمی و زخم خورده بخود می‌پیچد و حرص غارت‌گری و ستم به ملل و خلق‌های دریند او را برآن داشته تا سیاست مزورانه و امپریالیستی دیگر را علیه خلق‌ها بکار برد. این امپریالیسم خونخوار و تجاوزگر این بار به جای گسیل نیروهای تجاوزی خویش به اکناف عالم به مرتجعین و عوامل بومی‌اش ماموریت می‌دهد تا سگ حافظ منافع او گردند. و بدین‌سان موجود پلید و بی‌مقداری چون پسر رضاخان به دستور پنتاگون مسلح می‌شود. حال که ژاندارم‌های یانکی جرات ورود به مناطق طوفانی انقلاب خلقی را ندارند، محمدرضا شاه لباس ژاندارمی امپریالیسم آمریکا را بتن می‌کند و قداره می‌بندد.

تشدید فعالیت امپریالیسم آمریکا به خاطر حفظ سرکردگی و منافع در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس با فعالیت‌های توسعه‌طلبانه روز افزون ابر قدرت شوروی در همین منطقه تصادم دارد و تشدید رقابت دو ابر قدرت را باعث می‌گردد، رقابتی که طی آن امپریالیسم آمریکا سخت در تلاش حفظ سرکردگی و مناطق نفوذ خویش است و ابر قدرت شوروی حریص خارج کردن مناطق نفوذ و منابع منطقه از دست رقیب.

رژیم ایران و در راس آن محمدرضا شاه وطن فروش یکی از مهره‌های اساسی سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه بوده و در این دوران تشدید رقابت یکی از تکیه‌گاه‌ها و اهرم‌های اساسی امپریالیسم آمریکا به شمار می‌رود.

بنا بر این تشدید رقابت دو ابر قدرت وابستگی هر چه بیش‌تر و روزافزون رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا را در کلیه شئون اقتصادی-سیاسی- نظامی و غیره در برداشت و از جمله باعث تیرگی گرائیدن "روابط دوستانه" رژیم شاه و شوروی که در چهارچوب تبانی دو ابر قدرت به وجود آمده بود، گردید. و آنگاه که "نصایح برادرانه" زمامداران شوروی و "انتقادات و راهنمایی‌های دوستانه" دارودسته کمیته مرکزی لباس ژاندارمی امپریالیسم آمریکا را از تن شاه بدر نیآورد، تکیه بر اهرم‌های فشار بیش‌تر گردید و ابر قدرت شوروی پس از سال‌ها ناگهان به یاد جنبش رهایی‌بخش و دموکراتیک میهن ما افتاد و برای آن اشک تمساح ریخت.

"به برکت باران شوروی" یکشنبه "جبهه‌های آزادی‌بخش" مانند قارچ روئیدند و فعالیت‌های خراب‌کارانه شوروی برای نفوذ در جنبش خلق ما تشدید شد و در تبعیت از آن دارودسته کمیته مرکزی نیز بوقلمون صفت رنگ عوض نموده و به عبث می‌کوشد لباس مبارزین انقلابی و ضدامپریالیست بر خود پوشد. کمیته مرکزی بی‌شمرانه دست‌های آلوده‌اش را به هر طرف دراز می‌کند تا شاید متحدی بیابد، غافل از این که مبارزین راستین خلق که ارتداد کمیته مرکزی را به چشم دیده‌اند، دست‌های آلوده کمیته مرکزی را که دست بختیار، این جلاد انقلابیون ایران را فشرده است، هرگز به دوستی و رفاقت مبارزانی نخواهند فشرد. کمیته مرکزی مضطرب و دستپاچه در خیال واهی پوشانیدن تسلیم‌طلبی و ارتدادش شعارهای ظاهر فریب می‌دهد ولی غافل از این که چهره واقعی این دارودسته ضدملی به عنوان مرتد، خائن به جنبش خلق و مبلغ اسارت ملی عیان‌تر از آنست که بتواند پرده‌پوشی گردد.

کمیته مرکزی در خدمت رقابت تشدید یافته شوروی با امپریالیسم آمریکا کلیه برنامه‌های خویش را تغییر داد. از جمله ورق‌پاره ضدکنفدراسیونی پیکار را تعطیل نمود. تعطیل پیکار به معنی تعطیل توطئه‌چینی کمیته مرکزی و خراب‌کاری‌های دانشجویان "آگاه و مترقی‌اش" نبود، بلکه تغییر برنامه‌های کمیته مرکزی عبارت بود از تدارک یک کارزار تبلیغاتی جدید در خدمت شوروی و در این کارزار ضدملی "دانشجویان آگاه و مترقی" که شمشیر زنگ‌زده و شکسته کمیته مرکزی علیه جنبش ضدامپریالیستی دانشجویی ما بودند، می‌بایست دوباره از غلافِ گرد گرفته بیرون کشیده می‌شدند و رنگ رسوائی‌هایشان صیقل می‌خورد. از این رو می‌بایست این دارودسته دکان جدیدی باز می‌کرد تا بتواند از فریب افراد ناآگاه برای دکانش مشتری جمع نماید. بنابراین شعارهای ظاهر فریب لازم بود تا به خیال آنها رنگ و لعابی به دکان بدهد و با بهره‌برداری از موقعیت مناسب آنها بتواند تابلو را بالا برده و دکان را افتتاح نمایند.

کمیته مرکزی خود بی‌آبروتر و منفردتر از آن بود که بتواند در برابر کنفدراسیون سازمان یک‌پارچه متحد دانشجویان بساطش را پهن نماید. بنابراین تخطئه و تلاشی کنفدراسیون به عنوان بخشی از کارزار جدیدشان در صدر برنامه‌های ضدکنفدراسیونی این دارودسته مرتد قرار گرفت.

کلیه تاکتیک‌های مزورانه، زودبندهای سوءاستفاده‌گرانه و بهره‌برداری خیانت‌کارانه از تضادهای درونی کنفدراسیون در خدمت این هدف پلید قرار گرفتند. کلیه عوامل شناخته‌شده و شناخته نشده آن می‌بایست به اشکال مختلف فعال شوند تا در

جنبش شکاف انداخته و یا شکاف‌های موجود را تعمیق نموده و متزلزلین را جلب و جناح پایدار و رزمنده کنفدراسیون را منفرد نمایند.

اخلال در مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک کنفدراسیون که اساس حفظ و وحدت جنبش است، تعطیل افشاگری علیه ابرقدرت شوروی و دارودسته کمیته مرکزی، تشدید توطئه‌آمیز مبارزات درونی و گسیختن روابط تشکیلاتی و زیر پا نهادن موازین دموکراتیک حربه‌های اساسی این دارودسته و عوامل آن در جنبش دانشجویی است. کمیته مرکزی به خیال باطل خود می‌خواست با اجرای این برنامه‌های مخرب کنفدراسیون را به تلاشی کشانیده و در این هنگام به اتفاق آنچه که از تلاشی و تفرقه کنفدراسیون جلب می‌نماید، علم زرد سازمان کذائی خود را بالا برد. این برنامه ارتجاعی که از مدت‌ها قبل تدارک دیده شده بود می‌بایست در کنگره شانزدهم به اوج خود برسد و انشعاب و تفرقه را اعلام نموده و رسمی نماید.

امروزه به خوبی می‌توان مشاهده نمود که عدم مقابله با ورق‌پاره پیکار طی دوسال انتشار مسموم آن در خدمت که بوده و مدعیان جنبش دانشجویی که قدرت رهبری را با هزار تاکتیک و فریب سوءاستفاده از بحث‌های درونی بر سر خطمشی غضب کرده بودند چه اهدافی را دنبال می‌کردند و چرا اصرار در عدم انتخابات و به بن‌بست کشاندن کنگره‌ها می‌داشتند. و نیز به خوبی روشن است سوءاستفاده از کشته شدن حکمت جو و تبلیغ برای دارودسته کمیته مرکزی تحت عنوان افشای شکنجه زندانیان سیاسی با چه نقشه قبلی تدارک دیده شده و چگونه از احساسات عمیق توده‌های دانشجوی علیه شکنجه و شکنجه‌گران رژیم جلااد شاه در خدمت تطهیر کمیته مرکزی بهره‌برداری گردیده است. و باز هم آشکار است که اطلاعیه یازدهم آگوست و اطلاعیه و پلاکات‌های بعدی بخشی از کدام نقشه‌اند که آگاهانه و قدم به قدم به جلو برده شده است.

تصادفی نیست که همزمان و پس از تغییر تاکتیک ابرقدرت شوروی و دارودسته کمیته مرکزی زمره مخالفت با مصوبات کنفدراسیون علیه سیاست ضدخلقی شوروی بلند می‌گردد و کمیته مرکزی که در کنفدراسیون به همه چیز و همه کس می‌تاخت ناگهان در پیکار شماره ۴ سال سوم در ارزیابی از کنگره پانزدهم "پدیده‌های مثبت" در این کنگره می‌بیند. عدم اعتماد به نیروی خلق و توانائی توده‌های مردم در مبارزه علیه رژیم شاه ژاندارم امپریالیسم آمریکا باعث ایجاد و رشد تزلزل در برخی افراد گردید که گویا بدون اتکاء به نیروی خارجی نمی‌توان علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا تا به آخر مبارزه نمود. کمیته مرکزی در برنامه تفرقه‌اندازی خود استفاده از این تزلزلات را منظور نموده و از طریق فعالیت‌های سیاسی - ایدئولوژیک و سازمانی و عملیات آشکار و نهان تلاش مزورانه داشته و دارد تا این انحراف را به تکیه نمودن به ابرقدرت شوروی رشد دهد و مانع از این گردد که در جریان پیش‌برد مبارزات متحد از طریق بحث و اقناع بتوانیم بر این انحراف که در جنبش ما سابقه دارد غلبه کنیم. و یکی از گام‌های اساسی برای جلوگیری از غلبه بر این انحراف تلاشی و تفرقه جنبش دانشجویی است و این دارودسته خائن در این راه از هیچ تلاش مزورانه‌ای فروگذار نیست.

سپهر چرا بوجود آمد و چه می‌خواهد!

افشای توطئه انشعاب آگاه شد. اکثریت توده‌های دانشجوی به ماهیت ارتجاعی آن و عمل کرده‌های ضدجنبشی انشعاب‌گران و بالاخره درهم شکسته شدن توطئه تفرقه و تلاشی کنفدراسیون در کنگره شانزدهم کنفدراسیون، اگرچه سردمداران انشعاب طلب را منفردتر نمود ولی به فعالیت‌های تخریبی آنان به خاطر جلوگیری از تحکیم وحدت جنبش و انجام انشعاب به هر قیمت از طرف آنان دامن زد. سرسخت‌ترین این عناصر ائتلافی شامل پلیدترین عنصر خرابکار ضدجنبش با مشتی اعوان و انصارش و عده‌ای انگشت شمار منفرد که به خاطر ارضاء جاه‌طلبی‌های کاسب‌کارانه‌شان نقشی آتیه‌دار در حاشیه اقتصاد خویش می‌جستند به وجود آوردند. شیوه‌های نادرست برخوردهای درونی جنبش را که خود دامن می‌زدند و فعالیت‌های تخریبی مستقیم و غیرمستقیم دارودسته کمیته مرکزی نیز زمینه مشوش سیاسی بود که می‌بایست پرده‌پوش اهداف سیاه این ائتلاف گردد.

این ائتلاف به دور خواست مشترک انشعاب در درون جنبش دانشجویی شکل گرفت و در خدمت این هدف پلید کارگاه خود را به وجود آورد و بدین ترتیب این ائتلاف با سپهری که پوشیده از ابرهای سیاه ضدجنبشی و تفرقه و پراکندگی نیروها بود، "سپهر" آلوده خویش را منتشر نمودند. و اکنون نیز سپهر هم اعلام انشعاب فرم گرفته است و هم آئینه تمام‌نمای افکار ارتدادآمیز و گمراه کننده.

در مورد اول اذهان روشن است و تردید کننده چندان موجود نیست، پس همان بهتر که روشنگری را به نظرات ضدجنبشی سپهر اختصاص دهیم.

موتلفین سپهر سخت تلاش دارند تا خود را پرچمدار جنبش نجات‌بخش ملی مردمان قلمداد کنند، و گویا از کوتاهی دیگران در درک و تبلیغ مواضع اساسی جنبش بس دیگرند. آنها در این امر تا آنجا پیش می‌روند که گستاخانه خود را تئورسین و پدربزرگ جنبش می‌بینند و دیگران را خدمت‌گزاران دشمن خلق ایران. ولی آیا مگر می‌توان با مسائل مبارزاتی خلقی کبیر، به بازی نشست و اساسی‌ترین پرچم جنبش مردم را به نرخ روز تنها بر مبنی حساب‌گری‌های تامین آتیه و مانورهای اخلاص گرانه به دور انداخت و خودسرانه علم‌های سازش و ارتداد برداشت؟ نه هرگز نمی‌توان با سنن و دست‌آوردهای مبارزات مردم تفنن کرد، همان‌گونه که ناشران سپهر علی‌رغم تلاش‌های نابخردانه‌شان نمی‌توانند و نگاه‌های تیزبین که دم خروس را می‌بیند به قسم‌های سپهر باور ندارد.

سپهر در تلاش است تا چند مسئله اساسی و دست‌آورد جنبش خلق‌های ما را بزدايد و بر روی این مسائل اغتشاش و گمراهی به وجود می‌آورد. این مسائل اساسی به قرار زیرند:

- مسئله رهائی ملی و کسب استقلال و ضرورت بر انداختن سلطه امپریالیسم در میهن به خاطر آن.
- مسئله آزادی و رهائی زحمت‌کشان و ضرورت بر انداختن سلطه طبقات ارتجاعی به نمایندگی رژیم شاه به خاطر آن.
- مسئله ناتوانی رژیم استبدادی و دست‌نشانده شاه در جلب توده‌های مردم و از جمله جلب اقشار وسیع خرده‌بورژوازی.
- مسئله نفی بورژوازی ملی و نفی خصلت انقلابی بورژوازی ملی و به ویژه خرده‌بورژوازی در میهن ما که وسیع‌ترین نیروی محرکه انقلاب دموکراتیک و ملی کنونی جامعه ماست.
- نفی امکان وحدت وسیع خلق از جمله جنبش دانشجویی در مبارزات رهائی‌بخش.
- محدود نمودن خواست‌های دموکراتیک و ملی خلق و جنبش دانشجویی تنها به خواست‌های طبقه کارگر و از این طریق پراکنده نمودن صفوف جنبش دموکراتیک.
- در زیر مختصراً به این مسائل اشاره می‌کنیم.

سپهر مدعی است سرمایه‌داری با شکل حکومتی دیکتاتوری شاه در تضاد قرار گرفته و مشکلات عدیده‌ای که رژیم شاه با آنها دست به گریبان است از جمله تضاد بین قدرت اقتصادی سرمایه‌داران و سهم آنها در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی کشور است.

با این‌گونه جملات سپهر وانمود می‌کند گویا تناسب قدرت سیاسی با قدرت اقتصادی در رژیم شاه بسیار فاحش است و شاه که قدرت سیاسی را در اختیار دارد در تضاد با سرمایه‌داران است که قدرت اقتصادی را در دست دارند. در حالیکه شاه که مظهر ارتجاع حاکم بر میهن ماست، علاوه بر این که دیکتاتوری مستبد است، خود نیز بزرگ‌ترین سرمایه‌دار و زمین‌دار در ایران است. شاه بزرگ‌ترین سرمایه‌دار وابسته است که بزرگ‌ترین موسسات سرمایه‌داری وابسته اعم از خصوصی و دولتی را در دست و یا زیر نفوذ خود دارد. علاوه بر این شاه عامل امپریالیسم آمریکاست و بزرگ‌ترین نماینده و دلال اقتصادی و عمده‌ترین کارگزار سیاسی امپریالیسم آمریکا در ایران است. چرا سپهر از این همه خصوصیات ارتجاعی رژیم شاه، تنها به دیکتاتوری شاه حمله می‌کند و با عبارت‌پردازی‌های درهم برهم از طرح وابستگی شدید دستگاه دیکتاتوری شاه به امپریالیسم آمریکا طفره می‌رود؟ آیا مگر رژیم فاشیستی شاه و دستگاه دیکتاتوریش در عین حال نماینده سلطه جابرانه انحصارات امپریالیستی آمریکا در میهن ما نیست؟ اگر چنین است پس چگونه سپهر ادعا می‌کند که سرمایه جهانی با شکل دیکتاتوری فردی در ایران در تضاد قرار گرفته است؟ امر طبیعی است که رقابت محافل و دول امپریالیستی به تشدید تضاد در درون هیئت‌های حاکمه کشورهای وابسته از جمله ایران می‌انجامد و در این مبارزه دارودسته امپریالیسم آمریکا به سرکردگی باند محمدرضا شاه عوامل امپریالیست‌های دیگر را خنثی، سرکوب و یا حتی نابود می‌کنند. بنابراین با قبول این شرط که عامری رئیس حزب کذائی مردم کشته شده است، باید آنرا در چارچوب تضاد بین جناح‌های هیئت حاکمه که وابسته به امپریالیست‌های گوناگون‌اند مورد مطالعه قرار داد. ولی این‌گونه تضادها دیگر تضاد بین محافل امپریالیستی و یا به قول سپهر سرمایه جهانی و شاه دیکتاتور نیست، بلکه تضاد بین امپریالیست‌های گوناگون است و ناشرین سپهر با خلاصه کردن تضاد بین شاه و سرمایه جهانی در واقع نقش شاه و دستگاه دیکتاتوریش را به عنوان اهرمی در دست امپریالیسم آمریکا انکار می‌کنند. و هر چند هم که تئوری‌های به اصطلاح اقتصادی بی‌آفرینند و به دیکتاتوری ناسزا گویند بالاخره از طرح این مسئله طفره رفته‌اند که شاه به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌دار وابسته و عامل مستقیم امپریالیسم آمریکا در خدمت اجرای برنامه‌های امپریالیستی آمریکا عمل می‌کند و تضاد و تبانی‌اش با هر امپریالیست و مرتجع دیگری بر اساس منافع امپریالیسم آمریکا است.

ادعای دیگر سپهر مبارزه با حکومت دیکتاتوری است. در این جا نیز سپهر وانمود می کند که یکه تاز میدان است و هم اوست که علیه دیکتاتوری محمدرضا شاه قد برافراشته و تا زمان بر انداختن این دیکتاتوری خواب در چشمش نمی آید و نالان و خشمناک است که گویا دیگران با رژیم دیکتاتوری سازش کرده و خواهند کرد. ببینیم آیا در این میدان "تئورسین" های سپهر چگونه نبرد می کنند. سپهر آنچه را که می گوید شکل دیکتاتوری استبدادی فردی است و به آنچه توجه ندارد و نمی پردازد و یا بعد از طرحش طفره می رود مضمون طبقاتی و ضدملی رژیم شاه است. خلاصه کردن مضمون دموکراتیک جنبش رهایی بخش توده های خلق به یک مبارزه نیم بند ضد دیکتاتوری استبداد فردی، هم نشان دهنده سقوط سازشکارانه ناشران سپهر به مواضع سوسیال دموکراسی است و هم لگد مال کردن خواست های اساسی دموکراتیک توده های خلق.

دموکراسی توده های محدود نمودن اختیارات شاه و تقسیم قدرت بین او و دیگر سرمایه داران وابسته به امپریالیسم نیست، این چنین موضعی، موضع توده ها نبوده، بلکه موضع نیروهای امپریالیستی دیگری است که با باند شاه در تضاد قرار دارند. توده های خلق خواهان بر چیدن این نظام وابسته به امپریالیسم اند و طبیعی است که در دموکراسی توده ای یعنی آنچه که خلق ما برای به دست آوردنش مبارزه می کند، جایی برای سلطه استبدادی فردی محمدرضا شاه نیز باقی نیست و باز هم بدیهی است که برای تحقق دموکراسی توده ای باید از سرنگونی حکومت دیکتاتوری فردی محمدرضا شاه گذشت. ولی تنها ناشران تسلیم طلب سپهراند که به جای دیدن تضاد توده های خلق با رژیم دیکتاتوری فاشیستی وابسته شاه تنها برایشان تضاد بین شکل حکومتی استبداد فردی و دیکتاتوری جمعی همه سرمایه داران مطرح است و به عوض طرح خواست توده های مردم مبنی بر دموکراسی توده ای به جای - استبداد فاشیستی وابسته تئوری طرح می زنند که مشکلات عدیده محمدرضا شاه از جمله تضاد بین قدرت اقتصادی و سهمین شدن سرمایه داران در دیکتاتوری است. اینان به جای طرح و تبلیغ خواست ها و مضمون مبارزات خلق مبنی بر دموکراسی توده ای، در حقیقت با مطرح کردن این تئوری که گویا شکل دیکتاتوری فردی شاه در تضاد با سرمایه داران و امپریالیست ها است و به عنوان سدی در مقابل منافع آنانست، نه تنها گواهی مستقل بودن رژیم شاه از امپریالیست ها را صادر می کنند، بلکه خود در منجلاب خدمت گزاری به این یا آن امپریالیسم، به این و یا آن جناح امپریالیستی سقوط می کنند. آنگونه که تئورسین های سپهر به رژیم و معضلاتش بر خورد می کنند، آنچه که فدای این تئوری بافی ها می شود خواست عادلانه توده های خلق مبنی بر برانداختن سلطه امپریالیسم و ایجاد دموکراسی توده ای است.

اگرچه ناشران سپهر زیرک تر از آنند که حرف خود را رُک و بی ماجرأ مطرح کنند ولی به هرحال از خلال مطالب و مقالات گوناگون و پر طمطراق آنان در همین دو شماره نشریه شان می توان خواند چه می گویند و می توان تحلیل کرد که چه می خواهند. سپهر می نویسد: بنابراین قدر قدرتی و خودکامگی رژیم تا زمانی میسر است که با منافع امپریالیسم و سرمایه های بین المللی در تضاد قرار نگیرد. (تکیه از سپهر - نقل از سپهر شماره یک ص ۱۳). لابد خواننده ای که سپهر را نمی شناسد انتظار دارد که پس از این سطور بیاید که این خودکامگی رژیم شاه به علت ماهیت وابسته اش نمی تواند با منافع امپریالیسم در تضاد قرار گیرد و اساسا خود حکومت انحصارهای آمریکائی بر میهن ماست. ولی این چنین انتظاری بیهوده است و ناشران سپهر که با علم مبارزه با دیکتاتوری به میدان آمده اند پس از تز کذائی فوق ادعا می کنند که امپریالیسم جهانی با شکل فردی حکومت شاه در تضاد قرار گرفته و بدین ترتیب آنچه را که آنها می خواستند با آن مبارزه کنند به دست امپریالیست ها از بین می رود. سپهر مزورانه آن چیزی را تضاد شاه با - امپریالیسم قلمداد می کند که خود یک برنامه نواستعماری امپریالیستی است. سپهر رستاخیز شاه را که یک توطئه ضدملی است که به دست شاه برای امپریالیست ها انجام می گیرد، تضاد بین شاه و سرمایه داری جهانی می داند.

تاکنون غیر از شاه و تبلیغات چپان رژیم تنها مرتدان از رستاخیز شاه به عنوان یک جریان ضد امپریالیستی نام برده اند و سپهر با اینان هم صدا گشته است. این هم صدائی را سپهر چنین می گوید: ... ایجاد یک سازمان واحد بنام "رستاخیز ملی ایران" با مهر و نشان استبداد سلطنتی اعلام گردید. اعلیحضرت به خیال خود با این عمل شاهانه بر روی رشد بورژوازی قلم بطلان کشید. بدیهی است که این تلاش "همایونی" در شرایط کنونی جامعه ایران درست در جهت خلاف خواست بورژوازی سیر می کند، زیرا نیاز بخشی از سرمایه داری جهانی و بومی در جهت خاتمه دادن به سلطه ی سیاسی فردی و فعال مایشائی رژیم استبدادی و فراهم ساختن شرایط لازم برای شرکت جمعی طبقه در سرنوشت سیاسی است. به زعم بورژوازی جهانی این شکل حکومت، آن وثیق لازم برای تامین منافع بورژوازی است و نه دیکتاتوری حکومت شاهانه! این گرایش تا به آن حد نیرومند است که صرف نظر از عناصر دوراندیش تر هیئت حاکمه ایران حتی بخشی از بورژوازی جهانی را وادار به موضع گیری علنی در مطبوعات و منابع با نفوذ جهان سرمایه داری اروپا و آمریکا نموده است... (سپهر شماره یک صفحه ۷)

علاوه بر آنکه در فوق آمد توجه به چند نکته دیگر در نقل قول بالا ضروری است. نکته‌ی اول اینکه "رستاخیز" علاوه بر مهر و نشان استبداد سلطنتی مهر و نشان دیگری نیز دارد که سپهر در باره‌ی آن سکوت می‌کند و آن انقلاب سفید است یعنی برنامه‌ی رفرم‌های نواستعماری که به دست امپریالیسم آمریکا طرح‌ریزی گردید و زیر نظر عوامل آن اجراء شد. و در همین برنامه است که شاه با قبول و اجرای آن دیگر رقبا را پس زده و خود به بزرگ‌ترین عامل و دستیار امپریالیسم آمریکا تبدیل می‌گردد. نکته دوم اینکه اعلیحضرت بر خلاف ادعای پوچ و گمراه کننده سر خود تصمیم نمی‌گیرد، و عامل اجرای منویات ملوکانه خویش نیست، بلکه امپریالیسم حاکم در ایران که امپریالیسم آمریکاست طراح برنامه‌های اساسی رژیم ایران است و کلیه برنامه‌های استراتژیک رژیم شاه در چهارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیسم آمریکا در منطقه و ایران طرح‌ریزی و اجرا می‌گردد. بنابراین مرکز این مطلب که شاه می‌خواهد به خیال خود بر روی رشد بورژوازی قلم بطلان بکشد که هم بورژوازی جهانی و بومی با آن در تضادند، به طور ضمنی گفتن این مطلب است که شاه با امپریالیسم در تضاد است و می‌خواهد از رشد آن در ایران جلوگیری نماید یعنی شاه و رژیمش مستقل‌اند و مستقل تصمیم می‌گیرند و برنامه‌ریزی کرده و به پای اجرای آن می‌روند. به عبارت دیگر این مطلب پرده‌پوشی آشکار وابستگی‌های اساسی رژیم شاه به سرمایه‌های بین‌المللی و به ویژه به سرمایه‌ها و محافل امپریالیستی امپریالیسم آمریکاست.

نکته سوم اینکه در دوره‌ای که بحران اقتصادی و سیاسی سرتاسر سیستم پوسیده امپریالیستی را فرا گرفته و در کلیه کشورهای امپریالیستی و نیمه‌مستعمرات وابسته به آنها مرتجعین به تشدید ستم و استثمار پرداخته و تجاوز به حقوق دموکراتیک توده‌ها حتی در "دموکراتیک‌ترین" کشورهای بورژوائی آشکارا به چشم می‌خورد. در چنین اوضاعی تئوریسین‌های سپهر مدعی‌اند که سرمایه جهانی یعنی امپریالیسم نیاز به دموکراتیک نمودن حکومت ایران دارد و مایل است به حکومت مابشائی شاه خاتمه دهد. تاریخ مبارزات خلق‌ها و از جمله تاریخ معاصر مبارزات توده‌های خلق در میهن ما به وضوح تأیید نموده است که امپریالیسم یعنی تجاوز، امپریالیسم یعنی جنگ، امپریالیسم یعنی طفیلی‌گری، استثمار و بهره‌کشی ملی، امپریالیسم یعنی دیکتاتوری به غایت ارتجاعی انحصارات، حال نویسندگان سپهر می‌خواهند به مردم بیاموزند که امپریالیسم یعنی مخالفت با حکومت مطلقه و امپریالیست‌ها برای ما نه تشدید ستم و استثمار، بلکه دموکراسی و برانداختن سلطه حکومت فردی را به ارمغان خواهند آورد. نویسندگان سپهر خیال می‌کنند با گفتن بورژوازی بومی و جهانی و به این طریق مخلوط نمودن مرز روشن بین سرمایه‌داری ملی و امپریالیستی می‌توانند اذهان را مشوب نموده تا کسی ملتفت مشاطه‌گری امپریالیسم از طرف آنان نگردد. سپهر پرده‌پوشی وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم و به ویژه به امپریالیسم آمریکا و مخلوط نمودن مرز بین سرمایه‌داری ملی و امپریالیستی و قائل شدن یک مبارزه ضد دیکتاتوری فردی برای امپریالیست‌ها در ایران را به کرات انجام می‌دهد و در این امر اصرار دارد. سپهر این کار را در لباس به اصطلاح حمله به محمدرضا شاه و دیکتاتورش با تردستی خاصی انجام می‌دهد. بارزترین نمونه این‌گونه تبلیغات گمراه کننده به نفع رژیم شاه، مقاله سپهر شماره دو در باره "رستاخیز" است. در سرتاسر این مقاله سپهر تلاش دارد تا با کوبیدن دیکتاتوری فردی و شکل حکومت استبداد فردی و بیان اینکه بخشی از بورژوازی با شاه در تضاد قرار گرفته، یک مسئله را بخورد خواننده بی‌خبر بدهد. و آن اینکه شاه و دستگاه دیکتاتورش مافوق طبقات بوده و با سرمایه جهانی امپریالیستی در تضاد قرار گرفته است. در قبل اشاره کردیم که تضاد در درون هیئت حاکمه کشوری وابسته مانند کشور ما امری طبیعی بوده و ناشی از تضاد و رقابت بین محافل و دول امپریالیستی است. ولی سپهر با طرح این مسئله که جناحی از بورژوازی که به دور حزب مردم جمع شده با پشتیبانی جناحی از بورژوازی جهانی مطالبی را مطرح کرد که شاه ترسیده و احزاب را متحل نموده و این مسئله منجر به ایجاد به اصطلاح "رستاخیز" گردید، چه چیزی را دنبال می‌کند؟ اولاً سپهر با طرح مسئله بورژوازی به طور عام در کشور ما بازمه مرزبندی روشن بورژوازی وابسته و بورژوازی ملی را مخدوش می‌کند. ثانیاً وابستگی جناحی از بورژوازی وابسته ایران به امپریالیسم (سرمایه جهانی) می‌بیند ولی در مورد وابستگی جناح شاه به امپریالیسم سکوت می‌کند و طوری وانمود می‌کند که گویا جناحی از بورژوازی با پشتیبانی سرمایه‌های جهانی با شاه و دستگاه دیکتاتورش در افتاده است و رستاخیز عکس‌العمل شاه در برابر حملات این جناح از بورژوازی است. و حال آنکه "رستاخیز شاه" از نقطه نظر تضادهای درونی هیئت حاکمه عکس‌العمل جناح وابسته به امپریالیسم آمریکا است که قدرت را در دست دارند و شاه نماینده آنان است، در برابر تحریکات و تضاد با دیگر محافل امپریالیستی. در واقع جناح‌های وابسته به امپریالیسم آمریکا که در میهن ما قدرت را در دست دارند یعنی همان‌هایی که "انقلاب سفید" را براه انداخته و "ماموریت شاه علیه وطنش" را برایش تعیین کردند، اکنون در ادامه توسعه نفوذ خود، قبضه کردن بیش‌تر قدرت در دست خود و ایجاد برتری کامل نسبت به رقبای دیگر

امپریالیستی‌شان و بالاخره به خیال تحکیم و توسعه مواضع اقتصادی خود و زمینه‌سازی بیش‌تر جهت سرکوب جنبش خلق و بسط شبکه‌های اختناق و غیره و غیره دستاویز ضدملی را برای شاه تعیین و برنامه‌ریزی کرده‌اند و به هیچ‌وجه آن‌طور که سپهر می‌خواهد وانمود کند این کار عکس‌العمل شاه در برابر سرمایه و امپریالیسم بین‌المللی نیست، بلکه عکس‌العمل برخی جناح‌های وابسته به آمریکا به سرکردگی باند شاه در برابر جناح‌های دیگر امپریالیسم و در برابر جنبش خلق است. سپهر بر روی خصلت ضدملی "رستاخیز" سکوت می‌کند، آنهم در مقاله‌ای که به خیال خودش علیه "رستاخیز ملی شاه" قلم می‌زند.

"رستاخیز" را ادامه وطن‌فروشی‌های شاه نمی‌داند، بلکه آنرا تنها عملی به خاطر حفظ دیکتاتوری می‌داند. سپهر استبداد را در "رستاخیز" می‌بیند ولی مهر انقلاب سفید را در آن نمی‌بیند. خصلت دیکتاتوری استبداد فردی حکومت را می‌گوید ولی به خصلت وطن‌فروشی و ضدملی و آمریکائی این دستگاه کاری ندارد. در آخر هم سپهر با کمال وقاحت ادعا می‌کند که مسئله "رستاخیز" اساساً یک مسئله اقتصادی است و تازه آنهم نه در رابطه با امپریالیسم آمریکا و ادامه تحکیم سلطه اقتصادی آن در ایران، بلکه صرفاً یک مسئله اقتصادی است برای حل مشکل اساسی کل سرمایه‌داری ایران. "اما اگر دست‌آویز ظاهری تشکیل رستاخیز مقابله با عکس‌العمل بود در برابر بخشی از "تحریکات" بورژوازی که به گرد محور حزب مردم جمع شده بود، ولی محتوی مشخص این عکس‌العمل که به صورت یک حزب واحد بروز کرده است کوششی عبث برای حل یک مشکل اساسی اقتصادی است که کل سرمایه‌داری ایران با آن روبروست و آن بالا بردن سطح بار آوری، شدت و کیفیت نیروی کار انسانی می‌باشد". (سپهر - شماره دو صفحه ۱۹)

از دیگر تبلیغات خطرناک سپهر مسئله تجزیه خرده‌بورژوازی و جلب بخشی از آن به طرف رژیم است. این تئوری ورشکسته که بیش‌تر رویاهای خیانت‌کارانه رژیم محمدرضا شاه و حامیان امپریالیستش را بازگو می‌کند تا واقعیات اوضاع طبقاتی جامعه ما را، اساساً در خدمت توجیه خیانت انشعاب ساخته و پرداخته گردید. احتیاج به بحث زیادی نیست تا معلوم گردد، رژیمی که برای هر قدم حرکتش به سر نیزه ارتش و دستگاه پلیس و ژاندارمری و شبکه جاسوسی ساواک تکیه می‌کند، پایگاهی در میان مردم ندارد. اساساً تشدید خفقان و ترور روز افزون رژیم شاه نشان‌دهنده آنست که این رژیم هر روز بیش از پیش در میان مردم منفردتر می‌گردد. ترور پلیسی ممکن است برای مدتی کوتاه فریادها را خفه کند و مبارزات را سرکوب نماید، ولی در هیچ کجای تاریخ مبارزات خلق‌ها نشان داده نشده است که زور سر نیزه طبقه‌ای یا قشری و یا بخش عظیم از قشری را جلب به ارتجاع کرده باشد. علم انقلابی تاریخ به ما می‌آموزد، آنجا که ستم هست مقاومت و مبارزه است ولی تئورسین‌های ضدانقلابی سپهر می‌خواهند به جنبش ما حقه‌ن کنند، آنجا که رژیم ستم می‌کند مردم تسلیم می‌شوند. سپهر معتقد است خرده‌بورژوازی ایران در برابر امپریالیسم تنها منتظر تکه نانی و سکه‌ای بود که جلوی بیندازند و او به دنبال امپریالیسم و رژیم وابسته به آن روان گردد. این توهین بزرگ به خرده‌بورژوازی ایران با آن همه سنن افتخارآمیز انقلابی‌اش علیه امپریالیسم و دستگاه دیکتاتوری وابسته غیرقابل بخشایش است. واقعیت مبارزات اخیر مردم، مبارزات روحانیون مبارز، مبارزات درخشان دانشگاه‌های ایران، مبارزات هنرمندان و روشنفکران مترقی، مبارزات نیروهای انقلابی خرده‌بورژوازی و به ویژه مبارزات وسیع و توده‌ای پانزدهم خرداد اخیر به خوبی نشان داد این خرده‌بورژوازی ایران نیست که تجزیه می‌شود و به رژیم جلب می‌گردد، بلکه به عکس واقعیات اخیر مبارزات علیه توطئه انشعاب‌گری نشان می‌دهند که آنچه در حال تجزیه شدن است تئورسین‌های انشعاب‌گران بودند که در پیچ و خم تئوری‌بافی‌های خیانت‌کارانه خود تجزیه شدند و لنگان لنگان چند نفری به توجیه رژیم و امپریالیسم نشست‌اند و چند نفر دیگری افشا شده بزیر دست و بال دارودسته کمیته مرکزی می‌خزند. سپهر به خاطر پنهان کردن چهره تسلیم‌طلبانه و مرتد خود گرد و خاک دفاع از جنبش کارگری و زحمت‌کشان را سر می‌دهد. ولی در آنجا نیز ارتدادش آشکار است و غیرقابل پرده‌پوشی. مبارزین راه طبقه کارگر به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرائطی و عنوانی علیه وحدت و وسیع خلق در جنبش انقلابی و مبارزات توده‌ای بر نمی‌خیزند. مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی علیه سلطنت مطلقه پهلوی را تنها به طبقه کارگر محدود کردن، بیان وابستگی شدید به طبقه کارگر نیست، بلکه خاک به چشم مردم پاشیدن است، سوءاستفاده از نام طبقه کارگر برای تجزیه نیروهای خلقی است. سمت اساسی جنبش روشنفکران و دانشجویان پیوند با جنبش کارگران و دهقانان است، ولی تنها انشعاب‌گران با برنامه خراب‌کاری و تفرقه می‌توانند از این حکم اساسی نتیجه گیرند، چون بدون زحمت‌کشان نمی‌توان رژیم را سرنگون نمود، پس از مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی و ضددیکتاتوری دیگر اقشار و طبقات خلقی و ملی نباید پشتیبانی نمود، و یا این طبقات خلقی و ملی اصولاً دیگر دارای چنین مبارزات دموکراتیکی نمی‌باشند.

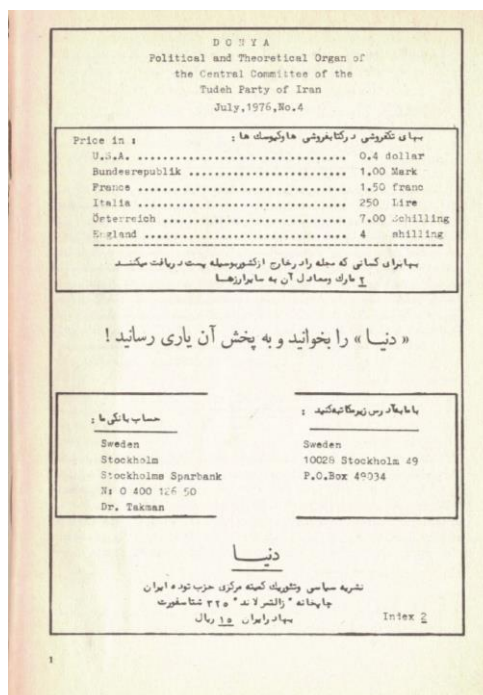
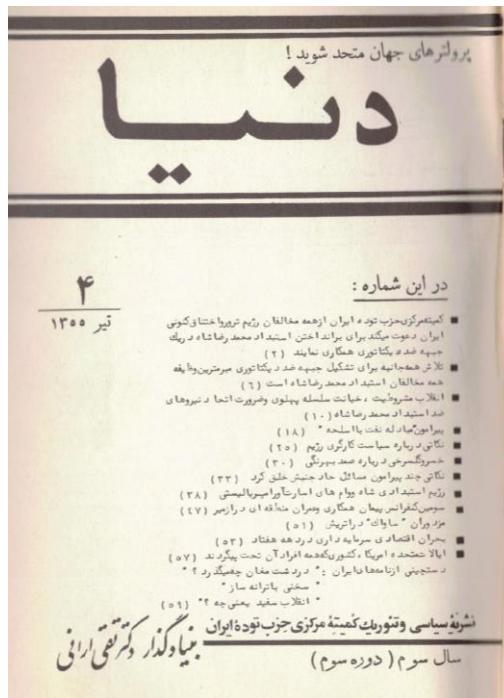
سپهر با نفی خصلت انقلابی دهقانان، خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی در واقع بزرگ‌ترین بخش نیروهای انقلابی و مترقی جنبش ما را نفی می‌کند و طرفدار تجزیه نیروهای خلق در مبارزات‌رئانی بخش مردم ماست فریادهای کارگرخواهی و زحمت‌کشان‌دوستی سپهر تیز نمی‌تواند این اهداف سپاه را پرده‌پوشی نماید.

بدین ترتیب روشن می‌گردد که "آرمان" و "سپهر" دو کانون ارتداد و تفرقه در جنبش دانشجویی‌اند، دو کانونی که طبق برنامه‌های ضدجنبشی گردانندگان آنها به وجود آمده و هدفشان گمراه نمودن توده‌ی دانشجو و اجرای نیات پلید خویش است. بنابراین مبارزه افشاگرانه تا افراد کامل و طرد آنان از جنبش وظیفه کلیه هواداران و اعضاء صدیق سازمان رزمنده ماست و کلیه نیروهای میهن‌پرست و مبارز باید در این راه پیش‌قدم گردند. ما نیز این مبارزه را به سهم خویش با استفاده از کلیه امکاناتمان پیش خواهیم برد."

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر فدراسیون آلمان در مورد "نشریه سپهر" نقل از بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴)

تلاش همه جانبه برای تشکیل جبهه ضدیکتاتوری مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است



همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در يك جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش
مبارزه انقلابی، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی درمپن ما

(۷)

پلیسی رژیم شاه جستجو کرد که هدفش عبارت از نگاهداری اهرمهای غارت بی بند و بار ثروتهای ملی و حاصل دسترنج زحمتکشان ایران بوسیله سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی و گروهی از غارتگران داخلی است که پیرامون خانواده دزد و جنایت پیشه پهلوی گرد آمده اند و زالوار خون مردم را می‌مکند. رژیم کنونی ایران برای نگهداری اهرمهای این غارت و جلوگیری از گسترش جنبش مردم در درون کشور حکومت مطلقه شاه و اختناق سیاه ساواکی را وسیله کار قرار میداد که پایه اش بر خشونت و درندگی بی‌مرز و مر استوار است و در خارج از کشور سیاست همکاری با سیاه‌ترین نیروهای تجار و گرو امپریالیستی و ارتجاعی، اعمال فشار و شانناژ و توطئه علیه رژیمهای مترقی، مداخله نظامی برای سرکوب جنبش‌های مترقی را در پیش گرفته است. درست است که همه این جوانب سیاست داخلی و خارجی رژیم از وحدت درونی برخوردارند و بطور زنجیری بهم پیوند دارند ولی بدون تردید در شرایط کنونی نیرومندترین و موثرترین حلقه این زنجیر سیاه همان ترور و اختناق ساواکی در درون کشور است و به همین علت تمرکز آتش همه نیروهای ضد رژیم برای از هم دریدن این حلقه بصورت عمده ترین و مبرم‌ترین وظیفه روز این نیروها درآمده است. در واقع اگر بعلمت یا بعلمل معینی دستگاه ساواک از هم پاشیده شود و به اختناق پلیسی حاکم بر کشور پایان داده شود رژیم استبداد محمد رضا شاه مانند يك خانه مقوایی، درهم خواهد ریخت.

از اینروست که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم استبدادی محمد رضا شاه را فرامیخواند تا صرف نظر از هرگونه هدفی که برای خود و جامعه ایران برای دوران پس از سرنگونی دیکتاتوری سیاه کنونی برگزیده اند، صرف نظر از هر راهی که برای رسیدن باین هدف اولیه خود یعنی برانداختن استبداد محمد رضا شاه پیش گرفته اند و قطع نظر از هر شیوهی مبارزه‌ای که برای نیل باین مقصود است میدانند، تنها و تنها برای رسیدن باین هدف نخستین بهم نزدیک شوند و کوشش نمایند تا مبارزات خود را هماهنگ سازند و همه نیروی خود را در جهت یگانه‌ای علیه مهمترین پایگاه رژیم استبدادی کنونی بکارانند.

بهترین شاهد برای درستی این پیشنهاد ماعمل رژیم است. همه میتوانیم به بینیم که رژیم استبداد تا چه اندازه از نزدیکی و تفاهم نیروهای گوناگون مبارز میترسد و تا چه اندازه دستگاه تبلیغاتش میکوشد تا میان گروههای مبارز تخم جدائی و دشمنی بپاشد. همین کوشش دشمن باید برای همه مبارزان ضد رژیم آموزشی باشد و آنها را در راه نزدیکی و وحدت عمل به پیش براند.

از ما میپرسند که خوب، پیشنهاد شما بجا است ولی چگونه باید عملاً در راه رسیدن به این هدف گام برداشت؟ ما میکوشیم باین پرسش پاسخ دهیم.

نخستین گام اینست که همه مخالفان رژیم کنونی تمامی نیروی خود را علیه دشمن مشترك، یعنی رژیم استبدادی متوجه سازند و از سایش‌های خردکننده و فرساینده بین گروهی دوری جویند. ما خوب میدانیم که برداشتن این نخستین گام چندان آسان نیست. بسیاری از گروههای مبارز درون کشور سالهاست که زیر تاثیر عناصر کوتاه بین و کم تجربه عادت کرده اند بد یگران بتازند و خود را یگانه پهلوان میدان کارزار اجتماعی ایران معرفی کنند و در این راه هم از هرگونه تهمت و افتراء و لجن پراکنی بد یگران خودداری ننمایند. کنار گذاشتن اینگونه برخورد کارآسانی نیست ولی بهر حال چاره دیگری در برابر ما نیست و باید کوشید تا بر این پیشداوری‌های مخرب و تفرقه انگیز غلبه کرد. بدون تردید تحرین عناصر دشمن را در این زمینه نباید ندیده گرفت و بایان کم بهاداد. افشاگریهائی که در رساله‌های اخیر درباره فعالیت دستگاه‌های جاسوسی امپریالیستی بعمل آمده، پرده‌از روی بسیاری از این تحریکات برداشته است.

(۸)

این پیشنهاد بهیچوجه بمعنای گذشت از مواضع اصولی ایدئولوژیک نیست ولی میتوان وباید آموخت از اصول عقیده ای خود بدون ایراد تهمت و افترا و فحاشی بدیگران دفاع نمود . فحاشی نمونه بی منطقی و ضعف استدلال است . فحاشی آغاز زورگوئی و استبداد است . کسانی که امروز در سنگرمشترک علیه دشمن ، منقدین به کاروشیوه خود رابه فحش میکشند ولجن مال میکنند ، فردا که قدرت پیداکنند برای ازمیدان خارج کردن رقیبان خود ازتوسل به دیگرشیوه های اعمال فساد و اختناق دوری نخواهند جست وای چه بسا درپایان بدنیال شیوه های فاشیستی بانظایران بروند . گذشته ازیک نمونه های بسیارآموزنده ای دراختیارما گذاشته است ونشان میدهد که شیوه تهمت و افترا و فحاشی نسبت به منقدین عقیده ای نمتنهانشانه انقلابی بودن ادعائی نیست بلکه سرانجام ریختن آب به آسیای دشمن مشترک است . نزدیکترین نمونه بارزخودی آن ، نیکخواهها ولا شائیهها هستند که از فحاشی به حزب ما آغاز کردند و فعلا زیرپرچم فاشیستی ساواک فحاشی علیه حزب مامبارزان شریف انقلابی رادنیال میکنند . برخی از دوستان وهمکاران دیروزی نیکخواه که امروز دربخش خارج ازکشور همان روش رادنیال میکنند اگر نتوانند براین شیوه ناپسند دشمن شادکن غلبه کنند نمتنهاگامی درراه پیشرفت مقصود برنخواهند داشت ، بلکه بعکس ، خود نیز گرفتار دامی میشوند که دشمن برابرمخالفان خویش گسترده است .

این بود بنظرمان نخستین گام : تمرکز تمام نیرو علیه دشمن ، برخورد با سایر مبارزان راستین علیه رژیم استبداد بعنوان هم سنگروهم جبهه باحفظ حق انتقاد سالم سازنده که به نزدیکسی و همکاری میان آنها و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری کمک برساند .

دومین گام دراین راه کوشش برای تبادل نظر عملی بین گروههای مبارز است . ما باهم خوب میدانیم که برداشتن این گام هم بادشواریهای بسیاری همراه است . وجود رژیم سپاه استبداد در درون کشور ، فعالیت پر دامنه شبکه جاسوسی ساواک در خارج کشور ، همکاری سازمانهای جاسوسی امپریالیستی با ساواک ایران در مبارزه علیه نیروهای مترقی ، بی اعتمادی سنگینی که بین مبارزان بوجود آمده و طی سالها قوت یافته است و سرانجام دستبردهای بی درین سالهای اخیر ساواک به گروههای مبارز که برخی با خیانت این یا آن عضو و برخی باناشیگری وعد ممرعات اصول پنهانکاری از طرف مبارزان در ارتباط بوده است ، همه و همه کارنزدیک شدن و تماس گرفتن را بین گروههای مبارز دشوار میسازند .

این کاملا قابل درک است . ولی باید برآن چیره شد . اگر درست است که نزدیکی ، هماهنگی و همکاری همه نیروهای مخالف رژیم استبداد یگانه شرط برای کامیابی آنهاست باید کوشید تا بر همه دشواریهایی که بر سر راه این گرد هم آیی جای گرفته اند غلبه کرد .

همانگونه که در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران یادآوری شده است ، حزب ما آماده است همه امکانات خود را برای این گرد هم آیی بدون آنکه آنرا با پذیرش هیچگونه تعهد مقداتی از طرف سایر گروهها پیوند دهد در اختیار بگذارد . تنها پیرا گرفتن تماس و تبادل نظر است که میتوان بر روی اصولی که برای دنیال کردن و گسترش نزدیکی و همکاری ضروری است گفتگو کرد . برپایه این دو گام است که میتوان با بررسی همه جانبه امکانات نیروهای ضد رژیم و سنجش توانائی آنها در برابر نیروهای رژیم ، با در نظر گرفتن همه امکانات ، استفاده از تَرَکها و شکافهای موجود در کاخ فرمانروائی دشمن گامهای بعدی را با هم تدارک دید و مشترکا و متوفاقا جبهه ضد دیکتاتوری را بوجود آورد .

اینست پیشنهاد حزب توده ایران و اینست شیوه ای که برای پیشروی در این راه در برابر همه

(۹)

مخالقان ضد رژیم استبدادی محمد رضا شاه قرار میدهند. همانطور که در پیام کمیته مرکزی یادآوری شده است حزب توده ایران برای همه کس، قابل دسترسی است. برای اینکه در جریان گرفتن ارتباط با حزب ما از راه دست یازی احتمالی سازمانهای جاسوسی دشمن روی پست ویا تلفون گزندی متوجه جویندگان این پیوند نگردد، یکبار دیگر یادآور میشویم که لازم است در آغاز همه ارتباطات اعم از مستقیم یا غیرمستقیم تنها و تنها با نام مستعار و بدون باقی گذاشتن نشانی راستین انجام گیرد. تنها پس از گرفتن آخرین تماس ها و آشنائی کافی است که ما مناسباً تأییدیه بین خود را بطور گزیندناپذیری پی ریزی خواهیم کرد و در صورت لزوم و وجود اعتماد متقابل همدیگر را خواهیم شناخت.



روی سخن این مقاله با همه مخالفان راستین رژیم استبداد محمد رضا شاهی است و هدف آن یادآوری چند نکته است:

یکی اینکه پیشنهاد ما در اثر به لزوم تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری يك باد كنك تبلیغاتی نیست که امروز به وفراستاده شود و فردا بدست فراموشی سپرده گردد. تا هنگامیکه استبداد محمد رضا شاه پابرجاست و به جنایات خود ادامه میدهد، نخستین آماج هم مبارزان راستین انقلابی در ایران برانداختن این استبداد است و در پیوند با آن این پیشنهاد بقوت خود باقی است.

دوم اینکه حزب توده ایران بر این پندار نیست که گویا بدنبال این پیشنهاد از همین فردا موافقین با تشکیل جبهه برای همکاری با حزب ما آمادگی نشان دهند و گروه گروه دستمو توهمبستگی بسوی ما دراز کنند. نه ما چنین پنداری نداریم، بلکه برآنیم که برپا کردن چنین جبهه ای با چیره شدن بزرگ رشته دراز دشواریهای عینی و ذهنی پیوند دارد و تاریخ هم بمانشان داده است که این قبیل جبهه ها خلق الساعه بوجود نیامده اند. چنین جبهه ای تنها برپایه آمادگی داوطلبانه و آزاد شرکت کنندگانش برپا میشود و اعتقاد به ضرورت تشکیل آن نخستین شرط این آمادگی است.

ما به اهمیت تاریخی و درستی این گام سیاسی عمیقاً اعتقاد داریم و آنرا با پیگیری دنبال خواهیم کرد و با خوشبینی امید داریم که زود یا دیر همه مبارزان راستین انقلاب ایران، همه عناصر دموکرات و میهن پرست و همه مخالفان واقعی رژیم استبداد محمد رضا شاه درستی آنرا دریابند و راه همکاری و وحدت عمل نیروهای ضد دیکتاتوری را برای پایان دادن باین استبداد سیاه، غارتگر و جنایتکار هموار سازند. این امر مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است و لذا تلاش همه جانبه در راه تحقق آن بیک حزب یا گروه سیاسی معینی اختصاص ندارد.

در یگانه که بنظر ما جبهه ضد دیکتاتوری نظریه هدف یگانه و مشخصی که دنبال میکند، یعنی هدفی که تحقق آن خواست مشترک طبقات و قشرهای گوناگون جامعه ایران است طبعاً نمیتواند برپایه وابستگی های طبقاتی، گرایشهای مشخص سیاسی واید ها و لویزیک تشکیل گردد. بهمین جهت بنظر ما تنها و تنها شرط برای شرکت در چنین جبهه ای عبارت است از اعتقاد صادقانه به ضرورت برانداختن استبداد محمد رضا شاه و لزوم عمل مشترک برای گسیختن زنجیرهای سارتنی که دستگاه اختناق سیاسی رژیم و پلیس سیاسی آن یعنی ساواک و دیگر عوامل ترور و خفقان رژیم بدست و پای مردم کشور ما پیچیده اند. بنابراین بنظر ما در رون چنین جبهه های نه تنها احزاب و گروههای مبارز ضد رژیم با گرایشهای اید ها و لویزیک گوناگون و با عقاید سیاسی مختلف جا دارند، بلکه در آن باید بروی همه مخالفان رژیم استبداد محمد رضا شاه، صرف نظر از وابستگی طبقاتی و گرایشهای سیاسی آنها باز باشد. پیروزی از آن چنین جبهه ای است.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر فدراسیون آلمان در مورد "نشریه سپهر" نقل از بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴)

تلاش همه جانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مبرم ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است

"ن. کیانوری"

تلاش همه جانبه

برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری

مبرم ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است

"پس از اعلام پیشنهاد نوین حزب توده ایران در باره لزوم همکاری همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه نامه های بسیاری دائر بر تأیید این پیشنهاد از سوی دوستان و هواداران حزب به ما رسیده است. در این نامه ها یاد آوری می شود که این پیشنهاد درست در موقعی انجام گرفته است که از یک سو مبارزه علیه استبداد شاه در میان قشرهای گوناگون جامعه ایران با شتاب بی سابقه ای گسترش پیدا می کند و از سوی دیگر در میان گروه هایی که در میدان مبارزه جا دارند و هر روز در آن گام می گذارند بر سر آماج های مبارزه و شیوه هایی که در این راه برای رسیدن به آماج خود به کار می بندند ناهمگونی های بسیاری به چشم می خورد و در ارتباط با این وضع برای عده زیادی از هواداران مبارزه علیه استبداد طبعاً این پرسش پدید آمده است که چه باید کرد؟ چگونه می توان این نیروهای جداگانه را که هر کدام در گوشه ای با رژیم استبداد درگیر هستند و در اکثر موارد به علت عدم تناسب نیروها در مقابل دشمنی غدار و خونخوار و تا دندان مسلح از پا درمی آیند، یکی کرد؟ پیشنهاد حزب توده ایران در باره تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری پاسخی به جا و به موقع به این پرسش همگانی است.

بررسی رویدادهای سال گذشته و چند ماه آغاز سال نو به روشنی می نمایاند که رژیم استبدادی شاه با شتاب روز افزونی درون جامعه ایران منفرد می شود و رسوایش در صحنه بین المللی به آنجا کشیده که حتی دوستان پروپا قرصش یعنی محافل تبلیغاتی امپریالیستی از ترس افکار همگانی مردم خود جرات دفاع آشکار از آن را ندارند. رویدادهای دوران اخیر به روشنی نشان می دهد که موج ناخرسندی نه تنها زحمت کشان شهر و ده را فرا گرفته، بلکه قشرهای متوسط و بالائی جامعه یعنی بخشی از همان اقشاری را که تا دیروز پشتیبان جدی رژیم بودند و از آن بهره مند می شدند هر روز بیش تر دربرمی گیرد. تناقضات درونی هیئت حاکمه هم رو به شدت گذاشته و درندگان به جان هم می افتند.

اعتصابات بی سابقه اردیبهشت ماه گذشته که طی آن بیش از ۲۵ واحد کارگری با بیش از ۳۰ هزار کارگر دست از کار کشیدند و علی رغم خطر مسلم حملات ددمنشانه ساواک و احتمال دستگیری و شکنجه و کشته شدن با پی گیری به انجام رساندند، تظاهرات وسیع دانشجویان با وجودی که در آستانه امتحانات آخر سال قرار دارند، اعتصاب استادان و کارکنان دانشگاه آریامهر که تاکنون در زمره "آرام ترین" اقشار جامعه به شمار می آمدند، نمایان گر گسترش روز افزون ناخرسندی مردم و سرایت آن به قشرهای تازه ای از جامعه است.

علت اساسی این ناخرسندی همگانی و گسترش روز افزون آن را باید در سیاست اختناق و ترور پلیسی رژیم شاه جستجو کرد که هدفش عبارت از نگاهداری اهرم های غارت بی بندوبار ثروت های ملی و حاصل دسترنج زحمت کشان ایران به وسیله سرمایه های انحصاری امپریالیستی و گروهی غارتگران داخلی است که پیرامون خانواده دزد و جنایت پیشه پهلوی گرد آمده اند و زالوار خون مردم را می مکند. رژیم کنونی ایران برای نگهداری اهرم های این غارت و جلوگیری از گسترش جنبش مردم درون کشور حکومت مطلقه شاه و اختناق سیاه ساواکی را وسیله کار قرار می دهد که پایه اش بر خشونت و درندگی بی مرز و مر استوار است و در خارج از کشور سیاست همکاری با سیاه ترین نیروهای تجاوزگر امپریالیستی و ارتجاعی، اعمال فشار و شانتاژ و توطئه علیه رژیم های مترقی، مداخله نظامی برای سرکوب جنبش های مترقی را در پیش گرفته است. درست است که همه این جوانب سیاست داخلی و خارجی رژیم از وحدت درونی برخوردارند و به طور زنجیری به هم پیوند دارند ولی بدون تردید در شرایط کنونی نیرومندترین و موثرترین حلقه این زنجیر سیاه همان ترور و اختناق ساواکی در درون کشور است و به همین علت تمرکز آتش همه نیروهای ضد رژیم برای از هم دریدن این حلقه به صورت عمده ترین و مبرم ترین وظیفه روز این نیروها در آمده است. در واقع اگر به علت یا به علل معینی دستگاه ساواک از هم پاشیده شود و به اختناق پلیسی حاکم بر کشور پایان داده شود رژیم استبداد محمدرضا شاه مانند یک خانه مقوایی در هم خواهد ریخت.

از این روست که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم استبدادی محمدرضا شاه را فرا می‌خواند تا صرف‌نظر از هر گونه هدفی که برای خود و جامعه ایران برای دوران پس از سرنگونی دیکتاتوری سیاه کنونی برگزیده‌اند، صرف‌نظر از هر راهی که برای رسیدن به این هدف اولیه خود یعنی برانداختن استبداد محمدرضا شاه پیش گرفته‌اند و قطع نظر از هر شیوهی مبارزه‌ای که برای نیل به این مقصود درست می‌دانند، تنها و تنها برای رسیدن به این هدف نخستین به هم نزدیک شوند و کوشش نمایند تا مبارزات خود را هم‌آهنگ سازند و همه نیروی خود را در جهت یگانه‌ای علیه مهم‌ترین پایگاه رژیم استبدادی کنونی به کار اندازند.

بهترین شاهد برای درستی این پیشنهاد ما عمل رژیم است. همه می‌توانیم به بینیم که رژیم استبداد تا چه اندازه از نزدیکی و تفاهم نیروهای گوناگون مبارز می‌ترسد و تا چه اندازه دستگاه تبلیغاتی‌ش می‌کوشد تا میان گروه‌های مبارز تخم جدائی و دشمنی بیفشاند. همین کوشش دشمن باید برای همه مبارزان ضد رژیم آموزشی باشد و آنها را در راه نزدیکی و وحدت عمل به پیش‌براند.

از ما می‌پرسند که خوب، پیشنهاد شما به جا است ولی چگونه باید عملاً در راه رسیدن به این هدف گام برداشت؟ ما می‌کشیم به این پرسش پاسخ دهیم:

نخستین گام اینست که همه مخالفان رژیم کنونی تمامی نیروی خود را علیه دشمن مشترک، یعنی رژیم استبدادی متوجه سازند و از سایش‌های خرد کننده و فرساینده بین‌گروهی دوری جویند. ما خوب می‌دانیم که برداشتن این نخستین گام چندان آسان نیست. بسیاری از گروه‌های مبارز درون کشور سال‌هاست که زیر تاثیر عناصر کوتاه بین و کم تجربه عادت کرده‌اند به دیگران بتازند و خود را یگانه پهلوان میدان کارزار اجتماعی ایران معرفی کنند و در این راه هم از هر گونه تهمت و افتراء و لجن‌پراکنی به دیگران خودداری ننمایند. کنار گذاشتن این‌گونه برخورد کار آسانی نیست ولی به هر حال چاره دیگری در برابر ما نیست و باید کوشید تا براین پیش‌داوری‌های مخرب و تفرقه‌انگیز غلبه کرد. بدون تردید تحریک عناصر دشمن را در این زمینه نباید ندیده گرفت و یا به آن کم بها داد. افشاگری‌هایی که در سال‌های اخیر درباره فعالیت دستگاه‌های جاسوسی امپریالیستی به عمل آمده، پرده از روی بسیاری از این تحریکات برداشته است.

این پیشنهاد به هیچ‌وجه به معنای گذشت از مواضع اصولی ایدئولوژیک نیست ولی می‌توان و باید آموخت از اصول عقیده‌ای خود بدون ایراد تهمت و افتراء و فحاشی به دیگران دفاع نمود. فحاشی نمونه بی‌منطقی و ضعف استدلال است. فحاشی آغاز زورگویی و استبداد است. کسانی که امروز در سنگر مشترک علیه دشمن، متقیدین به کار و شیوه خود را به فحش می‌کشند و لجن‌مال می‌کنند، فردا که قدرت پیدا کنند برای از میدان خارج کردن رقیبان خود از توسل به دیگر شیوه‌های اعمال فشار و اختناق دوری نخواهند جست ولی چه بسا در پایان به دنبال شیوه‌های فاشیستی یا نظایر آن بروند. گذشته نزدیک نمونه‌های بسیار آموزنده‌ای در اختیار ما گذاشته است و نشان می‌دهد که شیوه تهمت و افتراء و فحاشی نسبت به متقیدین عقیده‌ای نه تنها نشانه انقلابی بودن ادعائی نیست، بلکه سرانجام ریختن آب به آسیای دشمن مشترک است. نزدیک‌ترین نمونه بارز خودی آن، نیکخواه‌ها و لاشانی‌ها هستند که از فحاشی به حزب ما آغاز کردند و فعلاً زیر پرچم فاشیستی ساواک فحاشی علیه حزب ما و مبارزان شریف انقلابی را دنبال می‌کنند. برخی از دوستان و همکاران دیروزی نیکخواه که امروز در بخش خارج از کشور همان روش را دنبال می‌کنند اگر نتوانند بر این شیوه ناپسند دشمن شادکن غلبه کنند نه تنها گامی در راه پیشرفت مقصود بر نخواهند داشت، بلکه به عکس، خود نیز گرفتار دامی می‌شوند که دشمن برابر مخالفان خویش گسترده است.

این بود به نظر ما نخستین گام: تمرکز تمام نیرو علیه دشمن، برخورد با سایر مبارزان راستین علیه رژیم استبداد به عنوان هم سنگر وهم جبهه با حفظ حق انتقاد سالم سازنده که به نزدیکی و همکاری میان آنها و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری کمک برساند.

دومین گام در این راه کوشش برای تبادل نظر عملی بین گروه‌های مبارز است. ما بازهم خوب می‌دانیم که برداشتن این گام هم با دشواری‌های بسیاری همراه است. وجود رژیم سیاه استبداد در درون کشور، فعالیت پر دامنه شبکه جاسوسی ساواک در خارج کشور، همکاری سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی با ساواک ایران در مبارزه علیه نیروهای مترقی، بی‌اعتمادی سنگینی که بین مبارزان به وجود آمده و طی سال‌ها قوت یافته است و سرانجام دستبردهای بی‌درپی سال‌های اخیر ساواک به گروه‌های مبارز که

برخی با خیانت این یا آن عضو و برخی با ناشی‌گری و عدم مراعات اصول پنهان‌کاری از طرف مبارزان در ارتباط بوده است، همه و همه کار نزدیک شدن و تماس گرفتن را بین گروه‌های مبارز دشوار می‌سازند.

این کاملاً قابل درک است. ولی باید بر آن چیره شد. اگر درست است که نزدیکی، هم‌آهنگی و همکاری همه نیروهای مخالف استبداد یگانه شرط برای کامیابی آنهاست باید کوشید تا بر همه دشواری‌هایی که بر سر راه این گردهم‌آئی جای گرفته‌اند غلبه کرد.

همان‌گونه که در پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران یادآوری شده است، حزب ما آماده است همه امکانات خود را برای این گردهم‌آئی بدون آن که با پذیرش هیچ‌گونه تعهد مقدماتی از طرف سایر گروه‌ها پیوند دهد در اختیار بگذارد. تنها پس از گرفتن تماس و تبادل نظر است که می‌توان بر روی اصولی که برای دنبال کردن و گسترش نزدیکی و همکاری ضروری است گفتگو کرد. بر پایه این دو گام است که می‌توان با بررسی همه‌جانبه امکانات نیروهای ضدرژیم و سنجش توانائی آنها در برابر نیروهای رژیم، با در نظر گرفتن همه امکانات، استفاده از ترک‌ها و شکاف‌های موجود در کاخ فرامان‌روائی دشمن گام‌های بعدی را با هم تدارک دید و مشترکاً و متوافقاً جبهه ضددیکتاتوری را به وجود آورد.

اینست پیشنهاد حزب توده ایران و اینست شیوه‌ای که برای پیشروی در این راه در برابر همه مخالفان ضدرژیم استبداد محمدرضا شاه قرار می‌دهد. همان‌طور که در پیام کمیته مرکزی یادآوری شده است حزب توده ایران برای همه کس قابل دسترسی است. برای این که در جریان گرفتن ارتباط با حزب ما از راه دست‌یازی احتمالی سازمان‌های جاسوسی دشمن روی پست و یا تلفون گزندی متوجه جویندگان این پیوند نگردد، یک‌بار دیگر یادآور می‌شویم که لازم است در آغاز همه ارتباطات اعم از مستقیم یا غیرمستقیم تنها و تنها با نام مستعار و بدون باقی گذاشتن نشانی راستین انجام گیرد. تنها پس از گرفتن آخرین تماس‌ها و آشنائی کافی است که ما مناسبات آینده بین خود را به طور گزیند ناپذیری پی‌ریزی خواهیم کرد و در صورت لزوم و وجود اعتماد متقابل همدیگر را خواهیم شناخت.

روی سخن این مقاله با همه مخالفان راستین رژیم استبداد محمدرضا شاهی است و هدف آن یادآوری چند نکته است: یکی این که پیشنهاد ما دائر به لزوم تشکیل جبهه ضددیکتاتوری یک بادکنک تبلیغاتی نیست که امروز به هوا فرستاده شود و فردا به دست فراموشی سپرده گردد. تا هنگامی که استبداد محمدرضا شاه پابرجاست و به جنایات خود ادامه می‌دهد، نخستین آماج همه مبارزان راستین انقلابی در ایران برانداختن این استبداد است و در پیوند با آن این پیشنهاد به قوت خود باقی است. دوم اینکه حزب توده ایران براین پندار نیست که گویا به دنبال این پیشنهاد از همین فردا موافقین با تشکیل جبهه برای همکاری با حزب ما آمادگی نشان دهند و گروه گروه دست مودت و همبستگی به سوی ما دراز کنند. نه ما چنین پنداری نداریم، بلکه بر آنیم که برپا کردن چنین جبهه‌ای با چیره شدن بر یک رشته دراز دشواری‌های عینی و ذهنی پیوند دارد و تاریخ هم به ما نشان داده است که این قبیل جبهه‌ها خلق‌الساعه به وجود نیامده‌اند. چنین جبهه‌ای تنها بر پایه آمادگی داوطلبانه و آزاد شرکت کنندگانش برپا می‌شود و اعتقاد به ضرورت تشکیل آن نخستین شرط این آمادگی است.

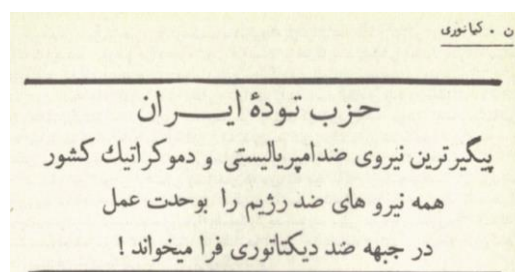
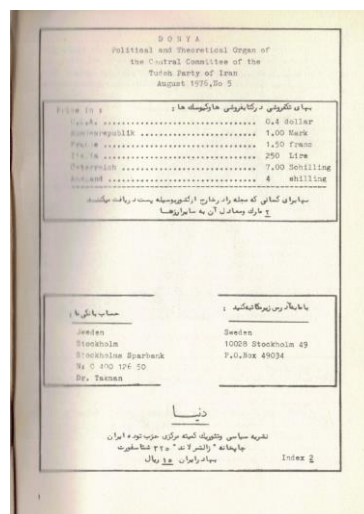
ما به اهمیت تاریخی و درستی این گام سیاسی عمیقاً اعتقاد داریم و آنرا با بی‌گیری دنبال خواهیم کرد و با خوشبینی امیدواریم که زود یا دیر همه مبارزان راستین انقلاب ایران، همه عناصر دموکرات و میهن‌پرست و همه مخالفان واقعی رژیم استبداد محمدرضا شاه درستی آن را دریابند و راه همکاری و وحدت عمل نیروهای ضددیکتاتوری را برای پایان دادن به این استبداد سیاه، غارت‌گر و جنایتکار هموار سازند. این امر مبرم‌ترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمدرضا شاه است و لذا تلاش همه جانبه در راه تحقق آن به یک حزب یا گروه سیاسی معینی اختصاص ندارد.

دیگر این که به نظر ما جبهه ضددیکتاتوری نظر به هدف یگانه و مشخصی که دنبال می‌کند، یعنی هدفی که تحقق آن خواست مشترک طبقات و قشرهای گوناگون جامعه ایران است طبعاً نمی‌تواند بر پایه وابستگی‌های طبقاتی، گرایش‌های مشخص سیاسی و ایدئولوژیک تشکیل گردد. به همین جهت به نظر ما تنها و تنها شرط برای شرکت در چنین جبهه‌ای عبارت است از اعتقاد صادقانه به ضرورت بر انداختن استبداد محمدرضا شاه و لزوم عمل مشترک برای گسیختن زنجیرهای اسارتی که دستگاه اختناق سیاسی رژیم و پلیس سیاسی آن یعنی ساواک و دیگر عوامل ترور و خفقان رژیم به دست و پای مردم کشور ما پیچیده‌اند. بنابراین به نظر ما در درون چنین جبهه‌ای نه تنها احزاب و گروه‌های مبارز ضدرژیم با گرایش‌های ایدئولوژیک

گوناگون و با عقاید سیاسی مختلف جا دارند، بلکه در آن باید به روی همه مخالفان رژیم استبداد محمدرضا شاه، صرف‌نظر از وابستگی طبقاتی و گرایش‌های سیاسی آنها باز باشد. پیروزی از آن چنین جبهه‌ای است."

مندرج در بخش: (نظر فدراسیون آلمان در مورد "شریه سپهر" نقل از بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴)

کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت می کند



کمیته مرکزی حزب توده ایران

از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت میکند

برای بر انداختن استبداد محمد رضا شاه

در يك جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند

هممیهنان گرامی !

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمد رضا شاه هر روز در ناگتر میشود و زنجیرهای اسارتی را که این استبداد مخوف بدست و پای مردم ما انداخته، هر روز سنگینتر و خون آلود تر میگردد. با گذشت زمان بیش از پیش چهره واقعی این رژیم غارتگر و جنایت پیشه برای قشرهای گسترده تری از مردم ایران آشکار میگردد.

باشکست های پی در پی سیاست ضد ملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی وجهه است عمده اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است، اختلاف ثروت عظیم ملی ما و بیژنه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وامهای کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی بند و بار با قیامند آن بدست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دو سال گذشته د شوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است.

عامل دیگری که به گسترش بازهم بیشتر ناخشنودی مردم از رژیم میدان میدهد، تحولات عظیمی است که باشتابی روز افزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما با وجود رژیم استبدادی، و علی رغم اختناق و با وجود تبلیغات دولتی بمیزان زیادی با این واقعیت آشنا میشوند که در جهان امروز تناسب نیروها بسود سوسیالیسم، صلح و جنبشهای رهایی بخش ملی و بزیان امپریالیسم و رژیمهای فاسد فاشیستی و شبه فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیمهای تبهکار استبدادی سرنگون میگرددند.

مردم می بینند که در دنیای کنونی جابر رژیمهای استبدادی نظیر رژیم ایران تنگتر میشود و امپریالیست های هوادارانهم دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیمهای را بر سر کار نگه دارند. این واقعیت بر ناخشنودی مردم کشور ما از بقا رژیم استبدادی غارتگران بازهم میافزاید و به آنها برای کوشش در راه بر انداختن آن نیرو و امید می بخشد. این ناخشنودی از سوئی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده ای از مردم را به جنبش و آورد

(۳)

بهمیدان مبارزات پر دامنه اقتصادی و سیاسی کشانده است . اعتصابات مکرر کارگری در واحدهای صنعتی و در مواردی حتی اعتصابات کارمندان دولت ، همچنین نمایشهای پر دامنه دانشجویان همه دانشگاههای ایران بیانگر این ناخشنودی است . این ناخشنودی حتی در مقالات روزنامه‌های ساواک زده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب محسوسی یافته است . واقعیت این است که گسترش ناخشنودی بمراتب پهن‌تر و ژرف‌تر از نمایش خارجی آنست .

بموازات این گسترش ناخشنودی ، فشار اختناق ساواکی بسی افزایش یافته و می‌یابد . ساواک این پاسبان خون آشام و جنایت پیشه استبداد محمد رضا شاه هر روز درنده ترویج پروايش در به زنجیر کشیدن ، شکنجه دادن و کشتار مخالفان رژیم بیشتر میشود . سیاهه اعدامهای رسمی سیاسی ، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندانها و خیابانها و مخفیگاههای ساواک هر روز طوفانی‌تر میگردد .

اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده‌ای و غیر توده‌ای ، مارکسیست و غیر مارکسیست بود ، در زمانی است که دیگر این فشار همه گیر شد و متنها و وابستگان و تایید کنندگان و کارگزاران رژیم از آن درامانند .

مدتهاست که دیگر نه تنها انقلابیون ، کارگران و دهقانان زحمتکش ، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم ، بلکه حتی آن سرمایه دارانی که در مقابل غارتگری بی بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچکترین مقاومتی نمایند ، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بر دست و پای خود و حتی چنگال زهرآلود جلاد های ساواک و پلیس را بر گوی خود احساس میکنند .

هر روز قشرهای تازه تری از مردم متنها از زحمتکشان شهر و ده و قشرهای از طبقات متوسط و حتی از وابستگان طبقات بالائی جامعه ، این واقعیت را می‌پذیرند که هدف اصلی رژیم سیاه استبداد محمد رضا شاه ، ادامه غارتگری بی بند و بار و ثروت ملی میهن مایه دست گردانندگان رژیم یعنی خاندان پهلوی و دستیارانش و یکم کارگزاران این گروه به دست انحصارهای چپا و لگرا امپریالیستی ، ایجاد یک پایگاه نظامی برای حفظ تسلط امپریالیستی بر ثروت بی پایان منطقه خلیج فارس ، نگهداری تسلط امپریالیستی بر این منطقه بعنوان یکی از عمده ترین پایگاههای تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل ملی و بالاخره سرکوب هرگونه جنبش استقلال طلبانه ضد امپریالیستی در ایران و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس است .

هر روز قشرهای تازه‌ای از مردم میهن ما با انگیزه های طبقاتی و اجتماعی گوناگون به این نتیجه میرسند که رژیم استبداد سیاه کنونی بصورت عمده ترین مانع بر سر راه تکامل جامعه بسوی هدفهای است که آنان برای پیشرفت و تکامل آینده میهن برگزیده اند .

نشریات مختلفی که در یکسال گذشته از طرف گروههای گوناگون اجتماعی بطور پنهانی و آشکار در زمینه لزوم برانداختن استبداد سیاه کنونی پخش شده بیانگر این واقعیت است که بموازات مبارزان سنتی انقلابی سالهای اخیر ، نیروهای تازه‌ای از جامعه ایران با وابستگی طبقاتی و انگیزه های اجتماعی و سیاسی گوناگون به جنبش درآمده و برای برانداختن استبداد ساواکی بمیدان مبارز فعال گام گذاشته و میگذارند .

بررسی موشکافانه این پدیده نوین در زندگی سیاسی میهن ما روشن میسازد که :

۱ - رژیم استبداد سیاه محمد رضا شاه با وجود امکانات مالی گسترده ، با وجود دستگاه اختناق ساواک و با وجود تبلیغات گمراه کننده ، هر روز چه در درون کشور و چه در صحنه بین المللی ، منفرد تر میشود و مهر و نشان یک رژیم فاشیستی و جنایت پیشه بر پیشانی اش نمایانتر نقش می‌بندد ، تناقضات در درون نزدیکترین اقشار اجتماعی در و بر رژیم و حتی در مهمترین پایگاه قدرتش ، یعنی ارتش هر روز

(۴)

عیان ترمیگردد .

- ۲ - جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیشتری می یابد .
 - ۳ - نیروهائی که هم اکنون در این مبارزه شرکت میجویند و بدون تردید نیروهائی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار نا همگونند . این نا همگونی هم در زمینه انگیزه های طبقاتی اجتماعی و به تبعیت از آن هم در هدف مبارزه ای که در پیش گرفته اند مشاهده میشود .
 - ۴ - صرف نظر از این نا همگونی در انگیزه و هدف های در و تر مبارزه ، در یک هدف نزدیک یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی همه این نیروها با هم مشترک هستند .
 - ۵ - شیوه هائی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیکترین هدف خود بکار میبرند یکسان نیست و در این زمینه گونا گونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده میشود .
 - ۶ - با کنار گذاشتن این فرض که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات در درون هیئت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی بوجود آید ، باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچکدام از نیروهای سازمان یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانائی آنرا ندارند که به تنهائی استبداد را براندازد . در آینده نزدیک هم نمیتوان پذیرفت که یکی از این نیروها بتواند به چنین امکاناتی دست یابد .
 - ۷ - بین نیروهائی که برای رسیدن به این نزدیکترین هدف مشترک یعنی پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی مبارزه میکنند هنوز هیچگونه هماهنگی وجود ندارد و در تراز همه در بسیاری از موارد اختلاف نظر هائی که در این دوره مبارزه ، عمدتاً تعیین کننده نیستند موجب برخورد های کم و بیش فرساینده درونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی میگردد .
 - ۸ - ارتجاع سیاه و استبداد محمد رضا شاه با در دست داشتن یک سازمان متمرکز اختناق سیاه و امکانات مالی و فنی بی مرز برای اجرای این سیاست جنایت آمیز بازنگی موزیانه ای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره گیری میکند و سیاست " پراکنده ساز ، بجان هم انداز و سرکوب کن " خود را پیش میرد ، مخالفین خود را جدا جدا سرکوب میکند .
- اینها هستند واقعیت های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران . این واقعیت ها از یکسو شاد ی آور و خشنود کننده اند و از سوی دیگر در ناک و غم انگیز . هر حساب ساده بامیاموزد که تا هنگامی که این پراکندگی در میان رده های مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی اش باقی بماند با وجود دشمنی چنین غدار و مکار و جنایتکار نمیتوان امید به پیروزی داشت . اما اگر همین نیروهای موجود گرد هم آیند و امکانات خود را متحد سازند ، از مجموع این نیروها ، امکانی بمراتب وسیعتر پیدا خواهد شد که میتواند امروز یا فردا در هر حال بطور نسبی در کوتاهترین فرصت رژیم استبداد را از پا در آورده و شرایط لازم را برای رشد عادی جامعه ایران بوجود آورد .

پس چه باید کرد ؟

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفین راستین رژیم استبدادی بردوش دارند از همه مبارزان دعوت میکند که بسوی برانداختن سد هائی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته اند .

حزب توده ایران بر آنست که با احساس مسئولیت و با کمی روشن بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم استبدادی و مخالفان رژیم کنونی میتوانند بر این دشواریها چیره شوند و میان خود وحدت عمل بوجود آورند و جبهه ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی برپا سازند . برپایه همین اعتقاد مسلم

(۵)

است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرامیخواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند. بنظر ما برای شرکت در چنین جبهه ای تنها و تنها یک شرط ضروری و کافی است و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی. تنها برپایه پذیرش این یگانه شرط است که میتوان جبهه گسترده ای از همه نیروها بوجود آورد و آنرا بصورت اهرم نیرومندی برای گرد هم آئی جنبش و یگانگی نیروهای شرکت کننده در آن درآورد.

پذیرش شرط پایه ای یاد شده در بالا بعنوان یگانه شرط وظائف مشخص و معینی را در برابر شرکت کنندگان در چنین جبهه ای میگذارد.

ولی ما در عین حال برآنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن به هیچوجه به آن معنی نیست که شرکت کنندگان در چنین جبهه وسیع ضد دیکتاتوری یک گره از مواضع اصولی و هدف گیریهای سیاسی در ازمده و کوتاه مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابیهای اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا اینکه بخواهند هدفهای سیاسی و یا شیوههای مبارزه خود را به شرکت کنندگان تحمیل نمایند.

بنظر ما جبهه تنها بمنزله چارچوب است برای گرد هم آوردن متوافق نیروهای گوناگون شرکت کننده در آن و بکار انداختن متوافق این نیروها در لحظه و محل و سمتگیری مشخص برای بدست آوردن بالا ترین نتیجه ممکن.

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای یک چنین گرد هم آئی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است بکار اندازد. از آنجاکه حزب ما بعنوان یگانه سازمان سیاسی، از سازمان و گروههای دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیت قابل دسترس تری است و میتواند هرگونه رابطه گیری را بیشتر از سازمان و گروه دیگری از دستبرد ساواک در امان نگهدارد، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گرد هم آئی می بینند دعوت میکند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن تبادل نظری و خلاق و وسیع با ما همکاری کنند.

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه

واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور

و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش

مبارزه انقلابی، چنین است مقدمات ضرور برای

پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر فدراسیون آلمان در مورد "نشریه سپهر" نقل از بولتن فدراسیون آلمان مورخ مهر ماه ۱۳۵۴)
کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت می‌کند

کمیته مرکزی حزب توده ایران

از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق کنونی ایران دعوت می‌کند

برای برانداختن استبداد محمدرضا شاه

در یک جبهه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند

هم میهنان گرامی!

همه ما شاهد آن هستیم که نتایج شوم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم استبدادی محمدرضا شاه هر روز دردناک‌تر می‌شود و زنجیرهای اسارتی را که این استبداد مخوف به دست و پای مردم ما انداخته، هر روز سنگین‌تر و خون‌آلودتر می‌گردد. با گذشت زمان بیش از از پیش چهره واقعی این رژیم غارت‌گر و جنایت‌پیشه برای قشرهای گسترده‌تری از مردم ایران آشکار می‌گردد.

با شکست‌های پی در پی سیاست ضدملی رژیم استبدادی شاه که هسته اساسی و جهت عمده‌اش وابسته کردن بیش از پیش اقتصاد ایران به اقتصاد کشورهای امپریالیستی است، ائتلاف ثروت عظیم ملی ما و به ویژه درآمد کلان نفت در راه خرید میلیاردها اسلحه از سوداگران امپریالیستی، دادن وام‌های کلان به انحصارهای امپریالیستی، ساختن پایگاه عظیم نظامی برای تجاوز، تحمیل بودجه کمر شکن ارتشی و غارت بی بند و بار باقیمانده آن به دست گردانندگان رژیم، شرایط مادی زندگی اکثریت مردم در یکی دوسال گذشته دشوارتر شده و احساس ناخشنودی، اکثریت سنگینی از مردم کشور را فرا گرفته است.

عامل دیگری که به گسترش بازهم بیش‌تر ناخشنودی مردم از رژیم میدان می‌دهد، تحولات عظیمی است که با شتابی روزافزون در میدان پهناور سیاست جهان امروز، در جریان است. مردم کشور ما با وجود رژیم استبدادی، و علی‌رغم اختناق و با وجود تبلیغات دولتی به میزان زیادی با این واقعیت آشنا می‌شوند که در جهان امروز تناسب نیروها به سود سوسیالیسم، صلح و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و به زیان امپریالیسم و رژیم‌های فاسد فاشیستی و شبه‌فاشیستی مانند رژیم ایران بیش از پیش در حال تغییر است. آنها شاهد آن هستند که یکی پس از دیگری رژیم‌های تبهکار استبدادی سرنگون می‌گردند.

مردم می‌بینند که در دنیای کنونی جا بر رژیم‌های استبدادی نظیر رژیم ایران تنگ‌تر می‌شود و امپریالیست‌های هوادار آنها دیگر دارای آن نفوذ و قدرت گذشته نیستند که بتوانند برای همیشه چنین رژیم‌هایی را بر سر کار نگهدارند. این واقعیات بر ناخشنودی مردم کشور ما از بقاء رژیم استبدادی غارت‌گران بازهم می‌افزاید و به آنها برای کوشش در راه برانداختن آن نیرو و امید می‌بخشد.

این ناخشنودی از سوئی و امید از سوی دیگر، قشرهای گسترده‌ای از مردم را به جنبش در آورده به میدان مبارزات پیرامنه اقتصادی و سیاسی کشانده است. اعتصابات مکرر کارگری در واحدهای صنعتی و در مواردی حتی اعتصابات کارمندان دولت، و همچنین نمایش‌های پیرامنه دانشجویان همه دانشگاه‌های ایران بیانگر این ناخشنودی است. این ناخشنودی حتی در مقالات روزنامه‌های ساواک‌زده رسمی کشور و در مجلس فرمایشی بازتاب محسوسی یافته است. واقعیت این است که گسترش ناخشنودی به مراتب پهناورتر و ژرف‌تر از نمایش خارجی آنست.

به موازات این گسترش ناخشنودی، فشار اختناق ساواکی بسی افزایش یافته و می‌یابد. ساواک این پاسبان خون‌آشام و جنایت‌پیشه استبداد محمدرضا شاه هر روز درنده‌تر و بی‌پروائیش در به زنجیر کشیدن، شکنجه‌دادن و کشتار مخالفان رژیم

بیش تر می شود. سیاهه اعدام های رسمی سیاسی، کشتارهای آشکار و پنهان مخالفان رژیم در زندان ها و خیابان ها و مخفی گاه های ساواک هر روز طوفانی تر می گردد.

اگر تا چندی پیش فشار استبداد شاه متوجه مبارزان انقلابی توده ای و غیرتوده ای، مارکسیست و غیرمارکسیست بود، زمانی است که دیگر این فشار همه گیر شده و تنها وابستگان و تائیدکنندگان و کارگزاران رژیم از آن در امانند.

مدتهاست که دیگر نه تنها انقلابیون، کارگران و دهقانان زحمت کش، روشنفکران و جوانان مبارز ضد رژیم، بلکه حتی آن سرمایه دارانی که در مقابل غارتگری و بی بند و بار کارگزاران ساواکی رژیم کوچک ترین مقاومتی نمایند، سنگینی زنجیرهای اسارت ساواکی را بردست و پای خود و حتی چنگال زهرآلود جلادهای ساواک و پلیس را بر گلو خود احساس می کنند.

هر روز قشرهای تازه تری از مردم نه تنها از زحمت کشان شهر و ده و قشرهایی از طبقات متوسط و حتی از وابستگان طبقات بالائی جامعه، این واقعیت را می پذیرند که هدف اصلی رژیم سیاه استبداد محمدرضا شاه، ادامه غارتگری بی بند و بار ثروت ملی میهن ما به دست گردانندگان رژیم یعنی خاندان پهلوی و دستیارانش و به کمک کارگزاران این گروه به دست انحصارهای چپاولگر امپریالیستی، ایجاد یک پایگاه نظامی برای حفظ تسلط امپریالیستی بر ثروت بی پایان منطقه خلیج فارس، نگهداری تسلط امپریالیستی بر این منطقه به عنوان یکی از عمده ترین پایگاه های تجاوز علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای مستقل ملی و بالاخره سرکوب هر گونه جنبش استقلال طلبانه ضد امپریالیستی در ایران و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس است.

هر روز قشرهای تازه تری از مردم میهن ما با انگیزه های طبقاتی و اجتماعی گوناگون به این نتیجه می رسند که رژیم استبداد سیاه کنونی به صورت عمده ترین مانع بر سر راه تکامل جامعه به سوی هدف هائی است که آنان برای پیشرفت و تکامل آینده میهن برگزیده اند.

نشیات مختلفی که در یک سال گذشته از طرف گروه های گوناگون اجتماعی به طور پنهانی و آشکار در زمینه لزوم برانداختن استبداد سیاه کنونی پخش شده بیانگر این واقعیت است که به موازات مبارزان سنتی انقلابی سال های اخیر، نیروهای تازه ای از جامعه ایران با وابستگی طبقاتی و انگیزه های اجتماعی و سیاسی گوناگون به جنبش در آمده و برای برانداختن استبداد ساواکی به میدان مبارزه فعال گام گذاشته و می گذارند.

بررسی موشکافانه این پدیده نوین در زندگی سیاسی میهن ما روشن می سازد که:

۱- رژیم استبداد سیاه محمدرضا شاه با وجود امکانات مالی گسترده، با وجود دستگاه اختناق ساواک و با وجود تبلیغات گمراه کننده، هر روز چه در درون کشور و چه در صحنه بین المللی، منفردتر می شود و مهر و نشان یک رژیم فاشیستی و جنایت پیشه بر پیشانی اش نمایان تر نقش می بندد، تناقضات در درون نزدیک ترین اقشار اجتماعی دوروبر رژیم و حتی در مهم ترین پایگاه قدرت، یعنی ارتش هر روز عیان تر می گردد.

۲- جبهه مبارزان ضد رژیم استبدادی کنونی گسترش بیش تری می یابد.

۳- نیروهائی که هم اکنون در این مبارزه شرکت می جویند و بدون تردید نیروهائی که در آینده به آن خواهند پیوست بسیار ناهمگونند. این ناهمگونی هم در زمینه انگیزه های طبقاتی اجتماعی و به تبعیت از آن هم در هدف مبارزه ای که در پیش گرفته اند مشاهده می شود.

۴- صرف نظر از این ناهمگونی در انگیزه و هدف های دورتر مبارزه، در یک هدف نزدیک یعنی پایان دادن به استبداد کنونی و برانداختن رژیم ساواکی همه این نیروها با هم مشترک هستند.

۵- شیوه هائی که این نیروها برای رسیدن به همین نزدیک ترین هدف خود بکار می برند یکسان نیست و در این زمینه گوناگونی فراوان و در مواردی تناقض آشکار دیده می شود.

۶- با کنار گذاشتن این فرض که ممکن است در شرایط معینی از تشدید تناقضات در درون هیئت حاکمه ایران و همچنین در درون اردوگاه امپریالیستی تغییراتی در رژیم سیاسی کنونی ایران در جهت مخالف استبداد کنونی به وجود آید، باید این را بپذیریم که در شرایط کنونی هیچ کدام از نیروهای سازمان یافته و یا پراکنده مبارزان و مخالفان رژیم استبدادی کنونی توانائی آنرا ندارد که به تنهایی استبداد را براندازد. در آینده نزدیک هم نمی توان پذیرفت که یکی از این نیروها بتواند به چنین امکاناتی دست یابد.

۷- بین نیروهائی که برای رسیدن به این نزدیک‌ترین هدف مشترک یعنی پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی مبارزه می‌کنند هنوز هیچ‌گونه هم‌آهنگی وجود ندارد و بدتر از همه در بسیاری از موارد اختلاف نظرهایی که در این دوره مبارزه، عمده و تعیین‌کننده نیستند موجب برخوردهای کم و بیش فرساینده درونی در جبهه نیروهای ضد رژیم استبدادی می‌گردد.

۸- ارتجاع سیاه و استبداد محمدرضا شاه با در دست داشتن یک سازمان متمرکز اختناق سیاه و امکانات مالی و فنی بی‌مرز برای اجرای سیاست جنایت‌آمیز با زرنگی موزیانه‌ای از این اختلافات در جبهه مخالفین خود بهره‌گیری می‌کند و سیاست "پراکنده‌ساز، به جان هم انداز و سرکوب کن" خود را پیش می‌برد، مخالفین خود را جدا جدا سرکوب می‌کند.

اینها هستند واقعیت‌های زندگی سیاسی کنونی جامعه ایران. این واقعیت‌ها از یک سو شادی‌آور و خوشنود کننده‌اند و از سوی دیگر دردناک و غم‌انگیز. هر حساب ساده به ما می‌آموزد که تا هنگامی که این پراکندگی در میان رده‌های مبارزان ضد رژیم استبدادی به حال کنونی‌اش باقی بماند با وجود دشمنی چنین غدار و مکار و جنایت‌کار نمی‌توان امید به پیروزی داشت. اما اگر همین نیروهای موجود گردهم آیند و امکانات خود را متحد سازند، از مجموع این نیروها، امکانی به مراتب وسیع‌تر پیدا خواهد شد که می‌تواند امروز یا فردا در هر حال به طور نسبی در کوتاه‌ترین فرصت رژیم استبداد را از پا در آورده و شرایط لازم برای رشد عادی جامعه ایران به وجود آورد.

پس چه باید کرد؟

حزب توده ایران با احساس مسئولیت عظیم تاریخی که همه مبارزان راه پیشرفت اجتماعی و همه مخالفین راستین رژیم استبدادی بردوش دارند از همه مبارزان دعوت می‌کند که به سوی برانداختن سدهائی گام بردارند که بر سر راه همکاری و مبارزه متحد نیروهای ضد رژیم استبدادی قرار گرفته‌اند.

حزب توده ایران بر آنست که با احساس مسئولیت و با کمی روشن‌بینی سیاسی همه مبارزان ضد رژیم استبدادی و مخالفان رژیم کنونی می‌توانند بر این دشواری‌ها چیره شوند و میان خود وحدت عمل به وجود آورند و جبهه‌ای برای برانداختن رژیم استبدادی کنونی بر پا سازند. بر پایه همین اعتقاد مسلم است که حزب توده ایران همه مخالفان رژیم کنونی ایران را فرا می‌خواند که برای پایان دادن به استبداد سیاه ساواکی در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری گرد هم آیند. به نظر ما برای شرکت در چنین جبهه‌ای تنها و تنها یک شرط ضروری کافی است و آن عبارت است از آمادگی برای مبارزه فعال در راه برانداختن رژیم استبدادی. تنها بر پایه پذیرش این یگانه شرط است که می‌توان جبهه گسترده‌ای از همه نیروها به وجود آورد و آن را به صورت اهرم نیرومندی برای گردهم‌آئی جنبش و یگانگی نیروهای شرکت کننده در آن در آورد.

پذیرش شرط پایه‌ای یاد شده در بالا به عنوان یگانه شرط وظائف مشخص و معینی را در برابر شرکت‌کنندگان در چنین جبهه‌ای می‌گذارد.

ولی ما در عین حال برآنیم که پذیرش این شرط و پیروی از آن به هیچ‌وجه به آن معنی نیست که شرکت‌کنندگان در چنین جبهه وسیع ضد دیکتاتوری یک گره از مواضع اصولی و هدف‌گیری‌های سیاسی دراز مدت و کوتاه مدت خویش را مجبور باشند از دست بدهند و یا در ارزیابی‌های اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا این که بخواهند هدف‌های سیاسی و یا شیوه‌های مبارزه خود را به شرکت‌کنندگان تحمیل نمایند.

حزب توده ایران آماده است همه امکانات سیاسی، تبلیغاتی و انتشاراتی و فنی خود را برای یک چنین گردهم‌آئی که بدون تردید دارای اهمیت تاریخی است بکار اندازد. از آنجا که حزب ما به عنوان یگانه سازمان سیاسی، از سازمان و گروه‌های دیگر مبارزان ضد رژیم دارای مرکز فعالیت قابل دسترس‌تری است و می‌تواند هرگونه رابطه‌گیری را بیش از سازمان و گروه دیگری از دستبرد ساواک در امان نگهدارد، از همه مخالفان رژیم که خود را آماده برای شرکت در چنین گردهم‌آئی می‌بینند دعوت می‌کند با سازمان مرکزی حزب رابطه بگیرند و در فراهم آوردن تبادل نظری خلاق و وسیع با ما همکاری کنند.

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور
و اختناق، تشدید اشکال مختلف و ترمیمش
مبارزه انقلابی، چنین است مقدمات ضرور برای
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر "سازمان انقلابی" در مورد "نشریه سپهر" و افشاء خط میانه)

اطلاعیه

فراخوان "هئیت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"، توطئه ای علیه جنبش دانشجویی خارج از کشور



IRANIAN STUDENTS ASSOCIATION
IN THE UNITED STATES OF AMERICA
Member of the Confederation of Iranian Students (National Union)

اطلاعیه

۱۱ مارس ۱۳۷۶

فراخوان "هئیت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"
توطئه ای علیه جنبش دانشجویی خارج از کشور

رفقای مبارز؛

اخیرا "فراخوانی" از طرف نظریه ای که خاکی از کنفدراسیون و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا انشباع کرده و نام جعلی "هئیت دبیران سازمان آمریکا" را بر خود نهاده منتشر شده است. انتشار این سند در حقیقت نقطه اوج جدیدی در مسیر تقیقاتی و میلان کار مشحون از فرصت طلبی نظریه ای به شمار میرود که طی چند سال گذشته باعث تسمات، شدید و ریزمره سیاسی، تزلزل در قیال شوروی و دارودسته حاکم "کمیته مرکزی"، شکایات بی بند و بار، دروغ پردازی و بالاخره اختلال در امر وحدت رزمنده کنفدراسیون بعنوان نظریه "مانه" شناخته شده بود. نهنگدانان فراخوان کوشیده اند تا خود را در ریزمره تهاکباتی که گها از "موضع انقلابی" به سر نوشت جنبش آلوده آن وحشی اتحاد مجدد کنفدراسیون مایه باشند جا بزنند. هدف آنها از این جنجال "وحدت" سوء استفاده از انزجار مسلم توده ها علیه توطئه انشباع و تسمیق آن در پرده نهاد های وحدت طلبی است. اما تحلیلهای بی پایه، اسلوب غیر منطقی، الحان خود پسندانه، دروغ و شکایات کور و بالاخره مہتر از همه نتیجه گمبهای این "فراخوان" انگیزه اصلی انتشار آن و ماهیت واقعی انتشار دهندگان را روشن نمیشد. منظور از انتشار این اطلاعیه انشاء توطئه ایست که در پس جملہ برداشتهای نمینده و در متن کلی و نتیجه گمبهای این سند نهفته است و از هم اکنون نمونه های عملی آن را در نقاط مختلف آمریکا بطور ریزمره مشاهده میکنیم.

جوهر اصلی "فراخوان" ضد جنبش را میتوان در چهار نکته خلاصه کرد:

(۱) - نهنگدانان فراخوان "تصهر تاهک و منظره تاهای از اوضاع جنبش انقلابی خلق علیه ارتجاع امپریالیسم، تحولات و رشد و تمیق این مبارزه" و مستگیری تکاملی آن ترسیم میکنند. ایمان که تا دیروز اعلام میکردند جنبش انقلابی تا آخر بارش مفعول شاه و امپریالیسم رزمندی کرده و جایی برای رفیرسم و اصلاح طلبی در آن نیست و حتی تمام خود بخودی ۱۵۰ خرد را "نقطه صلف" در مبارزات مردم مخوانند، امروز بناگاه ماهیت امپریالیسم آمریکا و تکرر دست نشاندۀ اش محمد رضا شاه و تمام دار و دسته ارتجاعی حاکم را برای بخشهای وسیعی از اقشار خلق ناشناخته میدانند و تا آنجا پیش میروند که مدعی میشوند گها ارتجاع ایران (با بقول آنان "اپوزیسیونهای دهراری") در حال ایجاد "قطب اصلاح طلبانه" ای است که بخشهای عظیمی از اقشار خلق را به سمت خود کشیده و از آن بعنوان ابزاری در خدمت منافع امپریالیستها و حل "دعواهای خانوادگی" خود استفاده میکند. از سوی دیگر نهنگدانان "فراخوان" حرکت تکاملی جنبش خلق را بطور کلی نفی کرده و جنبش را "کسانان" پراکنده مخوانند ارتجاع را در حال جلب بخش وسیعی از خلق و ایجاد "قطب اصلاح طلبی" نمایانند و جنبش خلق را پراکنده و پیران زده ارزیابی کردن آنها روشنتر از این میتوان ترزهای ارتجاعی "سپهر" را بعایت گرفت؟

(۲) - آنها مدعیند خطر عده ای که جنبش انقلابی را تهدید میکند نه وابستگی و افتادگی در دام ابرقدرت شوروی و "کمیته مرکزی"، بلکه پناه بردن بخش عظیمی از خلق دامن شاه خائن و امپریالیسم امپیکاست! نهستندگان "فراخوان" حتی مدعی میشوند که نه تنها "ایرانیست‌های دیربازی" و جناح‌هایی از امپریالیستها بلکه "کمیته مرکزی" نیز در زمره نیروهای "مخالص" حکومت "اند". امپریالیستها و راجعین را "اصلاح طلب" خوانند نه تنها مشاطه گری امپریالیستهاست و پس "جنبش انقلابی" ما مدتهاست با امپریالیستها و رژیم دست نشانده آنها منقذی قاطع دارد و همت بنا بر این است که در مبارزه ای تهر آهیز و توده ای نهاده است. اینان را راهی بدرون جنبش ما نیست. اما "کمیته مرکزی" حزب توده "یعنی عاملین ابرقدرت شوروی و کارگزاران نظامی و استعماری شوروی در ایران را اصلاح طلب‌ها زدن، منحرف کردن کامل از همان توده ها از خطر نفوذ شوروی و دارو دست "کمیته مرکزی" در جنبش ما است که تنها از یک منشی متزلزل و مبارزه با ابرقدرت شوروی میتواند ناشی شود. کمیته "کمیته مرکزی" را اصلاح طلب‌ها خواند ما همت ابرقدرت شوروی و تکرار جنبش را نشان داده و در صورت پا فشاری بر این انحراف راهی مگر اتحاد با آن در آینده در پیش ندارد. نهستندگان "فراخوان" بدین ترتیب به مشاطه گری ابرقدرت شوروی و نوکران بومنی در ایران یعنی عاملین اصلی تفرقه افکنی و انشعاب در جنبش انقلابی خلق میپردازند و باین اندیشه تسلیم طلبانه که گها با تکیه بر ابرقدرت شوروی میتوان آزادی و استقلال صحن عزیز را تا همین کرد میدان میدهند.

(۳) - نهستندگان "فراخوان" که در کنگره ۲۲ سازمان امپیکا (۸ ماه قبل) انشعاب را بد رستی تسلیم طلبانه و ارتجاعی نامیده در هیئت دبیران مشترک با نیروهای ضد انشعاب شرکت کردند، و حتی در اعلامیه ۲۲ دسامبر ۷۵ خود از انشعاب اظهار تاسف نمودند، حال آنرا حاصل ایجاد دو "قطب" یکی طرفدار ارتجاع و دیگری طرفدار انقلاب دانسته به توجیه پشتیبانی و تبلیغ انشعاب در صنف کنفدراسیون و جنبش خلق میپردازند. اینان همانند "سپهر" و انشعابگران تسلیم طلب قبلی و سرمد را و آن انشعاب در صنف جنبش دانشجویی خارج از کشور و جنبش خلق را آمری اجتناب ناپذیر و حتی شت ارزیابی میکنند و "نقد" "آینده" و "رستاخیزی" را میدهند که در آن جنبش خلق "کماکان" پراکنده بوده و بتدریج کاملاً ایزوله میگردد و در صبر قیامی و ناپذیری است و ارتجاع روز بروز "تفت" شده تبدیل یک "قطب" واحد قدرت و شکست ناپذیر میگردد!

(۴) - در نتیجه ی این تحلیلهای ضد جنبشی نهستندگان "فراخوان" سرمداران تشبه ارتجاعی "سپهر" را همراه با دار "خائن" "کمیته مرکزی" یکجا در کنار نیروهای سیاسی مخالف رژیم و اکتیو توده های دانشجویی صحن پرست خارج از کشور در حال ایجاد "سازمان مغالظه" با رژیم متفوق شاه قرار میدهند. آنها فعالیت علیه مبارزین راستین ضد انشعاب را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده و نتیجه میگیرند که تنها هیچگونه همکاری با سازمان امپیکا و کنفدراسیون در میان نیست بلکه باید در راه تجدید حیات کنفدراسیون "واقعی" "قاطعانه" در جهت "درهم کوبیدن آنها" "کوشا باشم". حال باید برهنگان روشن باشد که چرا انشعاب نهستندگان "فراخوان" از کنفدراسیون جهانی و سازمان امپیکا با "تحلیل" هائی که از دیگران با نیادهای آبی دزد بهایت گرفته اند، صورت گرفت. این "تحلیلهای" مایشی چیست و چگونه در "فراخوان" منعکس شده اند؟

همه کسانی که با خط "میان" گذشته نه چندان دور آن کوچکترین آشنائی دارند میدانند زمانیکه تشبه ارتجاعی "سپهر" را در سخن داد که خرده بورژوازی بخاطر پول نفت بسوی رژیم و سازشکاری رفته است چگونه خط "میان" "مینه چاک" کرد و آنرا ارتجاعی خواند. ولی نگاهی به نقل قولهای تهر نشان میدهد که در حقیقت نهاد دزد بگر آنها برای آن بود که

-۳-

خود بعدا همان مواضع ارتجاعی را در فراخوان تکرار کنند *

"رئیس شاه با برخورداری از درآمد هنگفت نفت قادر است بخشی از این قشر - نه انگشت آن را - که ماهیتا با طبقه سرمایه داری دارای تضاد آتش ناپذیر است از راه تامین منافع مادی کوتاه بنامه انس بخود جلب کند" (شبهه "سپهر" شماره ۱ فروردین ۵۴)

"ارتجاع ایران میکوشد لایه هائی از انشارفرقانی خرد، بورژوازی مرفه را یکمک پول نفت به جیره خواران خویش تبدیل نموده و از طریق آنان احتجاجات انسانی خود را برای برنامه پایگاهی نمودن ایران تامین نماید" (نقل از "فراخوان" بهمن ۵۴)

خط "میانه" هرآنچه در مرض دو سال گذشته بیان داشته و جنبه ها و مواضعی که پشت سر هم موش کرده است نشانه میدهد که آنچه گردانندگان این جهان مغرب بدان نمی اندیشند منافع مویس جنبش است. آنها بهرگونه سازش فراصولی تن در میدهند. انشعاب را امری مثبت میدانند و حتی مواضع ارتجاعی دیگران را بعبارت میگورند تنها باین شرط که منافع ناچیز گروهی آنان تامین شود *

بدین ترتیب آنها از وحدت فراصولی خود با انشعابگران در کنگره های ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون بعنوان "وحدت رزمنده" نیز بهرچشم سرنگونی رژیم "سخن گفتند و حتی ادعای "رهبری" انشعابگران را داشتند. در کنگره ۱۶ بازوان آنها را برای وارد کردن ضربات جدی بر کنفدراسیون تشجیع کردند و تا آخرین لحظات که انشعابگران آنها را از خود راندند، از طرفداران بر قیام قریص آنها بودند. ولی بناگاهان در کنفدرانس پس کنگره ۲۲ سازمان امیکا جنبه مویس کرده و متحدین "رزمنده" در روزی خود را ارتجاعی خواندند. سپس در کنگره ۲۳ سازمان امیکا با اقلیت کنگره وحدت کردند و قطعنامه علیه انشعاب را تصویب نمودند و هیئت ایران مشترک انتخاب کردند. ولی بناگاهان در مرض به ماه اقلیت را ارتجاعی خواندند حاصل همه حیوانات ضد رژیم خارج از کشور را همراه با توده کثرت دانشجویان مقيم خارج در کنار داریدسته خائن "گمته مرکزی" و محافل از هیات حاکمه ایران مترصد تشکیل "سازمان واحد معارزه با حکومت" میخوانند!! و اکنون برای ادامه خرابکاری و تعمیق بیشتر آن توطئه جدیدی را طرح ریزی کرده اند. پیچوده نیست که نهستندگان "فراخوان" پس از ساختن سناریوی مسخره "دوقطب" و شرکت کنندگان در آن، تفرقه و دو دستگی جنبش دانشجویی را تهنیت گفته و همان ناله های "ر" را در هر حلقه به "سپهر" سر میدهند تا بتوانند توجیهی برای نقض خرابکارانه خود دست و پا کنند *

این "فراخوان" با تمام تضادها و پراکنده گوییهای موجود در آن دارای یک استخوانبندی اساسی است. این استخوانبندی عبارت از توطئه ای است که علیه جنبش دانشجویی و سازمانهای آن تدارک دیده شده است. قرار دادن خلق و ضد خلق در کنار یکدیگر، تمرکز حمله بر روی مبارزان ضد رژیم، دور کردن اذهان توده ها از خطر شوروی و گمته مرکزی، تشدید اختلافات موجود و بالاخره تضعیف صفوف ما در مقابل رژیم شاه و امپریالسم، مشخصات توطئه ایست که نهستندگان "فراخوان" تدارک دیده و با انتشار "فراخوان" و صدور فرمان حمله برای "درهم کوبیدن" جنبش دموکراتیک قدمهای جدی اولیه را در راه این توطئه تنگین برداشته اند. زد و خورد های خط "میانه" در ماههای پس از انشعاب در سراسر واحدهای سازمان امیکا، تخریب در برنامه های ضد رژیم در اروپا و امیکا، و بالاخره تمرکز حملات افراد این نظمی بر روی مبارزین ضد رژیم در خارج از کشور بجای تمرکز حمله بر روی رژیم و امپریالسم نمونه بارز قدمهای صلی دیگری است که خط

-۴-

"میان" در جهت این توطئه برداشته و بر میدارد +

نهنگان "فراخوان" با مواضع مطروحه در سند خود در واقع بر سر یک دوراهی قرار گرفته اند: یا با پشتیبانی و تعمیق این مواضع در شهری و عمل بناچار در کنار دشمنان خلق قرار گیرند و یا با تجدید نظر و مرزبندی قاطع با این مواضع شرایط را برای اتحاد واقعی که خود از آن دم میزنند - بر اساس دستاوردهای شانزده ساله کنفدراسیون و مصوبات و منشور آخرین کنفرانس (۱۶) آن - فراهم سازند و با ردیگر صفوف جنبش دانشجویی را در مبارزه قاطع علیه رژیم فاشیستی محمد رضا شاه و امپریالیسم بهر امپریالیسم آمریکا و کلمه دشمنان خلق نشود ترسانند + راه دیگری نیست +

سرنگون بهاد سلطه امپریالیسم و حاکمیت طبقات ارتجاعی، بنایندگی رژیم مغفور شاه برقرار بهاد حکومت دموکراتیک و مستقل

مرگ برد و ابر قدرت ضد خلق - آمریکا و شوروی

بهواداری وحدت تا آخر -

هیئت مدیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

I.S.A.U.S.
P.O. Box 4000F
Berkeley, Calif. 94704

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر "سازمان انقلابی" در مورد "نشریه سپهر" و افشاء خط میانه)

اطلاعیه

فراخوان "هتیت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"، توطئه‌ای علیه جنبش دانشجویی خارج از کشور

۲۲ مارس ۱۹۷۶

اطلاعیه

فراخوان "هتیت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"،

توطئه‌ای علیه جنبش دانشجویی خارج از کشور

رفقای مبارز!

اخیراً "فراخوانی" از طرف نظریه‌ای که به تازگی از کنفدراسیون و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا انشعاب کرده و نام جعلی "هتیت دبیران سازمان آمریکا" را بر خود نهاده منتشر شده است. انتشار این سند در حقیقت نقطه اوج جدیدی در سیر قهقرائی و بیان کار مشحون از فرصت‌طلبی نظریه‌ای به شمار می‌رود که طی چند سال گذشته به علت نوسانات شدید و روزمره سیاسی، تزلزل در قبال شوروی و دارودسته خائن "کمیته مرکزی"، سکتاریسم بی‌بندوبار، دروغ‌پردازی و بالاخره اخلال در امر وحدت رزمندگان کنفدراسیون به عنوان نظریه "میانه" شناخته شده بود. نویسندگان فراخوان کوشیده‌اند تا خود را در زمره تنها کسانی که گویا از "موضع انقلابی" به سرنوشت جنبش و آینده آن و حتی اتحاد مجدد کنفدراسیون می‌اندیشند جا بزنند. هدف آنها از این جنجال "وحدت" سوء استفاده از انزجار مسلم توده‌ها علیه توطئه انشعاب و تعمیق آن در پرده فریادهای وحدت‌طلبی است. اما تحلیل‌های بی‌پایه، اسلوب غیرمنطقی، لحن خود پسندانه، دروغ، سکتاریسم کور و بالاخره و مهم‌تر از همه نتیجه‌گیری‌های این "فراخوان" انگیزه اصلی انتشار آن و ماهیت واقعی انتشار دهندگان را روشن می‌نماید. منظور از انتشار این اطلاعیه افشاء توطئه‌ایست که در پس جمله پردازی‌های فریبنده و در متن کلی و نتیجه‌گیری‌های این سند نهفته است و از هم اکنون نمونه‌های عملی آن را در نقاط مختلف آمریکا به طور روزمره مشاهده می‌کنیم.

جوهر اصلی "فراخوان" ضد جنبشی را می‌توان در چهار نکته خلاصه کرد:

۱- نویسندگان "فراخوان" تصویر تاریک و منظره تباهی از اوضاع جنبش انقلابی خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم، تحولات و رشد و تعمیق این مبارزه، و سمت‌گیری تکاملی آن ترسیم می‌کنند. اینان که تا دیروز اعلام می‌کردند جنبش انقلابی تا به آخر با رژیم منفور شاه و امپریالیسم مرزبندی کرده و جایی برای رفرمیسم و اصلاح‌طلبی در آن نیست و حتی قیام خودبخودی ۱۵ خرداد را "نقطه عطف" در مبارزات مردم می‌خواندند، امروز به ناگاه ماهیت امپریالیسم آمریکا و نوکر دست نشانده‌اش محمدرضا شاه و تمام دارودسته ارتجاعی حاکم را برای بخش‌های وسیعی از اقشار خلقی ناشناخته می‌دانند و تا آنجا پیش می‌روند که مدعی می‌شوند گویا ارتجاع ایران یا به قول آنان "اپوزیسیون‌های درباری" در حال ایجاد "قطب اصلاح‌طلبانه" ای است که بخش‌های عظیمی از اقشار خلقی را به سمت خود کشیده و از آن به عنوان ابزاری در خدمت منافع امپریالیست‌ها و حل "دعواهای خانوادگی" خود استفاده می‌کند. از سوی دیگر نویسندگان "فراخوان" حرکت تکاملی جنبش خلق را به طور کلی نفی کرده و جنبش را "کماکان" پراکنده می‌خوانند. ارتجاع را در حال جلب بخش وسیعی از خلق و ایجاد "قطب اصلاح‌طلبی" نمایاندن و جنبش خلق را پراکنده و بحران‌زده ارزیابی کردن آیا روشن‌تر از این می‌توان تزه‌ای ارتجاعی "سپهر" را به عاریت گرفت؟

۲- آنها مدعی‌اند خطر عمده‌ای که جنبش انقلابی را تهدید می‌کند نه وابستگی و افتادن در دام ابرقدرت شوروی و "کمیته مرکزی"، بلکه پناه بردن بخش عظیمی از خلق به دامن شاه خائن و امپریالیسم آمریکا است!! نویسندگان "فراخوان" حتی مدعی می‌شوند که نه تنها "اپوزیسیون‌های درباری" و جناح‌هایی از امپریالیست‌ها، بلکه "کمیته مرکزی" نیز در زمره نیروهای "مخالف حکومت" اند. امپریالیست‌ها و مرتجعین را "اصلاح‌طلب" خواندن تنها مشاطه‌گری امپریالیست‌هاست و بس. جنبش انقلابی ما مدت‌هاست با امپریالیست‌ها و رژیم دست نشانده آنها مرزبندی قاطع دارد و همت به نابودی آنان در مبارزه‌ای قهرآمیز و توده‌ای نهاده است. اینان را راهی به درون جنبش ما نیست. اما "کمیته مرکزی حزب توده" یعنی عاملین ابرقدرت شوروی و

^۱ - این عده نمایندگان خط میانه در آمریکا بودند که فراخوانی ارتجاعی صادر کردند.

کارگزاران مطامع نواستعماری شوروی در ایران را اصلاح طلب جا زدن، منحرف کردن کامل اذهان توده‌ها از خطر نفوذ شوروی و دارودسته "کمیته مرکزی" در جنبش ما است که تنها از یک مشی متزلزل در مبارزه با ابرقدرت شوروی می‌تواند ناشی شود. کسی که "کمیته مرکزی" را اصلاح طلب بخواند ماهیت ابرقدرت شوروی و نوکر ارتجاعیش را نشناخته و در صورت پافشاری براین انحراف راهی مگر اتحاد با آن در آینده در پیش ندارد. نویسندگان "فراخوان" بدین ترتیب به مشاطه‌گری ابرقدرت شوروی و نوکران بومیش در ایران یعنی عاملین اصلی تفرقه‌افکنی و انشعاب در جنبش انقلابی خلق می‌پردازند و به این اندیشه تسلیم طلبانه که گویا با تکیه بر ابرقدرت شوروی می‌توان آزادی و استقلال میهن عزیز را تامین کرد میدان می‌دهند.

۳- نویسندگان "فراخوان" که در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا (۸ ماه قبل) انشعاب را به درستی تسلیم طلبانه و ارتجاعی نامید، در هیئت دبیران مشترک با نیروهای ضد انشعاب شرکت کردند، و حتی در اعلامیه ۲۲ دسامبر ۷۵ خود از انشعاب اظهار تاسف می‌نمودند، حال آنرا حاصل ایجاد دو "قطب" یکی طرفدار ارتجاع و دیگری طرفدار انقلاب دانسته به توجیه پشتیبانی و تبلیغ انشعاب در صفوف کنفدراسیون و جنبش خلق می‌پردازند. اینان همانند "سپهر" و انشعاب‌گران تسلیم طلب قبلی و سردمداران آن، انشعاب در صفوف جنبش دانشجویی خارج از کشور و جنبش خلق را امری اجتناب‌ناپذیر و حتی مثبت ارزیابی می‌کنند و "نوید" آینده و "رستاخیزی" را می‌دهند که در آن جنبش خلق "کماکان" پراکنده بوده به تدریج کاملاً ایزوله می‌گردد و در مسیر قهقرائی و نابودی است و ارتجاع روز به روز "تقویت" شده تبدیل به یک "قطب" واحد قدرقدرت و شکست‌ناپذیر می‌گردد!

۴- در نتیجه‌ی این تحلیل‌های ضدجنبشی نویسندگان "فراخوان" سردمداران نشریه ارتجاعی "سپهر" را همراه با دارودسته خائن "کمیته مرکزی" یکجا در کنار نیروهای سیاسی مخالف رژیم و اکثریت توده‌های دانشجوی میهن‌پرست خارج از کشور در حال ایجاد "سازمان مغالزه" با رژیم منفور شاه قرار می‌دهند. آنها فعالیت علیه مبارزین راستین ضدانشعاب را در سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داده و نتیجه می‌گیرند که نه تنها هیچ‌گونه همکاری با سازمان آمریکا و کنفدراسیون در میان نیست، بلکه باید در راه تجدید حیات کنفدراسیون "واقعی"، قاطعانه در جهت "درهم کوبیدن آنها...کوشا باشیم".

حال باید برهمگان روشن باشد که چرا انشعاب نویسندگان "فراخوان" از کنفدراسیون جهانی و سازمان آمریکا با "تحلیل‌هایی" که از دیگران با فریادهای آبی دزد به عاریت گرفته‌اند، صورت گرفت. این "تحلیل‌های" عاریتی چیست و چگونه در "فراخوان" منعکس شده‌اند؟

همه کسانی که با خط "میانه" و گذشته نه چندان دور آن کوچک‌ترین آشنائی دارند می‌دانند زمانی که نشریه ارتجاعی "سپهر" داد سخن داد که خرده‌بورژوازی به خاطر پول نفت به سوی رژیم و سازشکاری رفته است چگونه خط "میانه" سینه چاک کرد و آنرا ارتجاعی خواند. ولی نگاهی به نقل قول‌های زیر نشان می‌دهد که در حقیقت فریاد دزد بگیر آنها برای آن بود که خود بعداً همان مواضع ارتجاعی را در فراخوان تکرار کنند.

"رژیم شاه با برخورداری از درآمد هنگفت نفت قادر است بخشی از این قشر - نه اکثریت آن را - که ماهیتاً با طبقه سرمایه‌داری دارای تضادی آشتی‌ناپذیر نیست از راه تامین منافع مادی کوتاه‌بینانه‌اش به خود جلب کند" (نشریه "سپهر" شماره ۱ فروردین ۵۴).

ارتجاع ایران می‌کوشد لایه‌هایی از اقشار فرقانی خرده‌بورژوازی مرفه را به کمک پول نفت به جیره خواران خویش تبدیل نموده و از طریق آنان احتیاجات انسانی خود را برای برنامه پایگاهی نمودن ایران تامین نماید". (نقل از "فراخوان" بهمن ۵۴)

خط "میانه" هر آنچه در عرض دو سال گذشته بیان داشته و جبهه‌ها و مواضعی که پشت سرهم عوض کرده است، نشان می‌دهد که آنچه گردانندگان این جریان مخرب بدان نمی‌اندیشند منافع عمومی جنبش است. آنها به هرگونه سازش غیراصولی تن در می‌دهند. انشعاب را امری مثبت می‌دانند و حتی مواضع ارتجاعی دیگران را به عاریت می‌گیرند تنها به این شرط که منافع ناچیز گروهی آنان تامین شود.

بدین ترتیب آنها از وحدت غیراصولی خود با انشعاب‌گران در کنگره‌های ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون به عنوان "وحدت رزمنده زیر پرچم سرنگونی رژیم" سخن گفتند و حتی ادعای "رهبری" انشعاب‌گران را داشتند. در کنگره ۱۶ بازوان آنها را برای وارد کردن ضربات جدی بر کنفدراسیون تشجیع کردند و تا آخرین لحظات که انشعاب‌گران آنها را از خود راندند، از طرفداران پروپا قرص

آنها بودند. ولی به ناگهان در کنفرانس پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا جبهه عوض کرده و متحدین "رزمنده" دیروز خود را ارتجاعی خواندند. سپس در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا با اقلیت کنگره وحدت کردند و قطعنامه علیه انشعاب را تصویب نمودند و هیئت دبیران مشترک انتخاب کردند. ولی به ناگهان در عرض سه ماه اقلیت را ارتجاعی خواندند، حال همه جریان‌ها ضد رژیم خارج از کشور را همراه با توده کثیر دانشجویان مقیم خارج در کنار دارودسته خائن "کمیته مرکزی" و محافظی از هیئت حاکمه ایران مترصد تشکیل "سازمان واحد مغالزه با حکومت" می‌خوانند!! و اکنون برای ادامه خراب‌کاری و تعمیق بیش‌تر آن توطئه جدیدی را طرح‌ریزی کرده‌اند. بیهوده نیست که نویسندگان "فراخوان" پس از ساختن سناریوی مسخره "دو قطب" و شرکت‌کنندگان در آن، تفرقه و دو دستگی جنبش دانشجویی را تهنیت گفته و همان ناله‌های "... [ا] ناخوانا را در زیر حمله به "سپهر" سرمی‌دهند تا بتوانند توجیهی برای نقش خراب‌کارانه خود دست و پا کنند.

این "فراخوان" با تمام تضادها و پراکنده‌گویی‌های موجود در آن دارای یک استخوان‌بندی اساسی است. این استخوان‌بندی عبارت از توطئه‌ای است که علیه جنبش دانشجویی و سازمان‌های آن تدارک دیده شده است. قرار دادن خلق و ضد خلق در کنار یکدیگر، تمرکز حمله بر روی مبارزان ضد رژیم، دور کردن اذهان توده‌ها از خطر شوروی و "کمیته مرکزی"، تشدید اختلافات موجود و بالاخره ضعیف صفوف ما در مقابل رژیم شاه و امپریالیسم مختصات توطئه‌ایست که نویسندگان "فراخوان" تدارک دیده و با انتشار "فراخوان" و صدور فرمان حمله برای "درهم کوبیدن" جنبش دمکراتیک قدم‌های جدی اولیه را در راه این توطئه ننگین برداشته‌اند. زد و خورد های خط "میانه" در ماه‌های پس از انشعاب در سراسر واحدهای سازمان آمریکا، تخریب در برنامه‌های ضد رژیمی در اروپا و آمریکا، و بالاخره تمرکز حملات افراد این نظریه بر روی مبارزین ضد رژیم در خارج از کشور به جای تمرکز حمله بر روی رژیم و امپریالیسم، نمونه بارز قدم‌های عملی دیگری است که خط "میانه" در جهت این توطئه برداشته و بر می‌دارد.

نویسندگان "فراخوان" با مواضع مطروحه در سند خود در واقع بر سر یک دو راهی قرار گرفته‌اند: یا با پشتیبانی و تعمیق این مواضع در تئوری و عمل به ناچار در کنار دشمنان خلق قرار گیرند و یا با تجدید نظر و مرزبندی قاطع با این مواضع شرایط را برای اتحاد واقعی که خود از آن دم می‌زنند - براساس دستاوردهای شانزده ساله کنفدراسیون و مصوبات و منشور آخرین کنگره (کنگره ۱۶) - فراهم سازند و بار دیگر صفوف جنبش دانشجویی را در مبارزه قاطع علیه رژیم فاشیستی محمد رضا شاه و امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا و کلیه دشمنان خلق فشرده‌تر سازند. راه دیگری نیست.

سرنگون باد سلطه امپریالیسم و حاکمیت طبقات ارتجاعی به نمایندگی رژیم منفور شاه

برقرار باد حکومت دموکراتیک و مستقل

مرگ بر دو ابر قدرت ضد خلقی - آمریکا و شوروی

به هواداری وحدت تا آخر

هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا"

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر خط میانه در مورد "نشریه سپهر"، متحد "رزمنده" قبلی خودشان، از زبان حال)

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی

تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمتکشان، مبارزه ادامه دارد.

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا
عضو کنفدراسیون جهانی

تا مرگ دیکتاتورها - تا سرنگونی رژیم سلطنتی - تا پیروزی کامل زحمتکشان - مبارزه
ادامه دارد

اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی در شمال کالیفرنیا -

بیگفتگو است که اکنون مدتی است که بحران سیاسی عمیق و همه جانبه ای صفوف جنبش دانشجویی خارج
از سازمان رزمنده ای کنفدراسیون جهانی دربر گرفته و تمامی دانشجویان مشغول و ایرانیان میهن -
پرست از آن آگاهند . بحران سیاسی فوق نامساواتها و فراوانی بسیار آورده که از جمله میتوان
چند پارگی تشکیلات کنفدراسیون جهانی، تضعیف توان مبارزه ضد رژیم و سیاسی کنفدراسیون و
تفکات عمیق حاکم بر آن را نام برد . امروز وظیفه بیرون کشیدن کنفدراسیون جهانی و صفوف
جنبش دانشجویی خارج از بحران و نامساواتها و کثونی میباید که در صدر و بالای وظایف کلیه
دانشجویان مشغول و مبارز قرار گیرد و همه همگان در این راه یکا و افتد . آنان که تمامی
فعالیت خویش را به گرد تحکیم و حرکت صفوف جنبش دانشجویی خارج برپا رهنما و نهادی انقلابی
جنبش استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق قهرمان ایران و وظایف رزمندگان دانشجویان یکا و
نیاندازند . مجزاه خالی نمودن از زیر بار مسئولیت خطیری که اکنون بر دوش ماست کاری انجام
نداده اند .

دانشجویان متفکر در سازمان شمال کالیفرنیا آگاهند که پس از کنگره ۲۲ سازمان آمریکا و بهر
پس از شورای فوق العاده سازمان آمریکا بحران درونی سازمان شمال تشدید یافته و با خروج عده ای
از اعضا سازمان شمال از کنفدراسیون حوزه (اسامیر) دامنه تشقت و جدائی و انشعاب به مبتها درجه
خویش رسیده است . در عین حال برهمگان آشکارا است که بحران درونی سازمان ماکه بدین انشعاب
انجامیده است نه پدیده ای مجزا بلکه مرتبط به واضع کنفدراسیون جهانی و بحران سیاسی موجود در
جنبش دانشجویی خارج . منتج از آن میباشد . پس برای پی بردن به دلایل آنچه که در سازمان ما اتفاق
افتاده است میباشد در درجه اول به بحران سیاسی کنفدراسیون جهانی پرداخت و از غلال آن مسائل
درونی سازمان شمال کالیفرنیا را باز یافت .

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی) بر مبنی یک ضرورت تاریخی در شرایطی که
بنجه حکومت ترورو حفقان محمدرضا غاهی حلقوم خلق را میفشردا زگرد هم آئی دانشجویان آزادیخواه
و استقلال طلب در خارج از کشور بوجود آمد . همروال با رشد جنبش خلق در داخل کشور و تکامل مبارزه درونی
جنبش دانشجویی خارج کنفدراسیون از یک سازمان صرفا ضد دیکتاتوری به سازمانی ضد امپریالیست
و دمکراتیک بدل گشت و بهر اورد وظایف خطیر جنبش دانشجویی خارج همت گماشت . در این مختصر
بجای مفصل روند تکامل کنفدراسیون جهانی ممکن نبوده و ما تنها به ذکر آن مسائل عمده ای که بگرد
آنان خط مشی این سازمان پرورده گفته و اساس مبارزه درونی میان جریانات مختلف بر سر آنان بوده
است بسنده میکنیم زیرا . مانیکه مبارزه ای همه جانبه و گسترده در جریان است پس از گذشت مدتی
یک یا چند نکته اساسی مبارزه ظاهر میگردد که سرنوشت وجهت مبارزه بستگی به حل آنان خواهد
داشت . در جنبش دانشجویی خارج این مسائل و نکات در عا لیترین شکل خویش در چگونگی برخورد و
مبارزه یا رژیم مغفوم محمدرضا غاهی و امپریالیسم و در چگونگی بسیج و آموزش توده دانشجویان این
مبارزه متبلور گشته و با بعد مبارزه درونی را تعیین نموده است . بهترین تبلور این حقیقت را می -
توان از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی دنبال نمود . در سال ۱۹۷۰ رژیم شاه در تشدید یورش خویش بر

نهضت دانشجویی طرح اقدام به "غیرقانونی" نمودن کنفدراسیون جهانی کرده و عضویت در آنرا مشمول قانون سیاه ۱۳۱۰ نمود. در شرایطی این چنین که یورش ددمنشانه حکومت پاسخی شایسته و قاطع میطلبد و توده دانشجویان خویشتن را در مبارزه قاطع با رژیم در عمل با ثبات رسانیده بوده و جریانات موجود در جنبش دانشجویی خارج از دایره دوپاسخ متضاد به این یورش رژیم دادند. از این دوپاسخ یکی پاسخ راست - روان موجود در کنفدراسیون بود. اینان تزلزل در مبارزه قاطع ضد رژیمی را با سرافروند و ردن عقب - نشینی در مقابل این یورش پاسخ گفته و منشوری به کنفدراسیون عرضه نمودند که در آن فعالیت و مبارزه کنفدراسیون در "چهار رچوب" قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود" گفته بود. در توجیه عقب ماندگی و تزلزل خویش، در توجیه پائین کشیدن سطح کنفدراسیون تا سطح کار در چهار رچوب قانونی که رسمیت سلطنت محمدرضا شاهی را تأیید مینماید اینان "حقانیت مبارزه" خواست وسیع ترین توده - ها "عقب نشینی منظم و فعال" "عدم رشد کافی نیروهای مولده" و "توجیهات بسیار دیگری را به جنبش دانشجویی ما عرضه نمودند". در این "عقب نشینی فعال" نیروها و جریانات گوناگونی شرکت داشتند که گرچه توجیهات گوناگونی را نیز تحمل خویش ساخته بودند. اما در غالب نمودن مشی رفرمیستی و راست روانه برجانبش دانشجویی ما متحدان قول بودند که در منشور کذایی پیشنهادی به کنگره ۱۲ کنفدراسیون متبلور گفته بود. منشور فوق که بنام "منشور کمیسیون هیئت دبیران" مشهور است در غالبی که مل با منشوری بود که طرفداران کمیته مرکزی حزب توده ایران از سازمان گراتس بدین کنگره آورده بودند و از این لحاظ برنامه تمام جریانات فوق در پاسخ به یورش رژیم یگانه و همگون بسرد.

پاسخ دیگر در مقابل این "عقب نشینی فعال" مبارزه قاطع بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بر مبنی خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران به پیش گذاشته و مبارزه درونی - سر نوشت این جنبش بگردان اساسی ترین مسائل نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق ایران بعدی نوین یافت. منشور کذایی رفرمیستی آنچنان افشا شد که آوردگانش مجبور به تغییر آن گشتند و منشور دیگر به تصویب رسید که بقول خودشان "روح" منشور نخستین را بدون الفاظ "کار در چهار رچوب قانون اساسی" حفظ نموده بود. بدنبال کنگره ۱۲ کنفدراسیون اساسی ترین صف بندی درون جنبش دانش - جوئی میان دو مشی ادامه یافت. این دو پاسخ بیان دودیدگاه دو برنامه و دوشمی نسبت به وظایف نهضت دانشجویی خارج از دایره و مبارزه بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بود و هست و امروز پس از گذشت بیش از ۵ سال از آن تاریخ همچنان به قوت خویش بر جای مانده و عملاً تا تکامل مبارزه درونی میان این دوشمی است که سرانجام به تکوین تشکیلات مجزا که در واقع عالی ترین سطح تجلی این دوشمی میباشد انجامیده است. پس برای آنکه به مضمون و محتوی تشکیلاتهای چندگانه ای که اینک در جنبش دانشجویی خارج از دایره ظاهر گشته اند پی برده شود برای آنکه علت چندبارگی کنفدراسیون روشن گردد میبایست روند تکاملی مبارزه ایران که در عالیترین شکل خود به این جدایی تشکیلاتی انجامیده است مورد بررسی قرار داد.

همانگونه که ذکر گردید در میان کسانی که عقیده مانندی و راست روی خویش را کرنش در مقابل حمله رژیم پاسخ گفته اند جزایات مختلفی موجود بودند. جمعی از اینان عملکرد خویش را این چنین تشریح نمودند که از آنجا که شرایط انقلابی در جامعه ایران موجود نبوده و تکامل تضادهای طبقاتی

شد کافی ننموده است در نتیجه در شرایط کنونی وظیفه اساسی جنبش مردم ایران مبارزه برای
 "چنان" "قوانین دمکراتیکی" که در چهار رچوب آنان نیروهای مولده جامعه بتوانند بدرجه رشد
 کافی برسند و در نتیجه میبایست که در چهار رچوب قانون اساسی ایران به فعالیت و مبارزه پرداخت
 و در انتظار شرایط مناسب نشست. طرفداران و دنباله روان آن روزی این نظریه همان مایند که
 امروز نیز تحت هدایت و رهبری نویسندگان و مانده و سازشکارنشریه "سپهر" با تکیه به همان
 تئوریها به انشعاب خویش از کنفدراسیون جهانی جامعه عمل پوشانیده و از آن خارج گردیدند.
 جریانات دیگر موجود در این صف بندی با تکیه به مشی راست روانه ای که جنبشهای توده ای را در سطح
 خواستهای مطالبات "قانونی" محدود مینماید بدینجا رسیدند که "حقانیت مبارزه" "خواست
 وسیع ترین توده ها" "توده ای نمودن کنفدراسیون" در این شرایط بحرانی حکم مینماید که با
 "یک عقب نشینی فعال" کنفدراسیون از گردن حملات رژیم به اصلاح مصون بماند و توده های
 دانشجویان از اطراف آن پراکنده نگردند. حمله رژیم در واقع آن فرصت مناسبی بود که ایشان واقفیت
 مشی راست روانه خویش را بروز داده و در زمینه جنبش دانشجویی به عمل گذارند. دوازدهمین کنگره
 کنفدراسیون از بسیاری جهات نقشی ویژه در تاریخ جنبش دانشجویی خارج ایفا مینماید. شرایط
 بحرانی همواره تمامی جریانات و نظرات سیاسی را و میدارده که با مشی و برنامه ای مطابق با واقعیت
 سیاست واقعی خویش پای بمیدان گذارند و کنگره ۱۲ کنفدراسیون از این لحاظ این جنبش نقشی را
 ایفا نمود. در جریان مسائل این کنگره بود که دوشمی دوبرهنا مدبر مقابل یکدیگر قند علم نمودند و
 آینده کنفدراسیون در گرو سرانجام مبارزه میان این دوشمی قرار گرفت. کنفدراسیون جهانی و
 نهضت دانشجویی خارج کدام راه را باید در پیش گیرد؟ راهی که سرانجامش تبدیل کنفدراسیون به
 یک سازمان صنفی و مطالباتی در عقب مانده ترین سطح آن و در چهار رچوبی رفهرمیستی است و یا راهی که
 در صدر آن اساسی ترین خواست نهضت انقلابی و استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق ایران در راه سرنگونی
 بساط این رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم قرار دارد؟ دواسخ متضاد داده شده در شرایط بحرانی
 کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در واقع و در نهایت ایندوره را در مقابل جنبش دانشجویی خارج
 قرار میداد.

بسیاری از راست روان کنونی بر آنند که بحث پیرامون خط مشی کنفدراسیون جهانی بحثی تحمیلی
 بوده و هست و خاطره شان از اینگونه مباحث آزرده میباشند و حتی برای آنان که با تکیه به عقب -
 افتاده ترین خواستهای موجود در میان دانشجویان خارج گام برمیداشتند و میدانند اساسی ترین
 وظیفه انقلاب ایران و تربیت توده دانشجویان میباید هم بحثی تحمیلی بشمار آید.
 جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور بمثابه بخشی لا ینفک از نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک
 خلق ایران وظیفه مند است که با درس آموزی از گذشته نهضت و با تکیه بر دستاوردهای ارزشمند آن در
 آن راهی گام بردارد که خلق قهرمانان ایران آنرا برای رهایی از یوغ برده گی امپریالیسم و ارتجاع
 یومی در راه رسیدن به جامعه ای مستقل و دمکراتیک ترسیم نموده است. جنبش دانشجویی ایران در
 خارج از کشور وظیفه مند است تا سمت و محتوی و مضمون برنامه ها و مبارزات خویش را برگرد آن خواستی
 ترسیم نماید که جنبش انقلابی ایران ترسیم نموده است. آنان که راهی جز این در مقابل جنبش
 دانشجویی ایران در خارج از کشور قرار داده و میمند در واقع خواهان آنند که عقب مانده گی خویش
 را برای جنبش تحمیل نمایند.

بهر رو در باره روند و چگونگی حرکت و تکامل بخشی از صف بندی راست روان کنگره ۱۲ که بدنبال
 نویسندگان نشریه "سپهر" از کنفدراسیون انشعاب نمودند به تفصیل در مباحث پیرامون کنگره ۱۲
 سازمان آمریکا سخن رانده شده و در این مختصر نیازی به تکرار آنان نمیابیم و فقط را به مطالعه
 ورم شماره ۱ و اظهاریه شیکاگو رجوع مینمیم.

بخش دیگر موجود در این صف بندی راست که تحمیل عقب ماندگی خویش را به جنبش دانشجویی در سر
 پرورانده است پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی مسیر حرکت قهرانی و سیستماتیزه شدن را به
 سرعت دنبال نمود. در این مختصر باز فرصت شکافتن تمامی جوانب این تکامل قهرانی موجود

نیست و ما به ذکر اساسی ترین تبلورات آن بسنده می نمایم. در طول این چند ساله از این راست روان اسناد جا می در توضیح خط سیاسی شان بر جای مانده است که برای نمونه میتوان به "رساله ها میورک"، "رساله گیس"، "بحث آزاددا نشجو"، "رساله مونیخ" اشاره نمود. در درون این اسناد و در خلال مباحث پیرامون خط مشی جنبش دانشجویی است که خط مشی سیستم تیزه شده راست اینان تکامل یافته و ظاهر میگردد. تزها و فرموله شده توسط اینان در این دوران به اختصار شرح زیر است: نخست آنکه جنبش های توده ای و سازمان های توده ای توان مبارزه در راه خواست های ریشه ای موجود در جامعه را نداشته و می باید خواست های خویش را بگرد مسائل مالدیاتی و صنفی محدود نمایند، با طرح خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ میریالیسم در کنفدراسیون و خلع می آن کنفدراسیون خصلت توده ای خویش را از دست داده و به سازمان "آوانگارد" و "حزبی" تبدیل میگردد، در نتیجه برای "حفظ و گسترش" کنفدراسیون میباید که این سازمان بمنابر سازمانی صنفی - میهنی که در برخی موارد فعالیت های سیاسی نیز انجام میدهد عمل نماید و در غیر این صورت و با طرح شما سرنگونی رژیم توده ها از طرف آن خواهند رسید.

دیدگاه فوق که جز محدود نمودن دامنه و محتوی مبارزه توده ای دانشجویان و دیگر اقلیات و طبقه خلقی نتیجه ای ندارد، در شرایط کنونی جامعه ایران و انقلاب دمکراتیک و ملی طراز نوین آن نه بر دمکراتیسم انقلابی بلکه بر لیبرالیسم بورژوازی منطبق بوده و تئوریزه امیال و خواسته های اقلیات خورده بورژوازی مرفه و راست خا رجه میباشد. گشت بیش از چهار سال از مبارزه درونی بکرد خط مشی کنفدراسیون در عمل نشان داده است که راست روی این بخش از کنفدراسیون نه ناشی از این یا آن اشتباه زودگذر کناری بلکه ناشی از یک سیستم فکری و دیدگاه سیستم تیزه شده راست و عقب مانده و محدود میباشد که تبلور عملی اش را در چگونگی پاسخگویی به اساسی ترین مسایل مقابل پای نهضت دمکراتیک و استقلال طلبانه خلق ایران و جنبش دانشجویی خا رجه باز یافته است. کسانی که در طول این چند ساله در حرف و در عمل به مخالفت با انحصار سیاست های انقلابی در درون کنفدراسیون برخاسته و در مقابل به صنفی گری مبتذل و سیاست زدایی و بسیج توده بگرد مسایل عقب افتاده کوشیده اند کسانی که در مقابل فعالیت های رزمنده دفاعی کنفدراسیون تبلیغ بگرد مسایل دانشگاهی دانشجویان خا رجه را علم کرده اند، کسانی که با درک نادرست و انحرافیشان از خطا بر قدرت شوروی و عمل قارسی زبان آن کمیته مرکزی حزب توده "مبارزه" بر علیه اینان را در حرف و در عمل بر مبارزه ضد رژیم - اشان مقدم ساخته اند. کسانی که برای جنبش کارگری ایران اکونومیسیم و برای جنبش دانشجویی خا رجه راست روی و صنفی گری را ترویج نموده اند. این چنین کسانی نه حاملین و مبلغین یک مشی انقلابی و قاطع بلکه حاملین و مبلغین یک مشی اکونومستی و راست روانه میباشند و در عمل نیز جز این نکرده اند پس از گذر ۱۲ کنگره کنفدراسیون جهانی تحت تاثیر رشد مبارزات درونی کنفدراسیون تغییراتی صفوف متحدین گذر ۱۲ پدیدار گشت. از یک سو تا گذر ۱۴ کنفدراسیون اینان دست در دست یکدیگر گام برمیداشتند و تئوریهایشان را نیز از زبان کهنه نویسندگان کنونی سپهر و اندیشه های "علمی" راست روان دیگر بدست میاوردند. اما این دوران بار شد مبارزه مسلحانه گروهها و سازمانهای انقلابی داخل کشور و تحت تاثیر این مبارزه بخشی از این صفوف بندی را دیکالیزه گشت و از آن جدا شد. راست روانی که در طول این دوران با این بخش از صفوف بندی گذر ۱۲ همراه بوده و در عین حال در مقابل حملات ضد کمونیستی اینان کوشش مینمودند، پس از این جدایی از یک سو به تقویت سیاسی سرمداران کنونی سپهر پرداختند و از سوی دیگر "مشی چریکی" شهری بمنابر عمده ترین خطر مقابل نهضت انقلابی ایران ارزیابی نموده و برای نمونه "۱۱ فرمان" مشهور خویش را در سمینار جنوب کالیفرنیا عرضه نمودند. اکنون که دیگر میان متحدین گذر ۱۲ شکر آب شده بود اینان به ناگاه به یاد دفاع از جمهوری توده ای چین، مبارزه با شوروی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک درونی

کنفدراسیون افتادند. اما آنچه میکوبیدند نه انحرافات "ملیون" بلکه حرکت رزمنده موجود در میان آنان بود. نمونه این مسئله به روشنی در مخالفت ایشان با انکامی نقل قولهای مبارزین داخل کشور مبتنی برخواست آنان به سرنگونی رژیم وانکامی شمار "سرنگون با درژیم منقریپهلوی" در ارگانهای کنفدراسیون جهانی متبلور گردیده. پس از این گذرگاه در طول سالهای گذرگاه ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون جهانی خط راست کنونی حرکت قهقراپی و راست روانه خویش را ادامه و تمهید بخشید و فقط بعضی از آنان کوشیدند تا راست روی خویش را از زاویه "چپ" توجیه نمایند. "دمکراسی نوین" "شوروی" و امثالهم نمونه توجیهاتی است که ایشان در شرایط حادثه مبارزه درونی و افشا هرچه بیشترشان در سلاح جنبش عمومی خلق برای حفظ خود در مقابل مشی انقلابی علم نمودند. اما مبارزه ماسکها را میدرید و این ظاهر چپ نیز بویژه امروز دیگر قادر به پنهان نمودن ماهیت راست ایشان نمیشد.

مبارزه درونی چندساله گذشته گرچه بگرد این مسئله اساس جریان بوده است اما تزلزل برسر این جریان در نتیجه موجبات انحرافات دیگری نیز گشته است. از جمله این مسائل که بویژه در شرایط کنونی با توجه به اوضاع جهانی اهمیت فراوانی کسب مینماید. یکی مسئله "کمیت مرکزی حزب توده" و "ابر قدرت شوروی و دیگری مسئله سازمانهای چون "اوملته روژ" و "اکتبرلیگ" میباشد. "کمیت مرکزی حزب توده" امروز بمثابه ستون پنجم ابر قدرت شوروی و بنگاه جاسوسی خارجی زبان آن در راه برآورده امیال سیطره جویانه ابر قدرت شوروی عمل مینماید. تکامل منطقی خط مشی رفرفریستی رهبری حزب توده در جریانات انشعاب جنبش بین المللی کمونیستی در سالهای ۱۹۶۰ بدانجا انجامید که ایشان در این مبارزه نه در سمت انقلابی کشورهایی چون چین و آلبانی بلکه در صفوف مرتدان خروشی قرار گیرند و برترهای سازشکارانه خویش پشتیبانی بین المللی را نیز عموا رسانی و ابر قدرت شوروی جهت نفوذ در ایران و کسب سیطره در این منطقه از طرق گوناگون اقتصادی - نظامی - سیاسی میکوشد و عملکرد کمیت مرکزی نیز چیزی نیست مگر تا بمی از امیال ابر قدرت شوروی. این سیاست امروز عمده ترین روند خویش را در کوشش جهت نفوذیابی در نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق و وجهه معامله قرار دادن آن در مقابل رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا مینماید. در برخورد کمیت مرکزی به رژیم شاه و جنبش دانشجویی خارج پس از گرویدن به کمپ بداند خروشی و دودوران یکسان اما ظاهرًا میتوان نام برد که خود تا بمی از چگونگی مناسبات دوا بر قدرت آمریکا و شوروی است. تا آنجا که شوروی میکوشد با آمریکا از در سازش درآید رژیم منقریپهلوی محمد رضا شاهی رژیمی مترقی بود که از طریق مناسباتش با شوروی چاه انقلاب با ایران را هموار میساخت و از آن زمان که تضادهای میان دوا بر قدرت آمریکا و شوروی تشدید گردید حکومت محمد رضا شاهی حکومتی شد که سدره ترقی ایران است. در هر حالت چه دست بوسی آستان پهلوی و چه فحاشی بدان، هر دو برای دوا روسته کمیت مرکزی حزب توده مفهوم و سیاستی یکسان دار که اهداف نفوذیابی در ایران و سازش با حکومت طبقات ارتجاعی و کسب سیطره ابر قدرت شوروی میباشد. هر آنچه که ایشان در میان نهضت انجام میدهند هدفی جز آنچه که ذکر گردید ندارد.

تزمای کمیت مرکزی برای جنبش دانشجویی ما در دوران نخستین، کار در چهار رچوب قانون اساسی، کوشش جهت قانونی کردن کنفدراسیون در عرصه ایران، ارتباط نزدیک با ابر قدرت شوروی و امثالهم بود. از دیدگاه ایشان کنفدراسیون بمثابه سازمانی توده ای باید صرفاً به مسائل صنفی و قشری و مطالبات آنها در انجویان پرداخت و در دوران حداثیت نماید. خلاصه گفته باشیم تزمای ایشان در رابطه با قانونمندیهای جنبش دانشجویی در تعلق بقا مل بوده است و از همین روست که ایشان پس از گذرگاه دوازده از کمیت مرکزی خواستند تا حسن نیت نشان داده و اکنون که "چپ رو" ها (یعنی طرفداران جای دادن سرنگونی در مشی کنفدراسیون) ایزوله گشته اند از در دوستی با کنفدراسیون درآیند. و تمجیب آور نیست که در این دوران راست روان جنبش دانشجویی ما در مبارزه شان با کمیت مرکزی تنها وابستگی این دوا روسته را به شوروی و سیاستهای منتج از این وابستگی را مورد حمله قرار میدادند و کلمه ای در افشا خط مشی کمیت مرکزی برای جنبش دانشجویی از آنان یافت نمیکرد.

تزمای کمیت مرکزی برای جنبش دانشجویی ما و مبارزه یا رژیم در دوران دوم در واقع همان اهداف سابق را در پوشش "سرنگونی رژیم کنونی" دنبال نمود و در اینجا نیز راست روان جنبش دانشجویی ما نیز

به جای اقامت سیاست‌های کمیته مرکزی آتش‌حمله‌خویش را بروی "پپرو" گذاشت و جملاتی از
 "تبلیل" منشورهای درواغ همان خواست کمیته مرکزی است و "سرنگونی" شما همان سرنگونی کمیته
 مرکزی است. ورد زبانیان گردید.

واقعیت آنست که اینان بسبب مشی راست‌روانه و تزلزل‌ناشان در مبارزه قاطع علیه حکومت تازمانیکه
 برای این مشی باقی‌مانده‌توان مبارزه قاطع و حقیقی را بر علیه دارنده حکومت مرکزی نداشته و
 نمیتوانند داشته باشند. ستون اساسی برنامه کمیته مرکزی پسا زبانی‌کشانند چینی‌ها با دشمنان طبقه
 تیشان میبایست و تنها با پیروی از یک مشی قاطع و انقلابی است که میتوان توطئه‌های کمیته مرکزی و
 ابرقدرت شوروی را عقیم گذاشت و نه صرفاً با سرودن دربارها نقیاد ملی و خطر کودتای شوروی. راست
 روان جنبش دانشجویی خارج با درک غلط از خطر ابرقدرت شوروی و خلاصه نمودن آن در امکان کودتای
 روسی در ایران که خود ناشی از درک غلط اینان از شرایط ایران و بایده‌های نفوذ ابرقدرت شوروی
 است به تبلیغات در جنبش دست زدند که نتیجه‌ای جز منحرف نمودن افکار از مبارزه با تضادهای عمده
 جامعه محصولی بیابان‌ورده است. بهترین تبلیغات این انحراف به‌هنگام شهیدشدن حکمت جویدست جلاد
 محمد رضا شاهی ظاهر گشت که خط راست بجای گذاشتن لبه‌تیز تیغ حمله بروی رژیم و اعتراض به این
 جلادی و شکنجه با بهره‌گیری از انحراف برخی دیگر آتش حمله‌خویش را بروی کسانی گشود که در مقابل
 رژیم قاشیستی شاه به اعتراض برخاسته بودند. از دیگر مسائل مهم مقابل پای کنفدراسیون جهانی و
 جنبش دانشجویی خارج مسئله چگونگی برخورد به تزار و نظرات ارتجاعی سازمان‌هایی از قبیل
 "اوما نیته روز" و "اکتبرلیک" میباشد. امروز در سطح جهانی ما شاهد تغییرات شگرفی میباشیم از
 یکسو بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی امروز عمقی نوین یافته و در نتیجه تضادهای میان امپریا-
 لیستهای گوناگون و در درون آنها ابرقدرت به منتهی درجه تشدید یافته است و از سوی دیگر انقلاب
 در سرتاسر جهان گسترش یافته و صفوف خلقها و ملل ستمدیده جهان کشورهای انقلابی و ازبندسته و کار-
 گران و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری در مقابل امپریالیستهای و سگان زنجیری‌شان صف بندی کرده و
 در سرتاسر جهان نبردی سهمگین در جریان است. در شرایطی این چنین سازمان‌هایی چون "اکتبرلیک" و
 "اوما نیته روز" به تبلیغ سیاست‌هایی اقدام ورزیده‌اند که سازش میان خلق و ضد خلق و مخدوش نمودن
 صفوف انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش میگذارند و اینان در حرف و در عمل به دفاع از
 حکومت جلادمنش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده
 سازمان‌های شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه با امپریالیسم و کشتار خلق دلاورمان از نظر اینان
 جلوگیری از نفوذ ابرقدرت شوروی و به پیش گذاشتن خواست سرنگونی این رژیم بدیده اینان ترسکیستی
 و پپروانه میبایست و در زیلانه‌تر آنکه مداحی رژیم‌هایی چون شاه و تاجیک‌ها را اینان بنام جمهوری چون
 جمهوری توده‌ای چین انجام میدهند. این کارلجن پاشی بروی پرچم سرخ جمهوری توده‌ای چین و
 آرم‌های کبیرا نقلا بی آنست. راست‌روان جنبش دانشجویی خارج در زمانیکه این سازمان‌ها
 موازین و منافع خلقهای ایران و عمان را نگهدار کرده و مردم را به اتحاد با شاه و تاجیک‌ها میخواندند
 در زمانیکه اینگونه سازمان‌های برای انداختن تظاهرات‌های اعتراضی در مقابل شاه به مقابل
 یا مبارزات دفاعی کنفدراسیون بر میخواستند و بجای مبارزه قاطع با این نظرات و طرد آنان در عمل این
 گونه سازمان‌ها را به‌مثابه متحدین بی‌وفای ملی خویش تلقی کرده و وزیر بال و پر خویش حفاظت نمودند.
 تزلزل اینان در مقابل نظرات ارتجاعی اکتبرلیک و امثالهم محصول تزلزل آنان در مبارزه قاطع ضد
 رژیم و ضد امپریالیستی و دیدگاه محدود و عقب‌مانده‌شان بوده و میبایست از نظر اینان پاسداری از
 منافع خلقهای قهرمان عمان و ایران در مقابل حملات ارتجاعی اکتبرلیک و امثالهم "کارگزاران
 استراتژی ریز و بی‌وفای بین‌المللی" و "ندکمونستی" است. افرادی از این قماش باید در درجه اول قبل
 از برچسب زدن‌ها به این چنین برخوردی و نظرات خودنگاه کنند تا روشن شود که چه کسانی کارگران -
 کداهین سیلست و پپروانه‌اند.

حالا که می‌دانیم راست‌روان جنبش دانشجویی ما پس از گذر ۱۲ و در جریان مبارزه درونی جنبش دانشجویی
 خارج با اشتباهات سرچشمه حرکت قهرمانی و سیاست‌های تیزه‌شدن خط مشی راست‌روان‌ها را پیچوده و

امروزه با این چنین خطایی در جنبش دانشجویی خا رجه مبدل گردیده اند و ویژه گی این خطا مشی در آنست که بتمام مسائل اساسی مقابل پای نهضت از زاویه دیدگاهی راست روانه پاسخ گفته و در تشروری سیاست و عمل راست روی خویش را سیستماتیزه کرده است.

کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی در جریان بحران عمیق حاکم بر نهضت دانشجویی خارج تشکیل شد. این کنگره گرچه توانست از لحاظ مصوبات و قطعنامه ها می در زمینه های مختلف و از جمله تصویب منشور کنونی کنفدراسیون دست آوردهای گرانبهای برای جنبش دانشجویی خا رجه بیا آورد. اما نتوانست بر مچران سیاسی حاکم بر کنفدراسیون پایا ن بخشید و از بسیاری جهات بیان تشدید این بحران بود. بدنبال کنگره ۱۶ کنفدراسیون بحران تصمیق یافت و بخشی از کنفدراسیون بسرمداری نویسنده گان سازشکار نشریه "سپهر" ها ز کنفدراسیون جهانی انشعاب نمودند. مضمون این انشعاب ه تزلزل در مقابل امپریالیسم آمریکا و ابر قدرت شوروی و رژیم شاه کوشش جهت یافتن متهمین در میان الیقات - ارتجاعی حاکمه و در هم سوئی با برنامه و امیال کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. عالیتیرین تبلور این انشعاب را در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا شاهد بودیم لیکن پس از این انشعاب بحران درونی کنفدراسیون پایا ن نپذیرفت و ادامه یافت. امتداد این بحران از آن جهت بود که پایدهای مادی بحران سیاسی موجود در نهضت دانشجویی خا رجه یعنی دیدگاه محدود و عقب مانده و راست همچنان بر جای مانده و در مقابل دستا وردهای انقلابی نهضت مقاومت میورزید.

بدنبال کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و با توجه به ضرورت پایا ن بخشیدن به نامسا منیهای موجود در کنفدراسیون شورای سازمان آمریکا در ۲۷ اکتبر نشست فوق العاده خود را تشکیل داد. تشکیل این شورا از دو جهت ضروری بود. نخست آنکه در جریانات پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا حرکت انشعاب خط راست به سرمداری دبیر فرهنگی سازمان آمریکا بویژه در جنوب کالیفرنیا تصمیق یافته و این سازمان را به جدایی و تفرقه کشانیده بود و از سوی دیگر با توجه به اینکه کنفدراسیون ارگان رهبری کننده نمیداشت لازم میبود تا پیشنهاد جامعی جهت تشکیل شورای عالی کنفدراسیون و سپس کنگره ۱۷ کنفدراسیون تدوین گردد.

این شورا در میان موجی از مقاومت و اعتراضهای بی پایا راست روان تشکیل گردید و پس از یک روز بحث با تاکید به روی ضرورت اتحاد همگان در کنفدراسیون بگرد مشی رزمنده دستا وردهای آن نکات زیر بمثابه مضمون محتوی فعالیتها ی کنفدراسیون بتصویب رسانید:

۱ - اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی ایران بروشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه ای مستقل و دمکراتیک بر ویرانه های جامعه کنونی ایران بجز از طریق سرنگونی قهری رژیم خودکامه و مطلقه شاه بمثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لبا سی از میهن ما به دست پرتوان توده های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون بمثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خارج از کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیستها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است معین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیتها ی کنفدراسیون جهانی است.

۲ - رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه و وابستگی کامل و قلمی به سرمایه داری جهانی و خواسته امپریالیسم آمریکا ارباب مستقیم و جهت دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب میگردد. از این روییکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه ای مستقل و دمکراتیک بدلور عمده متوجه رژیم محمدرضا شاه و ارباب مستقیم امپریالیسم آمریکا ست. کنفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم بیکان عمده مبارزه خود را متوجه این دشمنان عمده مردم ایران مینماید.

۳ - مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه امپریالیسم آمریکا از مبارزه مرز بندی قلمی و بیکار بر علیه سائیر دشمنان خلق و خاصه ابر قدرت دیگر دولت ضد خلقی و ضد انقلابی اتحاد شوروی و نوکسر

ان فارسی زبان آن‌ها روسته کمیت مرکزی جدا نمیباشد. اتحاد شوروی در رقابت با عمومی خویش با امپریالیسم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و بطور ویژه استیلای بر خاور میانه می‌کوشد تا از طریق عمال خویش در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیسم آمریکا و اهداف استعماری گرانده خویش نموده و بدین وسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرا رگاه رژیم را به نفع خویش تنبیر دهند. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه تلاشهای و اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی بمثابة یکی از دوا بر قدرت جهانی و کمیت مرکزی بمثابة عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرز بندی خویش را بر علیه آن قاطعتر می‌نماید.

۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیستها را از میهن ما توده‌های زحمتکشان ایران تشکیل میدهند. از این رومبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در همسویی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمتکش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی‌ها، اتحاد دانشجویان، نهایی آن با جنبش طبقات زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پیگیری‌ها و ظایف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون سراسر جهان جنبشهای انقلابی و کارگری در اتحادیه‌ها، خلقهای آزاد، عده‌ای از بونگ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌آید. اما با بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی و جامعه دنیای اصلی این اردوگاه دوا بر قدرت آمریکا و شوروی سازمان میدهند. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده مسیر است. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم بر حسب وظایف ملی و بین المللی خویش در همسویی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبشهای انقلابی و آزادی بخش خلقهای جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمانهای پیشقراول آن کشورهای انقلابی از بندرسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه ازم گسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجار و زرگرو شاه و دفاع از خلق شهرمان عمان بر مبنای "جنبه توده‌ای برای رایب عمان" در راه استقلال و دمکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجار و زگران نشان میدهد.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، بر علیه کلیه تملیلات ارتجاعی که بجای دل بستن بقدرت توده‌های مردم و مبارزه قلمی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیستها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابتها و درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دوا بر قدرت تلاش می‌نماید و از این روسته با طبقات زحمتکش جامعه در میان محافل و گروههای ارتجاعی و دولتها و امپریالیستی متحد خویش را میجوید و از این طریق راه جدایی قلمی جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده اند، قاطعانه مبارزه میکنند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قبیل نظرات گروههایی چون "مومانیه"، "روز" و "اکتبرلیک" که بخشی از ارتجاع ایران خاصه محمد رضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه میدهند قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظراتی بدرون جنبش دانشجویی خارج جلوه گیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمیدانند.

در مقابل مسایل و پیشنهادهای اینچنین که در واقع بیان فشرده دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج میباشد، راست روان چه کردند؟ از یکسو با توسل به بهانه‌های بی پایه تشکیلاتی از شرکت در شورا، خوداری کرده از سوی دیگر به سرعت بتدارک انشعاب پرداختند. انشعابی که با خروج اینان از کنفرانس ۶۱ ساله مبرسن حوزه و عدم شرکتشان در برنامه‌های مرکزی سازمان آمریکا و نشی مکرر رهنمودها مرکزیت سازمان آمریکا و برگزاری جلسات جداگانه از سازمان شمال کالیفرنیا بالاخره صورت تحقق به خویش گرفت. آنچه که اینان کردند در واقع اعلام جدایی از آن مضمون و

محتوی است که نکات بالا ذکر گفته است. امروز شاید بتوان در میان سروصداها و فراوان و بیایه و با
توسل به حربه‌های نادرست تشکیلاتی مضمون اساسی انشعاب کنونی را بصورت "عدم احترام به حقوق دمکراتیک"
اتیک و "همزمنی طلایی چپ و ما" تعریف کرد و برای مدتی نیز به زندگی سیاسی خویش برای این مبنی ادا می
نمودیم و نیز برای این پایه‌ها با استفاده از محیط گروه گرایانه خارج از کشور بدنیاال خویش گشاید.
امروز شاید بتوان به توده گفت که این انشعاب بدان خاطر صورت پذیرفت که در فلان کنفرانس بر سر آنکه
کدامین دبیر ریاست سمینار را بر عهده گیرد اختلاف موجود بود و در نتیجه به انشعاب کشانیده شد. آری
شاید امروز بتوان با این چنین مسائلی چندپارگی این یگانگی تشکیلات جنبش دانشجویی خارج از کشور این
سنگری را که جنبش انقلابی داخل کشور به داشتنش میباید و میباید در توجیه نمود. شاید امروز بتوان
بر همه چیز مهر "کمیت مرکزی حزب توده" را کوبید و با اصلاح سیاست و نیز فراهم کرد اما نهضت
انقلابی مردم با اینگونه توجیهات سروکار نیست، کیست که نداند که انشعاب راستروان نتیجه منطقی و
ادامه سیاستی است که اینان در چند سال گذشته دنبال نموده و تمهید داده اند، کیست که نداند که این انشعاب
بدان خاطر صورت پذیرفت که راستروان خواهان مبارزه به گردن ستان نهضت دانشجویی خارج و
جنبش انقلابی مردم ایران نبوده و راه جدایی کامل از مضمون انقلابی نهضت را آغاز نموده اند. آنچه که
اینان کردند پشت پا زدن به تمامی دستاوردها و اصول جنبش دانشجویی خارج و کنفدراسیون جهانی بود
نه هیچ چیز دیگر.

مبارزه‌ای که پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی برگرد خط مشی و برنامه مبارزاتی کنفدراسیون آغاز
گردیده بود اکنون عالیت‌ترین تبلور خویش را بصورت تشکیلاتی چندگانه در نهضت دانشجویی خارج از کشور
ظاهر نموده است. هر یک از این تشکیلات در واقع همان مضمون و محتوی سیاسی را دنبال میکنند که در
کنگره ۱۲ کنفدراسیون به پیش گذاشته بودند. دو سیاست دوشی در عالیت‌ترین حد تکامل خویش به دو
تشکیلات انجامیده است.

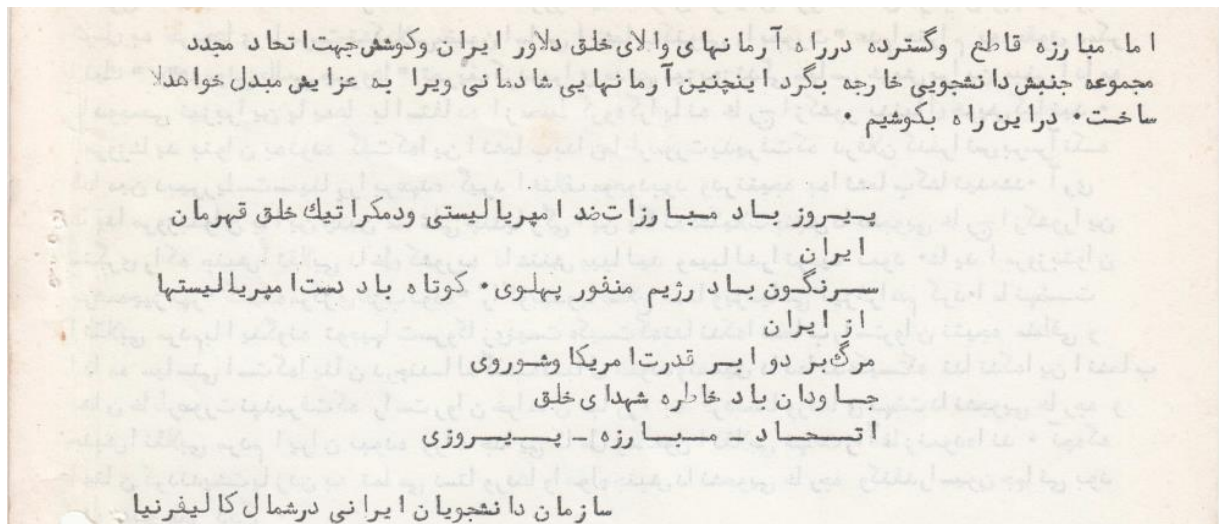
خواست ما در این مختصر آن نبوده که به ذکر تاریخ این یا آن جلسه. این موضع و یا آن برجست
پردازیم. زیرا معتقدیم که اینگونه مسائل تنها تبلوراتی از آن مبارزه است که در درون نهضت
دانشجویی در جریان بوده است. اما چنانچه که لازم آید در آینده به این کار نیز اقدام خواهیم ورزید
و از طرف دیگر خواهیم کوشید تا در اسرع وقت تاریخ تکاملی مبارزه درونی کنفدراسیون و بویژه خط راست
را در سلسله جایی در اختیار همگان قرار دهیم.

رفقا

امروز در شرایطی که بحران همه جانبه و فزاینده‌ای اقتصادی حاکم بر جامعه فلالکت زده ما از یک
حکومت ترور و خفقان محمدرضاها می‌ازسوی دیگر برگردده خلق ستم‌دیده ایران شلاق میکشند. در شرایطی
که رژیم ژاندارم منق پهلوی بحکم اربابان آمریکائیش یکشمار خلق قهرمان عمان پرداخته است.
در شرایطی که رژیم دلاورانه خلق قهرمان ایران از کارگران و محققان تا دانشجویان و روحانیت مبارز
و با لاشه سازمانها و گروههای انقلابی و مسلح اوجی نوین یافته است. در شرایطی که حکومت پهلوی
سپیل برنامه‌های تبلیغاتی رنگارنگ و ناشیسم رستاخیز را در خارج از کشور نیز جریان داده است،
وظایف خلیفای بردوش ما سنگینی میکنند، وظایفی که از همه سو و با تمام نیرو باید به برآورد
آنان همت گماریم.

باید که برگرد دستاوردهای نهضت دانشجویی خارج و جنبش انقلابی خلق متحد شده و بمانا به گردانی
مبارزات جنبش انقلابی خلق ایران وسیعترین مبارزات را در تمامی زمینه‌ها بر علیه حکومت منفور
پهلوی و اربابان امپریالیستش برپا سازیم. از دیگر سو از آنجا که کماکان زمینه عینی اتحاد بگرد
یک سیاست و برنامه قاطع ضد رژیم از میان نرفته است باید برای اتحاد مجدد مجموعه جنبش
دانشجویی خارج از کشور برگرد این چنین سیاستی و برنامه‌ای کوشا باشیم.

رژیم محمدرضاها از بحران و ناامنیهای کنونی نهضت دانشجویی خارج شادمان است.



سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر خط میانه در مورد "نشریه سپهر"، متحد "رزمندگان" قبلی خودشان، از زبان حال) سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا عضو کنفدراسیون جهانی تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمت کشان، مبارزه ادامه دارد.

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا

عضو کنفدراسیون جهانی

تا مرگ دیکتاتورها، تا سرنگونی رژیم سلطنتی، تا پیروزی کامل زحمت کشان، مبارزه ادامه دارد.

اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی در شمال کالیفرنیا

بی‌گفتگوست که اکنون مدتی است که بحران سیاسی عمیق و همه جانبه‌ای صفوف جنبش دانشجویی خارجه و سازمان رزمندگان کنفدراسیون جهانی در بر گرفته و تمامی دانشجویان مسئول و ایرانیان میهن پرست از آن آگاهند. بحران سیاسی فوق نابسامانی‌های فراوانی به بار آورده که از جمله می‌توان چند پارگی تشکیلات کنفدراسیون جهانی، تضعیف توان مبارزه ضد رژیمی و سیاسی کنفدراسیون و تشتت عمیق حاکم بر آن را نام برد. امروز وظیفه بیرون کشاندن کنفدراسیون جهانی و صفوف نهضت دانشجویی خارجه از بحران و نابسامانی‌های کنونی می‌باید که در صدر و بالای وظایف کلیه دانشجویان مسئول و مبارز قرار گیرد و همت همگان در این راه بکار افتد. آنان که تمامی فعالیت خویش را به گرد تحکیم و حرکت صفوف جنبش دانشجویی خارجه بر پاره دستاوردهای انقلابی نهضت استقلال طلبانه و دموکراتیک خلق قهرمان ایران و وظایف ارزشمند جنبش دانشجویان بکار نیندازند، جز شانه خالی نمودن از زیر بار مسئولیت خطیری که اکنون بر دوش ماست کاری انجام نداده‌اند.

دانشجویان متشکل در سازمان شمال کالیفرنیا آگاهند که پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و به ویژه پس از شورای فوق‌العاده سازمان آمریکا بحران درونی شمال تشدید یافته و با خروج عده‌ای از اعضای سازمان شمال از کنفرانس سن حوزه (۶ دسامبر) دامنه تشتت و جدائی و انشعاب به متنها درجه خویش رسیده است. در عین حال برهمگان آشکار است که بحران درونی سازمان ما که بدین انشعاب انجامیده است نه پدیده‌ای مجزا، بلکه مرتبط به اوضاع کنفدراسیون جهانی و بحران سیاسی موجود در جنبش دانشجویی خارجه منتج از آن می‌باشد. پس برای پی بردن به دلایل آنچه که در سازمان ما اتفاق افتاده است می‌بایست در درجه اول به بحران سیاسی کنفدراسیون جهانی پرداخت و از خلال آن مسائل درونی سازمان شمال کالیفرنیا را باز یافت.

کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی) بر مبنی یک ضرورت تاریخی در شرایطی که پنجه حکومت ترور و خفقان محمدرضاشاهی حلقوم خلق را می‌فشرد از گردهم‌آئی دانشجویان آزادی‌خواه و استقلال طلب در خارج از کشور بوجود آمد. هم‌روال با رشد جنبش خلق در داخل کشور و تکامل مبارزه درونی جنبش دانشجویان خارجه کنفدراسیون از یک سازمان صرفاً ضد یکتاتوری به سازمانی ضد امپریالیست و دموکراتیک بدل گشت و به برآورد وظایف خطیر جنبش دانشجویی خارجه همت گماشت. در این مختصر بیان مفصل روند تکامل کنفدراسیون جهانی ممکن نبوده و ما تنها به ذکر آن مسائل عمده‌ای که به گرد آنان خطمشی این سازمان پرورده گشته و اساس مبارزه درونی میان جریان‌ات مختلف بر سر آنان بوده است بسنده می‌نمائیم، زیرا زمانی که مبارزه‌ای همه جانبه و گسترده در جریان است پس از گذشت مدتی یک یا چند نکته اساسی مبارزه ظاهر می‌گردند که سرنوشت و جهت مبارزه بستگی به حل آنان خواهد داشت. در نهضت دانشجویی خارجه این مسائل و نکات در عالی‌ترین شکل خویش در چگونگی برخورد و مبارزه با رژیم منفور محمدرضاشاهی و امپریالیسم و در چگونگی بسیج و آموزش توده دانشجوی به گرد این مبارزه متبلورگشته و ابعاد مبارزه درونی را تعیین نموده است. بهترین تبلور این حقیقت را می‌توان از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی دنبال نمود. در سال ۱۹۷۰ رژیم شاه در تشدید یورش خویش بر نهضت دانشجویی خارجه اقدام به "غیرقانونی" نمودن کنفدراسیون جهانی کرده و عضویت در آنرا مشمول قانون سیاه ۱۳۱۰ نمود. در شرایطی این چنین که یورش ددمتشانه حکومت پاسخی شایسته و قاطع می‌طلبید و توده دانشجویان استواری خویش را در مبارزه قاطع با رژیم درعمل باثبات رسانیده بود، جریان‌ات موجود در جنبش دانشجویی خارجه دو پاسخ متضاد به این یورش رژیم دادند. از این دو پاسخ یکی پاسخ راست‌روان موجود درون بود. اینان تزلزل در مبارزه قاطع ضد رژیمی را با سر فرود آوردن عقب‌نشینی در مقابل این یورش

پاسخ گفته و منشوری به کنفدراسیون عرضه نمودند که در آن فعالیت و مبارزه کنفدراسیون در "چهارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر محدود" گشته بود. در توجیه عقب‌ماندگی و تزلزل خویش، در توجیه پائین کشاندن سطح کنفدراسیون تا سطح کار در چهارچوب قانونی که رسمیت سلطنت محمدرضا شاهی را تأیید می‌نماید، اینان "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده"، "عقب‌نشینی منظم و فعال"، "عدم رشد کافی نیروهای مولده"، "و توجیهات بسیار دیگری را به جنبش دانشجویی ما عرضه نمودند. در این "عقب‌نشینی فعال" نیروها و جریان‌ات گوناگونی شرکت داشتند که گرچه توجیهات گوناگونی را نیز محمول خویش ساخته بودند. اما در غالب نمودن مشی رفرمیستی و راست‌روانه بر جنبش دانشجویی ما متحدالقول بودند که در منشور کذائی پیشنهادی به کنگره ۱۲ کنفدراسیون متبلور گشته بود. منشور فوق که بنام "منشور کمیسیون هیئت دبیران" مشهور است در تطابق کامل با منشوری بود که طرفداران کمیته مرکزی حزب توده ایران از سازمان گراتس بدین کنگره آورده بودند و از این لحاظ برنامه تمامی جریان‌ات فوق در پاسخ به یورش رژیم یگانه و همگون بود.

پاسخ دیگر در مقابل این "عقب‌نشینی فعال" مبارزه قاطع بر علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بر مبنی خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم از ایران به پیش گذارده و مبارزه درونی بر سرنوشت این جنبش به گرد این اساسی‌ترین مسائل نهضت استقلال‌طلبانه و دموکراتیک خلق ایران بُعدی نوین یافت. منشور کذائی رفرمیستی آنچنان افشا شد که آوردگانش مجبور به تغییر آن گشتند و منشور دیگر به تصویب رسید که به قول خودشان "روح" منشور نخستین را بدون الفاظ "کار در چهارچوب قانون اساسی" حفظ نموده بود. (تکیه همه جا از توفان)

بدنبال کنگره ۱۲ کنفدراسیون اساسی‌ترین صف‌بندی درون جنبش دانشجویی میان دو مشی ادامه یافت. ایندو پاسخ بیان دو دیدگاه، دو برنامه، و دو مشی نسبت به وظائف نهضت دانشجویی خارجه و مبارزه علیه رژیم پهلوی و امپریالیسم بود و هست و امروز پس از گذشت بیش از ۵ سال از آن تاریخ هم‌چنان به قوت خویش بر جای مانده و همانا تکامل مبارزه درونی میان این دوشی است که سرانجام به تکوین تشکیلات مجزا که در واقع عالی‌ترین سطح تجلی این دوشی می‌باشد انجامیده است. پس برای آنکه به مضمون و محتوی تشکیلات‌های چندگانه‌ای که اینک در جنبش دانشجویی خارجه ظاهر گشته‌اند پی برده شود برای آنکه علت چند پاره گی کنفدراسیون روشن گردد می‌بایست روند تکاملی مبارزه‌ای را که در عالی‌ترین شکل خود به این جدائی تشکیلاتی انجامیده است مورد بررسی قرار داد.

همان‌گونه که ذکر گردید در میان کسانی که عقب‌ماندگی و راست‌روی خویش را کرنش در مقابل حمله رژیم پاسخ گفته‌اند جریان‌ات مختلفی موجود بودند جمعی از اینان عمل‌کرد خویش را این چنین تئوریزه نمودند که از آنجا که شرایط انقلابی در جامعه ایران موجود نبوده و تکامل تضادهای طبقاتی رشد کافی ننموده است، در نتیجه در شرایط کنونی وظیفه اساسی جنبش مردم ایران مبارزه برای آنچنان "قوانین دموکراتیکی" که در چهارچوب آنان نیروهای مولده جامعه بتوانند به درجه رشد کافی برسند و در نتیجه می‌بایست که در چهارچوب قانون اساسی ایران به فعالیت و مبارزه پرداخت و در انتظار شرایط مناسب نشست. طرفداران و دنباله‌روان آن روزی این نظریه، همان‌ها بودند که امروز نیز تحت هدایت و رهبری نویسندگان وامانده و سازشکار "سپهر" با تکیه به همان تئوری‌ها به انشعاب خویش از کنفدراسیون جهانی جامه عمل پوشانیده و از آن خارج گردیدند.

جریان‌ات دیگر موجود در این صف‌بندی با تکیه به مشی راست‌روانه‌ای که جنبش‌های توده‌ای را در سطح خواست‌های مطالباتی و "قانونی" محدود می‌نماید بدین جا رسیدند که "حقانیت مبارزه"، "خواست وسیع‌ترین توده‌ها"، "توده‌ای نمودن کنفدراسیون" در این شرایط بحرانی حکم می‌نماید که با "یک عقب‌نشینی فعال" کنفدراسیون از گزند حملات رژیم به اصطلاح مصون بماند و توده‌های دانشجویی از اطراف آن پراکنده نگردند. حمله رژیم در واقع آن فرصت مناسبی بود که اینان واقعیت مشی راست‌روانه خویش را بروز داده و در زمینه جنبش دانشجویی به عمل گذارند. دوازدهمین کنگره کنفدراسیون از بسیاری جهات نقشی ویژه در تاریخ جنبش دانشجویی خارجه ایفا می‌نماید. شرایط بحرانی همواره تمامی جریان‌ات و نظرات سیاسی را وامیدارد که با مشی و برنامه‌ای مطابق با ماهیت و سیاست واقعی خویش پای به میدان گذارند و کنگره ۱۲ کنفدراسیون از این لحاظ این چنین نقشی را ایفا نمود. در جریان مسائل این کنگره بود که دو مشی، دو برنامه در مقابل یکدیگر قدامت نمودند و آینده کنفدراسیون در گرو سرانجام مبارزه میان این دو مشی قرار گرفت. (تکیه از توفان). کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه کدام راه را باید در پیش گیرد؟ راهی که سرانجامش تبدیل کنفدراسیون به یک سازمان صنفی و مطالباتی در عقب‌مانده ترین سطح آن و در چهارچوبی رفرمیستی است و یا راهی که در صدر آن اساسی‌ترین خواست نهضت انقلابی و استقلال‌طلبانه و دموکراتیک خلق ایران در راه سرنگونی بساط این رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم قرار دارد؟ (تکیه از

توفان). دو پاسخ متضاد داده شده در شرایط بحرانی کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در واقع و در نهایت این دو راه را در مقابل جنبش دانشجویی خارجه قرار می‌داد.

بسیاری از راست‌روان کنونی بر آنند که بحث پیرامون خطامشی کنفدراسیون جهانی بحثی تحمیلی بوده و هست و خاطره‌شان از این‌گونه مباحث آزرده می‌باشد و حتی برای آنان که با تکیه به عقب افتاده‌ترین خواست‌های موجود در میان دانشجویان خارجه گام بر می‌داشتند و می‌دارند اساسی‌ترین وظیفه انقلاب ایران و تربیت توده دانشجو به گرد آن می‌باید هم مبحثی تحمیلی بشمار آید.

جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور به مثابه بخشی لاینفک از نهضت استقلال‌طلبانه و دمکراتیک خلق ایران وظیفه‌مند است که با درس‌آموزی از گذشته نهضت و با تکیه بر دستاوردهای ارزشمند آن در آن راهی گام بردارد که خلق قهرمان ایران آنرا برای از یوغ بردگی امپریالیسم و ارتجاع بومی در راه رسیدن به جامعه‌ای مستقل و دمکراتیک ترسیم نموده است. جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور وظیفه‌مند است تا سمت و محتوی و مضمون برنامه‌ها و مبارزات خویش را به گرد آن خواستی ترسیم نماید که جنبش انقلابی ایران ترسیم نموده است. آنان که راهی جز این در مقابل جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور قرار داده و می‌دهند در واقع خواهان آنند که عقب‌مانده‌گی خویش را برای جنبش تحمیل نمایند.

به هر رو در باره روند و چگونگی حرکت و تکامل بخشی از صف‌بندی راست‌روان کنگره ۱۲ که به دنبال نویسندگان نشریه "سپهر" از کنفدراسیون انشعاب نمودند به تفصیل در مباحث پیرامون کنگره ۲۳ سازمان آمریکا سخن رانده شده و در این مختصر نیازی به تکرار آنان نمی‌یابیم و رفقا را به مطالعه "رزم" شماره ۱ و اظهاریه شیکاگو رجوع می‌دهیم.

بخش دیگر موجود در این صف‌بندی راست که تحمیل عقب‌ماندگی خویش را به جنبش دانشجویی در سر پرورانده است پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی مسیر حرکت قهقرائی و سیستم‌تیزه شدنش را به سرعت دنبال نمود. در این مختصر باز فرصت شکافتن تمامی جوانب این تکامل قهقرائی موجود نیست و ما به ذکر اساسی‌ترین تیلورات آن بسنده می‌نمائیم. در طول این چند ساله از این راست‌روان اسناد جامعی در توضیح خط‌سیاسیشان برجای مانده است که برای نمونه می‌توان به "رساله هامبورگ"، "رساله گیسن"، "بحث آزاد دانشجو"، "رساله مونیخ" اشاره نمود. در درون این اسناد و در خلال مباحث پیرامون خطامشی جنبش دانشجویی است که خط سیستم‌تیزه شده راست اینان تکامل یافته و ظاهر می‌گردد. تزه‌های فرموله شده توسط اینان در این دوران به اختصار بشرح زیر است: نخست آنکه جنبش‌های توده‌ای و سازمان‌های توده‌ای توان مبارزه در راه خواست‌های ریشه‌ای موجود در جامعه را نداشته و می‌باید خواست‌های خویش را به گرد مسائل مطالباتی و صنفی محدود نمایند، با طرح خواست سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم در کنفدراسیون و خطامشی آن کنفدراسیون خصلت توده‌ای خویش را از دست داده و به سازمان "آوانگارد" و "حزبی" تبدیل می‌گردد، در نتیجه برای "حفظ و گسترش" کنفدراسیون می‌باید که این سازمان به مثابه سازمان صنفی-میهنی که در برخی موارد فعالیت‌های سیاسی نیز انجام می‌دهد عمل نماید و در غیر اینصورت و با طرح شعار سرنگونی رژیم توده‌ها از اطراف آن خواهند رمید.

دیدگاه فوق که جز محدود نمودن دامنه و محتوی مبارزه توده‌ای دانشجویان و دیگر اقشار و طبقات خلقی نتیجه‌ای ندارد، در شرایط کنونی جامعه ایران و انقلاب دمکراتیک و ملی طراز نوین آن نه بر دمکراتیسم انقلابی بلکه بر لیبرالیسم بورژوازی منطبق بوده و تئوریزه امیال و خواسته‌های اقشار خرده بورژوازی مرفه و راست خارجه می‌باشد. گذشت بیش از چهارسال از مبارزه درونی به گرد خطامشی کنفدراسیون در عمل نشان داده است که راست‌روی این بخش از کنفدراسیون نه ناشی از این یا آن اشتباه زودگذر کناری بلکه ناشی از یک سیستم فکری و دیدگاه سیستم‌تیزه شده راست و عقب‌مانده و محدود می‌باشد که تبلور عملی‌اش را در چگونگی پاسخ‌گوئی به اساسی‌ترین مسایل مقابل پای نهضت دمکراتیک و استقلال‌طلبانه خلق ایران و جنبش دانشجویی خارجه باز یافته است. کسانی که در طول این چند ساله در حرف و در عمل به مخالفت با انعکاس سیاست‌های انقلابی در درون کنفدراسیون برخاسته و در مقابل به صنفی‌گری مبتذل و سیاست زدائی و بسیج توده به گرد مسایل عقب‌افتاده کوشیده‌اند، کسانی که در مقابل فعالیت‌های رزمنده دفاعی کنفدراسیون تبلیغ به گرد مسایل دانشگاهی دانشجویان خارجه را علم کرده‌اند، کسانی که با درک نادرست و انحرافیشان از خطر ابرقدرت شوروی و عمال فارسی‌زبان آن کمیته مرکزی حزب توده، "مبارزه" بر علیه اینان را در حرف و در عمل بر مبارزه ضد رژیم‌شان مقدم ساخته‌اند، کسانی که برای جنبش کارگری ایران اکونومیسم و برای جنبش دانشجویی خارجه راست‌روی و صنفی‌گری را ترویج نموده‌اند، این چنین کسانی نه حاملین و مبلغین یک مشی انقلابی و قاطع، بلکه حاملین و مبلغین یک مشی اکونومیستی و راست‌روانه می‌باشند و در عمل نیز جز این نکرده‌اند.

پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی، تحت تاثیر رشد مبارزات درونی کنفدراسیون تغییراتی صفوف متحدین کنگره ۱۲ پدیدار گشت. از یک سو تا کنگره ۱۴ کنفدراسیون اینان دست در دست یکدیگر گام بر می داشتند و تئوری هایشان را نیز از انبان کهنه نویسندگان کنونی سپهر و اندیشه های "عملی" راستروان دیگر به دست می آوردند. اما این دوران با رشد مبارزه مسلحانه گروه ها و سازمان های انقلابی داخل کشور و تحت تاثیر این مبارزه بخشی از این صفوف بندی رادیکالیزه گشت و از آن جدا شد. راستروانی که در طول این دوران با این بخش از صنف بندی کنگره ۱۲ همراه بوده و در عین حال در مقابل حملات ضد کمونیستی اینان کوشش می نمودند، پس از این جدایی از یک سو به تقویت سیاسی سردمداران کنونی سپهر پرداختند و از سوی دیگر "مشئ چریکی" شهری به مثابه عمده ترین خطر مقابل نهضت انقلابی ایران ارزیابی نموده و برای نمونه "۱۱ فرمان" مشهور خویش را در سمینار جنوب کالیفرنیا عرضه نمودند. اکنون که دیگر میان متحدین کنگره ۱۲ شکرآب شده بود اینان به ناگاه به یاد دفاع از جمهوری توده ای چین، مبارزه با شوروی و پیش برد مبارزه ایدئولوژیک درونی کنفدراسیون افتادند. اما آنچه می گویدند نه انحرافات "ملیون" بلکه حرکت رزمنده موجود در میان آنان بود (یعنی خط میانه، جبهه ملی را رزمنده می دانند و نه ضد کمونیست - توفان). نمونه این مسئله به روشنی در مخالفت اینان با انعکاس نقل قول های مبارزین داخل کشور مبتنی بر خواست آنان به سرنگونی رژیم و انعکاس شعار "سرنگون باد رژیم منفور پهلوی" در ارگان های کنفدراسیون جهانی متبلور گردیده پس از این کنگره در طول سال های کنگره ۱۵ و ۱۶ کنفدراسیون جهانی خط راست کنونی حرکت قهقرائی و راستروانه خویش را ادامه و تعمیق بخشید و فقط بخشی از آنان کوشیدند تا راستروی خویش را از زاویه "چپ" توجیه نمایند. "دمکراسی نوین"، "شوروی" و امثالهم نمونه توجیهاتی است که اینان در شرایط حاد مبارزه درونی و افشا هرچه بیش ترشان در سطح جنبش عمومی خلق برای حفظ خود در مقابل مشی انقلابی علم نمودند. اما مبارزه ماسک ها را می دید و این ظاهر چپ نیز به ویژه امروز دیگر قادر به پنهان نمودن ماهیت راست اینان نمی باشد. مبارزه درونی چند ساله گذشته گرچه به گرد این مسئله اساسی جریان بوده است، اما تزلزل بر سر این جریان در نتیجه موجبات انحرافات دیگری نیز گشته است. از جمله این مسایل که به ویژه در شرایط کنونی با توجه به اوضاع جهانی اهمیت فراوانی کسب می نماید. یکی مسئله "کمیت مرکزی حزب توده" و "ابر قدرت شوروی" و دیگری مسئله سازمان هائی چون "اومانیته روز" و "اکتبرلیگ" می باشد. "کمیت مرکزی حزب توده" امروز به مثابه ستون پنجم ابر قدرت شوروی و بنگاه جاسوسی فارسی زبان آن در راه برآوردن امیال سیطره جویانه ابر قدرت شوروی عمل می نماید. تکامل منطقی خط مشی رفرمیستی رهبری حزب توده در جریانات انشعاب بین المللی کمونیستی در سال های ۱۹۶۰ بدانجا انجامید که اینان در این مبارزه نه در سمت انقلابی کشور هائی چون چین و آلبانی، بلکه در صفوف مرتدان خروشچقی قرار گیرند و بر تزه های سازشکارانه خویش پشتیبانی بین المللی را نیز هموار سازند. ابر قدرت شوروی جهت نفوذ در ایران و کسب سیطره در این منطقه از طرق گوناگون اقتصادی - نظامی - سیاسی می کوشد و عمل کرد کمیت مرکزی نیز چیزی نیست مگر تابعی از امیال ابر قدرت شوروی. این سیاست امروز عمده ترین روند خویش را در کوشش جهت نفوذیابی در نهضت استقلال طلبانه و دمکراتیک خلق و وجهه معامله قرار دادن آن در مقابل رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا می یابد. در برخورد کمیت مرکزی به رژیم شاه و جنبش دانشجویی خارجه پس از گرویدنش به کمپ مرتدان خروشچقی، دو دوران یکسان اما ظاهرا می توان نام برد که خود تابعی از چگونگی مناسبات میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی است. تا آنجا که شوروی می کوشید با آمریکا از در سازش در آید رژیم منفور محمد رضاشاهی رژیمی مترقی بود که از طریق مناسباتش با شوروی جاده انقلاب ایران را هموار می ساخت و از آن زمان که تضادهای میان دو ابر قدرت آمریکا و شوروی تشدید گردید، حکومت محمد رضا شاهی حکومتی شد که سد راه ترقی ایران است. در هر حالت چه دست بوسی آستان پهلوی و چه فحاشی بدان، هر دو برای دارودسته کمیت مرکزی حزب توده مفهوم و سیاستی یکسان دارد که اهدافش نفوذیابی در ایران و سازش با حکومت طبقات ارتجاعی و کسب سیطره ابر قدرت شوروی می باشد. هر آنچه که اینان در میان نهضت انجام می دهند، هدفی جز آنچه که ذکر گردید ندارد. تزه های کمیت مرکزی برای جنبش دانشجویی ما در دوران نخستین، کار در چهارچوب قانون اساسی، کوشش جهت قانونی کردن کنفدراسیون در عرصه ایران، ارتباط نزدیک با ابر قدرت شوروی و امثالهم بود. از دیدگاه اینان کنفدراسیون به مثابه

^۱ - طبیعتا این ادعا نعل وارونه کوبیدن است زیرا تنها گروهی که به صراحت از دعوت اشرف پهلوی مقام غیررسمی در ایران در ارتباط با برقراری روابط دیپلماتیک با ایران از طرف چین به حمایت برخاست خط میانه بود. حمایت "سازمان انقلابی" غیرمتمم و کلی و در کلافی از عبارت پردازی های مربوط به تئوری همزیستی مسالمت آمیز پرده پوشی می شد. (توضیح توفان)

سازمانی توده‌ای باید صرفاً به مسائل صنفی و قشری و مطالباتی دانشجویان پردازد و در این حد فعالیت نماید. خلاصه گفته باشیم تزه‌ای اینان در رابطه با قانون‌مندی‌های جنبش دانشجویی در تطابق کامل بوده است و از همین روست که اینان پس از کنگره دوازده از کمیته مرکزی خواستند تا حسن نیت نشان داده و اکنون که "چپ رو"ها (یعنی طرفداران جای دادن سرنگونی در مشی کنفدراسیون) ایزوله گشته‌اند از در دوستی با کنفدراسیون در آیند. و تعجب‌آور نیست که در این دوران راست‌روان جنبش دانشجویی ما در مبارزه‌شان با کمیته مرکزی تنها وابستگی این دارودسته را به شوروی و سیاست‌های منتج از این وابستگی را مورد حمله قرار می‌دادند و کلمه‌ای در افشای خط‌مشی کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی از آنان یافت نمی‌گردد.

تزه‌ای کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما و مبارزه با رژیم در دوران دوم در واقع همان اهداف سابق را در پوشش "سرنگونی رژیم کنونی" دنبال نموده و در اینجا نیز راست‌روان جنبش دانشجویی ما نیز به جای افشا ماهیت سیاست‌های کمیته مرکزی آتش حمله را به روی "چپ‌رو"ها گذاشت و جملاتی از قبیل "منشور شما در واقع همان خواست کمیته مرکزی است" و "سرنگونی شما همان سرنگونی کمیته مرکزی است" ورد زبان‌شان گردید.

واقعیت آنست که اینان به سبب مشی راست‌روانه و تزلزل‌شان در مبارزه قاطع علیه حکومت تا زمانی که بر این مشی باقی بمانند توان مبارزه قاطع و حقیقی را بر علیه دارودسته کمیته مرکزی نداشته و نمی‌توانند داشته باشند. ستون اساسی برنامه کمیته مرکزی به سازش کشانیدن جنبش ما با دشمنان طبقاتی‌شان می‌باشد و تنها با پیروی از یک مشی قاطع و انقلابی است که می‌توان توطئه‌های کمیته مرکزی و ابر قدرت شوروی را عقیم گذاشت و نه صرفاً با سر و صدا در باره انقیاد ملی و خطر کودتای شوروی، راست‌روان جنبش دانشجویی خارجه با درک غلط از خطر ابرقدرت شوروی و خلاصه نمودن آن در امکان کودتای روسی در ایران که خود ناشی از درک غلط از شرایط ایران و پایه‌های نفوذ ابرقدرت شوروی است به تبلیغاتی در جنبش دست زدند که نتیجه‌ای جز منحرف نمودن اذهان از مبارزه با تضادهای عمده جامعه محصولی به بار نیآورده است. بهترین تبلور این انحراف به هنگام شهید شدن حکمت‌جو بدست جلال محمد رضا شاهی ظاهر گشت که خط راست به جای گذاشتن لبه تیز حمله بر روی رژیم و اعتراض به این جلادی و شکنجه با بهره‌گیری از انحراف برخی دیگر آتش حمله خویش را بر روی کسانی گشود که در مقابل رژیم فاشیستی شاه به اعتراض برخاسته بودند. از دیگر مسائل مهم مقابل پای کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجویی خارجه مسئله چگونگی برخورد به تزه‌ها و نظرات ارتجاعی سازمان‌هایی از قبیل "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" می‌باشد. امروز در سطح جهانی ما شاهد تغییرات شگرفی می‌باشیم، از یک‌سو بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی امروز عمقی نوین یافته و در نتیجه تضادهای میان امپریالیست‌های گوناگون و در صدر آنها دو ابر قدرت به منتهی درجه تشدید یافته است و از سوی دیگر انقلاب در سرتاسر جهان گسترش یافته و صفوف خلق و ملل ستم‌دیده جهان کشورهای انقلابی و از بند رسته و کارگران و زحمت‌کشان کشورهای سرمایه‌داری در مقابل امپریالیست‌ها و سگان زنجیری‌شان صف‌بندی کرده و در سرتاسر جهان نبردی سهمگین در جریان است. در شرایطی این چنین سازمان‌هایی چون "اکتبر لیگ" و "اومانیته روژ" به تبلیغ سیاست‌هایی اقدام ورزیده‌اند که سازش میان خلق و ضدخلق، مخدوش نمودن صفوف انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش می‌گذارند، اینان در حرف و در عمل به دفاع از حکومت جلادمنش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده‌اند. مانورهای شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه با امپریالیسم و کشتار خلق دلاور عمان از نظر اینان جلوگیری از نفوذ ابر قدرت شوروی و به پیش گذاردن خواست سرنگونی این رژیم به دیده اینان ترسکیستی و چپ روانه می‌باشد و ردیالانه‌تر آنکه مداحی رژیم‌هایی چون شاه و قاپوس را اینان بنام کشوری چون جمهوری توده‌ای چین انجام می‌دهند. این کار لجن پاشی به روی پرچم سرخ جمهوری توده‌ای چین و آرمان‌های کبیر انقلابی آنست. راست‌روان جنبش دانشجویی خارجه در زمانی که این سازمان‌ها موازین و منافع خلق‌های ایران و عمان را لگدمال کرده و مردم را به اتحاد با شاه و قاپوس می‌خواندند، در زمانی که این‌گونه سازمان‌ها به جای براه انداختن تظاهرات‌های اعتراضی در مقابل شاه به مقابله با مبارزات دفاعی کنفدراسیون برمی‌خاستند، به جای مبارزه قاطع با این نظرات و طرد آنان، در عمل این‌گونه سازمان‌ها را به مثابه متحدین بین‌المللی خویش تلقی کرده و به زیر بال و پر خویش حفاظت نمودند. تزلزل اینان در مقابل نظرات ارتجاعی اکتبر لیگ و امثالهم محصول تزلزل آنان در مبارزه قاطع ضدژیم‌ی و ضد امپریالیستی و دیدگاه محدود و عقب‌مانده‌شان بوده و می‌باشد. از نظر اینان پاسداری از منافع خلق‌های قهرمان عمان و ایران در مقابل حملات ارتجاعی اکتبر لیگ و امثالهم "کارگزاری استراتژی رویزیونیسم بین‌المللی" و "ضد کمونیستی" است. افرادی از این قماش باید در درجه اول قبل از برچسب زنی‌هایی این چنین بر خویشان و نظرات خود نگاه کنند تا روشن شود که چه کسانی کارگزاران کدامین سیاست و برنامه‌اند.

خلاصه کنیم، راست‌روان جنبش دانشجویی ما پس از کنگره ۱۲ و در جریان مبارزه درونی جنبش دانشجویی خارجه با شتاب هر چه بیش‌تر حرکت قهقهرائی و سیستماتیزه شدن خط‌مشی راست‌روانه‌شان را پیموده و امروزه باین چنین خطی در جنبش دانشجویی خارجه مبدل گردیده‌اند. ویژه‌گی این خط‌مشی در آنست که به تمام مسائل اساسی مقابل پای نهضت از زاویه و دیدگاهی راست‌روانه پاسخ گفته و در تئوری سیاست و عمل راست‌روی خویش را سیستماتیزه کرده است.

کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی، در جریان بحران عمیق حاکم بر نهضت دانشجویی خارج تشکیل شد. این کنگره گرچه توانست از لحاظ مصوبات و قطعنامه‌هایش در زمینه‌های مختلف و از جمله تصویب منشور کنونی کنفدراسیون دستاوردهای گرانبهائی برای جنبش دانشجویی خارجه به بار آورد، اما نتوانست بر بحران سیاسی حاکم بر کنفدراسیون پایان بخشد و از بسیاری جهات بیان تشدید این بحران بود. به دنبال کنگره ۱۶ کنفدراسیون بحران تعمیق یافت و بخشی از کنفدراسیون به سردمداری نویسندگان سازشکار نشریه "سپهر" از کنفدراسیون جهانی انشعاب نمودند، مضمون این انشعاب، تزلزل در مقابل امپریالیسم آمریکا و ابر قدرت شوروی و رژیم شاه، کوشش جهت یافتن متهمین در میان طبقات ارتجاعی حاکمه و درهم‌سوئی با برنامه و امیال کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. عالی‌ترین تبلور این انشعاب را در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا شاهد بودیم لیکن پس از این انشعاب بحران درونی کنفدراسیون پایان نپذیرفت و ادامه یافت. امتداد این بحران از آنجهت بود که پایه‌های مادی بحران سیاسی موجود در نهضت دانشجویی خارجه، یعنی دیدگاه محدود و عقب‌مانده و راست همچنان برجای مانده و در مقابل دستاوردهای انقلابی نهضت مقاومت می‌ورزید.

بدنبال کنگره ۲۳ سازمان آمریکا و با توجه به ضرورت پایان بخشیدن به ناپسامانی‌های موجود در کنفدراسیون شورای سازمان آمریکا در ۲۷ اکتبر نشست فوق‌العاده خود را تشکیل داد. تشکیل این شورا از دو جهت ضروری بود. نخست آنکه در جریانات پس از کنگره ۲۳ سازمان آمریکا حرکت انشعاب خط راست به سردمداری دبیر فرهنگی سازمان آمریکا به ویژه در جنوب کالیفرنیا تعمیق یافته و این سازمان را به جدائی و تفرقه کشانیده بود و از سوی دیگر با توجه به اینکه کنفدراسیون ارگان رهبری کننده نمی‌داشت لازم می‌بود تا پیشنهاد جامعی جهت تشکیل شورای عالی کنفدراسیون و سپس کنگره ۱۷ کنفدراسیون تدوین گردد.

این شورا در میان موجی از مقاومت و اعتراض‌های بی‌پایه راست‌روان تشکیل گردید و پس از یک روز بحث با تاکید به روی ضرورت اتحاد همگان در کنفدراسیون به گرد مشی رزمنده و دستاوردهای آن نکات زیر به مثابه مضمون فعالیت‌های کنفدراسیون به تصویب رسانید:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی قهری رژیم خود کامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما به دست پرتوان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خارج از کشور آن مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است معین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی است.

۲- رژیم خود کامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه و وابستگی کامل و قطعی به سرمایه‌داری جهانی و خواسته امپریالیسم آمریکا ارباب مستقیم و جهت‌دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب می‌گردد. از این رو پیکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک به طور عمده متوجه رژیم محمد رضاشاه و ارباب مستقیم امپریالیسم آمریکاست. کنفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم پیکان عمده خود را متوجه این دشمنان عمده مردم ایران می‌نماید.

۳- مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم آمریکا از مبارزه مرزبندی قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابر قدرت دیگر، دولت ضد خلقی و ضد انقلابی اتحاد شوروی و نوکران فارسی زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیسم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر خاور میانه می‌کوشد تا از طریق عمال خویش در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیسم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدین وسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت تنها قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه تلاش‌ها و اهداف

ضدانقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابر قدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع تر می‌نماید.

۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمت‌کشان ایران تشکیل می‌دهند. از این رو مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در هم‌سوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمت‌کش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمت‌کش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پی‌گیرانه وظایف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون سراسر جهان جنبش‌های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه بی‌امان را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی و خاصه دو نیروی اصلی این اردوگاه دو ابر قدرت آمریکا و شوروی سازمان می‌دهد. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده مسیر آتی عصر ماست. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم برحسب وظایف ملی و بین‌المللی خویش در هم‌سوئی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبش‌های انقلابی و آزادیبخش خلق‌های جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان‌های پیشقراول آن کشورهای انقلابی از بندرسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم گسسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان به رهبری "جبهه توده‌ای برای رهایی عمان" در راه استقلال و دموکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان می‌دهد.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم، بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که به جای دل بستن به قدرت توده‌ای مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت‌های درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دو ابر قدرت تلاش می‌نماید و از اینرو به جای اتحاد با طبقات زحمت‌کش جامعه در میان محافل و گروه‌های ارتجاعی و دولت‌های امپریالیستی متحد خویش را می‌جوید و از این طریق راه جدائی قطعی جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده‌اند، قاطعانه مبارزه می‌کند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قبیل نظرات گروه‌هایی چون "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" که بخشی از ارتجاع ایران خاصه محمد رضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه میدهد قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظراتی بدرون جنبش دانشجویی خارجه جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمی‌دانند.

در مقابل مسائل و پیشنهاداتی این چنین که در واقع بیان فشرده دستاوردهای جنبش دانشجویی خارجه می‌باشند، راست‌روان چه کردند؟ از یک‌سو با توسل به بهانه‌های بی‌پایه تشکیلاتی از شرکت در شورا خودداری کرده از سوی دیگر به سرعت به تدارک انشعاب پرداختند. انشعابی که با خروج اینان از کنفرانس ۶ دسامبر سن حوزه و عدم شرکتشان در برنامه‌های مرکزی سازمان آمریکا و نفی مکرر رهنمودهای مرکزیت سازمان آمریکا و برگزاری جلسات جداگانه از سازمان شمال کالیفرنیا بالاخره صورت تحقق به خویش گرفت. آنچه که اینان کردند در واقع اعلام جدائی از آن مضمون و محتوی است که نکات بالا ذکر گشته است. امروز شاید بتوان در میان سرو صداهای فراوان و بی‌پایه و با توسل به حربه‌های نادرست تشکیلاتی مضمون اساسی انشعاب کنونی را به صورت "عدم احترام به حقوق دمکراتیک" و "هژمونی طلبی چپ‌روها" تعریف کرد و برای مدتی نیز به زندگی سیاسی خویش براین مبنی ادامه داد و جمعی نیز بر این پایه‌ها با استفاده از محیط گروه گرایانه خارج از کشور به دنبال خویش کشانید. امروز شاید بتوان به توده‌ها گفت که این انشعاب بدان خاطر صورت پذیرفت که در فلان کنفرانس بر سر آنکه کدامین دبیر ریاست سمینار را بر عهده گیرد اختلاف موجود بود و در نتیجه به انشعاب کشانیده شد. آری شاید امروز بتوان با این چنین مسائلی چند پارگی این یگانه تشکیلات جنبش دانشجویی خارج از کشور این سنگری را که جنبش انقلابی داخل کشور به داشتنش می‌بالد و می‌بالد را توجیه نمود. شاید امروز بتوان بر همه چیز مهر "کمیته مرکزی حزب توده" را کوبید و باصطلاح دستاویز سیاسی نیز فراهم کرد. اما نهضت انقلابی مردم با این‌گونه توجیهات سروکاری نیست، کیست که نداند که انشعاب راست‌روان نتیجه منطقی و ادامه سیاستی است که اینان در چند ساله گذشته دنبال نموده و تعمیق داده‌اند، کیست که نداند که این انشعاب بدان خاطر صورت نپذیرفت که راست‌روان خواهان مبارزه به گرد دستاوردهای نهضت دانشجویی خارجه و جنبش

انقلابی مردم ایران نبوده و راه جدائی کامل از مضمون انقلابی نهضت را آغاز نموده‌اند. آنچه که اینان کردند پشت پا زدن به تمامی دستاوردها و اصول جنبش دانشجویی خارجه و کنفدراسیون جهانی بود نه هیچ چیز دیگر.

مبارزه‌ای که پس از کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی به گرد خطامشی و برنامه مبارزاتی کنفدراسیون آغاز گردیده بود اکنون عالی‌ترین تبلور خویش را به صورت تشکیلات‌های چندگانه در نهضت دانشجویی خارج از کشور ظاهر نموده است. هر یک از این تشکیلات‌ها در واقع همان مضمون و محتوی سیاسی را دنبال می‌کنند که در کنگره ۱۲ کنفدراسیون به پیش گذارده بودند، دو سیاست دو مشی در عالی‌ترین حد تکامل خویش به دو تشکیلات انجامیده است.

خواست ما در این مختصر آن نبود که به ذکر وقایع این یا آن جلسه. این موضع و یا آن برچسب پردازیم. زیرا معتقدیم که این‌گونه مسائل تنها تبلوراتی از آن مبارزه‌ایست که در درون نهضت دانشجویی در جریان بوده است. اما چنانچه که لازم آید در آینده به این کار نیز اقدام خواهیم ورزید و از طرف دیگر خواهیم کوشید تا در اسرع وقت تاریخ تکاملی مبارزه درونی کنفدراسیون و به ویژه خط راست را در رساله جامعی در اختیار همگان قرار دهیم.

رفقا !

امروز در شرایطی که بحران همه جانبه و فزاینده‌ی اقتصادی حاکم بر جامعه فلاکت زده ما از یک سو و حکومت ترور و خفقان محمد رضاشاهی از سوی دیگر برگرد خلع ستم‌دیده ایران شلاق می‌کشند، در شرایطی که رژیم ژاندارمنش پهلوی به حکم اربابان آمریکائیش به کشتار خلق قهرمان عمان پرداخته است، در شرایطی که رزم دلاورانه خلق قهرمان ایران از کارگران و دهقانان تا دانشجویان و روحانیت مبارز و بالاخره سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی و مسلح اوجی نوین یافته است، در شرایطی که حکومت پهلوی سیل برنامه‌های تبلیغاتی رنگارنگ و فاشیسم رستاخیزش را در خارج از کشور نیز جریان داده است، وظایف خطیری بردوش ما سنگینی می‌کنند، وظائفی که از همه سو و با تمام نیرو باید به برآورد آنان همت گماریم.

باید که به گرد دستاوردهای نهضت دانشجویی خارجه و جنبش انقلابی خلق متحد شده و به مثابه گردانی مبارز از جنبش انقلابی خلق ایران وسیع‌ترین مبارزات را در تمامی زمینه‌ها بر علیه حکومت منفور پهلوی و اربابان امپریالیستش بر پا سازیم، از دیگر سو از آنجا که کماکان زمینه عینی اتحاد به گرد یک سیاست و برنامه قاطع ضد رژیمی از میان نرفته است باید برای اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارج از کشور به گرد این چنین سیاستی و برنامه‌ای کوشا باشیم.

رژیم محمد رضا شاهی از بحران و نابسامانی‌های کنونی نهضت دانشجویی خارجه شادمان است. اما مبارزه قاطع و گسترده در راه آرمان‌های والای خلق دلاور ایران و کوشش جهت اتحاد مجدد مجموعه جنبش دانشجویی خارجه به گرد این چنین آرمان‌هایی شادمانی وی را به عزایش مبدل خواهد ساخت. در این راه بکوشیم.

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلق قهرمان ایران

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی. کوتاه باد دست امپریالیست‌ها از ایران

مرگ بر دو ابر قدرت آمریکا و شوروی

جاودان باد خاطره شهدای خلق

اتحاد- مبارزه- پیروزی

سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا"

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (فراخوان مشترک خط میانه با گروه "کادر"ها بر ضد "سپهر" و جبهه ملی ایران)

فراخوان مشترک هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

فراخوان مشترک هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و
 هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

در زمینه دوم روشن ۲۶ نشست مشترک، میان نمایندگان هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و
 هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه به منظور بحث پیرامون مسائل جنبش دانشجویی
 خارج و بررسی شرایط و وظائف کنونی جنبش و برنامه آینده آن برگزار گردید. این نشست پس از تبادل نظر
 همه جانبه در زمینه مسائل فوق و بررسی رویداد های پس از کنگره ۶ (کنفرانس بین و بررسی به مسئله تجزیه و راکندگی
 کنفدراسیون و ریشه ها و علل انشعاب و یانکیه و وظائف و مسئولیت خطیری که شرایط کنونی در برابر کنگره دانشجویان
 مبارز آگاه قرار داده است به اوزیای و نتایج زیرین رسید:

تکالیف حرکت انشعابگران خط راست و جریان انشعابگران به یگری که از قبل از کنگره ۶ و آغاز گردیده بود و بالاخره
 پس از این کنگره به تلاشی یگانه سازمان جنبش دانشجویی خارج و تجزیه آن به بخشهای پراکنده منجر گردید.

برنامه و خواست انشعاب و گریچه با مقاومت و مبارزه جدی دانشجویان مبارز آگاه مواجه گردید. معینا باخاطر
 داشتن ریشه های عمیق و منافع و نقطه نظرهای انشعابگران یانکیگری تمام و حتی باتوسل به شاننا و تزویر و استناد
 از هر وسیله و امکانی به اجراء یافت. از آنجا که خواست و برنامه انشعاب انعکاس تکامل سیاسی انشعابگران و نتیجه ی
 تأثیر تحولات ملی و بین المللی و استنتاجات نام درست و بی نهایت انحرافی گردانندگان انشعاب از این تحولات و از مسائل
 جنبش و مکرانیک خارج بود و به بهای اخلال در صفوف مبارزه جنبش دانشجویی و بصورت بی اعتنائی کامل به مصالح
 جنبش که نتیجه ی اجتناب ناپذیر و بزرگوار و فاسد کننده های گردانندگان انشعاب بود و بطور همه جانبه ای به اجساد
 در آید.

بدین سان انشعابگران به حکم منافع گروهی خود و بعلمت پاییه های سیاست ایده و فلولویک و بیش التقاطی خود مدعی
 اعتقاد لازم به نیروی برتر و تاریخی سازنده و دهم روزی رومی و روشن پاکیه دشمنان داخلی و خارجی خلق و رشتن چسبه
 وجود شرایط ملی و بین المللی مناسب برای چرخش و نوسان و در مدتی کوتاه به بسیاری از معیارها و مواضع و نقطه نظرهای
 که آنان را در جبهه ی روزنه کنفدراسیون قرار میداد پشت کردند.

استیلا ی تمایلات سیاسی راست و فرمیستی، بر این بخش از کنفدراسیون و اتحاد سرگردان اینان با طیفی از عناصر
 خارج از کنفدراسیون و افراد غیر مسئول و کماتیکه انحرافات عمیقاً و راست روانه ی اینان از همه تهاپیش آشکار گردیده بود
 (گردانندگان نشریه سپهر) و نیزه در عواید و عوامل وابسته به کمیته مرکزی و جبهه ی اختلافی این حرکت انشعابگران
 و بوجوب آوردن تها و نقطه نظرهای که انجام برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون بر آنها مبتنی بود و ماهیت اقتصادی
 جبهه ی انشعابگران و ناگزیر نمیتوانست به نتیجه ای جز مخد و شر کردن کامل روزنه یهای سیاسی گذشته و عدول
 از مواضع و مبانی اصولی جنبش دانشجویی و تجدید نظر در سیاست گیری گذشته منتهی گردد.

با سیاست گیری سیاسی جدید انشعابگران جده اتی آنان از کنفدراسیون جهانی تنها به انحراف دوباره ای مسائل
 و مواضع مهم سازمان محدود نمائند بلکه به انحراف و اساسی ترین وظیفه سازمان و انحراف از رهبر سیاسی سازمان کسه
 محصول مبارزه طولانی جنبش دانشجویی خارج از کنفدراسیون و مبارزه چهار ساله طبع خط راست بود نیز کمترین یافت
 فعالیت انشعابگران اگرچه در روش "مبارزه قاطع علیه رژیم شاه" و "علیه خط راست" انجام میگرفت اما اقلد امسالت
 و نظریات مطرح شده از طرف آنها پرورشی نشان میداد که سمت این حرکت چیزی نیست جز نفوذ و متاورد های کنفدراسیون
 در زمینه های مختلف و از جمله در زمینه پیشبرد مبارزه قاطع علیه رژیم شاه بر محور سیاست مرکزیتی باضمونی که در روش و
 کنفدراسیون انعکاس یافته است و مشر ای که محصول مبارزه طولانی جنبش دانشجویی خارج و کوشش صمیمانه
 دانشجویان مبارز آگاه در شناخت درست وظائف جنبش و در روشن کردن تعهدات آن در قبال جنبش و دگرانیست
 و غدا امریالستی خلق و آشکارترین بیان صحت گیری درست جنبش و دگرانیست به مبارزه خلق و جنبش نوین انشعاب
 اینست

بدین ترتیب بخشی از کفدراسیون که در جریان این پروسه و بر اساس نقطه نظرهای انشعابگران سازمان داده شده باشد، اول از منشی و نقطه نظرها و مواضع اساسی، کفدراسیون جهانی، و یکجریان انحرافی و انشجویی را در جنبش و انشجویی خارج از کفدراسیون ریزی کرد. سمت گیری سیاسی، خط مشی و مواضع مهم سازمان انشعابگران امروز آن زمینه های اصلی است که انحراف و جدایی این سازمان از جنبش و انشجویی و کفدراسیون جهانی نشان میدهد. تزلزل در برخورد به قدرت سیاسی حاکم و در مبارزه علیه نظام اجتماعی موجود و مجموعه ی ارتجاع ایران و امپریالیسم جهانی، در رک کوه ناگرا نه از امر سرنگونی رژیم و تبلیغ تر "مبارزه علیه دیکتاتوری شاه" با استفاده از بخشهایی از هیئت حاکمه و گروههای امپریالیست، حاضی آنان، با استفاده از حمایت و همراهی موسیال د مکرسی اروپا و ابرق و رت شوروی هسته مرکزی سمت گیری و منشی ایست که سازمان انشعابگران بجای تبلیغ ضرورت سرنگونی قهرآمیز رژیم مزدور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از طریق مصیج توده های میلیونی زحمتکشان، بجای تبلیغ مضمرین سرنگونی متعکس و رنشنسور آخرین کنگره کفدراسیون (کنگره شانزدهم) محور فعالیت خود قرار داده است. در واقع سایر موارد اساسی انحراف سازمان انشعابگران از مواضع مترقی و دستاوردهای مهم جنبش و انشجویی و از جمله در برخورد به دولت ضد خلق شوروی و مخدوش ساختن سوزنهای میان دوستان و دشمنان خلق و در برخورد به مسئله ی متحدین در رازمات و کوتاه مدت جنبش و ... نتیجه منطقی حرکت فوق و روش و وسیله ی نزدیکی با ابرق و رت شوروی و احزاب و سازمانهای وابسته به آن و احزاب موسیال د مکرسی اروپا و ... و گامهای عملی در ارتباط و در جهت نقطه نظرها و منشی ای است که امروز مبنای فعالیت و سمت گیری این سازمان را تشکیل میدهد. برخورد مزورانه سازمان انشعابگران به نظریات و مواضع ارتجاعی جریانهای نظیر اومانیه و ... (که انشعابگران نه در گذشته و نه امروز هیچگاه به یک مبارزه جدی و افشاگرانه علیه آنها برخاسته اند) بمنظور استفاده از این انحراف جهت مقابله با جریان مترقی و صراحتاً بطریق اعتبار ساختن نیروهای مترقی که در مبارزه با ابرق و رت شوروی و یکی از وظائف مهم خود میدانند و بالاخره تبلیغ و موضع گیری دشمنانه علیه جمعیوری توده های چین نیز مکمل این سمت گیری و در خدمت ایجاد زمینه هایی است که لازمه همکاری آنان با سازمانهای راست و ارتجاعی و با احزاب وابسته به شوروی و هموار ساختن راهی است که باید به تکرار اندگان انشعاب یعنی تکرار "انقلاب پرتقال" در ایسبران (وجود شود به مصوبات اولین کنگره انشعابگران) واقعیت بخشد.

برخورد ابرق و رت منشی به جنبش انقلابی همین ما و دفاع از منشی از جنبش بجای دفاع از کل جنبش و از کلیه سازمانهای انقلابی، یکی دیگر از مواردی است که گویا اندگان انشعاب به حکم منافع گروهی خود پایه فعالیت و فاشی سازمان خود قرار داده اند.

تلاش و تجزیه کفدراسیون در عین حال فرصتی بود برای خط راست جهت ایجاد سازمانی با منشی و مواضعی که طی چهار سال مبارزه درونی کفدراسیون با تمام قوا و با طریقه برخورد و انشجویی کوشیده بود و منشی و مواضعی که در جریان این مبارزه از طرف توده های وسیع و انشجویی و هر چه جانبه ای افشاء و با قاطعیت طرد گردید. خط راست که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه و اماندگی کامل در برابر مبارزه و روش انشجویی و آگاه مبارز و انشعاب در کفدراسیون و علیه منشی خود بود بخشی از جنبش و انشجویی را یکی از راه حل های خروج از وضعیت موجود میدانست و امروز که در سرتیو پراکندگی و جنبش خارج و سازماندهی، مستقل خود امکان تحقق این آرزوی دیرینه را یافته است، تشکیلات و انشجویی خود را بر محور منشی و مواضع راست و متزلزلی که در تفکر و بینش سیاسی وی ریشه دارد و مبارزه درونی چهار ساله کفدراسیون بطریقه و به بخاطر طرف و افشای آن بود، سازمان میدهد. سازمان خط راست امروز در نظر از باره ای مانورهای بطسور کامل انعکاس میدهد و منشی و سیاست راست تعمیق یافته و عملکردی است که مدت چهار سال هر گونه تلاش را برای غلبه آن در کفدراسیون به آزمایش گدازده بود. آنچه منشی و سیاست و عملکرد این سازمان از منشی و سیاست و عملکرد کفدراسیون متمایز میسازد عبارتست از: تزلزل در مبارزه علیه رژیم دست نشانده شاه و علیه سلطه امپریالیسم در ایران و در نتیجه مخالفت با پرورش و انشجویان مبارز و رت سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم. این سمت گیری انحرافی از یکسو نتیجه مخدوش ساختن تضاد های جامعه ما و تضاد ها و مسائل جهانی و مخدوش ساختن تضاد عمده جامعه ما و هم منسنگ قرار دادن مبارزه علیه امپریالیسم غالب در ایران (امپریالیسم آمریکا) و ابرق و رت شوروی است و از سوی دیگر نتیجه در رک تکرار منشی راست، آنان از سازمان توده ای و وظائف جنبش د مکرسی است. منشی گری در جنبش و انشجویی و نه تالعه جوی

و تکیه بر عقب ماندن ترین توده های د انشجوی که در تمام فعالیت خطر راست در کفدراسیون جهانی همواره تظاهر داشته است محصول اجتناب ناپذیر این درک و مبنای فعالیت است که هم اکنون در سازمان خطر راست جویان در بر خیزد انحرافی و بی نهایت نادرست به جنبش نوین انقلابی میهن ما و جنبشهای آزاد پیش و یگ و خلقها و مشروط نموده و نام و حمایت از این جنبشهای یکی دیگر از انحرافات اساسی سازمان خطر راست در زمینه شی جنبش د انشجوی و در پی اعتنای کامل به خصلت و وظائف اصلی این جنبش است علاوه بر این همراه با تعمیق انحرافات سازشکارانه و در یک بخش از اینان رفته رفته نقطه نظرهای ارتجاعی در مورد ماهیت رژیم وابسته پهلوی و فعالیت و تبلیغات آنان تظاهر مینماید.

بدینسان امروزه باجای سازمان واحد جنبش د انشجوی خارج در برابر واقعیت وجود و تشکیلات د انشجوی میهن انحرافی راست و فرمیستی (سازمان انشجاییگران و خطر راست) از یک سو و واحدهای متعدد دی در اروپا و آمریکا که همچنان بر محور شی موازین سیاسی و ستاورد های جنبش د انشجوی خارج مبارزه مینمایند از سوی دیگر قرار داریم. با توجه به وجود پایه های مبنی مبارزه د مکرانیک (شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران و حاکمیت رژیم دست نشانده امپریالیسم و ضد مکرانیک پهلوی در میهن ما) با توجه به ضرورت پیشبرد مبارزه متشکل و متحد و همیشه علیه امپریالیسم و رژیم مزد و پهلوی و با توجه به وجود زمینه های عینی و وسیع و تشکل توده های وسیع د انشجویان و سن طولانی مبارزه متشکل و یکپارچه د انشجویان ایرانی در خارج از کشور و وظیفه یکپارچه واحد ها و انشجویان آگاه و مبارز خارج از کشور است که پرچم مبارزه کفدراسیون جهانی و پرچم مبارزه قاطع و یکپارچه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده و ضد مکرانیک پهلوی و علیه کلیه دشمنان خلقی را برافراشته نگه داشته و با فشاری بر روی مواضع و شی و ستاورد های کفدراسیون مبارزات افتخار آمیز جنبش د انشجوی خارج از طریق تشکل خود و در روز یک سازمان واحد داده و دهند و همین حال اولین گام اساسی را در راه احیای مجدد سازمان واحد کل جنبش د انشجوی بر محور شی مبارزه جویانه کفدراسیون جهانی برداشته و زمینه های لازم را در جهت هموار ساختن راه تشکل یکپارچه جنبش د انشجوی خارج فراهم آورده و بدین ترتیب چنین سازمانی تنها زمانی میتواند در راه هدفهای فوق گام بردارد که پاسداری و داده دهند و ی واقعی مبارزات جنبش د انشجوی و کفدراسیون جهانی باشند و مبارزات خود را بر اساس موازین زیرین استوار سازد:

۱- این سازمان به مثابه یک سنگس مبارزه و به مثابه وسیله ای جهت آگاه کردن و بسیج و تشکل ساختن توده د انشجوی و مبارزه قاطع و یکپارچه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده و ضد مکرانیک شاه بود و بخش تفکیک ناپذیری از جنبش د مکرانیک و ضد امپریالیستی مردم ایران است.

۲- شی سیاسی و وظائف این سازمان همواره در رابطه با جنبش د مکرانیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و مسائل مرحله ای آن و با توجه به واقعیت عینی امکانات و شرایط خود و با توجه به موقع و نقش جنبش د انشجوی ایران بطور واضح و جنبش د انشجوی خارج بطور اخص تعیین میگردد.

۳- این سازمان فعالیت خود را بر اساس حفظ و داده و ستاورد های کفدراسیون و بر محور منشور مصوبه آخر کفدراسیون (کفدراسیون) و مضمون مترقی و رزنده و متعکس در آن و پیگیر موازین سیاسی کفدراسیون و شانسزد هم سازمان میدهد. مواضع اساسی سازمان در برخورد به مسائل مبارزه و در برخورد به مسئله د و ستان و دشمنان خلق و از آن جمله در برخورد به ابر قدرت شوروی و اروپا و سن ضد خلقی کمیته مرکزی و همان مواضع اساسی کفدراسیون و شانسزد هم کفدراسیون جهانی است که نتیجه ارتقاء آگاهی و تعهد جنبش د انشجوی و حصول مبارزه و تلاش یانزد و صالای هزاران د انشجوی آگاه و مترقی خارج از کشور و بیان دست یابی کفدراسیون به مواضع پیشرفته و یکپارچه جویانه است.

۴- این سازمان فعالیت خود را بعنوان یکی از بخشهای جنبش د انشجوی خارج و یاد و نمای احیای مجدد سازمان واحد جنبش د انشجوی و در جهت رسیدن به این در نما سازمان میدهد و شرط اساسی تشکل د سازمان و وحدت مجدد جنبش د انشجوی قبول کامل مواضع و شی و ستاورد های جنبش د انشجوی و کفدراسیون و پیوستن و فعالیت بر اساس آنها میباشد.

۵- از آنجا که این سازمان دربرگیرنده توده های دانشجویان و تفکرهای گوناگون و جنبش های اجتماعی متفاوتی است لذا ضرورتاً نمیتواند تابع یک ایده تئوریزی معین بود و در مورد آن مسأله که خارج از چارچوب عمومی جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیسم قرار دارند موضعگیری نماید. سازمان بنا بر خصلت خود نمیتواند در مورد شی و عملکردهای مختلف موجود در جنبش انقلابی، درستی و یا نادرستی آنان، موضعگیری نماید و نمیتواند به تبلیغ و قبول یک شی و یا شی و یا شی دیگری بپردازد.

۶- سازمان با حرکت از شی عمومی خود باید تبلیغ مواضع جنبش و دفاع بی قید و شرط از کلیه مبارزات و مبارزین میهن و پشتیبانی قاطع از جنبش نوین انقلابی ایران و دفاع از کلیه تشکلهای انقلابی درون کشور و جنبشهای آزاد بخش و یگانه را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهد. این وظیفه سازمان تظاهری است از همراهی و همبستگی آگاهانه و یگانه رجویانه آن با مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق و سازمانهای انقلابی ایران و دفاع سازمان از مبارزات خلق و از جنبش انقلابی و سازمانهای آن بمعنای دفاع از یک شی و یا تشکلهای خاص مبارزه نیست.

۷- این سازمان بعنوان تنها سازمانی که در جنبش دانشجویی خارج پرچم کنفدراسیون را برافراشته نگه داشته است و مبارزه خود را بر پایه ادعای ستم و استبداد و ستاردهای کنفدراسیون انجام میدهد. برافراشتن پرچم کنفدراسیون و ادعای مبارزه برگرد آن در واقع بمنزله دفاع از ستم و ستاردهای جنبش دانشجویی و دفاع از مواضع و مبارزات کنفدراسیون و مبارزه با تعرض است که از طرف سازمانهای انشعابی و خط راست علیه جنبش دانشجویی خارج انجام میگردد.

۸- کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بر اساس ارزیابی و نتایج فوق پیشنهادی شرکت در برگزاری نشست فوق العاده سازمان را بعهده گرفته و از واحد های کنفدراسیون و کلیه دانشجویان مبارز و آگاه برای شرکت در این نشست بمنظور ادامه مبارزه متحد و متشکل برپایه شی کنفدراسیون و ارزیابی ها و مبانی اصولی فوق دعوت بعمل میآورد.

هیئت دبیران سازمان آمریکا و کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه کمیسیون مشترکی جهت تدارک موفقیت آمیز این نشست (که در هفته اول ماه اوت برگزار میگردد) تشکیل داده است و از کلیه واحد ها میخواند که:

الف- با انجام انتخابات طبق اساسنامه کنفدراسیون جهانی، نتیجه انتخابات و اعتبارنامه نمایندگان خود را به آدرس زیر برای کمیسیون تدارک مژبور ارسال دارند.

ب- نظرات، پیشنهادات و گزارش چگونگی تدارک محلی خود را به همان آدرس ارسال دارند.

تاریخ دقیق تشکیل نشست محل و برنامه آن بزودی طی یک اطلاعیه جداگانه با اطلاع خواهد رسید.

سرنگون بساد روزیسم مزد ورشگاه

مستحکم بساد مبارزه متحد و همبسته دانشجویان ایرانی در خارج

امتواریاد همبستگی و همراهی رزمند جنبش دانشجویی با مبارزه خلق

علیه امپریالیسم و رژیم وابسته به آن

هیات دبیران سازمان آمریکا - هیات دبیران کنفدراسیون فرانسه

نیمه دوم ژوئن ۱۹۷۶

CISNU
75 Karlsruhe
Postfach 1953
W - Germany.

آدرس ۸

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (فراخوان مشترک خط میانه با گروه "کادر"ها بر ضد "سپهر" و جبهه ملی ایران)
فراخوان مشترک هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

فراخوان مشترک هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

و

هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه

در نیمه دوم ژوئن ۷۶ نشست مشترکی میان نمایندگان هیئت دبیران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا و هیئت دبیران فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه به منظور بحث پیرامون مسائل جنبش دانشجویی خارج، بررسی شرایط و وظائف کنونی جنبش و دورنمای آینده آن برگزار گردید. این نشست پس از تبادل نظر همه‌جانبه در زمینه مسائل فوق، بررسی رویدادهای پس از کنگره ۱۶ کنفدراسیون، برخورد به مسئله تجزیه و پراکندگی کنفدراسیون، ریشه‌ها و علل انشعاب و با تکیه بر وظائف و مسئولیت خطیری که شرایط کنونی در برابر کلیه دانشجویان مبارز و آگاه قرارداد است به ارزیابی و نتایج زیرین رسید: تکامل حرکت انشعاب‌گرانه خط راست و جریان انشعاب‌گرانه دیگری ۱ که از قبل از کنگره ۱۶ آغاز گردیده بود، بالاخره پس از این کنگره به تلاشی یگانه سازمان جنبش دانشجویی خارج و تجزیه آن به بخش‌های پراکنده منجر گردید.

برنامه و خواست انشعاب، گرچه با مقاومت و مبارزه جدی دانشجویان مبارز و آگاه مواجه گردید، معذرا به خاطر داشتن ریشه‌های عمیق در منافع و نقطه نظرهای انشعاب‌گران با پی‌گیری تمام و حتی با توسل به شانتاژ و استفاده از هر وسیله و امکانی به اجرا در آمد. از آنجا که خواست و برنامه انشعاب انعکاس تکامل سیاسی انشعاب‌گران، نتیجه تاثیر تحولات ملی و بین‌المللی و استنتاجات نادرست و به غایت انحرافی گردانندگان انشعاب از این تحولات و از مسائل جنبش دمکراتیک خارج بود، به بهای اخلاص در صفوف مبارزه جنبش دانشجویی و به صورت بی‌اعتنائی کامل به مصالح جنبش که نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر ترها و سفسطه‌های گردانندگان انشعاب بود، به طور همه‌جانبه‌ای به اجرا در آمد.

بدین‌سان انشعاب‌گران به حکم منافع گروهی خود و به علت پایه‌های سست ایدئولوژیک و بینش التقاطی خود عدم اعتقاد لازم به نیروی پرتوان و تاریخ‌ساز توده و عدم مرزبندی روشن با کلیه دشمنان داخلی و خارجی خلق و در نتیجه وجود شرایط ملی و بین‌المللی "مناسب" برای چرخش و نوسان، در مدتی کوتاه به بسیاری از معیارها، مواضع و نقطه نظرهایی که آنان را در جبهه‌ی رزمنده کنفدراسیون قرار می‌داد پشت کردند.

استیلاي تمایلات سیاسی راست و رفرمیستی براین بخش از کنفدراسیون و اتحاد سرکردگان اینان با طیفی از عناصر خارج از کنفدراسیون، افراد غیرمسئول و کسانی که انحرافات عمیقاً راست‌روانه‌ی اینان از مدت‌ها پیش آشکار گردیده بود (گردانندگان نشریه سپهر) و نیز، در مواردی، عوامل وابسته به کمیته مرکزی، جبهه‌ی ائتلافی این حرکت انشعاب‌گرانه را به وجود آورد. ترها و نقطه نظرهایی که انجام برنامه انشعاب و تلاشی کنفدراسیون بر آنها مبتنی بود و ماهیت ائتلاف جدید جبهه‌ی انشعاب‌گران، ناگزیر نمی‌توانست به نتیجه‌ای جز مخدوش کردن کامل مرزبندی‌های سیاسی گذشته، عدول از مواضع و مبانی اصولی جنبش دانشجویی و تجدید نظر در سمت‌گیری گذشته منتهی گردد.

با سمت‌گیری سیاسی جدید انشعاب‌گران جدائی آنان از کنفدراسیون جهانی تنها به انحراف در پاره‌ای مسائل و مواضع مهم سازمان محدود نماند، بلکه به انحراف در اساسی‌ترین وظیفه سازمان و انحراف از مشی سیاسی سازمان که محصول مبارزه طولانی جنبش دانشجویی خارج از کشور و به ویژه مبارزه چهارساله علیه خط راست بود نیز گسترش یافت. فعالیت انشعاب‌گران اگر چه در پوشش "مبارزه قاطع علیه رژیم شاه" و "علیه خط راست" انجام می‌گرفت، اما اقدامات و نظریات مطرح شده از طرف آنها به روشنی نشان می‌داد که سمت این حرکت چیزی نیست جز نفی دستاوردهای کنفدراسیون در زمینه های مختلف و از

^۱ - در این جا به یک باره از حرکت انشعاب‌گرانه دیگری که قبل از کنگره ۱۶ وجود داشته است سخن می‌رود. جالب این است که این به اصطلاح "خط رزمنده" تا لحظه انتشار این سند در مورد این حرکت که با آنها همکاری صمیمانه می‌کرد سکوت اختیار کرده بود. این عده با این "انشعاب‌گران دیگر" علیه "خط راست" نبرد کردند، با آنها دبیر مشترک دادند و مصوبات مشترک به تصویب رساندند و ماه‌ها همکاری مشترک داشتند ولی سخنی در باره این وحدت غیراصولی و اپورتونیستی بر زبان نیاوردند.

جمله در زمینه پیش‌برد مبارزه قاطع علیه رژیم شاه بر محور سیاست سرنگونی با مضمونی که در منشور کنفدراسیون انعکاس یافته است، مشی‌ای که محصول مبارزه طولانی جنبش دانشجویی خارج و کوشش صمیمانه دانشجویان مبارز و آگاه در شناخت درست وظائف جنبش، در روشن کردن تعهدات آن در قبال جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق و آشکارترین بیان سمت‌گیری درست جنبش ما در خدمت به مبارزه خلق و جنبش نوین انقلابی در ایران است.

بدین ترتیب بخشی از کنفدراسیون که در جریان این پروسه و بر اساس نقطه نظرهای انشعاب‌گران سازمان داده شد با عدول از مشی، نقطه نظرها و مواضع اساسی کنفدراسیون جهانی، یک جریان انحرافی دانشجویی را در جنبش دانشجویی خارج از کشور پی‌ریزی کرد. سمت‌گیری سیاسی، خط‌مشی و مواضع مهم سازمان انشعاب‌گران امروز آن زمینه‌های اصلی است که انحراف و جدائی این سازمان را از جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی نشان می‌دهد. تزلزل در برخورد به قدرت سیاسی حاکم و در مبارزه علیه نظام اجتماعی موجود و مجموعه‌ی ارتجاع ایران و امپریالیسم جهانی، درک کودتاگرانه از امر سرنگونی رژیم و تبلیغ تز "مبارزه علیه دیکتاتوری شاه" با استفاده از بخش‌هایی از هویت حاکمه و گروه‌های امپریالیستی حامی آنان، با استفاده از حمایت و همراهی سوسیال دموکراسی اروپا و ابرقدرت شوروی هسته مرکزی سمت‌گیری و مشی‌ایست که سازمان انشعاب‌گران به جای تبلیغ ضرورت سرنگونی قهرآمیز رژیم مزدور شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از طریق بسیج توده‌های میلیونی زحمت‌کشان، به جای تبلیغ مضمون سرنگونی منعکس در منشور آخرین کنگره کنفدراسیون (کنگره شانزدهم) محور فعالیت خود قرار داده است. در واقع سایر موارد اساسی انحراف سازمان انشعاب‌گران از مواضع مترقی و دست‌آوردهای مهم جنبش دانشجویی و از جمله در برخورد به دولت ضدخلق شوروی در مخدوش ساختن مرزبندی میان دوستان و دشمنان خلق، در برخورد به مسئله‌ی متحدین دراز مدت و کوتاه مدت جنبش و... نتیجه منطقی حرکت فوق و پوشش و وسیله‌ی نزدیکی با ابرقدرت شوروی و احزاب و سازمان‌های وابسته به آن و احزاب سوسیال دموکرات اروپا... و گام‌های عملی در ارتباط و در جهت نقطه نظرها و مشی‌ای است که امروز مبنای فعالیت و سمت‌گیری این سازمان را تشکیل می‌دهد.

برخورد مزورانه سازمان انشعاب‌گران به نظریات و مواضع ارتجاعی جریان‌هایی نظیر اومانیتیه روژ (که انشعاب‌گران نه در گذشته و نه امروز هیچ‌گاه به یک مبارزه جدی و افشاء گرانه علیه آنها برخاسته‌اند) به منظور استفاده از این انحراف جهت مقابله با جریان مترقی عصر ما و به خاطر بی‌اعتبار ساختن نیروهای مترقی که مبارزه با ابر قدرت شوروی را یکی از وظائف مهم خود میدانند و بالاخره تبلیغ و موضع‌گیری دشمنانه علیه جمهوری توده‌ای چین نیز مکمل این سمت‌گیری و در خدمت ایجاد زمینه‌هایی است که لازمه همکاری آنان با سازمان‌های راست و ارتجاعی، با احزاب وابسته به شوروی و هموار ساختن راهی است که باید تر گردانندگان انشعاب یعنی تکرار "انقلاب پرتغال" در ایران (رجوع شود به مصوبات اولین کنگره انشعاب‌گران) واقعیت بخشد.

برخورد اپورتونیستی به جنبش انقلابی میهن ما، دفاع از بخشی از جنبش به جای دفاع از کل جنبش و از کلیه سازمان‌های انقلابی یکی دیگر از مواردی است که گردانندگان انشعاب به حکم منافع گروهی خود پایه فعالیت دفاعی سازمان خود قرار داده‌اند.

تلاشی و تجزیه کنفدراسیون در عین حال فرصتی بود برای خط راست جهت ایجاد سازمانی با مشی و مواضعی که طی چهار سال مبارزه درونی کنفدراسیون با تمام قوا به خاطر غلبه بر جنبش دانشجویی کوشیده بود، مشی و مواضعی که در جریان این مبارزه از طرف توده‌های وسیع دانشجویان به طور همه جانبه‌ای افشاء و با قاطعیت طرد گردید. خط راست که قبل از کنگره شانزدهم در نتیجه واماندگی کامل در برابر مبارزه موثر دانشجویان آگاه و مبارز، انشعاب در کنفدراسیون و غلبه مشی خود بر بخشی از جنبش دانشجویی را یکی از راه‌حل‌های خروج از وضعیت موجود میدانست، امروز که در پرتو پراکندگی در جنبش خارج و سازماندهی مستقل خود امکان تحقق این آرزوی دیرینه را یافته است، تشکیلات دانشجویی خود را بر محور مشی و مواضع راست و متزلزلی که در تفکر و بینش سیاسی وی ریشه دارد و مبارزه درونی چهارساله کنفدراسیون به طور عمده به خاطر طرد و افشای آن بود، سازمان می‌دهد. سازمان خط راست امروز- صرف‌نظر از پاره‌ای مانورها- به طور کامل انعکاس دهنده مشی و سیاست راست تعمیق یافته و عمل‌کردی است که مدت چهارسال هر گونه تلاشی را برای غلبه آن در کنفدراسیون به آزمایش گذارده بود. آنچه مشی، سیاست و عمل‌کرد این سازمان را از مشی، سیاست و عمل‌کرد کنفدراسیون متمایز میسازد عبارتست از: تزلزل در مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده شاه و علیه سلطه امپریالیسم در ایران و در نتیجه مخالفت با پرورش دانشجویان مبارز در پرتو سیاست سرنگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم. این سمت‌گیری انحرافی از یک‌سو نتیجه

مخدوش ساختن تضادهای جامعه ما و تضادها و مسائل جهانی، مخدوش ساختن تضاد عمده جامعه ما و هم‌سنگر قرار دادن مبارزه علیه امپریالیسم غالب در ایران (امپریالیسم آمریکا) و ابر قدرت شوروی است و از سوی دیگر نتیجه درک تفکر و بینش راست آنان از سازمان توده‌ای و وظائف جنبش دموکراتیک است. صنفی‌گری در جنبش دانشجویی، دنباله‌روی و تکیه بر عقب‌مانده‌ترین توده‌های دانشجویی، که در تمام فعالیت خط راست در کنفدراسیون جهانی همواره تظاهر داشته است محصول اجتناب ناپذیر این درک و مبنای فعالیتی است که هم اکنون در سازمان خط راست جریان دارد. برخورد انحرافی و بغایت نادرست به جنبش نوین انقلابی میهن ما و جنبش‌های آزادیبخش دیگر خلق‌ها، مشروط نمودن دفاع و حمایت از این جنبش‌ها یکی دیگر از انحرافات اساسی سازمان خط راست در زمینه مشی جنبش دانشجویی و در بی‌اعتمادی کامل به خصلت و وظائف اصلی این جنبش است. علاوه بر این، همراه با تعمیق انحرافات سازشکارانه در یک بخش از اینان، رفته رفته نقطه نظرهای ارتجاعی در مورد ماهیت رژیم وابسته پهلوی در فعالیت و تبلیغات آنان تظاهر می‌نماید.

بدینسان امروز ما به جای سازمان واحد جنبش دانشجویی خارج در برابر واقعیت وجود دو تشکیلات دانشجویی با مشی انحرافی راست و رفرمیستی (سازمان انشعاب‌گران و خط راست) از یک‌سو و واحدهای متعددی در اروپا و آمریکا که همچنان بر محور مشی، موازین سیاسی و دستاوردهای جنبش دانشجویی خارج مبارزه می‌نمایند از سوی دیگر قرار داریم.

با توجه به وجود پایه‌های عینی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران و حاکمیت رژیم دست‌نشانده امپریالیسم و ضد دموکراتیک پهلوی در میهن ما)، با توجه به ضرورت پیش‌برد مبارزه متشکل، متحد و همبسته علیه امپریالیسم و رژیم مزدور پهلوی، با توجه به وجود زمینه‌های عینی بسیج و تشکل توده‌های وسیع دانشجویان و سنن طولانی مبارزه متشکل و یک‌پارچه دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، وظیفه کلیه واحدها و دانشجویان آگاه و مبارز خارج از کشور است که پرچم مبارزه کنفدراسیون جهانی، پرچم مبارزه قاطع و پی‌گیر علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده و ضد دموکراتیک پهلوی و علیه کلیه دشمنان خلق را برافراشته نگه‌داشته و با پافشاری بر روی مواضع، مشی و دستاوردهای کنفدراسیون به مبارزات افتخار آمیز جنبش دانشجویی خارج از طریق تشکل خود در درون یک سازمان واحد ادامه دهند و در عین حال اولین گام اساسی را در راه احیای مجدد سازمان واحد کل جنبش دانشجویی بر محور مشی مبارزه‌جویانه کنفدراسیون جهانی برداشته و زمینه‌های لازم را در جهت هموار ساختن راه تشکل یک‌پارچه جنبش دانشجویی خارج فراهم آورند. بدون تردید چنین سازمانی تنها زمانی می‌تواند در راه هدف‌های فوق گام بردارد که پاسدار و ادامه دهنده‌ی واقعی مبارزات جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی باشد و مبارزات خود را بر اساس موازین زیرین استوار سازد:

۱- این سازمان به مثابه یک سنگر مبارزه، به مثابه وسیله‌ای جهت آگاه کردن، بسیج و متشکل ساختن توده دانشجویی در مبارزه قاطع و پی‌گیر علیه امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده و ضد دموکراتیک شاه بوده و بخش تفکیک ناپذیری از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران است.

۲- مشی سیاسی و وظائف این سازمان همواره در رابطه با جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران و مسائل مرحله‌ای آن، با توجه به واقعیت عینی، امکانات و شرایط خود و با توجه به موقع و نقش جنبش دانشجویی ایران، به طور اعم و جنبش دانشجویی خارج به طور اخص تعیین می‌گردد.

۳- این سازمان فعالیت خود را براساس حفظ و ادامه دستاوردهای کنفدراسیون، بر محور منشور مصوبه آخرین کنگره کنفدراسیون (کنگره شانزدهم) و مضمون مترقی و رزمنده‌ی منعکس در آن و دیگر موازین سیاسی کنگره شانزدهم سازمان می‌دهد. مواضع اساسی سازمان دربرخورد به مسائل مبارزه، دربرخورد به مسئله دوستان و دشمنان خلق و از آن‌جمله دربرخورد به ابر قدرت شوروی و دارودسته ضد خلقی کمیتة مرکزی، همان مواضع اساسی کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی است که نتیجه ارتقاء آگاهی و تعهد جنبش دانشجویی و محصول مبارزه و تلاش پانزده‌ساله‌ی هزاران دانشجوی آگاه و مترقی خارج از کشور و بیان دست‌یابی کنفدراسیون به مواضع پیشرفته و یکپارچگی است.

۴- این سازمان فعالیت خود را به عنوان یکی از بخش‌های جنبش دانشجویی خارج، با دورنمای احیای مجدد سازمان واحد جنبش دانشجویی و در جهت رسیدن به این دورنما سازمان می‌دهد. شرط اساسی تشکل در سازمان و وحدت مجدد جنبش دانشجویی قبول کامل مواضع، مشی و دستاوردهای جنبش دانشجویی و کنفدراسیون جهانی و فعالیت بر اساس آنها می‌باشد.

۵- از آنجا که این سازمان در برگیرنده توده‌های دانشجویی با طرز تفکرهای گوناگون و بینش‌های اجتماعی متفاوتی است لذا ضرورتاً نمی‌تواند تابع یک ایدئولوژی معین بوده و در مورد آن مسائلی که خارج از چارچوب عمومی جنبش دموکراتیک و

ضدامپریالیستی قرار دارند موضع‌گیری نماید. سازمان بنا بر خصلت خود نمی‌تواند در مورد مشی‌ها و عمل‌کردهای مختلف موجود در جنبش انقلابی، درستی و یا نادرستی آنان، موضع‌گیری نماید و نمی‌تواند به تبلیغ و قبول یک مشی و یا نفی و رد مشی دیگری بپردازد.

۶- سازمان با حرکت از مشی عمومی خود باید تبلیغ مواضع عام جنبش، دفاع بی قید و شرط از کلیه مبارزات و مبارزین دیگر خلق‌ها را در سرلوحه مبارزات خود قرار دهد. این وظیفه سازمان تظاهراتی است از همراهی و همبستگی آگاهانه و پیکار جویانه آن با مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق و سازمان‌های انقلابی ایران. دفاع سازمان از مبارزات خلق، از جنبش انقلابی و سازمان‌های آن بمعنای دفاع از مشی و یا از یک شیوه خاص به مبارزه نیست.

۷- این سازمان به عنوان تنها سازمانی که در جنبش دانشجویی خارج پرچم کنفدراسیون را برافراشته نگهداشته است، مبارزه خود را به مثابه ادامه دهنده‌ی سنن و دستاوردهای کنفدراسیون انجام می‌دهد. برافراشتن پرچم کنفدراسیون و ادامه‌ی مبارزه برگرد آن در واقع به منزله دفاع از سنن و دستاوردهای جنبش دانشجویی، دفاع از مواضع و مبارزات کنفدراسیون و مبارزه با تعرضی است که از طرف سازمان‌های انشعاب‌گران و خط راست علیه جنبش دانشجویی خارج انجام می‌گیرد.

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا براساس ارزیابی و نتایج فوق ابتکار تدارک برگزاری نشست فوق العاده سازمان را بعهدہ گرفته و از واحدهای کنفدراسیون و کلیه دانشجویان مبارز و آگاه برای شرکت در این نشست به منظور ادامه مبارزه متحد و متشکل بر پایه مشی کنفدراسیون و ارزیابی‌ها و مبانی اصولی فوق دعوت بعمل می‌آورد.

هئیت دبیران سازمان آمریکا و فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در فرانسه کمیسیون مشترکی جهت تدارک موفقیت‌آمیز این نشست (که در هفته اول ماه اوت برگزار می‌شود) تشکیل داده است و از کلیه واحدها می‌خواهد که: الف- با انجام انتخابات طبق اساسنامه کنفدراسیون جهانی، نتیجه انتخابات و اعتبارنامه نمایندگان خود را به آدرس زیر برای کمیسیون تدارک مزبور ارسال دارند.

ب- نظرات، پیشنهادات و گزارش چگونگی تدارک محلی خود را به همان آدرس ارسال دارند.

تاریخ دقیق تشکیل نشست، محل و برنامه آن به زودی طی یک اطلاعیه جداگانه باطالع خواهد رسید.

سرنگون باد رژیم مزدور شاه

مستحکم باد مبارزه متحد و همبسته دانشجویان ایرانی در خارج

استوار باد همبستگی و همراهی رزمنده جنبش دانشجویی با مبارزه خلق

علیه امپریالیسم و رژیم وابسته به آن

هئیت دبیران سازمان آمریکا - هئیت دبیران فدراسیون فرانسه (نیمه دوم ژوئن ۱۹۷۶)

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (خط میانه قربانی سیاست میانه‌روی و اپورتونیستی خود)

پاسداران سنن پرافتخار کفدراسیون جهانی

پاسداران سنن پرافتخار کفدراسیون جهانی

رفقا و دوستان

اعلام حزب فاشیستی سلطنتی رستاخیز از طرف محمد رضا شاه، در واقع برنامه‌ایست که از طرف آمریکا برای تأیید رژیم شاه در اوضاع و احوال امروزی ایران و جهان، جهت حفظ و پایداری از منافع امپریالیسم آمریکا در ایران و منطقه ضروری تشخیص داده شده و تدوین گردیده است. سرمایه‌های امپریالیست‌ها و بخصوص سرمایه‌های انحصارگران آمریکائی، امروزه در ایران و منطقه نمی‌توانند به سود دهی و بارآوری خود بپردازند، مگر اینکه پشتوانهٔ این سرمایه و در بالای سر آن ساطور محمد رضا شاه قرار بگیرد. بحران شدید اقتصادی و مالی جهان سرمایه‌داری، شدت‌یابی تضادهای اردوگاه امپریالیستی، در نتیجه رقابت و ابر قدرت آمریکا و شوروی در سطح جهانی و بخصوص اقتباس‌یافته و خلیج فارس (که مجموعهٔ این فاکتورها علامت جنگهای امپریالیستی است) از یکسو، و رشد مبارزات خلقهای منطقه بخصوص جنبش انقلابی عمان و پایداری در انقلابی منطقه (جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی) در کویک به جنبشهای آزادیبخش ناحیهٔ خلیج، و همچنین گسترش و تثبیت مبارزات خلق قهرمان ایران بر علیه شاه و امپریالیسم از دیگر سو مجموعهٔ این فاکتورها معنی هستند که منافع انحصارگران آمریکائی را در ایران و منطقه بخلایطهٔ ایران و در تمام عرصه‌های اجتماعی میگرداند. مردم ما از دیر باز به برنامه‌های انحصارگران که توسط محمد رضا شاه اعلام گردیده و عملی شده است آشنائی دارند و این بار هم شدیدتر از هر زمان و نزدیکتر از هر لحظه، دیگر اعتراض و عکس‌العمل شدید خودشان را در مقابل این برنامه، اعتراضی و فاشیستی نشان دادند. رهبران بزرگی چون جزئی و پارتی و دوتن از مجاهدین قهرمان با ایثار خون خودشان در واقع قدرت اعتراض، مقاومت و ایمان بی پایان خلق زحمکش ایران را برای درهم‌شکستن حزب فاشیستی سلطنتی رستاخیز و مجری آن محمد رضا شاه اعلام کردند. روزهای جندی از اعلام برنامه، جندی شاه و آمریکا نگذشته بود که جزئی و دیگر انقلابیون شهید آیت‌الله خمینی در پیشتی و نو ظهور استعماری نشان دادند. اعلامیهٔ بسیار ارزندهٔ آیت‌الله خمینی در تجمیع این حزب فاشیستی سلطنتی بد نهال آن مبارزات وسیع و تودهای مردم در شهرهای بزرگ ایران علی‌الخصوص، در قم در روزهای یادبود ده خرداد خونین خبر از مقاومت و مبارزهٔ خلق قهرمان ایران بر علیه برنامه، تازه کار گرفته شده، شاه، آمریکا بود. آری هنوز نفر نامیون و آزار بودند. محمد رضا شاه از اعلام دستاویز جدید آمریکا گریز نمی‌جست. کینه‌های تحریم و مبارزه برای درهم‌شکستن این برنامه، فاشیستی توسط خلق و پیشگامان آن بلند شده. محمد رضا شاه این غلام جیره‌خوار امپریالیست‌ها باید بداند که تازه اول کار است. این مبارزه و مقاومت قطرهٔ کوچکی است از اقیانوس مبارزات خلق قهرمان ایران. موج توفان و بهیرج قیانونوس، پیشتی است و برای شاه بگانه پرست راه گریزی از آن موجود نیست.

بد نهال طرح حزب شاه، آمریکا و عکس‌العمل شدید مردم بر علیه آن سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به پیروی از سننهای انقلابی کفدراسیون برای افشا، رژیم محمد رضا شاه جهت حمایت و پشتیبانی از مبارزین و مبارزات خلق ایران دست‌پیکار زار وسیع دفاعی زدند. اعزام همیست نمایندگی جهت بازپرداخت وضع زندانها و زندانیان سیاسی خواست شخص اکسپشنهای دفاعی سازمان آمریکا بود. اکسپشنهای موفقیت‌آمیز دفاعی ما در آمریکا که در شهرهای سانفرانسیسکو، هوستون، واشنگتن بصورت اعتصاب غذا، تظاهرات، توانست بخش‌هایی از افکار عمومی آمریکا، روزنامه‌های معتبر محلی و چندین ایستگاه رادیو و تلویزیون را نسبت به رویدادها و مسائل ایران جلب کرده و از این طریق چهرهٔ رژیم شاه را در سطح وسیعی افشا نماید. رژیم شاه این بار هم به مانند گذشته برای حفظ حیثیت خود و برای هیئت نمایندگی اعزامی سازمان آمریکا را به ایران لغو نمود.

ارامهٔ این کارزار وسیع دفاعی که قرار بود در سطح اروپا در زیر رهبری یکی از مسئولین موقت کفدراسیون (نه دوتن انشعابی دیگر) جریان پیدا کند، متأسفانه بدلاطی که تا بحال برای ما روشن نیست، عملی نگردیده است. انجمنهای دانشجویی کهن و کزفد و بخشی از دانشجویان شورهای مجاور با ارزیابی از تمام امکانات موجود و تشخیص یک اکسپشن افکارگراانه اقدام به برگزاری کارزار دفاعی نمودند. برگزاری نمایشگاه عکس از شهید انقلابی وضع زندگی مردم، سخنرانی و میتینگ در مورد ایران و مبارزات مردم در یکی از پرجمعیت‌ترین نقاط شهر کسن و همچنین چاپ و پخش هیست هزار نسخه اعلامیه در اندازهای بزرگ که در آن چه افشا، حزب شاه و آمریکا، نقش‌زندان ارضی شاه در منطقه، نقش دولت خلقی و ضد انقلابی روسیه بعنوان یک ابر قدرت همراه با رقیب کهن امپریالیسم آمریکا در اوضاع و احوال امروز جهان و علاوه بر آنها بدج اخبار و انعکاس مبارزات و مکتوبات و ضد امپریالیستی خلق ایران پرداخته شده بود.

انجمنهای کهن و کزفد با سیاست انکار، بخود برای گسترش کارزار دفاعی و ارامهٔ آن بصورت زنجیر گامیاتی جهت جمع‌آوری و بسیج نیروهای بین‌المللی موجود در محل پرداخته بودند. بعد از تماسی که با حزب کمونیست آلمان (م. دل) برقرار شد، دفاعی فوق‌العاده و شرط اعلامیه، ما را افشا کردند. حاضر شدند به مانند همیشه در برگزاری اکسپشن همکاری نزدیکی با ما داشته باشند و همین گونه بود در مورد سازمان کیکهای سرخ آلمان (RHD). اما متأسفانه بدلاطی که در نظر خواهیم کرد نتوانستیم با این رفقا در ارامه اکسپشن دفاعی همکاری کنیم. دبیران کفدراسیون آلمان و پیروانشان وقتی خودشان را با اکسپشنی که دارای همچون مقصود و مقصود بود، روبرو دیدند، با وجود اینکه به آنها پیشنهاد همکاری شده بود نه تنها کیکهای کیک به پرشر شدن این اکسپشن نکردند، بلکه رسماً و علناً در مردم شکستن این برنامه، دفاعی که خواست و هدف آن چیزی نبود مگر افشا، چهرهٔ رژیم شاه، گامیاتی عملی مشخص برداشتند. آنها با مراجعه از "بالا"، به حزب کمونیست آلمان (م. دل) سعی کردند دفاعی آلمانی را هم از همکاری با این اکسپشن خد رهبری مصرف کنند و متأسفانه موفق هم شدند. آنها برای مصرف کردن حزب کمونیست آلمان (م. دل) از همکاری با ما آنچنان فعالیت‌های وقفای را انجام دادند که این رفقا نه تنها حاضر نشدند در اکسپشن دفاعی با ما همکاری کنند، نه تنها درخواست نمود که افشا، آنها از زیر اعلامیه، مشترک پاك شود بلکه از همکاری با ما برای ثبت نام میتینگ خیابانی در پیشانی آلمان نیز امتناع نمودند.

در اینجا لازم است صراحتاً این امر را متذکر شویم تا جلوی هرگونه سوءاستفاده فیکه در انقلابین مرتجعین چون کیکه، مرکزی، حزب توده، و دیگر عناصر ضد کمونیست و فرصت طلب که میخواهند از اختلافات و سوءتفاهماتی که در میان بخشهای مختلف جنبش وجودی میآید بهره‌برداری بکنند گرفته شود و آن اینکه، ما بنابه تجربهٔ مبارزاتی که در شان حزب کمونیست آلمان (م. دل) و سازمان کیکهای سرخ آلمان داشته داریم، معتقدیم که آنها همیشه سعی نمودند در پیشبرد اکسپشنهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی ما نقش فعالی داشته باشند. آنچه که باعث گردید در اکسپشن فوق یک چنین عملی از این رفقا سر بزنند (علی که خواست و نیت آنها نبود) حرکت و نفوذ آنها در دبیران کفدراسیون آلمان و هواداران آنها بود. آنها برای مخالفت و جلوگیری از این اکسپشن ضد رهبری و همچنین ایزله نمودن آن در پیش ایرانیان عظیم محل شروع به تبلیغ آشکار این مسئله کردند که "این اکسپشن دفاعی ارتجاعی است، و یا اینکه، این اکسپشن برخاسته از کیکه، مرکزی و انشعاب است، چرا؟ معلوم نیست. آنها بدین طریق خواستند از درگیر شدن دانشجویان در اکسپشن فوق جلوگیری کنند، فیکه البته موفق به انجام آن نشدند. آنها در شهر کسن بار دیگر نقشهٔ همیستی خودشان را پیدا کردند و آن اینکه، کسان تودهای دانشجویی به همین اکسپشنهای شناساندن آنها به رژیم است، که در نهال، همان‌نوی آشنائی فعالیت "قانونی"، پس از "غیر قانونی"، کردن کفدراسیون در سال ۱۳۵۰ بود.

در بین نیروهای خارجی و از جمله حزب کمونیست آلمان (م. دل) اینگونه تبلیغ کردند که کفدراسیون دو جناح دارد، انقلابی (خودشان) و ترنسکسیستهای انشعابگر (بقیه و از جمله ما)، و همکاری و کویکه به این اکسپشن تقویت انشعابگران است. آنان همچنین به دروغ به نیروهای خارجی گفتند که برگزارکنندگان اکسپشن اعلامیه‌ای را که بزبان فارسی دراماند تغییر داده و مواضع آن با اعلامیه آلمانی یکی نیست، از اینرو اینها فرصت طلبند و اعلامیه آلمانی را برای گول زدن شما داده‌اند، پس شما نباید با آنها همکاری کنید. و قس علیهذا. و حال آنکه واقعیت کاملاً چیز دیگری بوده است. دو اعلامیه فارسی و آلمانی دو چیز متفاوت بودند. اعلامیه آلمانی برای پخش در نقاط مختلف شهر و در رابطه با مسائل ایران و غیره بوده است و اعلامیه فارسی صرفاً برای دعوت به میتینگ و دادن آدرس و تاریخ آن بوده است.

آری آنها که خود هیچگونه برنامه‌ای نداشته باشند باز پیوسته می‌شدند که کفدراسیون بما برنامه داده است و ما آنرا قبول نداشته و این برنامه را در مقابل برنامه آنها گذاشته ایم. لذا اکسپشن ما انشعابطلبانه میباشد. اگر کفدراسیون توافقاً برنامه‌ای داشت پس چرا تا بحال هیچ قدمی بر نتا و هیچ فعالیت‌های انجام نپذیرفته است. خلاصه اینان تمام نیروی خود را بسیج کردند، اما نه برای کویکه به اکسپشن بلکه برای جلوگیری از انجام آن و آنوقت با وقاحت تمام اعلام میکنند که این عطشان صحیح بوده است. آری اگر در سال قبل این اقایان در مورد مسئلهٔ شخص حکمت توجهی به توجیه اشتباه حاکم در ایران پرداخته و اگر در اکسپشن پیشنهادی از مبارزات مردم عمان و قطار علویم پیشنهادات از آوردن اینگونه شاه‌سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا است خود داری نمودند و حتی در ابتدا از آوردن شعار "سرتنگین باد رژیم شاه، نیز خود داری کرده بودند. و اگر در سازمان آمریکائی نیروهای همکاری کرده و پیام برایشان میفرستند که مواضعی بس ارتجاعی در مورد رژیم شاه و جنبش‌خفا دارد، طبیعی است که در ارامهٔ این جمعیستها به چنین عطیاتی دست زد و از فعالیت ما جلوگیری کند. آنها از آنجا که منافع گروهیشان اجازه نمیداد، از آنجا که دید

محدودشان نسبت به مبارزه اجازه چنین فعالیتهایی را به آنها نمیداد، سعی در جلوگیری از انجام آن توسط ما کردند. و بدین بهانه میثاق که اکسیون تحت رهبری آنها نیست و غیره... کجا سابقه داشته است که برای انجام هر برنامه دفاعی محلی اجازه نامه گرفته شود؟ نه، دوستان تمام اینها از سیاست راست شما سرچشمه میگرد که منافع و مطامع گروهی خود را بر منافع جنبش ترجیح میدهند و بدین سان لبه تیز مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را کند میکنند. آری دوستان مبارزه درونی کفدراسیون در این چند ساله بدر این مسئله میچرخید که مضمون و محتوی مبارزاتی کفدراسیون، سمت و جهت آن چه باشد، و نه بدر خود نفس مبارزه. شما در اینجا نه برای تعیین حدود و تقویر مبارزه، بلکه برای بود و نبود، نه برای چگونگی، بلکه برای خود مبارزه بکار شکی برداختید و این عمل شما که در واقع اعتصاب شکی بوده است از جانب ما محکوم است. اگر چه شما در مورد جلوگیری از شرکت نیروهای بین المللی بطور تاکتیکی موفق گشتید اما در مورد اکسیونهای دیگر چه میخواهید بکنید؟ علیرغم میل این آقایان اکسیون دفاعی در منطقه غرب، با سیاست اتکا بخود با موفقیت تمام انجام پذیرفت. تعداد کثیری از دانشجویان میهن پرست که خواهان پاسداری از سنن پر افتخار کفدراسیون جهانی بودند، در این برنامه شرکت کردند و در سطح وسیع در شهر گن رژیم محمد رضا شاهی را افشا نمودند. (البته حتی در هنگام اجرا برنامه اینان به محل آمده و باگفتن اینکه "این یک اکسیون ارتجاعی است، سعی میگردند که از فعالیت دوستان ما در آنجا بکاهند که البته موفق نگشتند) و این اکسیون با موفقیت تمام، آری، پاسداران سنن پر افتخار کفدراسیون جهانی! امروزه شرایط حاکم بر ایران، تشدید ترور و خفقان و مطلقه تر شدن هر چه بیشتر رژیم محمد رضا شاهی، رشد جنبش انقلابی نهین خلق، تدایم و مبارزه خستگی ناپذیر رزمندگان چریک، بسط و گسترش دامنه جنبش زحمتکشان شهر و ده، خلاصه قطعی تر شدن هر چه بیشتر جامعه و درگیری هر چه بیشتر اقشار و طبقات مختلف خلقی در مبارزه، همه و همه بما حکم میکند که مبارزات خود را وسعت بخشیم، و کارزار وسیع دفاعی تبلیغاتی بر علیه رژیم منفور پهلوی، سنگ رزمجری امپریالیسم امریکا و زائد ارم منطقه براه اندازیم. در چنین شرایطی که تشدید مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم بما حکم میکند که صفوف خود را هر چه مستحکمتر کرده و مبارزات خود را قاطعانه تر به پیش ببریم، کار شکی و سد راه مبارزه شدن از جانب ما محکوم و مبطرد است. همگی بها خیزیم و مبارزات خود را بر علیه رژیم ددمنوی پهلوی تشدید کرده و راست روی را از جنبش طرد نمائیم.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی، سنگ رزمجری امپریالیسم
وزاند ارم منطقه

سازمان دانشجویان ایرانی شهر
گن، کرند، گفن

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (خط میانه قربانی سیاست میانه‌روی و اپورتونیستی خود)

پاسداران سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی

پاسداران سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی

رفقا و دوستان

اعلام حزب فاشیستی سلطنتی رستاخیز از طرف محمدرضا شاه، در واقع برنامه‌ایست که از طرف آمریکا برای تثبیت رژیم شاه در اوضاع و احوال امروزی ایران و جهان، جهت حفظ و پاسداری از منافع آمریکا در ایران و منطقه ضروری تشخیص داده شده و تدوین گردیده است. سرمایه‌های امپریالیست‌ها و به خصوص سرمایه‌ی انحصارگران آمریکائی، امروزه در ایران و منطقه نمی‌تواند به سوددهی و بارآوری خود بیفزاید، مگر اینکه پشتوانه این سرمایه و در بالای سر آن ساطور محمدرضا شاه قرار بگیرد. بحران شدید اقتصادی و مالی جهان سرمایه‌داری، شدت‌یابی تضادهای اردوگاه امپریالیستی، در نتیجه رقابت دوا بر قدرت آمریکا و شوروی در سطح جهانی و به خصوص اقیانوس هند و خلیج فارس (که مجموعه، این فاکتورها علائم جنگ‌های امپریالیستی است) از یک‌سو، و رشد مبارزات خلق‌های منطقه به خصوص جنبش انقلابی عمان و پایداری دژ انقلابی منطقه (جمهوری دمکراتیک یمن جنوبی) در کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش ناحیه، خلیج، و همچنین گسترش و تثبیت مبارزات خلق قهرمان ایران بر علیه شاه و امپریالیسم از دیگر سو مجموعه، آن فاکتورهای معینی هستند که منافع انحصارگران آمریکائی را در ایران و منطقه به مخاطره انداخته و تهدید می‌نماید. امپریالیسم آمریکا در همچون اوضاع و احوالی راه گریز از این مخمصه را به خیال پوچ و واهی خود، در افزودن بر فشنگ‌های محمدرضا شاه به عنوان ژاندارم منطقه و تشدید و ترور و اختناق در زیر لوای حزب فاشیستی سلطنتی رستاخیز می‌بیند. رژیم بیگانه‌پرست مجری اوامر اربابان واشنگتن‌نشین خود، مامور گسترش این شبکه ترور و اختناق در اقصی نقاط ایران و در تمام عرصه‌های اجتماعی می‌گردد. مردم ما از دیرباز به برنامه‌های استعمارگران که توسط محمدرضا شاه اعلام گردیده و عملی شده است آشنائی دارند و این بار هم شدیدتر از هر زمان و زودتر از هر لحظه دیگر، اعتراض و عکس‌العمل شدید خودشان را در مقابل این برنامه استعماری و فاشیستی نشان دادند. رهبران بزرگی چون جزئی و یارانش و دو تن از مجاهدین قهرمان با اینار خون خودشان در واقع قدرت اعتراض، مقاومت و ایمان بی‌پایان خلق زحمت‌کش ایران را برای درهم شکستن حزب فاشیستی سلطنتی رستاخیز و مجری آن محمدرضا شاه اعلام داشتند. روزهای چندی از اعلام برنامه جدید شاه و آمریکا نگذشته بود که جزئی و دیگر انقلابیون شهید آنچنان راه برای مقابله با این دسیسه نوظهور استعماری نشان دادند. اعلامیه بسیار ارزنده آیت‌الله خمینی در تحریم این حزب فاشیستی سلطنتی و به دنبال آن مبارزات وسیع و توده‌ای مردم در شهرهای بزرگ ایران علی‌الخصوص در قم در روزهای یادبود ۱۵ خرداد خونین خبر از مقاومت و مبارزه خلق قهرمان ایران بر علیه برنامه تازه کار گرفته شده شاه - آمریکا بود. آری هنوز نفیر نامیمون و آزار دهنده محمدرضا شاه از اعلام دستاویز جدید آمریکا گوش به گوش می‌رسید که فریاد تحریم و مبارزه برای درهم شکستن این برنامه فاشیستی توسط خلق و پیشگامان آن بلند شد. محمدرضا شاه این غلام جیره‌خوار امپریالیست‌ها باید بداند که تازه اول کار است. این مبارزه و مقاومت قطره کوچکی است از اقیانوس بیکران مبارزاتی خلق قهرمان ایران. موج توفنده و بیرحم در اقیانوس در پیش است و برای شاه بیگانه‌پرست راه گریزی از آن موجود نیست.

به دنبال طرح حزب شاه و آمریکا و عکس‌العمل شدید مردم بر علیه آن سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا به پیروی از سنت‌های انقلابی کنفدراسیون برای افشا، رژیم محمدرضا شاهی جهت حمایت و پشتیبانی از مبارزین و مبارزات خلق ایران دست به کارزار وسیع دفاعی زدند. اعزام یک هیئت‌نماینده جهت بازدید از وضع زندان‌ها و زندانیان سیاسی خواست مشخص آکسیون‌های دفاعی سازمان آمریکا بود. آکسیون‌های موفقیت‌آمیز رفقای ما در آمریکا که در شهرهای سانفرانسیسکو، هوستون، واشنگتن به صورت اعتصاب غذا تبلور یافت، توانست بخش عظیمی از افکار عمومی آمریکا، روزنامه‌های معتبر محلی و چندین ایستگاه رادیو و تلویزیون را نسبت به رویدادها و مسائل ایران جلب کرده و از این طریق چهره رژیم شاه را در سطح وسیعی افشا، نماید. رژیم شاه این بار هم به مانند گذشته برای "حفظ و حیثیت" خود ویزای هیئت‌نماینده‌ی اعزامی سازمان آمریکا را به ایران لغو نمود

ادامه این کارزار وسیع دفاعی که قرار بود در سطح اروپا در زیر رهبری یکی از "مسئولین موقت" کنفدراسیون (نه دوتن انشعابی دیگر) جریان پیدا کند، متأسفانه به دلائلی که تا به حال برای ما روشن نیست عملی نگردیده است. انجمن‌های دانشجویی کلن و کرفلد و بخشی از دانشجویان شهرهای مجاور با ارزیابی از تمام امکانات موجود و تشخیص یک آکسیون افشاگرانه اقدام به برگزاری کارزار دفاعی نمودند. برگزاری نمایشگاه عکسی از شهدای انقلابی و وضع زندگی مردم، سخنرانی و میتینگ در مورد ایران و مبارزات مردم در یکی از پرجمعیت‌ترین نقاط شهر کلن و همچنین چاپ و پخش بیست هزار نسخه اعلامیه در اندازه‌های بزرگ که در آن به افشاء حزب شاه و آمریکا، نقش ژاندارمی شاه در منطقه، نقش دولت ضدخلقی و ضدانقلابی روسیه به عنوان یک ابرقدرت همراه با رقیب کهنه‌کارش امپریالیسم آمریکا در اوضاع و احوال امروز جهان و علاوه بر آنها به درج اخبار و انعکاس مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی خلق ایران پرداخته شده بود.

انجمن‌های کلن و کرفلد با سیاست اتکاء به خود برای گسترش کارزار دفاعی و ادامه آن به صورت زنجیروار گام‌هایی جهت جمع‌آوری و بسیج نیروهای بین‌المللی موجود در محل برداشته بودند.

بعد از تماسی که با حزب کمونیست آلمان (م-ل) برقرار شد، رفقای فوق بدون قید و شرط اعلامیه ما را امضاء کردند و حاضر شدند به مانند همیشه در برگزاری آکسیون همکاری نزدیکی با ما داشته باشند و همین گونه بود در مورد سازمان کمک‌های سرخ آلمان (RHD). اما متأسفانه به دلائلی که در زیر اشاره خواهیم کرد نتوانستیم با این رفقا در ادامه آکسیون دفاعی همکاری کنیم.

دبیران فدراسیون آلمان و پیروانشان وقتی خودشان را با آکسیونی که دارای همچون مضمون و محتوی بود، روبرو دیدند، با وجود اینکه به آنها پیشنهاد همکاری شده بود نه تنها کوچک‌ترین کمکی به پر ثمر شدن این آکسیون نکردند، بلکه رسماً و عملاً در درهم شکستن این برنامه دفاعی که خواست و هدف آن چیزی نبود مگر افشاء چهره رژیم شاه، گام‌های عملی مشخصی برداشتند.

آنها با مراجعه از "بالا" به حزب کمونیست آلمان (م-ل) سعی کردند رفقای آلمانی را هم از همکاری با این آکسیون ضدژیمی منصرف کنند و متأسفانه موفق شدند. آنها برای منصرف کردن حزب کمونیست آلمان (م-ل) از همکاری با ما آن چنان فعالیت بی‌وقفه‌ای را انجام دادند که این رفقا نه تنها حاضر نشدند در آکسیون دفاعی با ما همکاری کنند، نه تنها درخواست نمودند که امضاء آنها از زیر اعلامیه مشترک پاک شود بلکه از همکاری با ما برای ثبت نام میتینگ خیابانی در پیش پلیس آلمان نیز امتناع نمودند.

در اینجا لازم است صراحتاً این امر را متذکر شویم تا جلوی هرگونه سواستفاده‌ای که ضدانقلابیون مرتجع‌ی چون کمیته مرکزی "حزب توده" و دیگر عناصر ضدکمونیست و فرصت‌طلب که می‌خواهند از اختلافات و سوتفاهماتی که در میان بخش‌های مختلف جنبش به وجود می‌آید بهره‌برداری بکنند گرفته شود و آن این که ما بنا به تجربه مبارزاتی که با دوستان حزب کمونیست آلمان (م-ل) و سازمان کمک‌های سرخ آلمان داشته و داریم، معتقدیم که آنها همیشه سعی نمودند در پیش‌برد آکسیون‌های ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی ما نقش فعالی داشته باشند. آنچه که باعث گردید در آکسیون فوق یک چنین عملی از این رفقا سرزنش (عملی که خواست و نیت آنها نبود) حرکت و نقش تفرقه‌انداز دبیران فدراسیون آلمان و هوادارانشان بود. آنها برای مخالفت و جلوگیری از این آکسیون ضدژیمی و همچنین ایزله نمودن آن در پیش ایرانیان مقیم محل شروع به تبلیغ آشکار این مسئله کردند که "این آکسیون دفاعی ارتجاعی است" و یا این که "این آکسیون در خدمت کمیته مرکزی و انشعاب است" چرا؟ معلوم نیست. آنها بدین طریق خواستند از درگیر شدن دانشجویان در آکسیون فوق جلوگیری کنند، که البته موفق به انجام آن نشدند. آنها در شهر کلن بار دیگر نغمه همیشگی خودشان را به صدا در آوردند و آن این که "کشاندن توده‌های دانشجویی به همچون آکسیون‌هایی شناساندن آنها به رژیم است" که دنباله همان نوای آشنای فعالیت "قانونی" پس از "غیرقانونی" کردن کنفدراسیون در سال ۱۳۵۰ بود.

در بین نیروهای خارجی و از جمله حزب کمونیست آلمان (م-ل) این گونه تبلیغ کردند که کنفدراسیون دو جناح دارد، انقلابی (خودشان) و تروتسکیست‌های انشعاب‌گر (بقیه و از جمله ما)، و همکاری و کمک به این آکسیون تقویت انشعاب‌گران است. آنان همچنین به دروغ به نیروهای خارجی گفتند که برگزار کنندگان آکسیون اعلامیه‌ای را که به زبان فارسی داده‌اند تغییر داده و مواضع آن با اعلامیه آلمانی یکی نیست، از این رو اینها فرصت‌طلبند و اعلامیه آلمانی را برای گول زدن شما داده‌اند، پس شما نباید با آنها همکاری کنید." و قس علیهذا. و حال آنکه واقعیت کاملاً چیز دیگری بوده است. دو اعلامیه فارسی و آلمانی دو

چیز متفاوت بودند. اعلامیه آلمانی برای پخش در نقاط مختلف شهر و در رابطه با مسائل ایران و غیره بوده است و اعلامیه فارسی صرفاً برای دعوت به میتینگ و دادن آدرس و تاریخ آن بوده است.

آری آنها که خود هیچ گونه برنامه‌ای نداشتند باز به دروغ مدعی شدند که فدراسیون به ما برنامه داده است و ما آنرا قبول نداشته و این برنامه رادر مقابل برنامه آنها گذاشته‌ایم. لذا آکسیون ما انشعاب طلبانه می‌باشد. اگر فدراسیون واقعا برنامه‌ای داشت پس چرا تا به حال هیچ قدمی برنداشت و هیچ فعالیت دفاعی انجام نپذیرفته است. خلاصه اینان تمام نیروی خود را بسیج کردند، اما نه برای کمک به آکسیون، بلکه برای جلوگیری از انجام آن و آنوقت با وقاحت تمام اعلام می‌کنند که این عملشان صحیح بوده است. آری اگر در سال قبل این آقایان در مورد مسئله مشخص حکمت‌جو به توجیه استبداد حاکم در ایران پرداخته و اگر در آکسیون پشتیبانی از مبارزات مردم عمان و ظفار علی‌رغم پیشنهادات از آوردن اینکه شاه سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا است خودداری نمودند و حتی در ابتداء از آوردن شعار "سرنگون باد رژیم شاه" نیز خودداری کرده بودند، و اگر در سازمان آمریکا با نیروهای همکاری کرده و پیام برایشان می‌فرستند که مواضعی بس ارتجاعی در مورد رژیم شاه و جنبش ظفار دارد، طبیعی است که در ادامه این سیاست‌ها به چنین عمل‌هایی دست زده و از فعالیت ما جلوگیری کنند. آنها از آنجا که منافع گروهیشان اجازه نمی‌داد، از آنجا که دید محدودشان نسبت به مبارزه اجازه چنین فعالیت‌هایی را به آنها نمی‌داد، سعی در جلوگیری از انجام آن توسط ما کردند. و بدین بهانه مبتذل که آکسیون تحت رهبری آنها نیست و غیره... کجا سابقه داشته است که برای انجام هر برنامه دفاعی محلی اجازه نامه گرفته شود؟

نه، دوستان تمام اینها از سیاست راست شما سر چشمه می‌گیرد که منافع و مطامع گروهی خود را بر منافع جنبش ترجیح می‌دهید و بدین سان لبه تیز مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را کند می‌کنید. آری دوستان مبارزه درونی کنفدراسیون در این چند ساله به دور این مسئله می‌چرخید که مضمون و محتوی مبارزاتی کنفدراسیون، سمت و جهت آن چه باشد، و نه به دور خود نفس مبارزه.

شما در اینجا نه برای تعیین حدود و ثغور مبارزه، بلکه برای بود و نبود، نه برای چگونگی، بلکه برای خود مبارزه به کارشکنی پرداختید و این عمل شما که در واقع اعتصاب‌شکنی بوده است از جانب ما محکوم است. اگر چه شما در مورد جلوگیری از شرکت نیروهای بین‌المللی به طور تاکتیکی موفق گشتید اما در مورد آکسیون‌های دیگر چه می‌خواهید بکنید؟

علی‌رغم میل این آقایان آکسیون دفاعی در منطقه غرب، با سیاست اتکاء به خود با موفقیت تمام انجام پذیرفت. تعداد کثیری از دانشجویان میهن‌پرست که خواهان پاسداری از سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی بودند، در این برنامه شرکت کردند و در سطح وسیع در شهر کلن رژیم محمدرضا شاهی را افشاء نمودند. (البته حتی در هنگام اجراء برنامه اینان به محل آمده و با گفتن اینکه "این آکسیون ارتجاعی" است، سعی می‌کردند که از فعالیت دوستان ما در آنجا بکاهند که البته موفق نگشتند) و این آکسیون با موفقیت تمام پایان یافت. آری، پاسداران سنن پرافتخار کنفدراسیون جهانی! امروزه شرائط حاکم بر ایران، تشدید ترور و خفقان و مطلقه‌تر شدن هر چه بیش‌تر رژیم محمدرضا شاهی، رشد جنبش انقلابی نوین خلق، تداوم و مبارزه خستگی‌ناپذیر رزمندگان چریک، بسط و گسترش دامنه جنبش زحمت‌کشان شهر و ده، خلاصه قطبی‌تر شدن هر چه بیش‌تر جامعه و درگیری هرچه بیش‌تر اقشار و طبقات خلقی، در مبارزه، همه و همه به ما حکم می‌کند که مبارزات خود را وسعت بخشیم، و کارزار وسیع دفاعی تبلیغاتی بر علیه رژیم منفور پهلوی، سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا و ژاندارم منطقه به راه اندازیم. در چنین شرائطی که تشدید مبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم به ما حکم می‌کند که صفوف خود را هرچه مستحکم‌تر کرده و مبارزات خود را قاطعانه‌تر به پیش بریم، کارشکنی و سد راه مبارزه شدن از جانب ما محکوم و مطرود است.

همگی به پا خیزیم و مبارزات خود را بر علیه رژیم ددمنش پهلوی تشدید کرده و راست‌روی را از جنبش طرد نمائیم.

سرنگون باد رژیم منفور پهلوی، سگ زنجیری امپریالیسم و ژاندارم منطقه

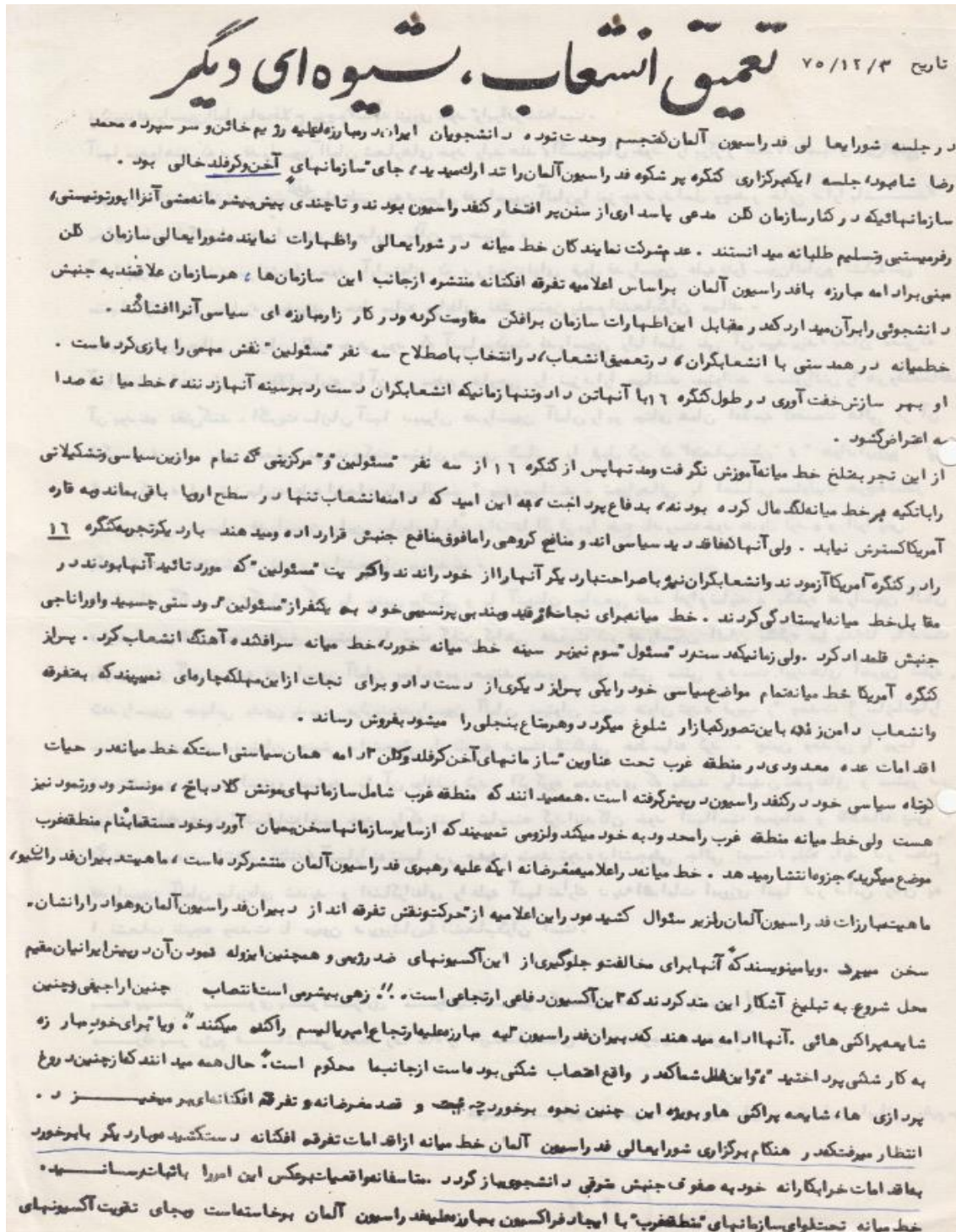
سازمان دانشجویان شهر

کلن، کرفلد، آخن

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (خط میانه قربانی سیاست میانه‌روی و اپورتونیستی خود)

تعمیق انشعاب، به شیوه‌ای دیگر



مرکزیت فدراسیون آلمان با اصطلاح پرچم "تکایه نیروی خود را برافراشته است". آنها میخواهند که در فدراسیون آلمان شعارهای خود را بدهند، آکسیونهای خود را برگزار کنند، تماسهای بین‌المللی خود را داشته باشند و حتی محله‌علنی به دبیران فدراسیون آلمان را نیز چه در داخل و چه در خارج دارا باشند. بجای تخلیه ارکانهای فدراسیون به مبارزه با آن برخیزند.

آنها پیرایه جدیدی بر انشعاب خود آراستفاند که در تحت لوای قبول فدراسیون علیه فدراسیون آلمان و تشکیلاتش متبها او درون مبارزه برخیزند. خط میانه برایای نقش ستون پنجم انشعابگران میبالت.

نماینده شورایعالی سازمان لکن مدعی بود که آنها مرکزیت فدراسیون را با اصل نفی آن میپذیرند، بدان معنی که آنها قبول دارند ولی استقلال مبارزه با آن در سطح خارجی را نیز دارا میباشند. میتوانند دستورانش را هر وقت مخالف آن بودند نقض کنند. اکثریت سازمان آنها دبیران فدراسیون آلمان را بر مبنای همان اعلامیه که قسمت هائی از آن ذکر شده میزد بزند. معلوم نیست چگونه میتوان رهبری کسانی را قبول کرد که "انشعاب شدن"، "هوادار شدن"، "شد کننده" لبه نیز مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم "ووه" میباشند. شورایعالی با احساس مسئولیت هر چه نظیر به سر کشی دبیران فدراسیون باین سازمانها را می داد تا اگر از مواضع نادرست خود عدول کرد و آنها پس بگيرند، به صفوف متحد توده دانشجویان بپیوندند.

شورایعالی آگاه بود کسانی که با چنین پراتیکی و با چنین مواضعی قصد اعزام نمایند، بکنگره فدراسیون آلمان دارند، در گفتار خود صادی نیستند با نیت گرفتن گواهی عضویت در فدراسیون آلمان بکنگره میآیند، تا با دست بازتری در آینده علیه فدراسیون آلمان مبارزه بر خیزند بدون قبول مشی سنتی و دست آوردهای آخرین کنگره فدراسیون جهانی بدون پذیرش مرکزیت فدراسیون آلمان نمیتوان تحت عنوان توده فریب ز "وحدت" سازمانها را سر هم بندی کرد. نمیتوان جنبش دانشجویی را ملعبه دست بلامتکلیفی خط میانه کرد. چنین وحدتی یا برجا نیست، صوری و دست است و نمیشود با آن موافقت کرد. اگر گروه محدودی که بقصد پاشیدن تخم نفاق و ستور در پونش منطقه غرب "اتهامات اخیر خود را که تنها شایسته گردانندگان خود آنها است صمیمانه و قاطعانه پس نگیرند و بخود انتقاد نشنند، آنها را نه تنها در صفوف متحد توده دانشجویی جایی نیست، بلکه باید در سطح فدراسیون آلمان مبارزهای شدید و افشاگرانه‌ای را علیه آنها تدارک دیده اقدامات امروزی آنها در دامن زدن به انشعاب نتیجه وحدت نامیون دیروزشان، انشعابگران است.

به پیش بسوی برگزاری موفقیت آمیز کنگره فدراسیون!
مرگ بر رژیم فاشیستی محمد رضا شاه و اسبابان خارجیش!

هیئت اجراییه انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی مقیم مونیخ

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (خط میانه قربانی سیاست میانه روی و اپورتونیستی خود)

تعمیق انشعاب، به شیوه‌ای دیگر

تاریخ ۷۵/۱۲/۳

تعمیق انشعاب، به شیوه‌ای دیگر

در جلسه شورای عالی فدراسیون آلمان که تجسم وحدت توده دانشجویان ایران در مبارزه علیه رژیم خائن و سر سبزده محمدرضا شاه بود، جلسه‌ای که برگزاری پرشکوه فدراسیون آلمان را تدارک می‌دید، جای سازمان‌های آخن و کرفلد خالی بود. سازمان‌هایی که در کنار سازمان کلن مدعی پاسداری از ستن پر افتخار کنفدراسیون بودند و تا چندی پیش بی‌شرمانه مشی آنرا اپورتونیستی، رفرمیستی و تسلیم‌طلبانه می‌دانستند. عدم شرکت نمایندگان خط میانه در شورای عالی و اظهارات نماینده شورای عالی سازمان کلن مبنی بر ادامه مبارزه با فدراسیون آلمان بر اساس اعلامیه تفرقه‌افکنانه منتشره از جانب این سازمان‌ها، هر سازمان علاقمند به جنبش دانشجویی را بر آن می‌دارد که در مقابل این اظهارات سازمان برافکن مقاومت کرده و در کارزار مبارزه‌ای سیاسی آنرا افشاء کند.

خط میانه در همدستی با انشعاب‌گران، در تعمیق انشعاب، در انتخاب به اصطلاح سه نفر "مسئولین" نقش مهمی را بازی کرده است. او به هر سازش خفت‌آوری در طول کنگره ۱۶ با آنها تن داد و تنها زمانی که انشعاب‌گران دست رد بر سینه آنها زدند، خط میانه صدا به اعتراض گشود.

از این تجربه تلخ خط میانه آموزش نگرفت و مدت‌ها پس از کنگره ۱۶ از سه نفر "مسئولین" و "مرکزیتی" که تمام موازین سیاسی و تشکیلاتی را با تکیه بر خط میانه لگدمال کرده بودند، به دفاع پرداخت، به این امید که دامنه انشعاب تنها در سطح اروپا باقی بماند و به قاره آمریکا گسترش نیابد. ولی آنها که فاقد دید سیاسی‌اند و منافع گروهی را مافوق منافع جنبش قرار داده و می‌دهند بار دیگر تجربه کنگره ۱۶ را در کنگره آمریکا آزمودند و انشعاب‌گران نیز با صراحت بار دیگر آنها را از خود راندند و اکثریت "مسئولین" که مورد تأیید آنها بودند در مقابل خط میانه ایستادگی کردند. خط میانه برای نجات از قیدوبند بی‌پرنسیپی خود به یک نفر از "مسئولین" دو دستی چسبید و او را ناجی جنبش قلمداد کرد. ولی زمانی که دست رد "مسئول" سوم نیز بر سینه خط میانه خورد، خط میانه سرافکننده آهنگ انشعاب کرد. پس از کنگره آمریکا خط میانه تمام مواضع سیاسی خود را یکی پس از دیگری از دست داد و برای نجات از این مهلکه چاره‌ای نمی‌بیند که به تفرقه و انشعاب دامن زند، به این تصور که بازار شلوغ می‌گردد و هر متاع بنجلی را می‌شود به فروش رساند.

اقدامات عده معدودی در منطقه غرب تحت عناوین "سازمان‌های کرفلد و کلن" ادامه همان سیاستی است که خط میانه در حیات کوتاه سیاسی خود در کنفدراسیون در پیش گرفته است. همه می‌دانند که منطقه غرب شامل سازمان‌های مونشن گلاباخ، مونستر و دورتموند نیز هست ولی خط میانه منطقه غرب را محدود به خود می‌کند و لزومی نمی‌بیند که از سایر سازمان‌ها سخن به میان آورد و خود مستقیماً به نام منطقه غرب موضع می‌گیرد، جزوه انتشار می‌دهد. خط میانه در اعلامیه مغرضانه‌ای که علیه رهبری فدراسیون آلمان منتشر کرده است، ماهیت دبیران فدراسیون، ماهیت مبارزات فدراسیون آلمان را به زیر سؤال کشیده و در این اعلامیه از "حرکت و نقش تفرقه‌انداز دبیران فدراسیون آلمان و هوادارانشان" سخن می‌برد. و یا می‌نویسند که: "آنها برای مخالفت و جلوگیری از این آکسیون‌های ضدژیومی و همچنین ایزوله نمودن آن در پیش ایرانیان مقیم محل شروع به تبلیغ آشکار این متد کردند که "این آکسیون دفاعی ارتجاعی است ...". زهی پیش‌روی است، انتساب چنین اراجیفی و چنین شایعه‌پراکنی‌هایی. آنها ادامه می‌دهند که دبیران فدراسیون "لبه مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم را کند می‌کنند". و یا "برای خود مبارزه به کارشکنی پرداختید"، "و این عمل شما که در واقع اعتصاب‌شکنی بوده است از جانب ما محکوم است". حال همه می‌دانند که از چنین دروغ‌پردازی‌ها، شایعه‌پراکنی‌ها و به ویژه این چنین نحوه برخورد چه [ناخوانا] و قصد مغرضانه و

- ۱ - در اینجا منظور آقای کاظم کردوانی از گروه "کادر"ها می‌باشد که در منازعه با متحدان "رزمندگان" سابق خود یعنی آقایان سعید کاظمی و سعید صدر متعلق به جبهه ملی ایران، از طرف جبهه ملی ایران طرد و اخراج شد. آقای کاظم کردوانی سپس اطلاعیه‌ای در رد نظریات جبهه ملی ایران که همان انتسابات توفان به این جبهه بود، ولی به عنوان "کشفیات" گروه خودش منتشر کرد، آنها را منحرف و انشعاب‌گر نامید و وفاداری‌اش را به خط میانه اعلام گردانید. حقیقتاً چه سرنوشت غم‌انگیز و چه بی‌آبرویی بی‌انتهایی.

تفرقه افکنانه‌ای برمی‌خیزد. انتظار می‌رفت که در هنگام برگزاری شورای عالی فدراسیون آلمان خط میانه از اقدامات تفرقه افکنانه دست کشیده و بار دیگر با برخورد به اقدامات خراب کارانه خود به صفوف جنبش مترقی دانشجویی باز گردد. متأسفانه واقعیات برعکس این امر را به اثبات رسانید. خط میانه تحت لوای سازمان‌های "منطقه غرب" با ایجاد فراکسیون به مبارزه علیه فدراسیون آلمان برخاسته است و به جای تقویت اکسیون‌های مرکزی فدراسیون آلمان به اصطلاح پرچم "اتکاء به نیروی خود" را برافراشته است.

آنها می‌خواهند که در فدراسیون آلمان شعارهای خود را بدهند، اکسیون‌های خود را برگزار کنند، تماس‌های بین‌المللی خود را داشته باشند و حتی حق حمله علنی به دبیران فدراسیون آلمان را نیز چه در داخل و چه در خارج دارا باشند، به جای تبلیغ ارگان‌های فدراسیون به مبارزه با آن برخیزند.

آنها پیرایه جدیدی بر انشعاب خود آراسته‌اند که در تحت لوای قبول فدراسیون علیه فدراسیون آلمان و تشکیلاتش منتها از درون به مبارزه برخیزند. خط میانه بر ایفای نقش ستون پنجم انشعاب‌گران می‌بالد.

نماینده شورای عالی سازمان کلن مدعی بود که آنها مرکزیت فدراسیون را با اصل نفی آن می‌پذیرند، بدان معنی که آنرا قبول دارند ولی استقلال مبارزه با آن در سطح خارجی را نیز دارا می‌باشند، می‌توانند دستوراتش را هر وقت مخالف آن بودند نقض کنند. اکثریت سازمان آنها دبیران فدراسیون آلمان را بر مبنای همان اعلامیه که قسمت‌هایی از آن ذکر شد، می‌پذیرند. معلوم نیست چگونه می‌توان رهبری کسانی را قبول کرد که "اعتصاب‌شکن"، "هوادار رژیم"، "کندکننده لبه تیز مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم" ووو می‌باشند. شورای عالی با احساس مسئولیت هر چه تمام‌تر به سرکشی دبیران فدراسیون به این سازمان‌ها رای داد تا اگر از مواضع نادرست خود عدول کرده و آنرا پس بگیرند، به صفوف متحد توده دانشجویان بپیوندند.

شورای عالی آگاه بود، کسانی که با چنین پراتیکی و با آنچنان مواضعی قصد اعزام نماینده به کنگره فدراسیون آلمان دارند، در گفتار خود صادق نیستند با نیت گرفتن گواهی عضویت در فدراسیون آلمان به کنگره می‌آیند، تا با دست بازتری در آینده علیه فدراسیون آلمان به مبارزه برخیزند. بدون قبول مشی سنتی و دست‌آوردهای آخرین کنگره کنفدراسیون جهانی، بدون پذیرش مرکزیت فدراسیون آلمان نمی‌توان تحت عنوان توده‌فریب "وحدت"، سازمان‌ها را سرهم‌بندی کرد. نمی‌توان جنبش دانشجویی را ملعبه دست بالاتکلیفی خط میانه کرد. چنین وحدتی پابرجا نیست، صوری و سست است و نمی‌شود با آن موافقت کرد. اگر گروه معدودی که به قصد پاشیدن تخم‌نفاق و مستور در پوشش "منطقه غرب" اتهامات اخیر خود را که تنها شایسته گردانندگان خود آنها است صمیمانه و قاطعانه پس بگیرند و به خود انتقاد نکنند، آنها را نه تنها در صفوف متحد توده دانشجویی جایی نیست، بلکه باید در سطح فدراسیون آلمان مبارزه‌ای شدید و افشاگرانه‌ای را علیه آنها تدارک دید. اقدامات امروزی آنها در دامن‌زدن به انشعاب نتیجه وحدت نامیمون دیرویشان با انشعاب‌گران است.

به پیش به سوی برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره فدراسیون!

مرگ بر رژیم فاشیستی محمدرضا شاه و اربابان خارجیش!

هئیت اجرائیه انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی مقیم مونیخ

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (تهاجم خط "رزمنده"ی میانه به خط "رزمنده"ی جبهه ملی ایران، پس از طرد خط میانه از کنفدراسیون وابسته به جبهه ملی ایران)

قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا

قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا

ما شرکت‌کنندگان در شورای عالی سازمان آمریکا به نمایندگی از جانب ۴۹ واحد عضو و متحدان کثیری گروه‌های کنفدراسیونی و هزاران تن اعضا و هواداران کنفدراسیون جهانی و جنبش مردم ایران در آمریکا به پیوسته اعتقاد خویش را برای ادامه مبارزه متحدانه یکپارچه کنفدراسیون جهانی اعلام داشته و بلا تفریم سیاسی و ملی زمین را به عنوان یگانه برنامه عملی - سیاسی صحیح برای کنفدراسیون جهانی به منظور بحث و تبادل نظر در جنبش دانشجویی و برای تدارک شکوه ۱۲ کنفدراسیون جهانی ارائه می‌دهیم :

نجات کنفدراسیون جهانی از بحران کنونی و تدوین برنامه و سیاسی جهت ادامه فعالیت فاع و رزمند این سازمان بدون برخورد به اوضاع عمومی سیاسی که در غرضه ملی و بین‌المللی حاکم است و یافتن حد اقل دردت مشترک از این اوضاع و برخورد به آن امکان پذیر نیست بنا بر این روشن نمودن وظائف و سیاست کنفدراسیون در مبارزه علیه رژیم شاه فوری ترین اقدامی است که اکنون در راه متحد گردانیدن جنبش دانشجویی خارج کشور پذیرد . کنفدراسیون جهانی با جمع بندی از برانگیز طوفانی خویش ، وظائفی که اکنون و بطور تاریخی ، نهضت مکرانیت و استقلال طلبانه مردم ایران در مقابل آن قرار داده است و تمرکز جنبشهای دانشمندی سراسر جهان وظائف زیرین را در مقابل خویش قرار داده است :

- ۱ - رهبری متحد گردانیدن جنبش مکرانیت دانشمندان ایرانی در خارج کشور در پیکارشان بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و برای و برای ایرانی مستقل و د مکرانیت .
 - ۲ - افشاکاری و تبلیغ وسیع سیاسی بر علیه رژیم شاه و اربابان وی در گیه زمینه های فعالیت رژیم حاکم و امپریالیزم در ایران .
 - ۳ - سازمان دادن جنبش های وسیع مبارزاتی (دفاعی) بر علیه رژیم شاه از طریق بسیج وسیع ترین دانشمندان خارج و جلب حمایت مردم جهان در دفاع و حمایت از خلق در بند ایران .
 - ۴ - باری رسانیدن به افزایش آگاهی بخشی از مردم ایران (دانشمندان خارج کشور) و در صورت امکان بسط افشاکاری ضد رژیم از بی گوناگون که در چهارچوب امکانات عملی کنفدراسیون در خارج است به داخل کشور .
- بنظر ما برنامه عملی انجام این وظائف بطور جامع و مفصلی در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا به تصویب رسیده است . انجام وظائف پیش گفته بدون اتحاد سیاست و مضمون صحیح انقلابی از جانب کنفدراسیون میسر نمیشود . ما با جمع بندی از اوضاع ملی و بین‌المللی و فعالیت شرقی کنفدراسیون در طول حیات خود و در ادامه حفظ و تکامل دستاوردهای ۱۶ کنگره کنفدراسیون معتقدیم یگانه مضمون و محتوی که میتواند ضامن ادامه فعالیت کنفدراسیون به مثابه گردانی رزمند از مبارزه باشد چنین است :

- ۱ - اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران بروشنی اعلام داشته است که ایجاد جا محلی مستقل و د مکرانیت و پروبرانه های جامعه کنونی ایران بجز از طریق سرنگونی فوری رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیزم به هر روش و لیاوسی از میهن ما به دست برتوان نود ، های رنجبران ایران ممکن نیست . از اینجهت خواست آگاهانه جنبش دانشمندی ایران و کنفدراسیون به مثابه تکلیات رهبری کنند بهش خارج کشور ان مبنی بر سر - تنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیستها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است مضمین کنند و مضمون و محتوی گلبه فعالیتهای کنفدراسیون جهانی است .

- ۲ - رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه نماینده و صوری منافع مجموعه طبقات حاکمه در وابستگی کامل و قطعی به سرمایه داری جهانی و خاصه امپریالیزم آمریکاست . امپریالیزم آمریکا ارباب مستقیم و حجت عده رژیم شاه بود و به همین علت نیروی عده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوس میگردد . از اینرو پیگان مدرره مردم ایران در راه جامعهای مستقل و د مکرانیت بطور عمده و منوجه رژیم متحد رضا شاه و ارباب مستقیم وی امپریالیزم آمریکاست . کنفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیزم پیگان عده مبارزه خود را منوجه اینس دشمنان عده مردم ایران مینماید .

- ۳ - مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم آمریکا از مبارزه و رزمندی قطعی و پیگار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه بر قدرت د یزد دولت د انقلابی و ضد خلقی اتحاد شوروی و د وکران فارسی زبان آن دارد . دغه کمیته مرکزی جدا نمیشاند . اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیزم آمریکا برای کسب حیات جهانی و بطور ویژه استیلا بر خاورمیانه میگوید . تا از طریق فعال خویش در جنبش مکرانیت و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیزم آمریکا و اهداف استعمارگرایانه خویش نموده و به پیوسته با حمله مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در درجهت بهای قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد . کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از منافع و مبارزه انقلابی مردم ایران قاطعانه بر علیه تلاشها و اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از د و بر قدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این بر قدرت پیگار کرده و رزمندی خویش را بر علیه آن قاطع تر مینماید .

۴ - نیروی اصلی بر اندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیستها را از میهن ما نود و هفت زحمتکشان ایران تشکیل میدهند. - از اینرو مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم در همسویی و وحدت منافع قطعی با نود و هفت زحمتکشان قرار دارد. - جهت مبارزه جنبش دانشجویی اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمتکش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پیگیرانه و پایدار جنبش نبوده و مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵ - اکنون در سراسر جهان جنبشهای انقلابی و کارگری در اتحاد با خلقهای آزاد شده از یوغ امپریالیسم و ارتجاع مبارزه بی امانی را بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و خاصه در نیروی اصلی این اردوگاه و در ایبر قدرت امریکا و شوروی سازمان میدهند. - این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و قدسین کشف و مسیر آتی عصر ماست. - کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه رژیم محمد رضا شاه و امپریالیسم بر حسب وظایف ملی و بین المللی خویش در همسویی و وحدت منافع کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش آنها و تنهائی جنبشهای انقلابی و آزاد بیغش خلقهای جهان و نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمانهای پیشقراول آن و کشورهای انقلابی و از بنده رسته و آزاد جهان دانسته و از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم گسته امپریالیسم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید شرط دفاع مینماید. - یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان برعهده "جبهه نود و هفت برای رعائی عمان" در راه استقلال و دموکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان میدهند.

۱ - کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیسم بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که بجای دل بستن به قدرت نود و هفت مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیستها از میهن ما و در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت های درون امپریالیستی و ارتجاع و خاصه رقابت دو ابر قدرت تلاش مینماید و از اینرو بجای اتحاد با طبقات زحمتکش جامعه در میان محافل و گروههای ارتجاعی و دولتهای امپریالیستی متحد خویش را میجوید و از این طریق راه جدائی قطعی از جنبش دانشجویی و دموکراتیک را برگزیده و فاطمانه مبارزه میکند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قماش نظرات گروههای چون "هوما" رژیم "و" جامعه اکبر" (O.A.) که بخشی از ارتجاع ایران و خاصه محمد رضا شاه را متحد جنبشها و در موضع مترقی جلوه میدهند قویا مبارزه کرده و از رخنه چنین نظریاتی بدون جنبش دانشجویی خارج جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمیداند.

=====

قطعنامه در باره کنگره ۱۷ کنفدراسیون

از آنجا که مسئول وقت منتهی شورای عالی کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی که از جمله با وظیفه مشخص ارت و برگزاری کنگره ۱۷ کنفدراسیون انتخاب شده از انجام وظیفه مهم و خدایر خود در این زمینه با وجود خواست وسیع نود و هفت دانشجویی که از جمله در مصوبات کنگره ۱۶ سازمان آمریکا منعکس گردیده است و ضرورت نیاز فوری به متحد کردن مجدد کنفدراسیون جهانی در شرایطی که عدای از آن اشعاب نموده اقدامات لازم را انجام نداد و عملا از خود طلب مسئولیت نموده است شورای عالی سازمان آمریکا:

۱ - تقاضای تشکیل فوری جلسه شورای عالی کنفدراسیون جهانی را از نمایندگان آمریکا، آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، کانادا، هلند، دانمارک، سوئد و لندن را مینماید.

۲ - هیئت مدیران سازمان آمریکا را موظف مینماید که بلا فاصله برای تشکیل جلسه شورای عالی با نمایندگان کنفدراسیون های نامبرده تماس گرفته و کلیه اقدامات لازم بدین منظور را انجام دهد.

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (تهاجم خط "رزمنده"ی میانه به خط "رزمنده"ی جبهه ملی ایران، پس از طرد خط میانه از کنفدراسیون وابسته به جبهه ملی ایران)

قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا

"قطعنامه شورای عالی سازمان آمریکا"

ما شرکت‌کنندگان در شورای عالی سازمان آمریکا به نمایندگی از جانب ۱۹ واحد عضو و تعداد کثیری گروه‌های کنفدراسیون و هزاران تن اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی و جنبش مردم ایران در آمریکا بدینوسیله اعتقاد خویش را برای ادامه مبارزه متحدانه و یکپارچه کنفدراسیون جهانی اعلام داشته و پلاتفرم سیاسی و عملی زیرین را به عنوان یگانه برنامه عملی-سیاسی صحیح برای کنفدراسیون جهانی به منظور بحث و تبادل نظر در جنبش دانشجویی و برای تدارک کنگره ۱۷ کنفدراسیون جهانی ارائه می‌دهیم:

نجات کنفدراسیون جهانی از بحران کنونی و تدوین برنامه و سیاستی جهت ادامه فعالیت قاطع و رزمنده این سازمان بدون برخورد به اوضاع عمومی سیاسی که در عرصه ملی و بین‌المللی حاکم است و یافتن حداقل درک مشترک از این اوضاع و برخورد بدان امکان‌پذیر نیست بنابراین روشن نمودن وظائف و سیاست کنفدراسیون در مبارزه علیه رژیم شاه فوری‌ترین اقدامی است که اکنون در راه متحد گردانیدن جنبش دانشجویی خارجه باید صورت پذیرد. کنفدراسیون جهانی با جمع‌بندی از پراتیک طولانی خویش، وظائفی که اکنون و به طور تاریخی، نهضت دموکراتیک و استقلال طلبانه مردم ایران در مقابل آن قرار داده است و تجربه جنبش‌های دانشجویی سراسر جهان وظائف زیرین را در مقابل خویش قرار داده است:

۱- رهبری متحد گردانیدن جنبش دموکراتیک دانشجویان ایرانی در خارج کشور در پیکارشان بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم و برای ایرانی مستقل و دموکراتیک.

۲- افشاگری و تبلیغ وسیع سیاسی بر علیه رژیم شاه و اربابان وی در کلیه زمینه‌های فعالیت رژیم حاکم و امپریالیسم در ایران.

۳- سازمان دادن جنبش‌های وسیع مبارزاتی (دفاعی) بر علیه رژیم شاه از طریق بسیج وسیع‌ترین دانشجویان خارجه و جلب حمایت مردم جهان در دفاع و حمایت از خلق دربند ایران.

۴- یاری رسانیدن به افزایش آگاهی بخشی از مردم ایران (دانشجویان خارج کشور) و در صورت امکان بسط افشاگری ضد رژیمی از طرق گوناگون که در چهارچوب امکانات عملی کنفدراسیون در خارجه است، بداخل کشور.

به نظر ما برنامه عملی انجام این وظائف به طور جامع و مفصلی در کنگره ۲۳ سازمان آمریکا به تصویب رسیده است. انجام وظائف پیش گفته بدون اتخاذ سیاست و مضمون صحیح انقلابی از جانب کنفدراسیون میسر نمی‌باشد. ما با جمع‌بندی از اوضاع ملی و بین‌المللی و فعالیت مترقی کنفدراسیون در طول حیات خود و در ادامه حفظ و تکامل دستاوردهای ۱۶ کنگره کنفدراسیون معتقدیم یگانه مضمون و محتوی که می‌تواند ضامن ادامه فعالیت کنفدراسیون به مثابه گردانی رزمنده از مبارزه باشد چنین است:

۱- اکنون جنبش آگاهانه و انقلابی مردم ایران به روشنی اعلام داشته است که ایجاد جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک و بر ویرانه‌های جامعه کنونی ایران به جز از طریق سرنگونی قهری رژیم خودکامه و مطلقه شاه به مثابه دولت طبقات حاکمه و تاراندن امپریالیسم به هر رنگ و لباسی از میهن ما بدست پرتوان توده‌های رنجبران ایران ممکن نیست. از این جهت خواست آگاهانه جنبش دانشجویی ایران و کنفدراسیون به مثابه تشکیلات رهبری کننده بخش خارج کشورمان مبنی بر سرنگونی رژیم ارتجاعی شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما که در منشور کنگره ۱۶ نیز درج گردیده است معین کننده مضمون و محتوی کلیه فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی است.

۲- رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه نماینده و مجری منافع مجموعه طبقات حاکمه در وابستگی کامل و قطعی به سرمایه داری جهانی و خاصه امپریالیسم آمریکا است. امپریالیسم آمریکا ارباب مستقیم و جهت دهنده رژیم شاه بوده و به همین علت نیروی عمده امپریالیستی حاکم بر میهن ما محسوب می‌گردد. از اینرو پیکان مبارزه مردم ایران در راه جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک به طور عمده متوجه رژیم محمد رضا شاه و ارباب وی امپریالیسم آمریکاست. کنفدراسیون جهانی نیز در زمینه مبارزه بر علیه مجموعه ارتجاع و امپریالیسم پیکان عمده مبارزه خود را متوجه این دشمنان عمده مردم ایران می‌نماید.

۳- مبارزه کنفدراسیون بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم آمریکا از مبارزه مرزبندی قطعی و پیکار بر علیه سایر دشمنان خلق و خاصه ابر قدرت دیگر، دولت ضدانقلابی و ضد خلقی اتحاد شوروی و نوکران فارسی زبان آن دارودسته کمیته مرکزی جدا نمی‌باشد. اتحاد شوروی در رقابت عمومی خویش با امپریالیزم آمریکا برای کسب سیادت جهانی و به طور ویژه استیلا بر خاورمیانه می‌کوشد تا از طریق عمال خویش در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران نفوذ کرده و این جنبش را تابع رقابت خویش با امپریالیزم آمریکا و اهداف استعمارگرانه خویش نموده و بدینوسیله با حفظ مناسبات طبقاتی موجود در جامعه و طبقات حاکمه در قدرت [ناخوانا] قرارگاه رژیم را به نفع خویش تغییر دهد. کنفدراسیون در مبارزه بر علیه رژیم شاه و امپریالیزم و در دفاع از منافع و مبارزه انقلابی مردم ایران قاطعانه بر علیه تلاش‌ها و اهداف ضد انقلابی و ارتجاعی اتحاد شوروی به مثابه یکی از دو ابر قدرت جهانی و کمیته مرکزی به مثابه عامل فارسی زبان این ابر قدرت پیکار کرده و مرزبندی خویش را بر علیه آن قاطع‌تر می‌نماید.

۴- نیروی اصلی براندازی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها را از میهن ما توده‌های زحمت‌کشان ایران تشکیل می‌دهند و از اینرو مبارزه کنفدراسیون بر علیه شاه و امپریالیزم در هم‌سوئی و وحدت منافع قطعی با توده‌های زحمت‌کش قرار دارد. جهت مبارزه جنبش دانشجویی، اتحاد و پیوند نهائی آن با جنبش طبقات زحمت‌کش جامعه بوده و بدون چنین امری جنبش دانشجویی موفق به انجام پی‌گیرانه وظائف خویش نبوده، مسیر انقلابی نخواهد یافت.

۵- اکنون در سراسر جهان جنبش‌های انقلابی و کارگری در اتحاد با خلق‌های آزاد شده از یوغ امپریالیزم و ارتجاع مبارزه بی‌امانی را بر علیه امپریالیزم و ارتجاع و خاصه دو نیروی اصلی این اردوگاه، دو ابر قدرت آمریکا و شوروی سازمان می‌دهد. این مبارزات انقلابی یگانه نیروی محرکه عصر حاضر و تعیین کننده آتی عصر ماست. کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه رژیم محمدرضا شاه و امپریالیزم بر حسب وظائف ملی و بین‌المللی خویش در هم‌سوئی و وحدت کامل با این مبارزات انقلابی قرار داشته و نیروی متحد خویش را تنها و تنها جنبش‌های انقلابی و آزادیبخش خلق‌های جهان، نهضت انقلابی طبقه کارگر جهان و سازمان‌های پیشقراول آن و کشورهای انقلابی و از بند رسته و آزاد جهان دانسته، از مبارزات مردم جهان بر علیه اردوگاه از هم گسسته امپریالیزم و ارتجاع قاطعانه و بدون قید و شرط دفاع می‌نماید. یکی از تجلیات فوری این اتحاد را کنفدراسیون اکنون در مبارزه قاطع خویش برای درهم شکستن و بیرون راندن ارتش تجاوزگر شاه و دفاع از خلق قهرمان عمان به رهبری "جبهه توده‌ای برای رهایی عمان" در راه استقلال و دمکراسی عمان و سرنگونی قابوس و همه مرتجعین و تجاوزگران نشان می‌دهد.

۶- کنفدراسیون در مبارزه خویش بر علیه ارتجاع و امپریالیزم، بر علیه کلیه تمایلات ارتجاعی که به جای دل بستن به قدرت توده‌های مردم و مبارزه قطعی در راه سرنگونی رژیم شاه و تاراندن امپریالیست‌ها از میهن ما، در جهت تابع نمودن مبارزه مردم با رقابت‌های درون امپریالیستی و ارتجاعی و خاصه رقابت دو ابر قدرت تلاش می‌نماید، و از این رو اتحاد با طبقات زحمت‌کش جامعه در میان محافل و گروه‌های ارتجاعی و دولت‌های امپریالیستی متحد خویش را می‌جوید، و از این طریق راه جدائی قطعی از جنبش دانشجویی و دمکراتیک را برگزیده‌اند، قاطعانه مبارزه می‌کند.

علاوه بر این کنفدراسیون با هرگونه نظرات ارتجاعی از قماش نظرات گروه‌هایی چون "هومانیته روز" و "جامعه اکتر" (O.L.) که بخشی از ارتجاع ایران و خاصه محمدرضا شاه را متحد جنبش ما و در موضع مترقی جلوه می‌دهند قویاً مبارزه کرده و از رخنه چنین نظریاتی به درون جنبش دانشجویی خارجه جلوگیری نموده و این امر را از مجموعه مبارزه خود بر علیه رژیم شاه و امپریالیسم جدا نمی‌داند."

"قطع‌نامه در باره کنگره ۱۷ کنفدراسیون"

از آنجا که مسئول موقت منتخب شورای عالی کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی که از جمله با وظیفه مشخص تدارک و برگزاری کنگره ۱۷ کنفدراسیون انتخاب شد، از انجام وظیفه مهم و خطیر خود در این زمینه با وجود خواست وسیع توده‌های دانشجویی که از جمله در مصوبات کنگره ۲۲ سازمان آمریکا منعکس گردیده است، و علی‌رغم نیازی فوری به متحد کردن مجدد کنفدراسیون جهانی در شرایطی که عده‌ای از آن انشعاب نموده‌اند، اقدامات لازم را انجام نداده و عملاً از خود سلب مسئولیت نموده است، شورای عالی سازمان آمریکا:

۱- تقاضای تشکیل فوری جلسه شورای عالی کنفدراسیون جهانی را از نمایندگان کشوری آمریکا، آلمان، اتریش، فرانسه، ایتالیا، کانادا، هلند، دانمارک، سوئد و لندن را می‌نماید.

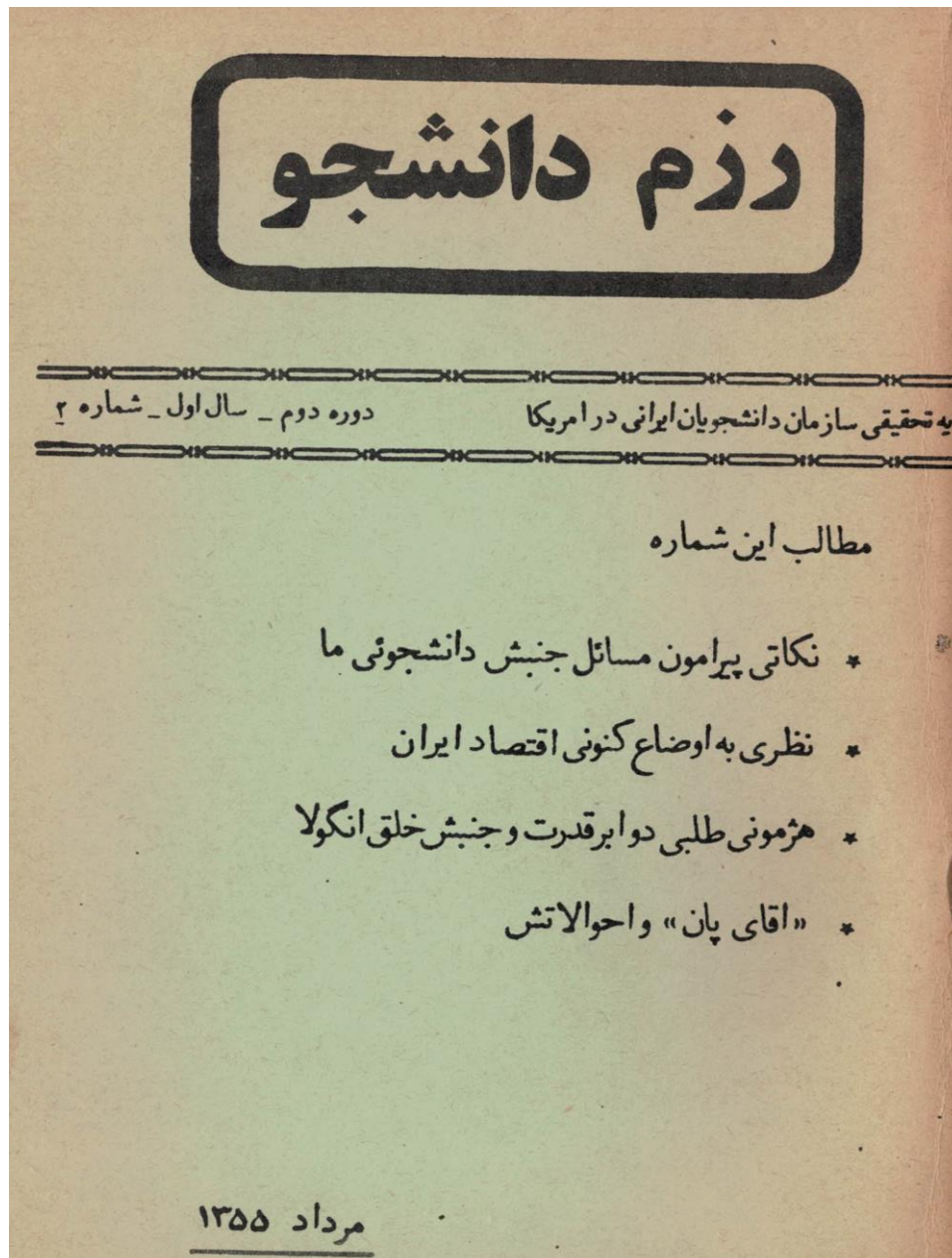
۲- هیئت‌دبیران سازمان آمریکا را موظف می‌نماید که بلافاصله برای تشکیل جلسه شورای عالی با نمایندگان فدراسیون‌های

نامبرده تماس گرفته و کلیه اقدامات لازم بدین منظور را انجام دهد."

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (تهاجم خط "رزمنده"ی میانه به خط "رزمنده"ی جبهه ملی ایران، پس از طرد خط میانه از کنفدراسیون وابسته به جبهه ملی ایران)

نکاتی پیرامون مسائل جنبش دانشجویی ما



نکاتی پیرامون مسائل جنبش دانشجویی ما

نگاهی مختصر به تحولات درون جامعه و همچنین در سطح بین المللی و بررسی حرکت انشعاب در چند ماهه گذشته، بروی يك نکته بیش از هر چیز دیگری صحه میگذارد و آن درستی نظرات ابراز شده و تحلیل‌هایی است که بر مبنای آن ما کار و وظیفه، کمونی خوش رادر پاسخگویی به احتیاجات و خواسته‌های نهضت انقلابی خلق ایران سازمان داده ایم و در آینده نیز خواهیم داد، آنهم صد بار بیشتر. دسته‌های انشعابگر هر کدام در واقع به آن سوئی رفته و میروند (یا می‌شایند !!!) که نتیجه اجتناب‌ناپذیر مشی و حرکت آنها بوده و هست.

یکی ("سپه‌یون") با هزار تزویر و کلک و جمع و جور کردن هر آنچه در انبان کهنه شان داشتند، "ککره" ای را بنام کفدراسیون جهانی سازمان داده و در آن تمامی زنجیرهای راکه به سازشکاری و اصلاح طلبی پی خطر مربوط می‌کند محکم نمود، افتخار رش دریافت "پیام" از جریاناتی چون "حزب تجدید نظر طلبان ایتالیا" ("حضرت برلینگور") و همپالگان انگلیستانی ایشان و نیز از "انترناسیونال چهار" (تروتسکیستهای زه وارد رفته) و انواع و اقسام گروه‌های مشابه و برادر و دستاورد "وکل سرسید این "ککهره" نیز عقب کشانیدن و نفی موازین راستین کفدراسیون جهانی در باره ابر قدرت غارتگر و جنگ افروز شوروی و جاسوسان فارسی زبانش "کیتسه مرکزی". اینان با تردستی خاص خود تمامی آن موازینی را که راه را به سازشکاری برایمان می‌بست از مقابل پا برداشتند و از جمله در مواضع کفدراسیون نسبت به متحدین دراز مدت و اصلی جنبش‌ها و متحدین کوتاه مدت تجدید نظر بعمل آوردند تا با خیال راحت بتوانند بسا "سوسیال دموکراسی" اروپا و احزاب وابسته به شوروی، جبهه واحد "شان را علیه "دیکتاتوری و فاشیسم" بنا کنند. از این بگذریم که این جبهه واحد فقط برای نفس تازه دمیدن در لاشه گدیده و متعفن رژیم محمد رضاشاهی قصد دیگری نمیتواند داشته باشد. اینان بیکباره فرست را غنیمت شمرده و تمام عده‌های ضد کمونیستی و ضد انقلابی سنتی که مرحوم خلیل ملکی بجای گذاشته بود را با صد پر قطعنامه ای علیه جمهوری توده ای چین خالی کردند و در مبارزه عظیمی که اینک در سطح جهانی "دو مرکز ارتجاع و انقلاب در جریان است، جایگاه خود را معین نمودند و هیچ هم شرم نکرده تمام این کارها را تحت لوای پرطمطراق "حرکت از منافع بیلوا - سطح خلق" انجام دادند و با شعبده بازی مکارانه ای آن رشته پیام‌های را که مخاطبش نه اینان بلکه کفدراسیون جهانی میبود به اسم خود جا زدند و بیشرمانه اینچنین وانمود کردند و با در گواند اختند که تو کوئی جنبش داخل کشور و همچنین منطقه، اینان را بعنوان "نمایندگان نهضت دانشجویی خارجه" می‌شناسد. راست این است که اینان با این همه عجله "ککهره" گذاشتند تا بتوانند در همه جا از نام کفدراسیون، نامی که بهیچ رو برارنده آنان و هیچ سازشکار و فرمیسیت دیگری نیست، برای خود چه در سطح جنبش داخل کشور و چه در منطقه اعتبار و حیثیتی کسب کنند و بردگان ورشکسته شان که امروز در مقابلش انواع و اقسام مشتریان رنگارنگ و دلالان امپریالیسم، تروتسکیست و روزیونیست و بورژوازی صف کشیده اند جلالتی و رونقی ببخشند. اینان در پی نان خوردن از نام کفدراسیون و مبارزین و شهیدان خلقمانند و باشند تا جنبش‌ها حسابش را با این کاسبکاران پاک کند و نگذارد که از نام مبارزین و شهدا و شیقه ای برای این کاسبکاران سیاسی ساخته شود و جبهه واحد "امپریالیست‌پسند برپا".

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (تهاجم خط "رزمند"ی میانه به خط "رزمند"ی جبهه ملی ایران، پس از طرد خط میانه از کنفدراسیون وابسته به جبهه ملی ایران)

نکاتی پیرامون مسائل جنبش دانشجویی ما

"نکاتی پیرامون مسائل جنبش دانشجویی ما"

نگاهی مختصر به تحولات درون جامعه و همچنین در سطح بین‌المللی و بررسی حرکت انشعاب در چند ماهه گذشته، به روی یک نکته بیش از هر چیز دیگری صحنه می‌گذارد و آن درستی نظرات ابراز شده و تحلیل‌هایی است که بر مبنای آن ما کار وظیفه کنونی خویش را در پاسخ‌گویی به احتیاجات و خواسته‌های نهضت انقلابی خلق ایران سازمان داده‌ایم و در آینده نیز خواهیم داد، آن هم صد بار بیش‌تر. دسته‌های انشعاب‌گر هر کدام در واقع به آن سوئی رفته و می‌روند (یا می‌شتابند!!!) که نتیجه احتساب‌ناپذیر مشی و حرکت آنها بوده و هست.

یکی ("سپهریون") با هزار تزویر و کلک و جمع و جور کردن هر آنچه در انبان کهنه‌شان داشتند، "کنگره"ای را به نام کنفدراسیون جهانی سازمان داده و در آن تمامی زنجیرهایی را که به سازشکاری و اصلاح‌طلبی بی‌خطر مربوط می‌کند محکم نمود، افتخارش دریافت "پیام" از جریانانی چون "حزب تجدیدنظرطلبان ایتالیا"، ("حضرت برلینگوئر) و هم‌پالگان انگلیستانی ایشان و نیز از "انترناسیونال چهار" (تروتسکیست‌های زوار دررفته) و انواع و اقسام گروه‌های مشابه و برادر و "دست‌آورد" و گل سرسبد این "کنگره" نیز عقب کشانیدن و نفی موازین راستین کنفدراسیون جهانی در باره ابرقدرت غارت‌گر و جنگ‌افروز شوروی و جاسوسان فارسی‌زبان "کمیته مرکزی". اینان با تردستی خاص خود تمامی آن موازینی را که راه را به سازشکاری بر اینان می‌بست از مقابل پا برداشتند و از جمله در مواضع کنفدراسیون نسبت به متحدین دراز مدت و اصلی جنبش ما و متحدین کوتاه مدت تجدید نظر به عمل آوردند تا با خیال راحت بتوانند با "سوسیال دموکراسی" اروپا و احزاب وابسته به شوروی "جبهه واحد"شان را علیه "دیکتاتوری و فاشیسم" بنا کنند. از این بگذریم که این جبهه واحد فقط برای نفس تازه دمیدن در لاشه گندیده و متعفن رژیم محمدرضا شاهی قصد دیگری نمی‌تواند داشته باشد. اینان به یک‌باره فرصت را غنیمت شمرده و تمام عقده‌های ضد کمونیستی و ضد انقلابی سنتی که مرحوم خلیل ملکی به جای گذاشته بود را با صدور قطع‌نامه‌ای علیه جمهوری توده‌ای چین خالی کردند و در مبارزه عظیمی که اینک در سطح جهانی بین دو مرکز ارتجاع و انقلاب در جریان است، جایگاه خود را معین نمودند و هیچ هم شرم نکرده تمام این کارها را تحت لوای پر طمطراق "حرکت از منافع بلاواسطه خلق" انجام دادند و با شعبده‌بازی مکارانه‌ای آن رشته پیام‌هایی را که مخاطبش نه اینان، بلکه کنفدراسیون جهانی می‌بود به اسم خود جا زدند و بی‌شرمانه این چنین وانمود کردند و باد در گلو انداختند که تو گوئی جنبش داخل کشور و همچنین منطقه، اینان را به عنوان "نمایندگان" نهضت دانشجویی خارجه می‌شناسند. راست این است که اینان با این همه عجله "کنگره" گذاشتند تا بتوانند در همه جا از نام کنفدراسیون، نامی که به هیچ‌رو برازنده آنان و هیچ سازشکار و رفرمیست دیگری نیست، برای خود چه در سطح جنبش داخل کشور و چه در منطقه اعتبار و حیثیتی کسب کنند و بر دکان ورشکسته‌شان که امروز در مقابلش انواع و اقسام مشتریان رنگارنگ و دلالان امپریالیسم، تروتسکیست و رویزیونیست و بورژوازی صف کشیده‌اند جلایی و رونقی ببخشند. اینان در پی نان خوردن از نام کنفدراسیون و مبارزین و شهیدان خلقمانند و باشد تا جنبش ما حسابش را با این کاسب‌کاران پاک کند و نگذارد که از نام مبارزین و شهدا وثیقه‌ای برای این کاسب‌کاران سیاسی ساخته شود و "جبهه واحد" امپریالیست‌پسند برپا.

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (برخورد به نشریه "سپهر" ناشر اندیشه‌های گروه "کارگر" و آقای مهدی خانبابا تهرانی توسط "کادر" ها دوستان صمیمی و "انقلابی" قبلی آنها)

اطلاعیه انجمن آخن بلندگوی غیررسمی "کادر" ها

۷۶ کی
اطلاعیه

جنبش‌نویین انقلابی مردم میهن ما امروزه در یکی از حساسترین دوران حیات خود بسر میبرد .
این جنبش‌ریس از ۱۵ خرداد ۴۲ بیش از شش سال دوران تدارکاتی را پشت سر گذاشت و بعد مینها و
برنامه های گوناگون بی‌پایان آزمایش گزارده شد و امروزه بیش از ۵ سال از براتیک انقلابی میگذرد
و جنبش‌هنوز نتوانسته است گردان متشکل رهبری کننده خود را بوجود آورد و در پراکندگی بسر
میبرد . برای راه یابی بسوی آینده جمع‌بندی از چند سال مبارزات لازم و ضروری است و این خود
نیاز بشناخت و بررسی همه جانبه جنبش انقلابی و انحرافات موجود و خطراتیکه جنبش را تهدید
میکند دارد . و در برتری چنین شناختی است که وظایف ما در خارجه نیز روشنتر میگردد .
سمینار شهر آخن در روز شنبه ۶ مارس با شرکت حدود ۱۰۰ نفر آغاز گردید . در این روز مقاله‌ای
تحت عنوان جنبش‌نویین انقلابی خلق و وظایف ما قرائت گردید . در این مقاله چگونگی رشد و
تکامل جنبش‌نویین انقلابی ، گروهها و سازمانهای انقلابی و دستاوردهای آنان و نظرگاههای گوناگون
درون جنبش مورد بررسی قرار گرفته و بدرستی خطر راستروی و سازشکاری بعنوان خطر عمده ای
که جنبش را تهدید میکند ارزیابی شده بود و در بحثهاییکه پیرامون مقاله صورت پذیرفت این
مساله بیشتر باز شد . یک شکل بروز این خطر بطور زنده توسط سردمداران بورژوا لیبرال خط
راست در سمینار بنمایان گذاشته شد . آنان تحت عنوان اینکده "دیگران جبری می‌کنند و کار
آسانرا در جنبش تبلیغ میکنند" اعلام میداشتند که امروزه توده های مردم در حزب فاشیستی
"رستاخیز" هستند ، پس وظیفه ما این است که عضو این حزب بشویم ، و اینرا بعنوان "کار
مشکل انقلابی" معرفی می نمودند . و این بود سیاست آنان در قبال رشد فزاینده جنبش توده که
همانا کار در چارچوب امکانات داده شده از طرف رژیم است .

امروزه صف نیروهای مخالف رژیم بدو قطب انقلابی و اصلاح طلب در حال شکستن است . یکی جهت
سرنوشتی قهری رژیم و برای جامعه مستقل و دمکراتیک مبارزه میکند و دیگری خواهان گرفتن
امتیازات محدودی از حکومت میباشد و همانا این خطر موجود است که ضد انقلابیون "کمیته مرکزی"
و جناحهایی از ارتجاع و امپریالیسم بر این جریان اصلاح طلبانه سوار شده و جنبش را به
بیراهه هایی چون "راه پرتغال" کشند . و جریاناتی چون "سپهر" نیز "تئوریسینها"ی
چنین ولتتی میباشد .

یکشنبه بعد از ظهر بحث در مورد مقاله پایان یافت و بحث آزادی در مورد فراخوان هیئت
دبیران سازمان آمریکا آغاز گشت . اوضاع اقتصادی ایران ، بهران و تاثیرات آن بر صف بندیهای
خلق ضد خلق شرایط و جریانات سیاسی درون جنبش داخل و خارج از کشور ، انشعاب در کنفدراسیون
و علل آن مورد بررسی قرار گرفت . هدف از چنین بحثی همانا شناخت بیشتر از اوضاع کنونی
جنبش و راهبایی برای آینده بود . کنفدراسیون گردان واحد جنبش دانشجویی ما در خارج از
کشور امروزه متدنی گشته ، اما جنبش دانشجویی کماکان وجود دارد و بحرکت خود ادامه میدهد

عده ای راست اندیش عامل این چند پارچگی را " کمیته مرکزی " میدانند و برخی دیگر زیر پوشش تجزیه خورده بورژوازی بعنوان علت انشعاب مقاصد سازشکارانه " تئوریسینهای " خود را پنهان میکنند . عده ای نیز بسادگی علت انشعاب را تنها راستروی خط راست و " رمیدن دمکراتها " میدانند و عده ای با طرح اینکه انشعاب ضرورت ندارد و خوب نیست ، وحدت بهر قیمت را جهت راه گشائی برای آینده ارائه میدهند . اما واقعیت بغیر از این است .

سازمان دانشجویی شهر آخن بدنبال سمینار گذشته تصمیم به برگزاری سمیناری جهت بررسی اوضاع کنونی جنبش داخل و خارج ، کنفدراسیون و علت انشعاب در آن و وظایف آتی گرفته است . در آینده نزدیک تاریخ دقیق برگزاری سمینار را که در نیمه اول ماه آوریل خواهد بود با اطلاع همگان خواهیم رساند . از تمامی کسانی که برای راهگشائی آینده خود را سهم میدادند دعوت میشود که با شرکت خود در این سمینار بخلاقیت آن بیفزایند .

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (برخورد به نشریه "سپهر" ناشر اندیشه‌های گروه "کارگر" و آقای مهدی خانباتهرانی توسط "کادر"ها دوستان صمیمی و "انقلابی" قبلی آنها)

اطلاعیه انجمن آخن بلندگوی غیررسمی "کادر"ها

به تاریخ مارس ۷۶

"اطلاعیه"

جنبش نوین انقلابی مردم میهن ما امروزه در یکی از حساس‌ترین دوران حیات خود به سر می‌برد. این جنبش پس از ۱۵ خرداد ۴۲ بیش از شش سال دوران تدارکاتی را پشت سر گذاشت و بعد مشی‌ها و برنامه‌های گوناگون به بوته آزمایش گذارده شد و امروزه بیش از ۵ سال از پراتیک انقلابی می‌گذرد و جنبش هنوز نتوانسته است گردان متشکل رهبری کننده خود را به وجود آورد و در پراکندگی به سر می‌برد. برای راه یابی به سوی آینده جمع‌بندی از چند سال مبارزات لازم و ضروری است و این خود نیاز به شناخت و بررسی همه جانبه جنبش انقلابی و انحرافات موجود و خطراتی که جنبش را تهدید می‌کند دارد، و در پرتوی چنین شناختی است که وظائف ما در خارج نیز روشن‌تر می‌گردد.

سمینار در شهر آخن در روز شنبه ۶ مارس با شرکت ۱۰۰ نفر آغاز گردید. در این روز مقاله‌ای تحت عنوان جنبش نوین انقلابی خلق و وظائف ما قرائت گردید. در این مقاله چگونگی رشد و تکامل جنبش نوین انقلابی، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی و دستاوردهای آنان و نظریات گوناگون درون جنبش مورد بررسی قرار گرفته و به درستی خطر راست‌روی و سازشکاری به مثابه خطر عمده‌ای که جنبش را تهدید می‌کند ارزیابی شده بود و در بحث‌هایی که پیرامون مقاله صورت پذیرفت این مساله بیش‌تر باز شد. یک شکل بروز این خطر به طور زنده توسط سردمداران بورژواالیبرال خط راست در سمینار به نمایش گذاشته شد. آنان تحت عنوان این که "دیگران چپ‌روی می‌کنند و کار آسان را در جنبش تبلیغ می‌کنند" اعلام می‌داشتند که امروزه توده‌های مردم در حزب فاشیستی "رستاخیز" هستند، پس وظیفه ما این است که عضو این حزب بشویم، و این را به عنوان "کار مشکل انقلابی" معرفی می‌نمودند. و این بود سیاست آنان در قبال رشد فزاینده جنبش توده که همانا کار در چارچوب امکانات داده شده از طرف رژیم است.

امروزه صف نیروهای مخالف رژیم به دو قطب انقلابی و اصلاح‌طلب در حال شکستن است. یکی جهت سرنگونی قهری رژیم و برای جامعه مستقل و دموکراتیک مبارزه می‌کند و دیگری خواهان گرفتن امتیازات محدودی از حکومت می‌باشد و همانا این خطر موجود است که ضد انقلابیون "کمیته مرکزی" و جناح‌هایی از ارتجاع و امپریالیسم بر این جریان اصلاح‌طلبانه سوار شده و جنبش را به بی‌راهه‌هایی چون "راه پرتغال" کشند. و جریاناتی چون "سپهر" نیز "تئوریسین‌ها"ی چنین وصلتی می‌باشند.

یکشنبه بعد از ظهر بحث در مورد مقاله پایان یافت و بحث آزادی در مورد فراخوان هیئت دبیران سازمان آمریکا آغاز گشت. اوضاع اقتصادی ایران، بحران و تاثیرات آن بر صف‌بندی‌های خلق و ضدخلق، شرایط و جریانات سیاسی درون جنبش داخل و خارج از کشور، انشعاب در کنفدراسیون و علل آن مورد بررسی قرار گرفت. هدف از چنین بحثی همانا شناخت بیش‌تر از اوضاع کنونی جنبش و راه‌یابی برای آینده بود. کنفدراسیون گردان واحد جنبش دانشجویی ما در خارج از کشور امروزه متلاشی گشته، اما جنبش دانشجویی کماکان وجود دارد و به حرکت خود ادامه می‌دهد.

عده‌ای راست‌اندیش عامل این چند پارچگی را "کمیته مرکزی" می‌دانند و برخی دیگر زیر پوشش تجزیه خرده‌بورژوازی به عنوان علت انشعاب، مقاصد سازشکارانه "تئوریسین‌های" خود را پنهان می‌کنند. عده‌ای نیز به سادگی علت انشعاب را تنها راست‌روی خط راست و "رمیدن دموکرات‌ها" می‌دانند و عده‌ای با طرح این که انشعاب ضرورت ندارد و خوب نیست، وحدت به هر قیمت را جهت راه‌گشایی برای آینده ارائه می‌دهند. اما واقعیت به غیر از این است.

سازمان دانشجویی شهر آخن به دنبال سمینار گذشته تصمیم به برگزاری سمیناری جهت بررسی اوضاع کنونی جنبش داخل و خارج، کنفدراسیون و علل انشعاب در آن و وظائف آتی گرفته است. در آینده نزدیک تاریخ دقیق برگزاری سمینار را که در نیمه اول ماه آوریل خواهد بود به اطلاع همگان خواهیم رساند. از تمامی کسانی که برای راه‌گشایی آینده خود را سهیم می‌دانند دعوت می‌شود که با شرکت خود در این سمینار به خلاقیت آن بیفزایند.

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نزاع گروه "کادر" های "رزمنده" با جبهه ملی ایران "رزمنده" در کنفدراسیون منشعب "رزمنده" قبلی آنها)

نامه‌نگاری های آقای کاظم کردوانی

نیمه مارس، ۱۳۲۵

رفقای عزیز

تأمل نگران کننده کنونی اوضاع در کنفدراسیون و قاطع کار دو ماهه پس از گذشتن شانزدهم ما را بر آن میدارد که یکبار دیگر نظرات و مواضع خود را درباره وضعیت حاکم و بمنظور اقدام جدی و عاجل جهت خروجی از آن با شما در میان بگذاریم:

- ۱ - همه نظریه‌ها میدانید ما در تمام مدت چند سال اخیر و از همان ابتدای اظهار انحراف راست در کنفدراسیون همه گروشی‌های لازم را در راه گرد آن و حفظ رزمندگی سازمان بعمل آوردیم. ایجاد یک بلوک وسیع مبارزه علیه خط راست و انفراد قابل ملاحظه آن و بالاخره تصویب منشور جدید با رزترین نتایج این نوشتن‌های چند ساله است.
- ۲ - در سال گذشته مقاومت و سرسختی حاکمین خط راست در برابر پیشبرد فعالیت کنفدراسیون بر اساس یک پلا تفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه به تشدید مبارزه درونی تا سرحد عدم امکان انجام وظایف مبارزاتی سازمان منتهی گردید. این تشدید مبارزه درونی و تلاش در روشن‌ترانه و پیگیر اکثریت کنفدراسیون در همین حال نتایج خود را بصورت آشکار شدن زمینه‌های عقب نشینی خط راست در ماه‌های آخر سال گذشته نشان داد. شرایط فوق یقینی عدم امکان انجام وظایف سازمان از یک طرف و زمینه‌های تسلیم و عقب نشینی خط راست از طرف دیگر ضرورت آغاز یک سیاست صریح بخاطر احیای فعالیت ای سازمان بر محور یک مبنای رزمنده، تثبیت پیروزیها و نتایج مبارزه درونی سه ساله و طرح بیش از پیش عقب ماندگی و تزلزل در صفوف کنفدراسیون را نشان میداد. با حرکت از این ضرورت پیش‌اول تلاش‌های مادر وادار ساختن خط راست به قبول فعالیت در چاروب یک منشور رزمنده آغاز گردید. و بدلی که بعد تا از جانب خط راست بود با عدم موفقیت مواجه شد.
- ۳ - طبیعتی است که این عدم موفقیت به پیچیده و نه می‌توانست به معنای عدم ادامه کوشش در این جهت باشد. بعکس میبایستی برای فراهم آوردن زمینه بیشتر انفراد و تسلیم خط راست و مبارزه علیه آنرا بیش از پیش ادامه داد و در هر لحظه که ممکن میگردد از این زمینه جهت کشاندن جمیع کنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه استفاده میشد. ما معتقد بودیم که اتخاذ چنین سیاستی نه تنها ضروری بلکه مخصوص در شرایطی که کنفدراسیون بخاطر شدت تصادمات درونی دیگر نمیتواند هیچ یک از وظایف مبارزاتی خود را انجام دهد دارای اهمیت فوق العاده‌ای است. بر همین اساس در گذشتن شانزدهم پیشنهاد کردیم که علاوه بر انتخاب یک هیئت سه‌فولین (بدون شرکت خط راست) برای نمایندگی کنفدراسیون در سطح خارجی و انجام برخی امور جاری کمیسیونی نیز با شرکت کلیه نظرات درونی کنفدراسیون جهت بررسی امکانات و گونگی خروج سازمان از وضعیت کنونی و تدارک سیاسی - سازمانی آینده تشکیل گردد.
- ۴ - هم اکنون بیش از دو ماه از گذشتن شانزدهم میگذرد. علیرغم قبول پیشنهاد از جانب شما جریان دو ماهه اخیر نشان میدهند که ما از وظایف کمیسیون، از ممانعت مبارزه درونی و با توجه به نظراتی که اخیراً از جانب شما بیان میگردد حتی از جنبش دموکراتیک خارج و گونگی ادامه حیات کنفدراسیون در کفای متفاوتی داریم. صرفنظر از عدم اقدام جدی شما در زمینه تشکیل کمیسیون، اظهار نظرهایی از قبیل: "تنها وظیفه کمیسیون فرموله کردن اختلاف درونی است" که چندین بار از جانب شما بیان گردید. طرح ایده جدایی تشکیلات با خط راست است و اصولاً نوع ارزیابی شما از سرنوشت مبارزه درونی و آینده کنفدراسیون، موارد روشن این گوناگونی برداشتهای ماست. در حالیکه ما هدف مبارزه با خط راست را همچنان کار سیاسی آن میدانیم. شما بیش از پیش به درک تشکیلاتی و به کار سازمانی آن گرایش میباید. بنابر ما نتیجه چنین سیاستی هیچ چیز نخواهد بود، جز تلاش کنفدراسیون، نابودی کامل و یا تجزیه آن به چند سازمان.
- ۵ - ما اعتقاد داریم که بدلیل وجود پایه های مادی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد امکان ادامه زندگی و مبارزه کنفدراسیون همچنان وجود دارد و وظیفه کلیه عناصر و نیروهای سیاسی است که با تمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در راه حفظ آن بر محور مبارزه قاطع علیه رژیم شاه به تلاش برخیزند.
- ۶ - ما در دنباله گفتگوهای قبلی با شما و با حرکت از این ارزیابی که اولاً علیرغم وجود زمینه انشعاب هنوز میتوان کنفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه حفظ کرد و ثانیاً در شرایط کنونی کنفدراسیون قادر نیست وظایف مبارزاتی خود را نه در زمینه دفاع از جنبش خلق و افشای رژیم شاه و نه در زمینه پرورش سیاسی عناصر دموکرات و مبارز در خارج از کشور انجام دهد و ثالثاً ادامه این وضع تنها میتواند به سرخوردگی اعضای کنفدراسیون و تلاش سیاسی سازمان منجر شود. صحت اعلام میداریم که حاضر نیستیم در هیچ گونه فعالیتی که به ادامه حالت انشعاب در سازمان منتهی گردد شرکت کنیم و از این طریق شاید پروسه تلاشی سازمان باشیم.

ما در همین حال که قاطعانه علیه هرگونه فعالیت انشعابگرانه مبارزه میکنیم. در انتظار دریافت پاسخ قطعی شما هستیم و امیدواریم که شما با روشن کردن برنامه و سیاست خود با برخوردی مسئول سهم خود را در این امر مهم مبارزاتی و در احیاء ادامه فعالیت‌های رزمنده کنفدراسیون جهانی ادان کنید.

کاظم کردوانی

سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نزاع گروه "کادر" های "رزمنده" با جبهه ملی ایران "رزمنده" در کنفدراسیون منشعب "رزمنده" قبلی آنها)
نامه نگاری های آقای کاظم کردوانی

نیمه مارس ۱۹۷۵

رفقای عزیز!

تکامل نگران کننده کنونی اوضاع در کنفدراسیون و نتایج کار دوماهه پس از کنگره شانزدهم ما را بر آن می دارد که یک بار دیگر نظرات و مواضع خود را در باره وضعیت حاکم و به منظور اقدام جدی و عاجل جهت خروج از آن با شما در میان بگذاریم:

۱- همان طوری که می دانید ما در تمام مدت چند سال اخیر و از همان ابتدای تظاهر انحراف راست در کنفدراسیون همه کوشش های لازم را در راه طرد آن و حفظ رزمندگی سازمان به عمل آورده ایم. ایجاد یک بلوک وسیع مبارزه علیه خطر راست، انفراد قابل ملاحظه آن و بالاخره تصویب منشور جدید بارزترین نتایج این کوشش های چند ساله است.

۲- در سال گذشته مقاومت و سر سختی حاملین خط راست در برابر پیش برد فعالیت کنفدراسیون بر اساس یک پلاتفرم مبارزه قاطع و صریح علیه رژیم شاه به تشدید مبارزه درونی تا سرحد عدم امکان انجام وظائف مبارزاتی سازمان منتهی گردید. این تشدید مبارزه درونی و تلاش روشنگرانه و پی گیر اکثریت کنفدراسیون در عین حال نتایج خود را به صورت آشکار شدن زمینه های عقب نشینی خط راست در ماه های آخر سال گذشته نشان داد. شرایط فوق یعنی عدم امکان انجام وظائف سازمان از یک طرف و زمینه های تسلیم و عقب نشینی خط راست از طرف دیگر ضرورت آغاز یک سیاست صحیح به خاطر احیاء فعالیت های سازمان بر محور یک مشی رزمنده، تثبیت پیروزی ها و نتایج مبارزه درونی سه ساله و طرد بیش از پیش عقب ماندگی و تزلزل در صفوف کنفدراسیون را نشان می داد. با حرکت از این ضرورت بخش اول تلاش های ما در وادار ساختن خط راست به قبول فعالیت در چهارچوب منشور رزمنده آغاز گردید. و به عللی که عمدتاً از جانب خط راست بود با عدم موفقیت مواجه شد.

۳- طبیعی است که این عدم موفقیت به هیچ وجه نمی توانست به معنای عدم ادامه کوشش در این جهت باشد. به عکس می بایستی برای فراهم آوردن زمینه بیش تر افراد و تسلیم خط راست، مبارزه علیه آنرا بیش از پیش ادامه داد و در هر لحظه که ممکن می گردید از این زمینه جهت کشاندن مجموع کنفدراسیون به مبارزه قاطع علیه رژیم دست نشانده شاه استفاده می شد. ما معتقد بودیم که اتخاذ چنین سیاستی نه تنها ضروری، بلکه به خصوص در شرایطی که کنفدراسیون به خاطر شدت تصادمات درونی دیگر نمی تواند هیچ یک از وظایف مبارزاتی خود را انجام دهد دارای اهمیت فوق العاده ای است.

بر همین اساس در کنگره شانزدهم پیشنهاد کردیم علاوه بر انتخاب یک هیئت مسئولین (بدون خط راست) برای نمایندگی کنفدراسیون در سطح خارجی و انجام برخی امور جاری کمیسیونی نیز با شرکت کلیه نظرات درونی کنفدراسیون جهت بررسی امکانات و چگونگی خروج سازمان از وضعیت کنونی و تدارک سیاسی- سازمانی آینده تشکیل گردد.

۴- هم اکنون بیش از دو ماه از کنگره شانزدهم می گذرد. علی رغم قبول پیشنهاد از جانب شما جریان دو ماهه اخیر نشان می دهد که ما از وظائف کمیسیون، از مکانیسم مبارزه درونی و با توجه به نظراتی که اخیراً از جانب شما بیان می گردد حتی از جنبش دموکراتیک خارج و چگونگی ادامه حیات کنفدراسیون درک های متفاوتی داریم. صرف نظر از عدم اقدام جدی شما در زمینه تشکیل کمیسیون، اظهار نظرهایی از قبیل: "تنها وظیفه کمیسیون فرموله کردن اختلاف درونی است" که چندین بار از جانب شما بیان گردید. طرح ایده جدائی تشکیلات با خط راست است و اصولاً نوع ارزیابی شما از سرنوشت مبارزه درونی و آینده کنفدراسیون، موارد روشن این گوناگونی برداشت های ماست. در حالی که ما هدف مبارزه با خط راست را هم چنان طرد سیاسی آن می دانیم. شما بیش از پیش به درک تشکیلاتی و به طرد سازمانی آن گرایش می یابید. به نظر ما نتیجه هم چنین سیاستی هیچ چیز نخواهد بود، جز تلاشی کنفدراسیون، نابودی کامل و یا تجزیه آن به چند سازمان.

۵- ما اعتقاد داریم که به دلیل وجود پایه های مادی مبارزه دموکراتیک (شرایط اقتصادی- اجتماعی ایران و حاکمیت استبداد) امکان ادامه زندگی و مبارزه کنفدراسیون هم چنان وجود دارد و وظیفه کلیه عناصر و نیروهای سیاسی است که با تمام قدرت و با استفاده از همه امکانات در راه حفظ آن بر محور مبارزه قاطع علیه رژیم شاه به تلاش برخیزند.

۶- ما در دنباله گفتگوهای قبلی با شما و با حرکت از این ارزیابی که اولاً علی رغم وجود زمینه انشعاب، هنوز می توان کنفدراسیون را بر محور مبارزه قاطع علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه حفظ کرد. ثانیاً در شرایط کنونی کنفدراسیون قادر

نیست وظائف مبارزاتی خود را نه در زمینه دفاع از جنبش خلق و افشای رژیم شاه و نه در زمینه پرورش سیاسی عناصر دمکرات و مبارز در خارج از کشور انجام دهد و ثالثاً ادامه این وضع تنها می‌تواند به سرخوردگی اعضای کنفدراسیون و تلاشی سازمان منجر شود. مجدداً اعلام می‌داریم که حاضر نیستیم در هیچ‌گونه فعالیتی که به ادامه حالت انشعاب در سازمان منتهی گردد شرکت کنیم و از این طریق شاهد تلاشی سازمان باشیم.

ما درعین حال که قاطعانه علیه هر گونه فعالیت انشعاب‌گرانه مبارزه می‌کنیم، در انتظار دریافت پاسخ شما هستیم و امیدواریم که شما با روشن کردن برنامه و سیاست خود با برخوردی مسئول سهم خود را در این امر مهم مبارزاتی و در احیاء و ادامه فعالیت‌های رزمنده کنفدراسیون جهانی ادا کنید.

کاظم کردوانی

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (افشاء گروه "کادر" های "رزمند" توسط متحد "رزمند" سابق آنها جبهه ملی ایران)

اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی)



فکر راجحین را تشبیل میدادند و توبه را به شیوه اصلی کار این عهد تبدیل کردند. و نیز تشری که اندامها را از خود را در هر چه کردن ۶۶ عداوتی متوجه میدادند تا آراست از عیوض اعمال قدرت بورژوازیک شدن را از آنجا بنیادی نه قادر به متابعه علمی و مطراتیک با آلت نیست مالی قدرتی انجمنی قسم که غیر فردی در دماغ عمومی و در درون خود در اندام این شیوه ای آزاد است و چون آنکه در حال کردن این جهت کار و روند دادن آن در دست سازبانان توده ای و مطراتیک بدین روش در بر گرفته ساختن و در هر فردی عریضه بیشتر و با داران نریاسهای - طلب و نریاس و توان جباری کردن سازبانان است یعنی راجحی که در عین عید روز افزون سازبان و تبدیل آن بیک مجلس लोक - عمومی و شک و بریده از توده ای - دانشمندی سرانجامی ندارد.

۱- دو پارچه نیز این را از آثار "توده بورژوازیهای" است با سوا استفاده از یک سز لوت به اندامها - شک و دنیا - میشد پذیرفته سازبان را در جهت انفراد و بدین نوع بیشتر در میان توده و اینست و این امرای و نیز در هر چه در - امپریالیست بین المللی نسو میداد. "کسانیه اندامی میگردند که تشنه به مبارزه اندامی در ایران - مورد و دست شان را مورد علامت سوال قرار داده و خود نوشتن در اصلاح علمی خود برای جلوگیری از تعارض و پیشرشت - میگردند و محتاج به طرح شعارهای اندامی بودند. بدین ترتیب آنها نه فقط میگردند که شمارای اندامی را با توده عده کردن مبارزه علیه آند که "سوسیال اپریالیسم شوروی" میخواند پیر سازبان و جیش و انشجوی تبدیل توده علیه در زمینه بین المللی نیز با دوری جیش از نیروای وسیع و مطراتیک و پیشت کردن مبارزات توده برای میلون و دهشتان فرانسه (عدم شرکت در تظاهرات کارگری اول ماه مه) و جیش به به عبورده گروههای "سیاسی" سازی از توده بایه توده بی در فرانسه که واداشتی از مبارزه با شوروی برای خود قابل نیستند با دشمنی اندامی سازبان در برابر توانمندیهای این عریضه گریزنها بدین نور جیشین اعتنایی به نظر اعمال سازبان یا مشورت با آنان سازبان را علاوه بر عده - خبر و بی شخصیتی از این توده و توانمندیها نام و نشان تبدیل کرده بودند. به همین عنوان جعی در توده - دانی و جیش نام ما نسبت به مطراتیک و توده بی سازبان دانشمندی که باید بتواند در مبارزه با دشمنان دوری و بر گرفته عید نریاسهای گوناگون سیاسی و مطراتیک برده و بدین از سادات مرد بسته یا رایز ایدئولوژیست همین کار شد و بالا توده توده بوجانه در جهت تبدیل علمی سازبان دانشمندی به یک عریضه گروه سیاسی تابع یک اندیشه "و بدین تشنه اصلی توده کار - جی - راست را در پاریس تشبیل داده بود. - مردیداران این علمی که روشهای عریضه مطراتیک که خود در کار گذاشت و اندام - انشما بقرانه عید نشر - بیت و پیران مبارزه و راجحین را تاجی نمیدانستند و حتی در برابر عداوت افکار - ایدئولوژیکی پاریس احساس میکردند و بگفتار و به اصلاح قدرت بورژوازیک نیستند دست به خود سری و بی روی میزدند آنها بدون شریک اصلا شریعت کنند در جلسه ای که در تاریخ - شنبه سوم ماه به بعد در بحث پیرامون و در سال از تورات صفت - در سازبان و رابطه با جیش کارگری - ایران برگزار شده بود علیرغم عدم شرکت کنندگان و بدین جهت تشبیل از جلسه بحث و در هر چه زمان آن از جلسه خارج شدند. بدین ترتیب آنها به انشما بیک با "فراخوان" که نشر داشت در میان مبارزه و در اسبق فرانسه آغاز شده بود شکل علمی دادند. شرکت کنندگان در جلسه با علم بدون در نظر گرفتن مطراتیک سازبانان خود سازبانان شدند "جلسه سازبان بر سر گذرات خود انجام است" و "جمع فردی حق تعطیل خود سوانه آنها که دارد بکار جلسه اندامی میبندد و جلسه بلا تاجاه برای تدارک اندامهاست و در فراهم کردن وسائل تشنه بد دوری مبارزه علیه جنایات رژیم عید تیرا - عنوان مسئولین مؤلف سازبان به اتناء آرا - عید کرده اند.

۲- برای تیر و دانشمندی و پانته به - سیاست زبان و توده - داشته شمار و تشنه اندام در ایران توده - عمومی با توبه به لزوم تثبیت - در بیشتر حقوق دانشمندی در مبارزه و شتافش بشک و تاجی که م - انش در انش شمارا نیست و در هر - جیش مسئولین مؤلف شد راجحین - بانها - جریمه جنایات انجمن رژیم و حزب واحد دانشمندی آن - میگردند و پا توده بدین صورت - بانها - قابل موازین در نظراند شد راجحین در سازبان پاریس عید - در توده - ساقط مبارزات و توجیه دوره بیشتر تیرایه توده ایران و بلا تیر برای عینی دشمن توده - شانه روزن دستا اندامی انشما - ساقط است برای تیرایه توده در سازمانهای با دست اند و تیرایه از شما دعوت سلیم که میباید خود را در سازبان دانشمندی ایرانی و پاریس فشرده تر کند. - زنده باد اندام - زنده باد دانشمندان ایرانی تعجب - بر سر شد راجحین به تشنه و دانشمندی و بان ایرانی و - شتافش مسئولین مؤلف آن - پاریس - ۱ - ۱۹۷۵

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (افشاء گروه "کادر" های "رزمده" توسط متحد "رزمده" سابق آنها جبهه ملی ایران)
اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی)

"اطلاعیه سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس (عضو کنفدراسیون جهانی)

رفقای دانشجو

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی چنانچه از سوابق مبارزات و منشور آن پیداست سازمانی است دانشجویی توده‌ای دموکراتیک و ضدامپریالیست و دربرگیرنده بیش‌های گوناگون ضددیکتاتوری و هدف اصلی مبارزات و علت وجودی آن دفاع بدون قید و شرط از مبارزات مردم و شرکت فعالانه در آن است.

چنان که بسیاری از شما آگاهید از چندی پیش به این طرف جمعی که در کنفدراسیون به عنوان پیروان خط راست شناخته شدند به تدریج نه تنها از شرکت در این وظایف اساسی به بهانه‌های گوناگون طفره رفتند، بلکه در شرایطی که تشدید اختلاف در ایران مبارزه جدی‌تر و سنگین‌تری را از جانب ما می‌طلبد به خراب‌کاری در اجرای این وظایف دست یازیدند، آنها در پاره‌ای موارد حتی کار جسارت و گستاخی را به جایی رساندند که با هتک حرمت از شهدای جنبش (اهانت به شهید پرویز حکمت‌جو نمونه‌ای از آن بود)^۱ کوشیدند تا راه را برای هرگونه انحراف و تباهی در جنبش دانشجویی و تزلزل در مبارزات آن باز کنند، ولی جنبش دانشجویی در مجموع خود به صورت متشکل خیلی زود به ماهیت این گونه خراب‌کاری‌ها و دسایس پی‌برد و خط رزمده جنبش دانشجویی با عکس‌العمل افشاءگرانه سریع از حدی در برابر آن، راه را بر پیشرفت آن بست. خط راست یعنی خطی که با طرح و تبلیغ شعارهای انحرافی مانند عمده کردن مبارزه با "سوسیال‌امپریالیسم شوروی" خطی که با ایجاد شبهه و خلل جدی در مبارزات دفاعی کنفدراسیون در حقیقت گاه به طور غیرمستقیم و مزورانه و گاه صریح و گستاخانه با سکوت در مقابل رژیم خون‌آشام شاه را موعظه می‌کند، علی‌رغم ورشکستگی آشکارتر با بقیه‌الجمع پراکنده و تار و مار شده هنوز به خراب‌کاری در جنبش دانشجویی و کنفدراسیونی و کوشش در ایراد صدمه به خط رزمده آن ادامه می‌دهد. در پاریس نیز این مشی مزورانه و رسوا طی دورانی طولانی تلاش و فعالیت مضر و مخرب خود را ابتدا با نزدیک کردن به خط رزمده و سپس در زیر نقاب "میانه روی" دنبال می‌کرد. ولی با تشدید مبارزه میان خط رزمده از طرفی که به صورت توسعه دامنه مبارزات ضددیکتاتوری را با پافشاری تمام مطرح می‌کرد و خط راست از طرف دیگر که با تمام قوا در منحرف کردن اتحادیه از این راه می‌کوشید، سردمداران این خط سرانجام ناچار شدند نقاب از چهره برداشته به وسایل مختلف همانا راه انشعاب از کنفدراسیون را که در تدارک آن بودند در پیش گیرند. بدین ترتیب این گروه به اصطلاح میانه‌رو نیز که زمانی ادعای رزمندگی در صفوف کنفدراسیون را داشت عملاً نشان داد که در خدمت خط راست قرار دارد و در این راه حاضر است کلیه اصول و موازین دموکراتیک سازمان را برای ممانعت از ابراز نظریات و عقاید دیگر زیرپا گذارد. نقض موازین دموکراتیک در سازمان پاریس از طرف این گروه امری نبود که تازگی داشته باشد ولی در ماه‌های اخیر تدارک زمینه انشعاب کار این عده را به هتاک سیاسی و اعمال تحریک‌آمیزی نظیر ضرب و شتم اعضای سازمان کشانید.

سه نفر هیئت دبیران سابق فدراسیون فرانسه نه فقط با انتشار خودسرانه و انشعاب‌گرانه "فراخوان" مورخ ۷۵/۰۱/۱۱ خود عملاً به نقض مرکزیت و نفی ارکان مرکزی کنفدراسیون یعنی "هئیت رئیسه موقت آن" اقدام کردند و از این طریق از خود سلب مسئولیت نمودند بلکه از راه‌های مختلف به تضعیف مبارزه‌ای که تحت رهبری این مرکزیت علیه اعدام ۹ شهید اخیر (گروه جزنی و دو تن از مجاهدین) سازمان داده می‌شد پرداختند. هیئت دبیران سابق فدراسیون در این راه تا آنجا پیش رفتند که اطلاعیه‌ها و رهنمودهای متعدد (از جمله بخشنامه‌های مورخ ۲۲ و ۲۵ آوریل) هیئت دبیران را در باره اعدام‌های اخیر از اعضای سازمان مخفی نگهداشتند و حتی در تماس با مطبوعات فرانسه که اطلاعیه کنفدراسیون جهانی را در باره اعدام‌های اخیر منتشر کرده بودند دست به اخلال‌گری زدند.

۱ - تکرار این ترجیع‌بند دروغ حامیان "کمیته مرکزی" حزب تود ایران واقعا تهوع‌آور است. ما مجدداً تاکید می‌کنیم که اطلاق لقب "فرزند خلق" به یک عضو "کمیته مرکزی" حزب توده ایران اهانت به فرزندان واقعی خلق است و چنین نیز می‌ماند.

در فرانسه تهمت‌های انشعاب‌گرانه خط راست^۲ تنها به مسایل فوق منحصر نگردید، این خط برای منحرف ساختن سازمان پاریس از راه و هدف اصلی خود وقتی با صدای اعتراض اعضاء مواجه شد ناچار بود که موازین دموکراسی سازمانی را دایما و پیاپی نقض کند تا بتواند هرگونه صدای مخالفی را در سازمان خفه سازد.

عدول عملی و سیستماتیک از خط رزمنده کنفدراسیون در برابر رژیم شاه و طفره رفتن از هرگونه تدارک و سازماندهی واقعی در دفاع از حقوق مبارزان تحت شکنجه و جنبش داخلی کشور یعنی زیر پا گذاشتن و نفی اصولی که علت وجودی کنفدراسیون را تشکیل می‌دهند تدریجا به شیوه اصلی کار این عده تبدیل گردید. طرز فکری که ادامه حیات خود را در گرو خفه کردن همه صداهای مخالف بداند ناچار است از طریق اعمال قدرت بوروکراتیک میدان را از همه عقایدی که قادر به مقابله علنی و دموکراتیک با آنها نیست خالی کند حتی اگر قبول کنیم که هر فردی در محافل خصوصی و گروهک خود در اتخاذ چنین شیوه‌ای آزاد است معذالک دنبال کردن این سبک کار و رشد دادن آن در یک سازمان توده‌ای و دموکراتیک یعنی کوشش در پراکنده ساختن و دور کردن هر چه بیش‌تر هواداران گرایش‌های مختلف و گوناگون و انحصاری کردن سازمان است یعنی راهی که جز تضعیف روزافزون سازمان و تبدیل آن به یک محفل کوچک خصوصی و [ناخوانا] و بریده از توده‌های دانشجویی سرانجامی ندارد.

در پاریس نیز این راه از طریق خرده‌بروکرات‌های خط راست با سوءاستفاده از یک چیز کوچک به اندازه [ناخوانا] دنیا می‌شد به طوری که سازمان را در جهت انفراد و جدائی هر چه بیش‌تر در میان توده دانشجویان ایرانی و انزوا در مبارزه ضدامپریالیست بین‌المللی سوق می‌داد. کسانی که احساس می‌کردند که تشدید مبارزه انقلابی در ایران موجودیت‌شان را مورد علامت سؤال قرار داده است در عوض کوشش در اصلاح مشی خود برای جلوگیری از تحقق و پیشرفت خط رزمنده محتاج به طرح شعارهای انحرافی بودند. بدین ترتیب آنها نه فقط می‌کوشیدند تا شعارهای انحرافی را مانند عمده کردن مبارزه علیه آنچه که "سوسیال‌امپریالیسم" می‌نامند بر سازمان و جنبش دانشجویی تحمیل کنند بلکه در زمینه بین‌المللی نیز با دوری جستن از نیروهای وسیع دموکراتیک و بایکوت کردن مبارزات توده‌های میلیونی زحمت‌کشان فرانسه (عدم شرکت در تظاهرات کارگری اول ماه مه) و چسبیدن به خرده گروه‌های "سیاسی" عاری از هرگونه پایه توده‌ای در فرانسه که وظیفه‌ای جز مبارزه با شوروی برای خود قایل نیستند با گذاشتن امضای سازمان در پای فراخوان‌های این خرده‌گروه‌ها بدون کوچک‌ترین اعتنائی به نظر اعضای سازمان یا مشورت با آنان سازمان را عملا به زائده و مهره بی‌شخصیتی از این‌گونه جریانات بی‌نام و نشان تبدیل کرده بودند. براین منوال سعی در نفی دائمی و مسخ کامل ماهیت دموکراتیک و توده‌ای سازمان دانشجویی که باید بتواند در مبارزه با دیکتاتوری در برگیرنده همه گرایش‌های گوناگون سیاسی و دموکراتیک بوده و به دور از سیادت هر دسته با گرایش ایدئولوژیک معین کار کند و بالاخره تلاش مذبوحانه در جهت تبدیل عملی سازمان دانشجویی به یک خرده‌گروه سیاسی تابع یک "اندیشه" واحد، مشخصه اصلی شیوه کار خط راست را در پاریس تشکیل داده بود. سردمداران این مشی که روش‌های غیردموکراتیک [ناخوانا] در گذشته و [ناخوانا] انشعاب‌گرانه سه نفر هیئت دبیران سابق فدراسیون را کافی نمی‌دانستند وقتی در برابر صدای اعتراض اعضای سازمان پاریس احساس کردند دیگر قادر به اعمال قدرت بروکراتیک نیستند دست به خودسری دیگری زدند آنها بدون شور با اعضاء شرکت کننده در جلسه‌ای که در تاریخ شنبه سوم ماه مه به منظور بحث پیرامون دو رساله از نظریات مختلف در سازمان در رابطه با جنبش کارگری ایران برگزار شده بود علی‌رغم نظر شرکت کنندگان و بدون کسب تکلیف از جلسه به منظور برهم زدن آن از جلسه خارج شدند. بدین ترتیب آنها به انشعابی که با "فراخوان" سه نفر هیئت دبیران سابق فدراسیون فرانسه آغاز شده بود شکل عملی دادند. شرکت کنندگان در جلسه با علم به حقوق دموکراتیک سازمانی خود پس از اعلام اینکه "جلسه سازمان برمقدرات خود حاکم است" و هیچ فردی حق تعطیل خودسرانه آنرا ندارد به کار جلسه ادامه دادند. جلسه بلافاصله برای تدارک انشعابات مجدد و فراهم کردن وسایل تشدید فوری مبارزه علیه جنایات رژیم، سه نفر را به عنوان مسئولین موقت سازمان به اتفاق آراء تعیین کردند.

رفقای عزیز و دانشجویان با توجه به حساسیت زمان و توسعه دامنه فشار و شکنجه و اعدام در ایران در لحظه کنونی با توجه به لزوم تقویت هر چه بیش‌تر صفوف دانشجویی در مبارزه و شتافتن به کمک رفقای که هم اکنون در اکثر شهرها تحت رهبری هیئت مسئولین موقت کنفدراسیون به افشاء سرسختانه جنایات اخیر رژیم و حزب واحد فاشیستی آن مشغولند با توجه به ضرورت

۲ - در اینجا منظور هواداران جبهه ملی در پاریس از خط راست همان متحد "رزمنده" سابق خود یعنی گروه "کادر"ها است که یک شبه بر اساس مصالح فرصت‌طلبانه روز تغییر ماهیت داده‌اند.

حیاتی احیاء کامل موازین دموکراتیک کنفدراسیون در سازمان پاریس به منظور کمک به قدرت‌مند ساختن مبارزات و توسعه هرچه بیشتر پایه توده‌ای آن و بالاخره برای خنثی کردن توطئه شبانه روزی دستگاه‌های امنیتی شاه که سال‌هاست برای رخنه در سازمان‌های ما دست‌اندرکارند، از شما دعوت می‌کنیم که صفوف خود را در سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس فشرده‌تر کنید.

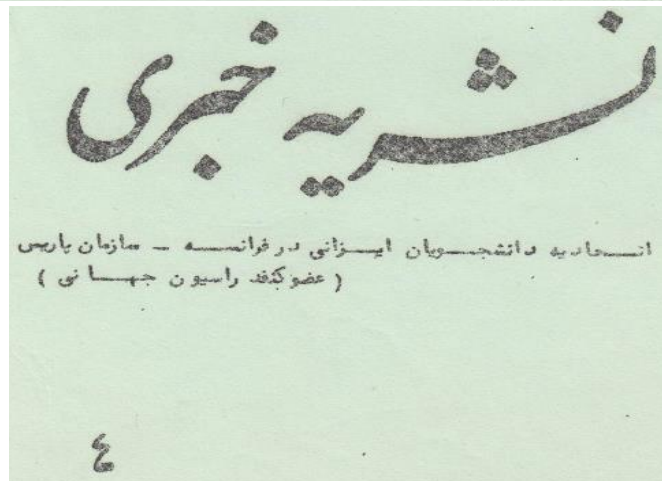
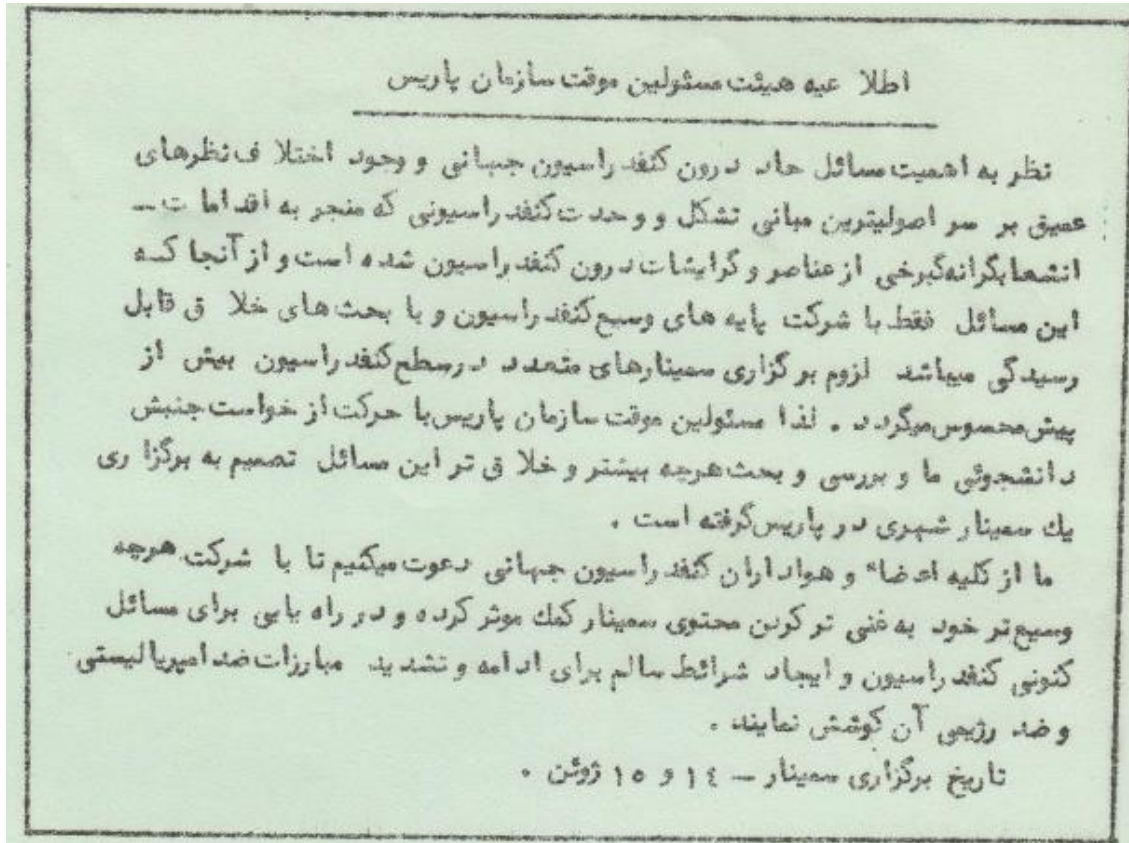
زنده باد اتحاد رزمنده دانشجویان ایرانی تحت رهبری کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی و هیئت مسئولین موقت آن

پاریس ۴ مه ۱۹۷۵"

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (افشاء گروه "کادر"های "رزمنده" توسط متحد "رزمنده" سابق آنها جبهه ملی ایران)

اطلاعیه هیئت مسئولین موقت سازمان پاریس



سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (افشاء گروه "کادر" های "رزمنده" توسط متحد "رزمنده" سابق آنها جبهه ملی ایران)

اطلاعیه هیئت مسئولین موقت سازمان پاریس

نشریه خبری

اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانسه - سازمان پاریس

(عضو کنفدراسیون جهانی)

شماره ۴

"اطلاعیه هیئت مسئولین موقت سازمان پاریس"

نظر به اهمیت مسائل حاد درون کنفدراسیون جهانی و وجود اختلاف نظرهای عمیق بر سر اصولی‌ترین مبانی تشکل و وحدت کنفدراسیونی که منجر به اقدامات انشعاب‌گرانه برخی از عناصر و گرایش‌های درون کنفدراسیون شده است و از آنجا که این مسایل فقط با شرکت پایه‌های وسیع کنفدراسیون و با بحث‌های خلاق قابل رسیدگی می‌باشد لزوم برگزاری سمینارهای متعدد در سطح کنفدراسیون بیش از پیش محسوس می‌گردد. لذا مسئولین موقت سازمان پاریس با حرکت از خواست جنبش دانشجویی ما و بررسی و بحث هر چه بیش‌تر و خلاق‌تر این مسایل تصمیم به برگزاری یک سمینار شهری در پاریس گرفته است. ما از کلیه اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی دعوت می‌کنیم تا با شرکت هرچه وسیع‌تر خود به غنی‌تر کردن محتوی سمینار کمک موثر کرده و در راه‌یابی برای مسایل کنونی کنفدراسیون و ایجاد شرایط سالم برای ادامه و تشدید مبارزات ضدامپریالیستی و ضدژریمی آن کوشش نمایند.

تاریخ برگزاری سمینار - ۱۴ و ۱۵ ژوئن"

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (افشاء گروه "کادر"های "رزمده" توسط متحد "رزمده" سابق آنها جبهه ملی ایران)

اطلاعیه هئیت کارداران موقت سازمان پاریس

اطلاعیه

هئیت کارداران موقت سازمان پاریس

گسترش انشعاب در سطح کنفدراسیون جهانی: همانگونه که همگان اطلاع دارند، هئیت دبیران سابق کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه، در یازدهم آوریل سال جاری طی فراخوانی به کلیه اعضا و هواداران کنفدراسیون جهانی "پرچم انشعاب را در فرانسه برپا ساختند". آشنایان با تاریخچه فعالیت ها و موازین کنفدراسیون بخوبی میدانند که کنفدراسیون ها حق این را ندارند که در ماورای هئیت دبیران کنفدراسیون و یا شورایمالی یعنی بالا ترین مراجع مرکزیت سازمانی ما (در غیاب کنگره) و بطریق افقی با واحدهای دیگر تماس برقرار کنند و به ویژه علیه مرکزیت کنفدراسیون جهانی دست اقدام بزنند و اعضای سازمانهای محلی را علیه مرکزیت دعوت بشورش کنند. "فراخوان" دبیران سابق کنفدراسیون فرانسه در واقع بدتبار، تئارگیری یکی از مسئولین مسئولیت کنفدراسیون جهانی و اداره امور جاری مرکزیت صادر شده، پرچم اعلام انشعاب در عالیترین سطح کار سازمانی بود. بدنبال صدور این اعلامیه فعالیت های انشعابگرا نه جناحی که خود را در گذشته مقابل خط راست قرار میداد، علیه کنفدراسیون آغاز گشت. ولی در عین حال زمینه این انشعاب از طریق مسکوت گذاشتن بخشنامه های فوری و دستور العمل های صادره از طرف مرکزیت کنفدراسیون در مورد امور نقایع، از پیش فراهم آمده بود. (۱۲ بخشنامه فوری و عاجل هئیت دبیران موقت کنفدراسیون از طرف هئیت کارداران موقت سازمان پاریس پس از خروج انشعابگران از سازمان تکثیر شده اند). براستی انشعابگران واقعی با حمله به "له سپهر" (ارگان اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانکفورت) بدون آنکه به مسائل مربوطه در آن کوب کترین جوابی بدهند و ضمن ایراد ناسزا و دشنام به حاملین پرچم مبارزه علیه شاه کوشیده اند، انشعاب خود را از کنفدراسیون رزنده در پس پرده جار و جنجال "آی انشعاب، آی انشعاب" پنهان سازند. کسانی که در کنگره شانزدهم یا از تز تجزیه خورده بورژوازی در مقابل خط راست دفاع میکردند، یا حداقل با سبوت در مقابل این تز نشان دادند که قادر به ارائه پاسخ صحیح به آن نیستند، امروز به حمله به این تز پرداخته اند. آنهم از طریق ایراد فحش و ناسزا و نه ارائه دلیل و برهان. و شکستگی فکری و سیاسی این کسان درست در همین ناتوانی در پاسخگویی و توسل صد به اتهام و افترا نهفته است (در این مورد رجوع کنید به اعلامیه ۱۱ آوریل هئیت دبیران سابق فرانسه). خونریزانه آفتاب حقیقت بمدت یازده ریش ابراهام دروغ و افترا باقی نماند و با سرآوردن همین خط انشعابگران از شهر کارلسروهه علیه کنفدراسیون رزنده آشکار گردید که برنامه انشعاب که از تئارگیری "آرام" نفر سوم هئیت مسئولین موقت آغاز شده بود و با اعلامیه کنفدراسیون فرانسه دامن زده شده بود، اکنون با اقدامات کودتاگرانه تنی محدود از اعضای اتحادیه کارلسروهه علیه کنفدراسیون و علیه کوشش برای بهبود بخشیدن به وضع کنونی سازمان، گسترش بیشتری یافت. اعلامیه ای که بنام هئیت کارداران سازمان دانشجویان ایرانی شهر کارلسروهه بتاريخ ۸ ماه مه نگاشته شده و نشر یافته است، صرف نظر از شباهتهای غیر قابل انکارش با فراخوان دبیران سابق کنفدراسیون فرانسه حاوی مطالبی علیه اتحادیه ماست که نمیتوان بی جواب گذاشت. در این اعلامیه نیز، ما ضمن قرائت جملات و ناسزا گوئی های بیسابقه در کنفدراسیون از نوع مذکور در بالا علیه "سپهر" در مورد اتحادیه پاریس چنین میخوانیم:

۱۲۷

امپریالیسم شوروی " ندارد . اگر این فرصت طلبی نیست چه چیست؟ بزعم نویسندگان یا الهام دهندگان اعلامیه کارلسروهه ، اگرما نظرات و اعلامیه شان خود را علیه شاه برای بخش بمیان توده های وسیع کارگری فرانسه ببریم و توده ها را از وضعیت بدتر از حجتکشان ستمدیده میهنمان مطلع سازیم ، با "سوسیال امپریالیسم" همکاری کرده ایم ولی اگر شعراء گروهکهای "چپ افراطی" که بدنبال روی از سیاست خارجی چین مبارزه بی امان علیه "سوسیال امپریالیسم" و نه مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و دیگر دستیارانش را وظیفه اصلی خویش میدانند ببریم ، آنوقت کاری "انقلابی" انجام داده ایم ! برای اطلاع الهام دهندگان اصلی فراخوان ببران سابق کنفدراسیون فرانسه و نیز اطلاع کوتا چیان کارلسروهه باید گفت که اتحادیه پاریس افتخار این را داشته است که از زمان تاسیس خود ، و بویژه از زمانیه دار دفاع از زندانیان مییاسی و انقلاب بیون ایران ضرورت را بیشتری یافته است ، تمام نیروهای دمکرات و مرفقی را صرف نظر از عقاید سیاسی و مواضع ایدئولوژیک شان بدور خواست های کنفدراسیون بسیج شد ، بدون آنکه از دره ای از مواضع اصولی خود بگذشته باشد . این افتخار از آن اتحادیه پاریس است و نه اکثریت انشعابگر پاریس که ضمن فعالیت فرقه گرایانه خود اتحادیه ها را از همه نیروهای دمکرات منزوی ساخت . کمانیته به توده ها عقیده ندارند از مدافعین سیاست خارجی چین گرفته تا گروهکهای صلیح آنرا که شاه را مستقل و ملی میدانند ، متحدان دراز مدت خویش میدانند ، مسلما هم باید با توسل به شیوه های ضد دمکراتیک و نیز اعمال زور نظر خود را تحمیل کنند . اقدام ضد دمکراتیک نویسندگان و الهام دهندگان اعلامیه کارلسروهه علیه برگزاری سمینار شهری کارلسروهه ، که برگزاری آن باتفاق آراء بتصویب مجمع عمومی اتحادیه رسیده بود خود آشکار کننده ماهیت ضد دمکراتیک این عناصر است . عمل ضد تشکیلاتی دایر بر مبارزه علیه برگزاری سمینار کارلسروهه کسه مییاسیت مسائل مورد اختلاف را بر کنفدراسیون به بحث میگذاشت و روشن میساخت و همچنین هم کرد . یعنی زیر پا گذاشتن نظرات اعضای سازمان ، و آنهم از طریق تصویب قتل کلوب سازمان کارلسروهه و صدور اعلامیه علیه اعضای سازمان نیز بیانگر آینده دمکراتیکی است که اینان بشارت میدهند !

علاوه بر این کسانی که نمیتوانستند از طریق شرکت در بحث های سمینار نظرات خود را به دیگران بقیولانند ، مییاسیت هم با توسل به اتهام و ناسزا و از جمله "فعالیت خرابکارانه خود را با همکاری ورشکستگان تروتسکیست و عوامل وابسته به دار و دسته ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده" سعی در توجیه اقدامات کودتاگرانه خویش در کارلسروهه برآیند . آری چنین کسانی ما را به انشعاب از کنفدراسیون متهم میسازند ! آری در این تشدید تضاد درون کنفدراسیون بین خط زرمنده و خط راست یعنی در یکسو خدای که از مبارزه انقلابی در ایران تکیه دارد و به دفاع از همه مبارزات برخاسته است و در سوی دیگر خدای که بدنبال ورشکستگی سیاسی شیوید لاجرم به رودررویی با مبارزات انقلابی دست یازیده است کسانیکه در این میانه متزلزل مانده بودند . امروز با انشعاب از خط زرمنده کنفدراسیون به مخالفین آن ، یعنی متحدین فکر خود پیوسته اند . ما یکبار دیگر تاکید میکنیم که علیرغم ناسزاگوئیها و تهدید های خط راست و یاران تازه نفسشان ، به مبارزه علیه رژیم پهلوی و دفاع جانانه از زحمتکشان و مبارزین انقلابی ادامه خواهیم داد و هیچ تلاش مذبوهانه ای نخواهد توانست ما را از این راه باز ندارد . سرنوشت عناصر متزلزل و انشعابگر که از دمکراسی سازمان روگردانند و ناچار به شیوه های کودتاگرانه توسل میجویند ، بهتر از اسلافشان نخواهد بود ، باشد تا تاریخ باز داورى کند .

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (افشاء گروه "کادر"های "رزمندگان" توسط متحد "رزمندگان" سابق آنها جبهه ملی ایران)
اطلاعیه هیئت‌کارداران موقت سازمان پاریس

اطلاعیه

هیئت‌کارداران موقت سازمان پاریس

گسترش انشعاب در سطح کنفدراسیون جهانی: همان گونه که همگان اطلاع دارند، هیئت دبیران سابق فدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه، در یازدهم آوریل سال جاری طی فراخوانی به کلیه "اعضاء و هواداران کنفدراسیون جهانی" پرچم انشعاب را در فرانسه برپا ساختند. آشنایان با تاریخچه فعالیت‌ها و موازین کنفدراسیون به خوبی می‌دانند که فدراسیون‌ها حق این را ندارند که در ماورای هیئت دبیران کنفدراسیون و یا شورای‌عالی یعنی بالاترین مراجع مرکزیت سازمانی ما (در غیاب کنگره)، به طریق افقی با واحدهای دیگر تماس برقرار کنند و به ویژه علیه مرکزیت کنفدراسیون جهانی دست به اقدام بزنند و اعضای سازمان‌های محلی را علیه مرکزیت دعوت به شورش کنند. "فراخوان" دبیران سابق فدراسیون فرانسه در واقع به دنبال کنارگیری یکی از مسئولین موقت کنفدراسیون جهانی از اداره امور جاری مرکزیت صادر شد، پرچم اعلام انشعاب در عالی‌ترین سطح کار سازمانی بود. به دنبال صدور این اعلامیه، فعالیت‌های انشعاب‌گرانه جناحی که خود را در گذشته مقابل خط راست قرار می‌داد، علیه کنفدراسیون آغاز گشت. ولی در عین حال زمینه این انشعاب از طریق مسکوت گذاشتن بخشنامه‌های فوری و دستورالعمل‌های صادره از طرف مرکزیت کنفدراسیون در مورد امور دفاعی، از پیش فراهم آمده بود. (۱۲ بخشنامه فوری و عاجل هیئت دبیران موقت کنفدراسیون از طرف هیئت‌کارداران موقت سازمان پاریس پس از خروج انشعاب‌گران از سازمان تکتیر شده‌اند). به راستی انشعاب‌گران واقعی با حمله به مسئله "سپهر" (ارگان اتحادیه دانشجویان ایرانی در فرانکفورت) بدون آنکه به مسائل مطروحه در آن کوچک‌ترین جوابی بدهند، و ضمن ایراد ناسزا و دشنام به حاملین پرچم مبارزه علیه شاه کوشیده‌اند، انشعاب خود را از کنفدراسیون رزمندگان در پس پرده جاروچنگال "آی انشعاب، آی انشعاب" پنهان سازند. کسانی که در کنگره شانزدهم یا از تز تجزیه خرده‌بورژوازی در مقابل خط راست دفاع می‌کردند، یا حداقل با سکوت در مقابل این تز، نشان دادند که قادر به ارائه پاسخ صحیح به آن نیستند، امروز به حمله به این تز پرداخته‌اند، آنهم از طریق ایراد فحش و ناسزا و نه اقامه دلیل و برهان. ورشکستگی فکری و سیاسی این کسان درست در همین ناتوانی در پاسخ‌گوئی و توسل محض به اتهام و افترا نهفته است (در این مورد رجوع کنید به اعلامیه ۱۱ آوریل هیئت دبیران سابق فرانسه) خوشبختانه آفتاب حقیقت به مدت درازی در پشت ابرهای دروغ و افترا باقی نماند و با سر در آوردن همین خط انشعاب‌گران از شهر کارلسروهه علیه کنفدراسیون رزمندگان آشکار گردید، که برنامه انشعاب که از کناره‌گیری "آرام" نفر سوم هیئت مسئولین موقت آغاز شده بود و با اعلامیه فدراسیون فرانسه دامن زده شده بود، اکنون با اقدامات کودتاگرانه تنی معدود از اعضای اتحادیه کارلسروهه علیه کنفدراسیون و علیه کوشش برای بهبود بخشیدن بر وضع کنونی سازمان ما، گسترش بیش‌تری یافت.

اعلامیه‌ای که به نام هیئت‌کارداران سازمان دانشجویان ایرانی شهر کارلسروهه به تاریخ ۸ ماه مه نگاشته شده و نشر یافته است، صرف‌نظر از شباهت‌های غیرقابل انکارش با فراخوان دبیران سابق فدراسیون فرانسه حاوی مطالبی علیه اتحادیه ماست که نمی‌توان بی‌جواب گذاشت. در این اعلامیه نیز، ما ضمن قرائت جملات و ناسزاگوئی‌های بی‌سابقه در کنفدراسیون از نوع مذکور در بالا علیه "سپهر" در مورد اتحادیه پاریس چنین می‌خوانیم:^۱

"نمونه دیگر این فعالیت‌های انشعاب‌گرانه، خارج شدن عده‌ای از سازمان دانشجویان ایرانی در پاریس و اقدام آنها به ایجاد یک انجمن در برابر این سازمان است. در برابر سازمانی که فعالیت‌های ارزنده آن در مبارزه قاطع علیه رژیم شاه و در دفاع فعال از جنبش خلق نمونه درخشانی از پی‌گیری در مبارزه و روحیه پیکارجویانه دانشجویان آگاه و مبارز ایرانی است. این عده از اعضای

^۱ - این نقل قول را جبهه ملی ایران از اعلامیه هیئت‌کارداران سازمان دانشجویان ایرانی شهر کارلسروهه به تاریخ ۸ ماه مه متعلق به گروه "کادر"ها برداشته است که آنان در حمایت از هیئت دبیران سازمان فرانسه و انجمن پاریس اتهاماتی را متوجه جبهه ملی ایران کرده‌اند که با "مشکوک و پلیس" خواندن عده‌ای و عدم امکان همکاری با بخش "راست روی" دیگر چگونه مدعی جلب همه گرایش‌ها شده‌اند. و آنوقت نتیجه گرفته‌اند که منظور جبهه ملی ایران از این گرایش‌ها هواداران حزب توده ایران‌اند.

سابق سازمان که به این انشعاب ننگین تن در داده‌اند، انشعابی که مستقیماً در جهت تلاشی کنفدراسیون و خراب‌کاری در امر افشای جنایت اخیر رژیم است. پس از خارج شدن از سازمان طی اعلامیه‌ای از "همه گرایش‌های گوناگون سیاسی" برای شرکت در انجمن خود دعوت به عمل آورده‌اند. معلوم نیست در شرایطی که بخشی از کنفدراسیون را مشکوک می‌خوانند و بخشی دیگر را "راست‌روانی" می‌دانند که با آنها نمی‌توان در یک سازمان بود، این "گرایش‌های گوناگون سیاسی" به جز مطرودین جنبش یعنی تروتسکیست‌ها و عناصر وابسته به "کمیته مرکزی حزب توده" چه کسانی می‌توانند باشند. اعلامیه به ویژه در آنجا که تظاهرات حزب "کمونیست" فرانسه و سندیکای وابسته به آن را "مبارزه توده‌های میلیونی زحمت‌کشان فرانسه" و مبارزه نیروهای مترقی را فعالیت "خرده‌گروه‌های سیاسی" می‌خواند، منظور خود را از "گرایش‌های سیاسی" مورد نظر و از متحدین آینده خود به روشنی بیان می‌کند.

نویسندگان اعلامیه کارلسروهه همچنین وانمود می‌سازند که گویا اینان "قهرمان" مبارزه قاطع علیه خط سازش‌کارانه حزب توده در کنفدراسیون جهانی بوده‌اند. خاطر نشان ساختن این واقعیت تاریخی بجاست که الهام دهندگان اصلی اعلامیه کارلسروهه در وقع از زمره کسانی هستند که بالاخره پس از افشای کامل خط‌مشی حزب توده در کنفدراسیون، از آن خط‌مشی سازش‌کارانه بریدند و طی سال‌های درازی در صف آن خط‌مشی سازش‌کارانه علیه خط‌مشی رزمنده و قاطع ایستادند، اینان تصور می‌کنند که می‌شود آفتاب حقیقت را گل مالید! زهی تصور باطل. و اما در مورد سازمان ما در پاریس نیز مجبورند به همین شیوه تحریف حقیقت تاریخی توسل جویند. اینان و الهام دهندگانشان با کمال گستاخی می‌کوشند فعالیت‌های درخشان اتحادیه پاریس، علیه رژیم پهلوی را به حساب چند تن معدود و دنباله‌روان دائم‌التغییر اینان بنویسند. ولی همه کسانی که به تاریخچه فعالیت سازمان در پاریس آشنا هستند، می‌دانند که این کسان که امروز خود را "اکثریت" پاریس می‌نامند، طی دوسالی که سرنوشت اتحادیه را دردست داشتند، سازمان را به "فرقه"‌ای دنباله‌روی سازمان‌ها و فرقه‌های کوچک روشنفکران "چپ افراطی" فرانسه بدل کردند. به نحوی که سازمان ما را از همه نیروهای به راستی انقلابی و دمکرات منزوی ساختند. کافیت اشاره کنیم که کسانی که خود را هوادار پرولتاریای جهان و وحدت آنان می‌دانند، به جای شرکت و پخش اخبار مبارزات انقلابی و کارگری ایران در میان توده‌های صدها هزار نفری فرانسه به شرکت در تظاهرات چند صد نفری یا دست بالا هزار نفری روشنفکران "چپ افراطی" بسنده می‌کنند و این کار خود را نیز انقلابی می‌دانند، همدستان ایشان در کارلسروهه نیز این اعتراض به حق ما را به نام همکاری با "رویزیونیسم" معرفی می‌نمایند. ولی همین کسانی که هرگونه "همکاری" را با "رویزیونیسم" یعنی سندیکاها و روزنامه‌هایی که به دنباله‌روی از چین توده‌ای تن در نداده‌اند و برخی از آنان هوادار اتحاد شوروی نیز هستند، محکوم می‌کنند، خود پس از انشعاب از اتحادیه به همین "همکاری ننگین" تن می‌دهند. یک‌باره به یاد می‌آورند که انتشار خبر اعتصاب غذایشان در روزنامه "هومانیته" بسیار کار "نیکی" است. و ربطی به همکاری با "عوامل سوسیال‌امپریالیسم شوروی" ندارد. اگر این فرصت‌طلبی نیست پس چیست؟ به زعم نویسندگان یا الهام دهندگان اعلامیه کارلسروهه، اگر ما نظرات و اعلامیه‌های خود را علیه شاه برای پخش به میان توده‌های وسیع کارگری فرانسه ببریم و توده‌ها را از وضعیت دل‌خراش زحمت‌کشان ستم‌دیده میهنمان مطلع سازیم، با "سوسیال‌امپریالیسم" همکاری کرده‌ایم، ولی اگر همراه گروه‌های "چپ افراطی" که به دنباله‌روی از سیاست خارجی چین مبارزه بی‌امان علیه "سوسیال‌امپریالیسم" و نه مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و دیگر دستیارانش را وظیفه اصلی خویش می‌دانند برویم، آنوقت کاری "انقلابی" انجام داده‌ایم! برای اطلاع الهام دهندگان اصلی فراخوان دبیران سابق فدراسیون فرانسه و نیز اطلاع کودتاچیان کارلسروهه باید گفت که اتحادیه پاریس افتخار این را داشته است که از زمان تاسیس خود، و به ویژه از زمانی که کار دفاع از زندانیان سیاسی و انقلابیون ایران ضرورت نهایی بیش‌تری یافته است، تمام نیروهای دمکرات و مترقی را صرف‌نظر از عقاید سیاسی و مواضع ایدئولوژیک‌شان به دور خواست‌های کنفدراسیون بسیج کند، بدون آن که ذره‌ای از مواضع اصولی خود گذشته باشد. این افتخار از آن اتحادیه پاریس است و نه "اکثریت" انشعاب‌گر پاریس که ضمن فعالیت فرقه‌گرایانه خود اتحادیه ما را از همه نیروهای دمکرات منزوی ساخت. کسانی که به توده‌ها عقیده ندارند از مدافعین سیاست خارجی چین گرفته تا گروهک‌های مطیع آن را که شاه را مستقل و ملی می‌دانند، متحدان دراز مدت خویش می‌دانند، مسلماً هم باید با توسل به شیوه‌های ضددمکراتیک و نیز اعمال زور نظر خود را تحمیل کنند. اقدام ضددمکراتیک نویسندگان و الهام‌دهندگان اعلامیه کارلسروهه علیه برگزاری سمینار شهری کارلسروهه، که برگزاری آن به اتفاق‌آراء به تصویب مجمع عمومی اتحادیه رسیده بود، خود آشکار کننده ماهیت ضددمکراتیک این عناصر است. عمل ضد تشکیلاتی دایر بر مبارزه علیه برگزاری سمینار کارلسروهه که می‌بایست مسائل مورد اختلاف را در کنفدراسیون به بحث می‌گذاشت و روشن می‌ساخت و

همچنین هم کرد. یعنی زیر پا گذاشتن نظرات اعضای سازمان، و آنهم از طریق تعویض قفل کلوب سازمان کارلسروهه و صدور اعلامیه علیه اعضای سازمان نیز بیانگر آینده دموکراتیکی است که اینان بشارت می‌دهند!

علاوه بر این کسانی که نمی‌توانستند از طریق شرکت در بحث‌های سمینار نظرات خود را به دیگران بقبولانند، می‌بایست هم با توسل به اتهام و ناسزا و از جمله "فعالیت خراب‌کارانه خود را با همکاری ورشکستگان تروتسکیست و عوامل وابسته به دارودسته ضد خلقی کمیته مرکزی حزب توده" سعی در توجیه اقدامات کودتاگران خویش در کارلسروهه برآیند. آری چنین کسانی ما را به انشعاب از کنفدراسیون متهم می‌سازند! آری در این تشدید تضاد درون کنفدراسیون بین خط رزمنده و خط راست یعنی در یک‌سو خطی که از مبارزه انقلابی در ایران تکیه دارد و به دفاع از همه مبارزات برخاسته است و در سوی دیگر خطی که به دنبال ورشکستگی سیاسی خود لاجرم به رودروئی با مبارزات انقلابی دست یازیده است کسانی که در این میانه متزلزل مانده بودند. امروز با انشعاب از خط رزمنده کنفدراسیون به مخالفین آن، یعنی متحدین فکری خود پیوسته‌اند. ما یک بار دیگر تاکید می‌کنیم که علی‌رغم ناسزاگوئی‌ها و تهدیدهای خط راست و یاران تازه نفسشان، به مبارزه علیه رژیم پهلوی و دفاع جانانه از زحمت‌کشان و مبارزین انقلابی ادامه خواهیم داد و هیچ تلاش مذبوحانه‌ای نخواهد توانست ما را از این راه باز دارد. سرنوشت عناصر متزلزل و انشعاب‌گر که از دموکراسی سازمان روگردانند و ناچار به شیوه‌های کودتاگران توسل می‌جویند، بهتر از اسلافشان نخواهد بود، باشد تا تاریخ باز داوری کند."

مندرج در بخش: "نظریه اکثریت" مسوولین موقت" انشعاب‌گر در رابطه با انشعاب گروه "کادر" ها در کنفدراسیون خودشان)

اطلاعیه برای قرائت در جلسه عمومی

152

مینهند و برای مخفی داشتن با نیت و نیتیه های خود آنچه را که انجام داده و یا میخواهند انجام دهند پدیدار نیست میدهند. دبیران فدراسیون آلمان در اطلاعیه ۱۴ مه خود از این شیوه با فراغ بال استفاده کرده اند و گمان دارند میتوانند چهره واقعی خود را مخفی و نقیصه های توانایی امیز خود را اجرا نمایند. اینان که خود نزدیک به یسار است و رهبری فدراسیون آلمان را بدون هیچ مجوزی حتی بدون موافقت شورای عالی آلمان غصب کرده اند پیشروانه آئینونها و رسوم و نم نمایر فدراسیون جهانی را در برابر با شهادت و انتقادی فعالیت های خرابکارانه مینامند و خود را "مدافعین سنتهای مرفقی فدراسیون". این گونه برخورد ها از انجمن این روشنگرستان سیاسی ایلمی هم است که سینه توانایی او نشسته است. در روزی برای فدراسیون و جنبش دانشجویی در سردارد اگر این مبارزات را فعالیتها خرابکارانه ننامد نمیتواند نقشه های پلید خود را اجرا کند. دروغ و تهمت و فحاشی نمیتواند تنه راه و حربه ایذونه انگلستان بوده است. اکنون زمان آن فرا رسیده است که توده های فدراسیون آلمان سر نوشت این فدراسیون و تکیه "رهبری" آنها با فشار وارد آوردن به دبیران فدراسیون آلمان برای برزاور پنجره این فدراسیون روشن کنند. دیگر آن زمان گذشته است نه چنین کن - پراشها و عوامریها را با سوت برقرار کرد. اطلاعیه سراسر دروغ و ناسال این عله نمونه رسن و باز انشعابگری آنان از جنبش دموکراتیک و ضد استرالیستی دانشجویان مرفقی جهان است. اینده و تاخت و تار شکست خورده در پنجره ۱۶ پر از چند ماه باین درجه رسیده است بیشتر مریها به امکهای جدید است که به تازگی از آلمان خارج شدند دریافت داشته اند. از اخبار دبیران فدراسیون فرانسه اطلاعیه الحیت سازمان دارل سرده مورخ ۸ ماهه و بالاخره اطلاعیه ناظم گردانی مسئول عوشت بتاريخ ۱۴ ماهه از جمله این حامیان خرابکار است هستند. بیانیته خود را مدعی پریمدار مبارزه علیه جنگ است و انشعابگری در درون فدراسیون میدانند اینچنین با آنان در بیست قرار گرفته و مبارزه خود را محصول یک روزنده فدراسیون جهانی کرده اند این عده محدود که در اتهام زنی نیز گون سبقت را از دیگران ربوده اند بخشی را به عله متهم میکنند نه در آئینونها و عوامریها را که در تمام زبان اطلاعیه ای فدراسیون آلمان از پایتوت اعتصاب عدان هامبورگ سخن میرانند. این عده که لا اقل در سینه بین و تاضرات کلن را داشته اند بد رستی میدانند که چه کسانی در این آئینونها ضد رهبری - در آئینونها به بنای شددید شاه در مورد و انقلابی شددید شرت کردند. این مسئله را توده های دانشجویی میدانند و اگر در نوشته های اینان از آن سخن می بینان نیلید از این در توده امروز مواج این نوشته ها مضامین پر مایع نوشته ۱۴ ماهه دبیران فدراسیون آلمان است. در اینجا لازم است مختصرا بروید ادعای گنره ۱۶ و در ماه پیر از آن آاره شیم در ندره - براسا مسائل مشخص (فعالیتها) انشعابگرانه و تفرقه افکنانه بخشی از فدراسیون (شبه گونه آلمان اتحاد در رهبری) درود تدابیرت. بخشی از فدراسیون بخشی دیگر را به عکار با کمیته مرکزی (پر سر دایع به جز از حکمت جو) داشتن متنی انحرافی برای آشتی با شرور و..... مضمین میساخت. در روزنده براسا پلا تیروم روشن نمود (ششور) مواج صحیح مانند دفاع - به جانی از انقلابیون درون کشور تدبیر مبارزات در رهبری به وحدت غیر امولی و گندیده نبود. در این میان اثرات زایدگان سازان امریا به اوش خود را بدار برد تا به وحدت غیر اصولی و با سعه انجامه عمل پیوستند. از آنجائی که این و ششما براسا نتا فنان شرقی و مبارزاتی بخش وسیعی از فدراسیون قرار نداریت با شکست روبه رفت. لیکن نتیجه این توش عبت در گنره تربیت تلوپیی و غیره تقی نظریات انحرافی و تفسیح مواج صحیح در ندره بود در آن زمان عناصر دیگر که جزو روزنده به حساب میامدند توش داشتند به نحی غیر مستقیم با انتخاب یک کمیسیون مشترک برای جمعیند اختلافات در راه حلها به رهبری مشترک فدراسیون تحقیق - بخشند. این پیشنهاد از آنجائی که مورد قبول واقع نموده به پیشنهاد انتخاب یک کمیسیون مشترک برای جمعیند اختلافات و طرح راه حلها برای این اختلافات تبدیل یافت. در نتیجه مبارزه تالط لرنداران مشی صحیح و روزنده از پیشرو لرنداران مشور فدراسیون مدافعین جنبه انقلابی درون کشور محکوم کنندگان فعالیتها انشعابگرانه در کیمین رمونی و..... و پشتیبانان مرتزیت فدراسیون در ندره دیگر لرنداران تر سوسمال امریالیسم در فدراسیون برایی مخالفین دفاع از حکمت جو و آئینونها دفاعی شددید فدراسیون لرنداران وحدت در رهبری به شکل و نحی قرار گرفتند. اکثریت سازبان امریا ابر مسئول در وسط بود شک نیست که در رهبری لرنداران برای عتارشی وجود دایر ولی آراء عطلک بود در ندره به روز عده بنین عت آرائی را در سایه مبارزه تالط لرنداران مواج صحیح روزنده به سرور آورد. در ندره مشور بدین رای مشیت ندره در تصویب شد. لیکن مبارزه میان دو متنی ادامه یافت. تزلزلها میان نیروهای مختلف در عت بند شد. ندره ۱۶ پر از ندره تدبیر شد. پر از رجوع به بخشی از فدراسیون برای تشکیل کمیسیون مشترک معلوم شد که این بخش از قبول مرتزیت فدراسیون سر باز میزد و دنبالیه تفرقه و تددت پیر از ندره را ادامه میدهد. اولین اعلام ششی این مسئله در نامه دبیران فدراسیون آلمان مورخ ۲۶/۵/۷۷ به مسئولین وقت منعقد شد. در واحد این دیگر تمایلات مربوط به دای فنان ادامه یافت. مسئولین وقت شددیدند با اوج و اجرای برنامه اداری را به مبارزاتی و در بیروت گذراییون روزنده را به من سازد لیکن عت برداشت حق عویتیها از این بخشی از فدراسیون عدم کمک مالی عدم شرکت در فعالیتها دفاعی که از لرنداران مسئولین وقت برنامه ریزی شده بود در تعدادی از واحد با عدم پذیر نریات فدراسیون. به و همه نشان دهنده تصمیم به جدائی و تفرقه از در این بخش از فدراسیون جهانی بود. در این میان با تاملور که اشاره شد نیروی جدیدی حمله به انشعابگری واهی را آغاز کرد. در آخن نخست عنوان اینده در تاضرات نار کفر را بین شمار علیه نیروی نیامده است تاضرات جداگانه ان سازمان داده شد. در دارل سرده و فرانسه اختلافات تحت عنوان "شمار عده ان با کمیته مرکزی" خرابکاران در امریت سازمان دامن زده شد. قبل از آن در دارل سرده شمار وحدت عله نیروها از لرندانی که توده ندره از لرنداران عویتیها را غیر اصولی قلمداد کرده بودند. سمینا را کارل سرده به با تانق آراء از لرنداران عویتیها تصمیم گرفته شده بود از لرنداده ان با پائوت شد. به این جریانها با عله تهمت زنی و اثرات متولین بعنوان "انشعابگر از لرنداران" فدراسیون ناظم گردانی نیز تاضید میشد. او که در ابتدای شروع فعالیت با بعد از ندره در سه برنامه ریزیها و تسمیم گیریها شرکت داشت و عله آنها توافقی داشت بعد از حدرد بیماری که در محل دبیر خانه نبود در اواخر ماه مارز نامه ای از قبل تنظیم شده - خطاب به دو مسئول دیگر به ما اراعه داد که در آن مخالفت خود را با هرگونه فعالیت "انشعابگرانه" اعلام کرده بود. لازم به تدراست که این نامه بدنبال بحثهایی نوشته شده بود که ما برای تدارک و پیاده کردن یک مسئله آئینونها عت دفاعی در رابطه با بنهر خلق شعار انجام داده بودیم. این موضع گیری و ترک محل

دبیرخانه بلا حمله پیر از دادن این نامه به اطلاع این نظر که گویا با مسئولین وقت فقط امور جواب دادن به تلنگرها و نامه رسیده بود و حق برنامه ریزی و انجام فعالیتها را نداشتیم و با توجه باینکه امر که وی پیر از این جریان تمام خود را با دوشمیرال دینترتیریا بطور کامل قطع کرده و تازه چند روز پیر از پخش خبر شهادت و انقلابی و انتقاد از الانچه ما یوغاتی گفتند راسیون جهانی در لزومند تلفات با ما تمام گرفته و در تاریخ ۲۸ آوریل یعنی پیر از اتمام برنامه ریزی کلیه کمیونتها و اعلام آن به واحد ما بجهت دبیرخانه مراجعت نمود. و همچنین وی و عدم شرکت در فعالیتها دبیرخانه برای فقط میترانت بعنوان استعاضا نیجه رسمی و تلقی نمود.

نکته دیگر که باید مختصرا بآن اشاره کرد در مورد ۱۶ آذر اردان کنفدراسیون جهانی است. مسئول نامبرده - بان خود و بدون مشورت با دوشمیرال دینترمقدار از مطالب ۱۶ آذر را که در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۴۰ میلادی بود حذف کرده مقاله جدیدی بان افزوده و پیر از یکماه و نیم تاخیر منتشر کرد (وی مسئولیت ۱۶ آذر مختصرا را بر عهده گرفته بود). با توجه به همه مسائل فوقی و پیر از اینکه خود را پیرمدار مبارزه - انشعابها را قلنداد ناید حمایت خود را از خط راست و ادعای رهبری و پیروزی با آن را دست (نهان اند) تغییر موضوع و زمانه خود را توجیه ناید بهیچوجه. و با بدست بدنیال انشعابگرانی میگرد نه علمی و تقسیم خواست و تمایل او در این مدت مبارزات دفاعی کنفدراسیون جهانی و در کنار آن مبارزه با شکست انحرافی و راست درون کنفدراسیون را به پیر بردند. همه چیزانی که در غرض بدان اشاره کردیم لازم میدارد که ما یکبار دیگر نظریات خود را ابراز داشته و پیر از اذیت خود را ذکر کنیم:

۱- ما معتقدیم که بر اساس مقهور کنفدراسیون مبارزات کنفدراسیون علیه استبداد ارتجاع و امپریالیسم جهانی به سر کوبی امپریالیسم امریکا باید توسعه و تشدید یابد. ما برنامه های مبارزاتی و کمیونتها را دفاعی خود را با سلاح واحد رسانده ایم و در آینده نیز برنامه آن خود را با سلاح واحد ما خواهیم رساند.

۲- ما عموما با سیاست جهانی شوروی به عنوان یکسان دانستن شوروی و امریکا در مبارزات کنفدراسیون نیست و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا دشمن عمده و اصلی خلق ماست. برخورد به شوروی باید به طور مشخص صورت گیرد. این امر نباید برای انحراف مبارزات یا تبدیل کنفدراسیون جهانی از سازمانی متحد و یگانه و امپریالیستی به سازمانی دشمنی گردد.

۳- دفاع از مبارزات خلق اکثریت و طبقه کنفدراسیون جهانی است دفاع از مبارزین مسلح و مبارزات انقلابی مسلحانه دفاع از مشی غایب (دفاع از مشی چریکی) نمیباشد. و تحت این عنوان نمیتوان دفاع روشن و صریح از مبارزات و مبارزین درون کشور سر باز زد و از پیش دفاعیات مبارزین را اسناد جنبه جلودگی کرد.

۴- سات اد در رهبری بر اساس شرایط امریکا کنفدراسیون تنها در برائت مبارزاتی ممکن است و نه در اتحاد غیر اصولی و یا تدبیر از اصول و مواضع مبارزاتی مورد بوده نه تنها به تدبیر کنفدراسیون جهانی بلکه به تلاش سازمان رزمنده ما را باعث خواهد شد.

۵- بران حرکت به اتحاد امریکی و رزمنده ما معتقدیم از آنجا که تشکیل کمیسیون مشترک با اعلام عدم شرکت بخشی از کنفدراسیون با عدم موفقیت روبرو شده است تمهیدات ایجاد بحث خلاصه ما جنبه دریایه شان کنفدراسیون جهانی است. اکنون دیگر نمیتوان این اختلافات را در پشت دروغ بسته و از طریق مذاکره عده محدود حل نمود و هرگز و طبقه دارد نظریات خود را تغییر فرموده کرده و در سمینار اوجماع کنفدراسیونی به بحث بگذارد با شرکت در سمینار ما مواضع خود را روشن و صریح بیان کرد. تنها راه رسیدن به یک وحدت امریکی حل این اختلافات دریایه آن کنفدراسیون است و این مقهور بینهاد میبینیم.

التماس برای پیشبرد مبارزات ضد رژیم و ضد امپریالیستی کنفدراسیون برای همی. ما جنبه دریایه در خدمت این مبارزات و بحث و اتحاد متعز از آن مرکزیت کنفدراسیون مورد قبول همه نظریات و افکار کنفدراسیون قرار گیرد و دستورات این مرکزیت در زمینه فعالیتها دفاعی به همه عمل در آید چه در گونه نقد مرکزیت و خود مختاری بلاغله در خدمت انشعاب قرار داشته و به تضعیف این مبارزات شرارت انجامید.

ب- تشکیل سمینار با مختلفه در سطح شهر و به در سطح کنفدراسیون و شرکت همه نظریات در این - سمینار با کمک مؤثر با ایجاد زمینه بحث خلاق دریایه آن کنفدراسیون جهانیست هر گونه عدم شرکت در سمینار ما و پیرا تحت عناوین - خبر "این سمینار است" و "سمینار را با انشعابگران است" جز قرار از بحث و تر از روشن بودن مواضع در برابر توده ها معنایی ندارد ما بطور مشخص تشکیل سمینار کنفدراسیونی در آلمان فرانسه امریکا و انگلیس (یا ایتالیا) را پیشنهاد میکنیم.

ج- کنفرانس کنفدراسیونها و از جمله قدر سیون آلمان هر چه زودتر تشکیل شود و با انتخاب هیئتهای دبیران جدید کار سالانه خود را برنامه ریزی کنند.

د- در زمینه کار دفاعی و سمینارها اطلاعیه ما بدیست راجع خواهد رسید. ما معتقدیم به هدایت صحیح بحثها در مورد اختلافات درون کنفدراسیون به پیشبرد امر مبارزه با ارتجاعی - ضد امپریالیستی کنفدراسیون جهانی کمک میرساند. ما مقصودیم که با همه قدرت از تلاش کنفدراسیون جلودریم و مبارزات بهیچوازا تشدید کنیم.

در این راه از همه مسئولی که به شدیدترین وجه با انشعابگر تحت دشمنان ده باید مبارزه خواهیم کرد به همراه آن مبارزه علیه مشی و سیاستها انحرافی و راست را با تمام توان به پیش خواهیم برد. اعتقاد داریم که نظریات انحرافی و مشی راست و انشعابگر با شمارها "حذف وحدت و مبارزات انشعابگران" نمیتواند توده ها را رزمنده دانشجویی را بفریبند. ما از همه واحد امیدواریم پیر از ترائت این اطلاعیه بحث در مورد مواضع آن جمع بندی خود را بران انتشار در اختیار ما قرار دهند.

پیرز یاد مبارزات کنفدراسیون جهانی
سرنگون باد رژیم ارتجاعی - استبدادی
روابسته به امپریالیسم
پشتیبانی از مبارزات و مبارزین درون کشور و طبقه
ماست
مسئولین وقت کنفدراسیون جهانی

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظریه اکثریت "مسئولین موقت" انشعاب‌گر در رابطه با انشعاب گروه "کادر"ها در کنفدراسیون خودشان)
فرانکفورت ۱۹۷۵/۵/۲۳ اطلاعیه برای قرائت در جلسه عمومی

"فرانکفورت ۱۹۷۵/۵/۲۳"

برای قرائت در جلسه عمومی

اطلاعیه

جنبش دانشجویی خارج از کشور تحت رهبری کنفدراسیون جهانی لحظات مهمی از زندگی خود را می‌گذارند. کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمانی رزمنده و ضداثرجاعی و ضدامپریالیستی در هر مرحله از حیات پرافتخار خود طبیعتاً با مشکلات فراوانی روبرو بوده است. این مشکلات همواره از دوجانب پیش می‌آمده - از طرف ارتجاع و امپریالیسم برای درهم شکستن این سنگر مبارزه قاطع و از طرف نظریات و خطوط نادرست و انحرافی که باعث تهدید مبارزه داخلی و از این طریق سبب ناآرامی طبیعی و گاهی ضروری در سازمان رزمنده ما می‌شده است. ولی همواره سازمان ما موفق شده است این مشکلات را حل کرده و قوی‌تر از پیش و رزمنده‌تر از گذشته به وظائف مبارزاتی خود عمل کند. اگر ما در این جا به طرح پاره‌ای از مسائل داخلی کنفدراسیون و مشکلات آن می‌پردازیم و انحرافات مختلف را مطرح ساخته و طرح می‌کنیم و زبان آنها را شرح می‌دهیم به این معنا نیست که اختلافات داخلی موجود در کنفدراسیون جهانی اتفاقی و یا بی علت و موجب تعجب هستند و نه به این معنا که ما کل سازمان را در خطر نابودی می‌بینیم. شک نیست اگر انحرافات و مشی غیر رزمنده‌ای بر سازمان حاکم شود می‌تواند سازمان را به نابودی بکشاند، لیکن نظر ما این است که به دلیل هوشیاری اکثریت دانشجویان و خط رزمنده سازمان ما، یک چنین امکانی در حال حاضر وجود ندارد و خطر تلاشی کنفدراسیون جهانی موجود نیست.

لازم می‌دانیم قبل از ورود به موارد اصلی، علت انتشار این اطلاعیه را مختصراً شرح دهیم. در دو سه هفته اخیر واحدهای کنفدراسیون جهانی ناگهان مواجه با سیل "اطلاعیه‌ها"، "قطع‌نامه‌ها" و... از طرف دو سه واحد کنفدراسیونی شده‌اند. این (اطلاعیه‌ها) اگر چه به ظاهر از نقطه نظرهای مختلف نوشته شده‌اند، ولی همگی به طور عمده یک هدف را دنبال می‌کنند. همه از "حفظ موجودیت کنفدراسیون" سخن می‌رانند و می‌خواهند "علیه حرکت انشعاب‌گرانه" در کنفدراسیون مبارزه کنند و یا "توطئه انشعاب‌گران" را درهم شکنند. این هدف چه در فراخوان دبیران فدراسیون فرانسه مورخ ۱۱ آوریل ۷۵ چه در اطلاعیه ۱۴ ماه مه دبیران فدراسیون آلمان و چه در اطلاعیه‌های متعدد هیئت کارداران سازمان کارلسروهه دنبال می‌شود. ما معتقدیم که وظیفه عمده ما پیش‌برد مبارزه ضدژیمی به وسیع‌ترین وجهی که ممکن است بوده و تاکنون نیز با وجود تمام مشکلات و کار شکنی‌ها این امر مهم را به پیش برده‌ایم. با توجه به این اصل در این مختصر نیز قصد نداریم به تمام نوشته‌ها و ورق پاره‌های گوناگون که با امضاهای مختلف (دبیران فدراسیون فرانسه - مسئول موقت - کارداران سازمان کارلسروهه و دبیران فدراسیون آلمان) منتشر شده است جواب دهیم. قصد ما بیش‌تر افشای ماهیت انشعاب‌گران واقعی، توطئه‌های آنان و ذکر پاره‌ای حقایق در این رابطه است، تا بدین وسیله بحثی سالم را در پایه‌های کنفدراسیون فراهم کرده و اعضای کنفدراسیون جهانی را به آنچه در سازمان ما در حال انجام است آگاه سازیم، بررسی مفصل و همه جانبه مسائل را به سمینارها و مجامع دیگر کنفدراسیون موکول می‌نماییم.

* * * * *

پس از کنگره شانزدهم و عدم امکان انتخاب هیئت دبیران مشترک و دائمی و انتخاب هیئت مسئولین موقت اقدامات انشعاب‌گرانه با نموده‌های جدید و خاص خود شدید شد. اگر تا کنگره ۱۶ واحد مونیخ با بی‌اعتنائی به اصل مرکزیت کنفدراسیون و عدم اجرای دستورات و زیر پا گذاشتن موازین تشکیلاتی و در گیسین اقلیتی با انشعاب از سازمان و تشکیل "سازمان دانشجویی" در مقابل سازمان عضو کنفدراسیون [ناخوانا]داران نقض اصول تشکیلاتی کنفدراسیون و موازین آن و نفی مرکزیت سازمان ما بودند و عملاً اعلان استقلال کردند، پس از کنگره دبیران فدراسیون آلمان با "به رسمیت شناختن" مسئولین موقت و اعلام کتبی آن نیروهای مختلف کنفدراسیون با عدم شرکت در کمیسیون پیشنهادی از طرف شورای عالی برای تحلیل و جمع‌بندی از اختلافات درونی و طرح پیشنهاد برای حل این اختلافات واحد بوخوم با خودداری از [ناخوانا] کردن بیش از ۲۰ نفر از دانشجویان را به بهانه‌های موهوم و ضدکنفدراسیونی و عدم اجرای دستور مرکزیت برای تشکیل جلسه جهت رسیدگی به این امر و... به این روند ادامه داده و آن را تشدید کردند. جلوگیری از قرائت مقاله "مبارزات مردم" در انجمن مونیخ و نیز جلوگیری از قرائت مقاله

یادبود ۹ شهید انقلابی در این انجمن و اصرار در عدم تشکیل سمینار کارلسروهه که در مجمع عمومی آن سازمان به اتفاق آراء به تصویب رسیده بود از جانب دوتن از کارداران آن واحد نمونه‌های دیگری از تظاهر این روند تفرقه‌افکنانه و انشعاب‌گرانه در کنفدراسیون جهانی بود."

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (افتادن آخرین پرده نمایش با اعترافات مهدی خانبابا تهرانی در باره ماهیت "کادر"ها)

نقل از کتاب "نگاهی از درون به جنبش چپ" مصاحبه مهدی خانبابا تهرانی

واقعیت این بود که کادرها در عرصه ایران کار اساسی نکرده بودند. دست آخر هم آتش مبارزه با سازمان انقلابی را آنقدر تیز کردیم و گفتیم که رفرمیست و سازشکار هستند تا این خود منجر به برخوردهای شدید بین ما و سازمان انقلابی شد. مثل دلاک های بایلی که از بیکاری تن یکدیگر را کیسه می کشند به جان هم افتادیم و همه طبقات، دشمن طبقاتی و کین طبقاتی را در عرصه مبارزه دانشجویی یافتیم. بی توجه به آن که برخی از اتهاماتی که به سازمان انقلابی، پیرامون سازشکاری و عدم قاطعیتش در برابر رژیم شاه می زدیم درست نبود. يك لحظه هم تأمل نمی کردیم تا ببینیم واقعیت جامعه چیست و توجه کنیم که تغییرات و اتفاقاتی رخ داده که از نظر ما به دور مانده است.

سند شماره ۱۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (افتادن آخرین پرده نمایش با اعترافات مهدی خانبابا تهرانی در باره ماهیت "کادر"ها)

نقل از کتاب "نگاهی از درون به جنبش چپ" مصاحبه مهدی خانبابا تهرانی

واقعیت این بود که کادرها در عرصه ایران کار اساسی نکرده بودند. دست آخر هم آتش مبارزه با سازمان انقلابی را آنقدر تیز کردیم و گفتیم که رفرمیست و سازشکار هستند تا این خود منجر به برخوردهای شدید بین ما و سازمان انقلابی شد. مثل دلاک های بابی که از بیکاری تن یکدیگر را کیسه می کشند به جان هم افتادیم و همه طبقات، دشمن طبقاتی و کین طبقاتی را در عرصه مبارزه دانشجویی یافتیم. بی توجه به آن که برخی از اتهاماتی که به سازمان انقلابی، پیرامون سازشکاری و عدم قاطعیتش در برابر رژیم شاه می زدیم درست نبود. یک لحظه هم تأمل نمی کردیم تا ببینیم واقعیت جامعه چیست و توجه کنیم که تغییرات و اتفاقاتی رخ داده که از نظر ما به دور مانده است.

"واقعیت این بود که کادرها در عرصه ایران کار اساسی نکرده بودند. دست آخر هم آتش مبارزه با سازمان انقلابی را آنقدر تیز کردیم و گفتیم که رفرمیست و سازشکار هستند تا این خود منجر به برخوردهای شدید بین ما و سازمان انقلابی شد. مثل دلاک های بابی که از بیکاری تن یکدیگر را کیسه می کشند به جان هم افتادیم و همه طبقات، دشمن طبقاتی و کین طبقاتی را در عرصه مبارزه دانشجویی یافتیم. بی توجه به آن که برخی از اتهاماتی که به سازمان انقلابی، پیرامون سازشکاری و عدم قاطعیتش در برابر رژیم شاه می زدیم درست نبود. یک لحظه هم تأمل نمی کردیم تا ببینیم واقعیت جامعه چیست و توجه کنیم که تغییرات و اتفاقاتی رخ داده که از نظر ما به دور مانده است."

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بعد از تلاشی کنفدراسیون "رزمنده")

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۶، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

تحلیلی از شرایط فعلی کنفدراسیون و مواضع سازمان ما



تحلیلی از شرایط فعلی کنفدراسیون و مواضع سازمان ما

قریب به دو سال است که کنفدراسیون در بحران بسر میبرد. بحرانی که در نتیجه هماهنگی و نظریه انحرافی در کنفدراسیون پدیدار گشت. یکی مایل بود کنفدراسیون را به سازمانی آوانگارد به حزبی سیاسی بدل نموده و از دامنه و وسعت آن بکاهد. دیگری مایل بود که برائی مبارزه علیه سیاست امپریالیستی شوروی را برزاید و به عمال بومی آنها برای مبارزه با نظریات انقلابی روی خوش نشان داده از آنها بمثابه و سیله‌ای برای رسیدن با اهداف خود استفاده کند. نزدیکی به "کمیته مرکزی حزب توده ایران" از جانب "جبهه ملی" و مبارزه با قطعنامه‌های تصویب شده کنگره‌ها در مورد شوروی در خدمت این هدف بود. ولی "جبهه ملی" در عین داشتن این سیاست راست روانه می‌کشد با تبدیل کنفدراسیون به "پشت جبهه مبارزه مسلحانه" درون کشور همانگونه که در پیام مجاهدین خلق آمده است، کنفدراسیون را به زائده حنجر جریکی بدل نماید. "جبهه ملی" در زمینه‌ای راست و در زمینه دیگر "چپ" عمل میکند. "سازمان انقلابیون کمونیست" و گروهی بنام "کادرها" با در پیش کشیدن مشی "چپ روانه" میخواهند که کنفدراسیون طلایه دار جنبش خلق ایران شود (مراجعہ کرد به جمع بندی سمینار آخن) و طرح شعارهای "چپ روانه" درون کنفدراسیون از دید آنها نسبت به یک سازمان توده‌ای سرچشمه می‌گیرد. همکاری و تضاد این دو نظریه انحرافی از جانی و مبارزه فاطعانه سازمان ما با این جریان انحرافی به تشدید مبارزات درونی کمک نمود. با باید تسلیم مشی سازشکارانه و چپ روانه در کنفدراسیون میشدیم و عملاً تمام مشی سنتی آنرا نفی میکردیم و یا به مبارزه بر اساس مشی سنتی برمیخاستیم، کاری که ما انجام دادیم. کردش "جبهه ملی" در کنفدراسیون بسط "سازمان انقلابیون کمونیست" و "کادرها" بخاطر ایجاد جبهه‌ای وسیع علیه مشی درست در کنفدراسیون بحران عمیقی را در کنفدراسیون ایجاد کرد. بحرانی که در ابتدا ضعیف و گذرا تصور شد و امید میرفت تا نیروهائی که بر اساس سیاست غلط خود بحران موجود را باعث گشته اند هرچه زودتر از این سیاست عدول کرده و در رونق مبارزات کنفدراسیون همراه و همگام سایر نیروها بکوشند. اما گذشت دو سال این امید را به ناامیدی بدل کرد. بطوریکه امروز بر هر کس روشن است که "جبهه ملی" شدت سیاست انحرافی خود را دنبال میکند و کوچکترین نشانی از برگشت از این سیاست مشهود نیست. همین سرسختی "جبهه ملی" در پیروی از سیاست غلط خود و همراهی نیروهائی مثل "سازمان انقلابیون کمونیست" و "کادرها" که تا چندی پیش ادامه داشت بروخامت اوضاع آنچنان افزود که اعضا کنفدراسیون را فقط به درگیری با این بحران مشغول داشت. مبارزات عملی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی تحت رهبری کنفدراسیون کم کم رو به ضعف رفت و بالاخره به خاموشی گرائید. امروز از کنفدراسیون جز نام چیز دیگری باقی نمانده است.

سازمان ما بایی کیری بدفاع از مشی سنتی کنفدراسیون پرداخت، در حفظ و حراست رزمندگی کنفدراسیون کوشید و بمقابله با تمام انحرافات برخاست. در این راه رفقا و طرفداران ما کمر همت بستند و در پیشبرد مشی ما در قبال کنفدراسیون کوششی بی دریغ نمودند. این کوششها ثمره خود را به همراه داشت. بسیاری از اعضای کنفدراسیون و از جمله طرفداران "سازمان انقلابی حزب توده" به سیاست و مشی ما بدیده قبول نگریستند و با آن گره تاحدودی با تزلزل و تردید ولی بهر صورت به همراهی پرداختند. در مقابل "جبهه ملی" تحت حمایت نهان و آشکار "کمیته مرکزی حزب توده"، جانبداری عناصر و اخورده و حاشیه نشین، همزبانی و همراهی "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" قرار گرفت. صفتی این دو جناح در کنگره ۱۶ مشهود و معین گشت که تا مدتی پس از کنگره ادامه یافت. اما در این اواخر این صفتی دستخوش تغییر شد و شرایط نوینی را به همراه آورد. برخی از طرفداران "کادرها" طی اعلامیه‌هائی چند بر سیاست سایر همگامان پیشین خود تاختند و سیاست

انشعابگران و تفرقه افکنان، "جبهه ملی" را مورد حمله قرار دادند. طرفداران "سازمان انقلابیون کمونیست" علیه انشعابگران بزمزه پرداختند و عدم حمایت خود را از سیاست انشعابی "جبهه ملی" طی مقالاتی اعلان داشتند. شرایط نوین ایجاد میکند، تا رفقا برای پیش بردن سیاست سازمان شیوه های مقتضی در قبال یک این نیروها بکار بندند. از این رو ما مختصراً به موقعیت نیروهای دیگر، چگونگی برخورد رفقا و طرفداران سازمان به آنها اشاره میکنیم.

عمده ترین خطر که امروز موجود میباشد خطر انشعاب است. مبیایستی بر این خطر واقف بود و نتنها هواداران سازمان بلکه سایرین را به جدی بودن این خطر واقف ساخت. شدت با آن بمقابله پرداخت و عاملین اصلی آن در کفدراسیون یعنی "جبهه ملی" را بطور وسیع افشا نمود. با انحرافات سیاسی آنها آشنا شد و دیگران را بدان واقف نمود. نتایج ناگوار سیاست غلط "جبهه ملی" را باز شناخت و آنها را در معرض دید همگان قرار داد. طرفداران "جبهه ملی" میخواهند کفدراسیون را قبضه کنند و مخالفین را از آن کاریگر دارند آنها حتی طرفداران دیروزی خود یعنی "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" را که با آنها همگام هم قدم بودند طرد کرده و پنجه بروی آنها میکشند. برای اجرای نیت خود توجه خود را به کمیته مرکزی حزب توده" و برخی اعضا صر مرتد و حاشیه نشین میدول داشته و حمایت آنها را برای اجرای مقصود مسلم میدانند. مبیایستی سیاست ارتجاعی و ضد جنبشی این حامیان "جبهه ملی" را افشا ساخت و با قاطعیت آنرا طرد کرد. "جبهه ملی" که در میدان مبارزه سیاسی خود را ضعیف می بیند به شیوه های غیر از مبارزه سیاسی روی میآورد. آنها بخصوص به هواداران سازمان ما حمله میبرند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار میدهند. از معرفی نام آنها بعنوان توفانی به مراجع ناپاک باکی ندارند تا شاید بدین وسیله رفقای ما را مرعوب نموده و از مبارزات سیاسی آنها مصون بمانند. رفقای ما مبیایستی در این زمینه دقت کافی بکار برند، متانت خود را حفظ کنند و هرگز در دام تحریکات این عناصر گرفتار نیایند. این شیوه ها کوچکترین قرابتی با مبارزه سیاسی ندارد. نشانه ورشکستگی سیاسی، نشانه بیچاره گی سیاسی، نشانه ضعف است. این آخرین حربه ای است که آنها قادرند به کمک بگیرند. باید تضاد گفتار و کردار "جبهه ملی" را در مورد سازمانهای انقلابی درون کشور به توده دانشجو، بد آنها که صادقانه خواستار دفاع از مبارزات مسلحانه درون کشور اند نشان داد. باید برملا کرد که عده ای یا خون دیگران جیره خود را سرخ میکنند و تمام کرد ارشان در خدمت برهم زدن کفدراسیونی است که وظیفه دفاع از مبارزات مردم را بعهده گرفته است.

پس نتیجه میشود که "جبهه ملی" بطور عینی بسمتی میرود که بنفع کمیته مرکزی حزب توده ایران و رژیم محمد رضا شاه است. راهی را که "جبهه ملی" برگزیده راه جدائی از جنبش دموکراتیک خلق ماست و اگر در ادامه این راه مصر باشد نتیجه آن جز بریدن کامل از جنبش خلق نام دیگری ندارد. آنطور که مشهود است "سازمان انقلابیون کمونیست" امروز بیشتر از گذشته به سیاست انشعابی "جبهه ملی" پی برده و آنرا بازگو میکند. ولی حرکات و گفتار آنها مبارزه ای قاطع علیه انشعاب را نشان نمیدهد. در این شرایط که همه مبیایستی برای حفظ کفدراسیون به عمده ترین مسئله یعنی مسئله انشعاب بپردازند آنها این خطر را بمثابه یکی از مسائل عمده و همطراز با "خطر راست" می گیرند. از این جهت بهمه میبازند و بخود قیافه "وحیه الطله" میدهند. از کسانی که ادامه حیات سیاسیشان اختلاف نظر دیگران است و آموخته اند که در فواصل خطوط زندگی کنند بیش از این نمیشود توقع داشت. با وجودیکه خود آنها از خطر انشعاب صحبت میکنند ولی هنوز نقل سخنان "خواست سرنگونی رژیم" بمثابه خواست کفدراسیون است. حتی اخیراً برخی از طرفداران آنها از آوانگارد بودن کفدراسیون سخن میگویند. مسلم است این سیاست مبتنی بر هرعلتی که باشد در پی نجات کفدراسیون نیست. منافع گروهی خود را بر مصالح جنبش ترجیح میدهد. رفقای ما مبیایستی بطور روشن نادرست بودن سیاست آنها را بازگو کنند. خطر عمده را بآنها نشان دهند و آنها را به اتخاذ شیوه صحیح دعوت نمایند.

برخی از "کادرها" اخیراً سیاست طرفداران "جبهه ملی" را در کفدراسیون تقبیح کرده اند حتی یکی از طرفداران آنها حز "منصفین شورایی کفدراسیون بود تحت اعلامیه ای به مخالفت با دوفتر دیگر از طرفداران

"جبهه" ملی "پرداخت" این بخش از "کادرها" لبه "تیز حمله" خود را متوجه "انشعابگران ساخته و سایرین را دعوت به همکاری برای حفظ کفدراسیون مینماید. گرچه در این اقدام آنها نکته "مبتنی نهفته است ولی بعلمت یک دست نبودن صفوف آنها و وجود زمزمه‌های متعدد در بینشان، یاس نسبت به آینده و عدم حسارت در برگشت از مواضع نادرست قبلی، ترس از قدرت ما در صورت نبودن "جبهه" ملی، آنها را به ارائه پیشنهاد اتسی وامیدارد که با مبارزه آنها علیه انشعاب مطابقت ندارد. آنها گوشه و کنار از مبارزه مجزای هر یک از نیروها با "جبهه" ملی صحبت میکنند و معتقدند که هر کس حد اگاهانه کار خود را بنماید و در پیرویه این مبارزه مشترک علیه "جبهه" ملی که حامل خط انشعابی است وحدت جدیدی برای کفدراسیون بوجود خواهد آمد. این سیاست توحیه گر تمام اتهاماتی است که "کادرها" در مورد "خط راست" بیان میکردند و میتوانند خود را پاک و منزله جلوه داده و مدعی شوند که خطوط را "مخدوش" ننموده‌اند؟! در واقع آنها در نیمه راه باقی مانده‌اند. این پیشنهاد "کادرها" هیچ چیز جز آنکه هر کس بی کار خود رود نیست. از این پیشنهاد جز انحلال کفدراسیون بیرون نمی‌آید. برخی دیگر از "کادرها" که در دشمنی با ما بیکبوتراند و سرسختانه قصد دارند از حرکت واقعیت عینی جلوگیری و با بخش اخیر سرسازگاری ندارند با زبان و نیت دیگر چنین پیشنهادی می‌آورند که کنگره تشکیل شود و خود به عدم ضرورت وجود کفدراسیون رای دهد تا دیگر هیچکس نتواند از نام کفدراسیون سو استفاده کند. زیرا طبق نظر کنگره دیگر تشکیلاتی نیست تا کسی این تشکیلات را منحصر بخود کند. از این پیشنهاد بطور روشن تحکیم "جبهه" ملی دیده میشود. این پیشنهاد ترس از مبارزه، عدم اعتقاد به توده‌ها را روشن مینماید. هم اکنون "جبهه" ملی "کفدراسیون را متعلق بخود دانسته و دوش از طرفداران خود را رهبران میدانند و هیچ لزومی هم برای شرکت در کنگره‌ای که میخواهد این تشکیلات را از دست خارج کند نمی‌بینند. از این رو چنین کنگره‌ای را هرگز برسمیت نشناخته و تحت عنوان "رهبران - کفدراسیون" بکار خود ادامه میدهد و دیگران که بادیست خود خود را خلع سلاح کرده‌اند از هرگونه حرکتی باز میمانند. این پیشنهاد نه تنها اصولا غیر عملی است بلکه تسلیم طلبانه نیز هست. تبلیغ آن بسیار خطرناک است. بنظر ما میبایستی هر کجا این نظر اعلام شد بطور جدی با آن مخالفت نمود و بخصوص سیاست این بخش از "کادرها" را که شاید فقط برای پیش بردن سیاست "جبهه" ملی "به چنین پیشنهاداتی متوسل میشوند روشن ساخت. با بخش دیگر "کادرها" که چنین سیاستی ندارند و ظاهرا به حفظ کفدراسیون علاقمندند باید تا حد مقتضی نرمش نشان داد و آنها را در آمدن به این سمت یاری نمود.

"سازمان انقلابی حزب توده" در مجموع سیاست سازمان ما را مورد تأیید قرار میدهد ولی در برخورد به مسائل دارای آنچنان حرات و حسارتی نیست که بتواند از خود قاطعیت نشان دهد. از این رو طرفداران این سازمان گرچه در موارد گوناگون به ما تاسی میجویند ولی در کار خود استحکام و پیگیری لازم را نشان نمیدهند. تشکیلات را در مقابل سیاست عمده عمده میکنند و به امیدهای واهی دل بسته‌اند. آنچه مسلم است این سازمان شدیداً علیه انشعاب در کفدراسیون است. از این رو لازم است آنها را در این موضع محکم تر نموده و همکاری بیشتر آنها را برای مقابله با انشعاب جلب نمود.

آنها تازمانی پیش معتقد بودند که حتی اگر "جبهه" ملی "تمام کفدراسیون را قبضه نمود و سیاست نادرست خود را به آن تحمیل کرد، ما باید در درون این سازمان به مبارزه پردازیم. آنها به لنین استناد میکردند که با کار در اتحادیه‌های زرد نیز موافق است. ولی غافل از اینکه کار در اتحادیه‌های زرد با کفدراسیون متفاوت است. حزب طبقه کارگر اتحادیه زرد را افشا میکند و نه تقویت، اعضایش به مثابه فرد در آن کار میکنند و نه به مثابه نیروی متشکل و بشکل "فراکسیون"، و با کفدراسیون کاملاً متفاوت است. با این استدلال ما میبایست تمام نظریات انحرافی را با پول و کار خود تقویت کنیم و آنها را پخش کنیم به تبلیغ آنها دست زنیم و هرگاه مقاومت کردیم ضد تشکیلاتیم، موازین را زیر پا گذاشته ایم. "سازمان انقلابی" در عمل به این نظریه نادرست خود واقف گشته است و امید می‌رود که زین پس جدی تر به مسائل برخورد کند. این شرایط و موقعیت نیروهای مختلف است.

استدلال ما باید چگونه باشد ؟

بنظر ما همه نیروهائی که تاکنون در کفدراسیون فعالیت داشته‌اند می‌توانند بر اساس منشی سنتی و آنچه که حتی در کنگره ۱۶ به تصویب رسیده است به کار ادامه دهند . بنظر ما اتفاق خارق‌العاده‌ای نیافتاده است . عده‌ای از کفدراسیون رفته‌اند و این انشعاب در ابتدا از منشی سیاسی انجام گرفته و تا زمینه تشکیلاتی بسط یافته است . حال باقی نیروها بر همان اساس منشی سنتی که تبلورش در کنگره ۱۶ کفدراسیون هست مبارزه کفدراسیون ادامه می‌دهند . بخوبی می‌توانست یک نیروی دیگری از کفدراسیون بیرون . بنظر ما کفدراسیون هست و باید مبارزه آن را ادامه داد . این کفدراسیون بدون "جبهه ملی" بزندگی ادامه می‌دهد . عده‌ای بر این عقیده‌اند که چون "جبهه ملی" رفته است ما دیگر کفدراسیون نیستیم و یا کفدراسیون برهم خورده است . باید با این نظر که وجود کفدراسیون وابسته به وجود "جبهه ملی" است به شدت مبارزه برخاست و آنرا افشا کرد . این نظر که چیزی جز پریسپادان به "جبهه ملی" نیست ریشه‌های تسلیم طلبی دارد ، روحیه توده دانشجورا تضعیف میکند و در مبارزه بخاطر حفظ کفدراسیون و منشی سیاسی سنتی آن فتور و سستی بوجود می‌آورد .

بنظر ما در شرایط فعلی باید همه نیروها از نکات مشترک که همان منشی سنتی کفدراسیون است شروع کنند و با "جبهه ملی" مبارزه برخیزند . "جبهه ملی" باید آماج حمله همگان قرار گیرد . تنها با حرکت از نکات مشترک ، تمرکز کارها ، اقدامات مشترک است که امکان رسیدن بیکدیگر را در طول مبارزه می‌دهد ، هر تئوری دیگر مبتنی بر حرکت از نقاط اختلاف ، جنگ همه جانبه برای رسیدن بهم ! بکلی نادرست و به نفع انشعاب است .

شعار ما چنین است : مبارزه با انشعاب ، ادامه مبارزه بر اساس منشی سنتی کفدراسیون ، حفظ موجودیت کفدراسیون ، بسیج همه نیروها و هواداران جنبش بر اساس فوق ، ادامه مبارزه درونی بدون "جبهه ملی" در چارچوب کفدراسیون .

سند شماره ۲۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل بیستم

مندرج در بخش: (نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بعد از تلاشی کنفدراسیون "رزمنده")

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۶، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

تحلیلی از شرایط فعلی کنفدراسیون و مواضع سازمان ما

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، نشریه ۱۶، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

تحلیلی از شرایط فعلی کنفدراسیون و مواضع سازمان ما

قریب به دو سال است که کنفدراسیون در بحران به سر می‌برد. بحرانی که در نتیجه هم‌آهنگی دو نظریه انحرافی در کنفدراسیون پدیدار گشت. یکی مایل بود کنفدراسیون را به سازمانی آوانگارد به حزبی سیاسی بدل نموده و از دامنه و وسعت آن بکاهد. دیگری مایل بود که برائی مبارزه علیه سیاست امپریالیستی شوروی را بزدايد و به عمال بومی آنها برای مبارزه با نظریات انقلابی روی خوش نشان داده، از آنها به مثابه وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود استفاده کند. نزدیکی به "کمیته مرکزی حزب توده ایران" از جانب "جبهه ملی" و مبارزه با قطعنامه‌های تصویب شده کنگره‌ها در مورد شوروی در خدمت این هدف بود. ولی "جبهه ملی" در عین داشتن این سیاست راست‌روانه می‌کوشد با تبدیل کنفدراسیون به "پشت جبهه مبارزه مسلحانه" درون کشور همانگونه که در پیام مجاهدین خلق آمده است، کنفدراسیون را به زائده جنبش چریکی بدل نماید. "جبهه ملی" در زمینه‌ای راست و در زمینه دیگر "چپ" عمل می‌کند. "سازمان انقلابیون کمونیست" و گروهی به نام "کادرها" با در پیش کشیدن مشی "چپ‌روانه" می‌خواهند که کنفدراسیون طلایه‌دار جنبش خلق ایران شود (مراجعه گردد به جمع‌بندی سمینار آخن) و طرح شعارهای "چپ‌روانه" درون کنفدراسیون از دید آنها نسبت به یک سازمان توده‌ای سرچشمه می‌گیرد. همکاری و تضاد این دو نظریه انحرافی از جانی و مبارزه قاطعانه سازمان ما با این جریان انحرافی به تشدید مبارزات درونی کمک نمود. یا باید تسلیم مشی سازشکارانه و چپ‌روانه در کنفدراسیون می‌شدیم و عملاً تمام مشی سنتی آن را نفی می‌کردیم و یا به مبارزه بر اساس مشی سنتی بر می‌خاستیم، کاری که ما انجام دادیم. گردش "جبهه ملی" در کنفدراسیون به سمت "سازمان انقلابیون کمونیست" و "کادرها" به خاطر ایجاد جبهه‌ای وسیع علیه مشی درست در کنفدراسیون، بحران عمیقی را در کنفدراسیون ایجاد کرد. بحرانی که در ابتداء ضعیف و گذرا تصور شد و امید می‌رفت تا نیروهایی که بر اساس سیاست غلط خود، بحران موجود را باعث گشته‌اند، هر چه زودتر از این سیاست عدول کرده و در رونق مبارزات کنفدراسیون همراه و همگام سایر نیروها بکوشند.

اما گذشت دو سال این امید را به ناامیدی بدل کرد. به طوری که امروز بر هر کس روشن است که "جبهه ملی" به شدت سیاست انحرافی خود را دنبال می‌کند و کوچک‌ترین نشانی از برگشت از این سیاست مشهود نیست. همین سرسختی "جبهه ملی" در پیروی از سیاست غلط خود و همراهی نیروهایی مثل "سازمان انقلابیون کمونیست" و "کادرها" که تا چندی پیش ادامه داشت، بر وخامت اوضاع آن چنان افزود که اعضای کنفدراسیون را فقط به درگیری با این بحران مشغول داشت. مبارزات عملی ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی تحت رهبری کنفدراسیون کم کم رو به ضعف رفت و بالاخره به خاموشی گرائید. امروز از کنفدراسیون جز نام چیز دیگری باقی نمانده است.

سازمان ما با پی‌گیری به دفاع از مشی سنتی کنفدراسیون پرداخت، در حفظ و حراست رزمندگی کنفدراسیون کوشید و به مقابله با تمام انحرافات برخاست. در این راه رفقا و طرفداران ما کمر همت بستند و در پیش‌برد مشی ما در قبال کنفدراسیون کوششی بی‌دریغ نمودند. این کوشش‌ها ثمره خود را به همراه داشت. بسیاری از اعضای کنفدراسیون و از آن جمله طرفداران "سازمان انقلابی حزب توده" به سیاست و مشی ما به دیده قبول نگرستند و با آن گرچه تا حدودی با تزلزل و تردید، ولی به هر صورت به همراهی پرداختند. در مقابل "جبهه ملی" تحت حمایت نهان و آشکار "کمیته مرکزی حزب توده"، مورد جانب‌داری عناصر واخورده و حاشیه‌نشین، هم‌زبانی و همراهی "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" قرار گرفت. صف‌بندی این دو جناح در کنگره ۱۶ مشهود و معین گشت که تا مدتی پس از کنگره ادامه یافت. اما در این اواخر این صف‌بندی دست‌خوش تغییر شد و شرایط نوینی را به همراه آورد. برخی از طرفداران "کادرها" طی اعلامیه‌هایی چند، بر سیاست هم‌گامان پیشین خود تاختند و سیاست انشعاب‌گرانه و تفرقه‌افکنانه "جبهه ملی" را مورد حمله قرار دادند. طرفداران "سازمان انقلابیون کمونیست" علیه انشعاب‌گران به زمزمه پرداختند و عدم حمایت خود را از سیاست انشعاب "جبهه ملی" طی مقالاتی اعلان داشتند. شرایط نوین ایجاد می‌کند، تا رفقا برای پیش بردن

سیاست سازمان شیوه‌های مقتضی در قبال یک یک این نیروها به کار بندند. از این رو ما مختصراً به موقعیت نیروهای دیگر، چگونگی برخورد رفقا و طرفداران سازمان به آنها اشاره می‌کنیم.

عمده‌ترین خطر که امروز موجود می‌باشد، خطر انشعاب است. می‌بایستی بر این خطر واقف بود و نه تنها هواداران سازمان، بلکه سایرین را به جدی بودن این خطر واقف ساخت. به شدت با آن به مقابله پرداخت و عاملین اصلی آن در کنفدراسیون یعنی "جبهه ملی" را به طور وسیع افشا نمود. با انحرافات سیاسی آنها آشنا شد و دیگران را به این واقف نمود. نتایج ناگوار سیاست غلط "جبهه ملی" را بازشناخت و آنها را در معرض دید همگان قرار داد. طرفداران "جبهه ملی" می‌خواهند کنفدراسیون را قبضه کنند و مخالفین را از آن کنار بگذارند. آنها حتی طرفداران دیروزی خود یعنی "کادرها" و "سازمان انقلابیون کمونیست" را که با آنها هم‌گام و هم‌قدم بودند، طرد کرده و پنجه به روی آنها می‌کشند. برای اجرای نیت خود، توجیه خود را به "کمیته مرکزی حزب توده" و برخی از عناصر مرتد و حاشیه‌نشین مبذول داشته و حمایت آنها را برای اجرای مقصود مسلم می‌دانند. می‌بایستی سیاست ارتجاعی و ضدجنبشی این حامیان "جبهه ملی" را افشاء ساخت و با قاطعیت آن را طرد کرد. "جبهه ملی" که در میدان مبارزه سیاسی خود را ضعیف می‌بیند به شیوه‌هایی غیر از مبارزه سیاسی روی می‌آورد. آنها به خصوص به هواداران سازمان ما حمله می‌برند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. از معرفی نام آنها به عنوان توفانی به مراجع ناپاک، باکی ندارند تا شاید بدین وسیله رفقای ما را مرعوب نموده و از مبارزات سیاسی آنها مصون بمانند. رفقای ما می‌بایستی در این زمینه دقت کافی به کار برند، متانت خود را حفظ کنند و هرگز در دام تحریکات این عناصر گرفتار نیایند. این شیوه‌ها کوچک‌ترین قربانی با مبارزه سیاسی ندارد. نشانه ورشکستگی سیاسی، نشانه بیچارگی سیاسی، نشانه ضعف است. این آخرین حربه‌ای است که آنها قادرند به کمک بگیرند.

باید تضاد گفتار و کردار "جبهه ملی" را در مورد سازمان‌های انقلابی درون کشور به توده دانشجو، بدانها که صادقانه خواستار دفاع از مبارزات مسلحانه درون کشوراند، نشان داد. باید برملا کرد که عده‌ای با خون دیگران چهره خود را سرخ می‌کنند و تمام کردارشان در خدمت برهم زدن کنفدراسیونی است که وظیفه دفاع از مبارزات مردم را به عهده گرفته است.

پس نتیجه می‌شود که "جبهه ملی" به طور عینی به سمتی می‌رود که به نفع "کمیته مرکزی حزب توده ایران" و رژیم محمد رضا شاه است. راهی را که "جبهه ملی" برگزیده، راه جدایی از جنبش دموکراتیک خلق ماست و اگر در ادامه این راه مُصر باشد نتیجه آن جز بریدن کامل از جنبش خلق، نام دیگری ندارد.

آن طور که مشهود است "سازمان انقلابیون کمونیست" امروز بیش‌تر از گذشته به سیاست انشعابی "جبهه ملی" پی‌برده و آن را بازگو می‌کند. ولی حرکات و گفتار آنها مبارزه‌ای قاطع علیه انشعاب را نشان نمی‌دهد. در این شرایط که همه می‌بایستی برای حفظ کنفدراسیون به عمده‌ترین مسئله یعنی مسئله انشعاب بپردازند، آنها این خطر را به مثابه یکی از مسائل عمده و هم‌طراز با "خط راست" می‌گیرند. از این جهت به همه می‌تازند و به خود قیافه "وجه‌المیله" می‌دهند. از کسانی که ادامه حیات سیاسی‌شان اختلاف نظر دیگران است و آموخته‌اند که در فواصل خطوط زندگی کنند، بیش از این نمی‌توان توقع داشت. با وجودی که خود آنها از خطر انشعاب صحبت می‌کنند ولی هنوز ثقل سخنشان "خواست سرنوشتی رژیم" به مثابه خواست کنفدراسیون است. حتی اخیراً برخی از طرفداران آنها از آوانگارد بودن کنفدراسیون سخن می‌گویند. مسلم است این سیاست مبتنی بر هرعلتی که باشد، در پی نجات کنفدراسیون نیست. منافع گروهی خود را بر مصالح جنبش ترجیح می‌دهد. رفقای ما می‌بایستی به طور روشن، نادرست بودن سیاست آنها را بازگو کنند. خطر عمده را به آنها نشان دهند و آنها را به اتخاذ شیوه صحیح دعوت نمایند.

برخی از "کادرها" اخیراً سیاست طرفداران "جبهه ملی" را در کنفدراسیون تقبیح کرده‌اند حتی یکی از طرفداران آنها که جزء منصوبین شورای عالی کنفدراسیون بود تحت اعلامیه‌ای به مخالفت با دو نفر دیگر از طرفداران "جبهه ملی" پرداخت. این بخش از "کادر"ها لیه تیز حمله خود را متوجه انشعاب‌گران ساخته و سایرین را دعوت به همکاری برای حفظ کنفدراسیون می‌نماید. گرچه در این اقدام آنها نکته مثبتی نهفته است ولی به علت یک دست نبودن صفوف آنها و وجود زمزمه‌های متعدد در بین‌شان، یأس نسبت به آینده و عدم جسارت در برگشت از مواضع نادرست قبلی، ترس از قدرت ما در صورت نبودن "جبهه ملی"، آنها را به ارائه پیشنهاداتی وا می‌دارد که با مبارزه آنها علیه انشعاب مطابقت ندارد. آنها گوشه و کنار از مبارزه مجزای هر یک از نیروها با "جبهه ملی" صحبت می‌کنند و معتقدند که هرکس جداگانه کار خود را بنماید و در پروسه این مبارزه مشترک علیه "جبهه ملی" که حامل خط انشعابی است وحدت جدیدی برای کنفدراسیون به وجود خواهد آمد. این سیاست توجیه‌گر تمام اتهاماتی است که "کادر"ها در مورد "خط راست" بیان می‌کرده‌اند و می‌توانند خود را پاک و منزّه جلوه داده و مدعی شوند که خطوط را "مخدوش" ننموده‌اند؟! در واقع آنها در نیمه راه باقی مانده‌اند. این پیشنهاد "کادر"ها هیچ چیز جز آنکه هرکس پی کار خود رود نیست. از پی این پیشنهاد جز انحلال

کنفدراسیون بیرون نمی‌آید. برخی دیگر از "کادر"ها که در دشمنی با ما پی‌گیرتراند و سرسختانه قصد دارند از حرکت واقعیت عینی جلوگیری و با بخش اخیر سرسازگاری ندارند با زبان و نیت دیگر چنین پیشنهادی می‌آورند که کنگره تشکیل شود و خود به عدم ضرورت وجود کنفدراسیون رای دهد تا دیگر هیچ‌کس نتواند از نام کنفدراسیون سوء استفاده کند. زیرا طبق نظر کنگره دیگر تشکیلاتی نیست تا کسی این تشکیلات را منحصر به خود کند. از این پیشنهاد به طور روشن تحکیم "جبهه ملی" دیده می‌شود. این پیشنهاد ترس از مبارزه، عدم اعتقاد به توده‌ها را روشن می‌نماید. هم اکنون "جبهه ملی" کنفدراسیون را متعلق به خود دانسته و دو تن از طرفداران خود را رهبر آن می‌داند و هیچ لزومی هم برای شرکت در کنگره‌ای که می‌خواهد این تشکیلات را از دستش خارج کند، نمی‌بیند. از این رو چنین کنگره‌ای را هرگز به رسمیت نشناخته و تحت عنوان "رهبران کنفدراسیون" به کار خود ادامه می‌دهد و دیگران که با دست خود، خود را خلع سلاح کرده‌اند از هرگونه حرکتی باز می‌مانند. این پیشنهاد نه تنها اصولاً غیرعملی است، بلکه تسلیم‌طلبانه نیز هست. تبلیغ آن بسیار خطرناک است. به نظر ما می‌بایستی هر کجا این نظر اعلام شد، به طور جدی با آن مخالفت نمود و به خصوص سیاست این بخش از "کادر"ها را که شاید فقط برای پیش‌بردن سیاست "جبهه ملی" به چنین پیشنهاداتی متوسل می‌شوند، روشن ساخت. با بخش دیگر "کادر"ها که چنین سیاستی ندارند و ظاهراً به حفظ کنفدراسیون علاقه‌مندند، باید تا حد مقتضی نرمش نشان داد و آنها را در آمدن به این سمت یاری نمود.

"سازمان انقلابی حزب توده" در مجموع سیاست سازمان ما را مورد تأیید قرار می‌دهد ولی در برخورد به مسائل دارای آن چنان جرات و جسارتی نیست که بتواند از خود قاطعیت نشان دهد. از این رو طرفداران این سازمان گرچه در موارد گوناگون به ما تأسی می‌جویند ولی در کار خود استحکام و پی‌گیری لازم را نشان نمی‌دهند. تشکیلات را در مقابل سیاست عملاً عمده می‌کنند و به امیدهای واهی دل بسته‌اند. آنچه مسلم است این سازمان شدیداً علیه انشعاب در کنفدراسیون است. از این رو لازم است آنها را در این موضع محکم‌تر نموده و همکاری بیش‌تر آنها را برای مقابله با انشعاب جلب نمود.

آنها تا زمانی پیش معتقد بودند که حتی اگر "جبهه ملی" تمام کنفدراسیون را قبضه نمود و سیاست نادرست خود را به آن تحمیل کرد، ما باید در درون این سازمان به مبارزه پردازیم. آنها به لنین استناد می‌کردند که با کار در اتحادیه‌های زرد نیز موافق است. ولی غافل از این که کار در اتحادیه‌های زرد با کنفدراسیون متفاوت است. حزب طبقه کارگر، اتحادیه زرد را افشاء می‌کند و نه تقویت، اعضایش به مثابه فرد در آن کار می‌کنند و نه به مثابه نیروی متشکل و به شکل "فراکسیون"، و با کنفدراسیون کاملاً متفاوت است. با این استدلال، ما می‌بایست تمام نظریات انحرافی را با پول و کار خود تقویت کنیم و آنها را پخش کنیم و به تبلیغ آنها دست زنیم و هرگاه مقاومت کردیم، ضد تشکیلاتیم، موازین را زیر پا گذارده‌ایم. "سازمان انقلابی" در عمل به این نظریه نادرست خود واقف گشته است و امید می‌رود که زین پس جدی‌تر به مسائل برخورد کند. این شرایط و موقعیت نیروهای مختلف است.

استدلال ما باید چگونه باشد؟

به نظر ما همه نیروهایی که تا کنون در کنفدراسیون فعالیت داشته‌اند، می‌توانند بر اساس مشی سنتی و آنچه که حتی در کنگره ۱۶ تصویب رسیده است، به کار ادامه دهند. به نظر ما اتفاق خارق‌العاده‌ای نیفتاده است. عده‌ای از کنفدراسیون رفته‌اند و این انشعاب در ابتداء از مشی سیاسی انجام گرفته و تا زمینه تشکیلاتی بسط یافته است. حال باقی نیروها بر همان اساس مشی سنتی که تبلورش در کنگره ۱۶ کنفدراسیون هست به مبارزه کنفدراسیون ادامه می‌دهند. به خوبی می‌توانست یک نیروی دیگری از کنفدراسیون ببرد. به نظر ما کنفدراسیون هست و باید مبارزه آن را ادامه داد. این کنفدراسیون بدون "جبهه ملی" به زندگی ادامه می‌دهد. عده‌ای بر این عقیده‌اند که چون "جبهه ملی" رفته است، ما دیگر کنفدراسیون نیستیم و یا کنفدراسیون برهم خورده است، باید با این نظر که وجود کنفدراسیون وابسته به وجود "جبهه ملی" است به شدت به مبارزه برخاست و آن را افشاء کرد. این نظر که چیزی جز پر بها دادن به "جبهه ملی" نیست، ریشه‌های تسلیم‌طلبی دارد، روحیه توده دانشجوی را تضعیف می‌کند و در مبارزه به خاطر حفظ کنفدراسیون و مشی سیاسی آن فتور و سستی به وجود می‌آورد.

به نظر ما در شرایط فعلی باید همه نیروها از نکات مشترک که همان مشی سنتی کنفدراسیون است، شروع کنند و با "جبهه ملی" به مبارزه برخیزند. "جبهه ملی" باید آماج حمله همگان قرار گیرد. تنها با حرکت از نکات مشترک، تمرکز کارها، اقدامات مشترک است که امکان رسیدن به یکدیگر را در طول مبارزه می‌دهد، هر تئوری دیگر مبتنی بر حرکت از نقاط اختلاف، جنگ همه جانبه برای رسیدن به هم! به کلی نادرست و به نفع انشعاب است.

شعار ما چنین است: مبارزه با انشعاب، ادامه مبارزه بر اساس مشی سنتی کنفدراسیون، حفظ موجودیت کنفدراسیون، بسیج همه

نیروها و هواداران جنبش بر اساس فوق، ادامه مبارزه درونی بدون "جبهه ملی" در چارچوب کنفدراسیون.

